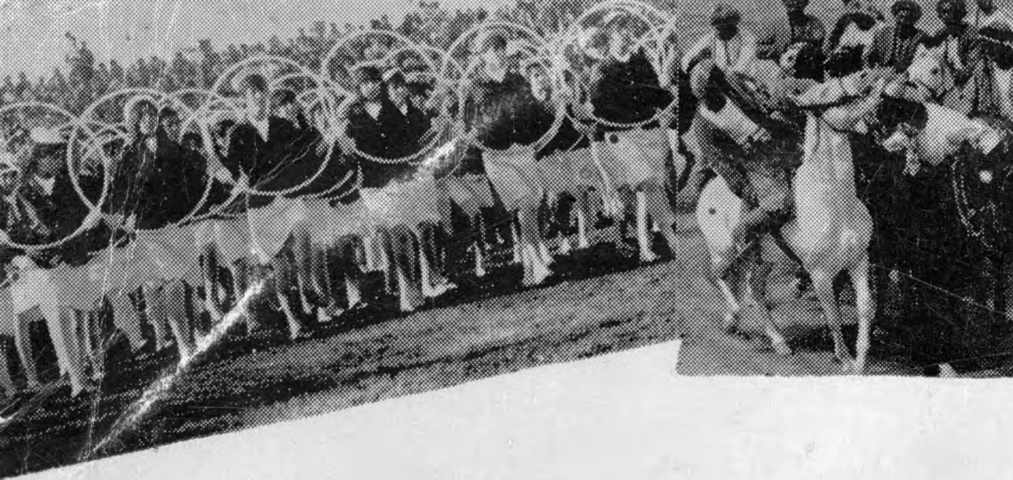
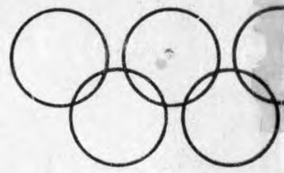
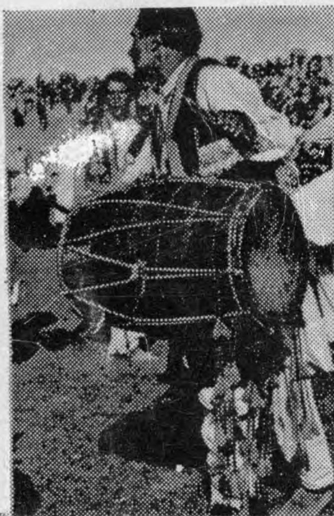
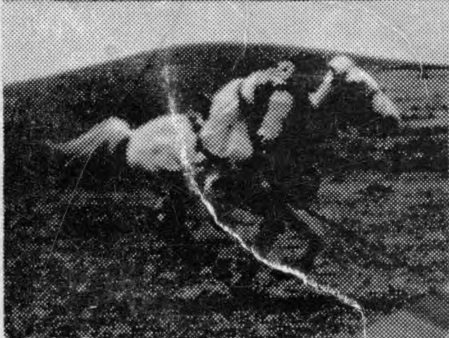
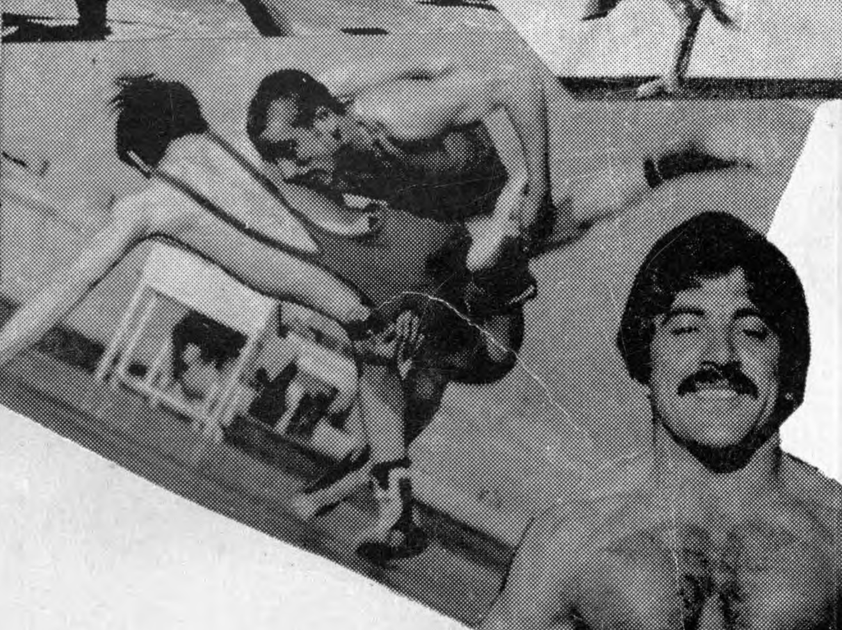
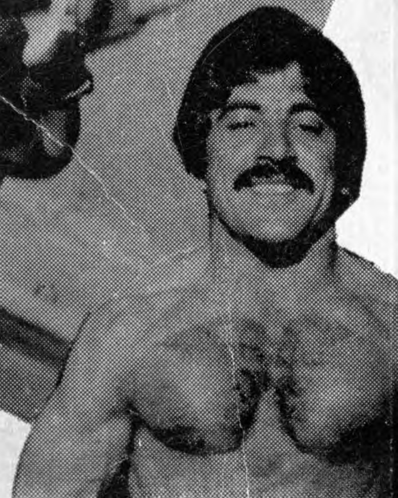



ورزش های ملی در افغانستان



تألیف ونگارش

عبدالله محب حیرت

ورزشهای ملی در افغانستان

تألیف ونگارش :

عبد الله «محب حیرت»

ازنشرات موسسه طبع وتوریدکتب بیهقی

حوت ۱۳۵۸



ورزشهای ملی در افغانستان

تالیف ونگارش : عبدالله «محب حیرت»

به اهتمام : هدایت الله وفا

تیراژ : ۱۵۰۰ جلد

نمبر مسلسل: ۲۵

از نشرات مؤسسه طبع وتوزیع کتب بیهقی

مطبعهٔ دولتی

اهداء

بپاس احساسات بیشایبهٔ وطندوستی و بخاطر تحکیم بیشتر رشتهای مضبوط و ناگسستنی برادری و برابری، این مجموعهٔ معلوماتی را پیرامون ورزشهای ملی و بازیها وسرگرمیهای محیطی باشندگان شریف گلزمین افغانستان به پیشگاه ورزشکاران میهن پرست و انساندوست وطن عزیز و بخاطر استحکام مزید علایق استوار انسانی و روابط پایدار نوعدوستی، مطابق آیین ومراودات انترناسیونالستی و مناسبات وسیع و مستحکم «جهان وطنی» بنام اینکه «بنی آدم اعضای یکدیگر اند» در محضر ورزشکاران سراسر جهان، خاصتاً آنانیکه با شمول خویش در المپیای بین المللی ۱۹۸۰ ماسکو، با گردن فرازی و پیروزی کامل وچشمگیر، افتخارات عظیم معنوی را برای هموطنان و همنوعان خویش، کسب میکنند، از صمیم قلب اهداءمیکنم.

فهرست مطالب

سرسخن

هر اجتماع وملتی از خود فرهنگ و کلتور مشخصی دارد که آنهمه مشخصات در گنجینهٔ شعایر و عادات ملی باشیوه های فولکلوریک ومعنوی آن بحیث مظهر سطح دانش محیطی افرادش ارزیابی شده میتواند. بنابران آوانیکه محتوای فرهنگ خلقی در پنهای بررسی مطلوب، مورد تدقیق قرار گیرد، مظاهر سچه و پیرایهٔ آن بنحوی گیرنده وپذیرنده است که در پذیرهٔ هر کدامش باشرح وبسط کافی یا بااختصار وایجاز قانع کنندهٔ، مطالبی راسیتوان نوشت وباز زوایای دور ونزدیک فرهنگ محیطی، موادپرمایهٔ را گرد آوری کرد تا از آن طریق به شیوه های اصیل آن دستمایه های ارزنده پی برد وارج گذارد.

یکی ازین دستاوردهای کلتورملی با آب وتاب اصلی آن، سپورتهای گونه گونه محیطهای مختلف کشور محبوب ماافغانستان است که از ادوار پیشین واز عصر آریانای کهن تاحال رونق افزای حلقه های متعدد هوا خواهان ودوستداران ورزش برشمرده شده واسناد وشواهد دیرینهٔ محفوظ درهر نقش ونگار وصفحهٔ خود، روشنگر

آنهمه حقایق مساله است . زیرا در تاریخ غنی وشکوهمند آریا ییان توجه به حفاظت سلامتی ، تأمین صحت و نشاط روحی از طریق سپورت وورزشهای آزاد بگونه های مختلف ، یکی از مظا هر هو شمند ی ورشادت مردم شریف ما معرفی گردیده است. بطو ر مثا ل مأ خذ تاریخی گواه برآنست که :

(اوستا اول بصحت وسلامتی بدن و با ز د رزیبایی ، تناسب و قشنگی اندام واعضای پیکر اهمیت زیادی داده است. ازآنجمله « یاما » یا « یما » پادشاه بخدی وموسس سلطنت پیشدادی بلخ در تأ مین صحت وسلامتی افراد رعیت خود اهمیت بزرگی میدادوسلامتی و تناسب بدن وبلندی قامت در انتخاب کسانیکه در مجاورت پادشاه ود راحا طۀ قصر وارا زندگانی میکردند ، دخالت داشت. سینه فراخ ، شانه های عریض ، قامت بلندو مخصوصاچشم نافذ و روشن افتخار مرد شمرده میشد.

همچنان در جامعۀ اوستایی بچشم ، حفاظت ومواظبت آ ن توجه خاصی مبذول میگردید. بلندی قامت تناسب اعضا ، قوت ، توانایی ، چشم روشن ، پاشنۀ کوچک ، بازوی رسا وطویل ، همه صفات باافتخاریست که اوستانه تنها برای مرد داده حتی موجودات نورانی هم بدا ن تعریف شده است.

همینطور به زیبایی چهره وچشمان بزرگ ، سفیدی ساعدوانگشتان نازک خانمها هم اشاره های شده است. ازروی تعریف اوستاواضح معلوم میشود که مردان کشور ما د رآنعصر قامت بلند ودیگرصفات مردانگی و زنان نیز از کلیه زیبا ییها ومحسنات ستودنی برخوردار بوده اند. چنانچه هنوز هم بصورت عمومی درسراپای باشندگـا ن افغانستان صفات نیاکان شان نهفته است. لذا دستاویزهای معلوماتی میرساند که سلامتی وتناسب بدن ، زیبایی چهره واندام وقوۀ بدنی

و نیروی طبیعی ازاختصاصات جامعهٔ اوستایی بود ویکی ازموجبا مراعات پاکی و نظافت ظاهری و باطنی که بمنتهاد رجه دراوستا تعریف وتوصیه شده ، همان بود که مردم ازروی جسم وروح قوی ، نیرومندوتوانا باشند تادرمبارزهٔ زندگانی همیشه فایق شوندو نور برتاریکی غلبه کند.

اوستا سن بلوغ مرد که آنرا« A yu »«ایو» میخو اند پانزده سال تعیین کرده واین مسأله بیشتر به تأثیر آب وهوا وخاک است . همانطوریکه امروز بچه‌ها از حوالی سن پانزده سالگی درین سرزمین جوان میشوند در زمانهای باستانی هم این تأثیردرین آب وهوا بوده و نسبت به بعضی جایهای دیگر بچه‌ها وجوانان زودتر واردمرحلهٔ مبارزهٔ حقیقی حیات میشدند .)

بنابران اهل خبرت بخوبی تصریح کرده اند که انواع ورزشها و بازیها در زندگی جسمی و روحی افراد اجتماع نقش مهم و اساسی را بجا میگذارد وممالک جهان ازادوار کهن تا به امروز ، به منظور تربیت بدنی و روانی افراد به این مساله ارزش خاصی را قایل بوده و در مجموع فرهنگ و هنر خلقی بدان ساز و برگی داده اند. سپورتهایی از قبیل اقسام دویدنها ، خیزها ، کشتی گیری ، شناوری ، اسپ و گادیرانی ادمان آزاد ، رقص ، انداختن نیزه ، انداختن گلوله و دسک وهمر ، سپورتهای ثقیله و وزنهای حلقه دار ، بکسنگ و غیره را به اصول و قوانین یونان قدیم ربط داده اند که بمرور زمان و با برخی تعدیلات درگوشه ها واکناف جهان ترویج وتعمیم پیدا کرده است.

ولی قسمت اعظم این بازیها در محیط کشور مان با اسمای خاص و شیوه های سچهٔ ، هرکدام با اندک تفاوتهایی مشهود ، محصول فرهنگ خلقی مردمان این خطهٔ باستانی بشمار میرود که از ممیزات و مشخصات آنها ، میتوان اصل حقایق را دریافت کرد.

مونت ستوارت الفنستن در کتاب خویش تحت عنوان «بیان سلطنت کابل» که درماه اکتوبر ۱۸۰۸ بمعیت هیأتی از برخی مناطق افغانستان وتوابع آنوقت دیدن کرده است، ضمن چشمدید خود از اوضاع اجتماعی، اقتصادی وکلتوری آنزمان، پیرامون برخی بازیهای ملی و ورزشهای محیطی آنعصر نیز تذکراتی داده است.

مثلا: از مسابقات ورزشی وسپورتی مانند، اسپسواری، نیزه بازی خوسی، کبدی، پهلوانی و برخی سرگرمیهای محیطی چون مرغ جنگی بودنه جنگی، شتر جنگی، گوسفند جنگی یاد آوری نموده و پیرامون طرز بعضی بازیهای یاد شده مختصر توضیحاتی داده است که هر کدام در حصه خود بیانگر طرز تفکر وروشهای فولکلور یک افراد جامعهٔ افغانی در گذشته و حال میباشد.

لذا باید پیرامون آنها مطالعاتی کرد و مشخصات آنرا بخاطر ارزیابی واحترام به فرهنگ خلقها تشخیص نمود تا ازگوشه فراموشی بدر آید و در ظلمت بیخبری و نیستی زایل و محو نگردد.

لذا در پرتو بررسیهای فرهنگ جوامع مختلف به این حقیقت میرسیم که از ادوار گذشته تا امروز اکثر ملل جهان فرهنگ و کلتور ملی و مظاهر عنعنوی خود را از دست نداده اند بلکه آنرا بوجهه شایسته حفظ داشته اند، یا اینکه برخی نواقص آنرا رفع و بدان شکل پیشرفته تری راطرح وتنظیم کرده اند. بطور مثال: از زمان اسپارتیان ویونانیان تاعصررومیان وادوار بعدی بازیهای ملی وورزش های محیطی هر دیارومنطقه، مرحله بمرحله مراتب تکامل خود راپیموده است تا اینکه طی قرون معاصر باحفظ مظاهر عنعنوی که از آن کیفیت ثقافی هرقوم و ملت بخوبی محسوس و مشهود است، بازیها و سپورتهای شان مورد ترویج قرار داشته و بروفق شرایط محیطی

ومقتضیات زمان و مکان اجرای آن معمول میبا شد. از آنجمله جاپانیان تا به امروز همان‌عادات و عنعنات خود را احترام کرده وحتی در ساحهٔ بازیهای ملی خویش بیشتر عطف توجهٔ نموده اند.

همچنان اروپاییان و دیگر اقوام و ملل جهان نیز روشهای عنعنوی وعادات موزون پیشینه خودرا ازدست نداده اند بلکه از نظر فرهنگ ملی با پذیرش و تداوم بازیهای ملی خویش، مشخصات کلتور اصلی خود را مفتخرانه محفوظ داشته وبدان ارزش قایل شده اند. لذا طوریکه قبلاً متذکر شدیم افغانها نیز از خود فرهنگ غنی و کلتور پرمایه دارند که از نظر خصوصیات پسندیده واوصاف پذیرنده خود معرف مشخصات دیرینه شان تلقی شده وتوسط آن میان اقوام و ملل دیگر برازنده تر تشخیص وشناخته میشوند. ازآنجمله یکی‌هم بازیهای ملی وورزشهای محیطی ما باحفظ نحوه واشکال مختص بخود فرهنگ افغانی میباشد که مطابق شرایط عنعنوی وملی از زمانهای قدیم بدینطرف مروج بوده وتا امروز صبغهٔ اصلی ملی خود را زایل نکرده است، بنا بران پیرامون هر کدام تحت عناوین جداگانه ومباحث مرتبط بدان روشنی افگنده میشود .

جای شک نیست که برخی ازین بازیها شایددر اثر ترویج بعضی ورزشها ویا بازیهای جدید تردیگری فراموش یامتروک شده باشد یا به آن ها شیوه های پیشرفته تری آمیخته گردیده باشد. ولی رویهمرفته مرسومیت عنعنوی واصالت فرهنگ افغانی را بکلی نباخته است .

البته ترویج بازیهای مشهور عصری مانند: فوتبال، هندبال، باسکتبال، هاکی، کرکت، تینس وامثال آن، یا انواع بازیهای اتلتیک مانند: کشتی گیری، خیز زدنها، شناوری، وزن برداریها انواع دویدنها وغیره بدان معنی نیست که شکل خاص وسچهٔ عصری را بخود اتخاذ کرده است، بلکه هر گاه سوابق آن دقیقاً بررسی شود، هر کدام ازخود رگ‌وریشه قدیمی داشته ویکتعداد آن ازبدو

پیدایش انسان در روی زمین وبرخی آن از زمان یونان قدیم و با زیهای المپیای کهن بنیاد، بمرور زمان انکشاف کرده وتا بمرحلهٔ نهایی امروز رسیده است.

جای شک نیست که با شرایط مترقیتر جهان معاصر یاد نیای آینده ونسلها واجتماعات آتیه، انواع بازیهای دیگری ایجاد گردد ومورد ترویج عامه وهمگانی قرار گیرد، یادر قوانین وقواعدانواع سپورتها، بازیها وورزشها تحولات و دگرگونیهای مطلوبتری بمیان آید و کمال پیشرفت را مطابق قانونمندی تکامل سایر رشته های حیاتی، پذیرا شود. زیرا تحول قانون طبیعت است و در پهلوی آن نیروی عقل وقوهٔ ابتکار انسانی، مرحله بمرحله موجد نوآوریهای متعددی میگردد که «بمذاق» انسان موافق وسازگار میافتند.

نتیجه مطالعات در زمینه نشاندهندهٔ گوناگونی وتنوع بازیهای ملی وورزشهای عام پسند باشندگان افغانستان است که برخی آن با بازیهای بعضی اقوام وملل دیگرشاید اندک جهات متشابه ونزدیکی داشته باشد ولی قسمت اعظم آن زادهٔ طرز تفکر و عنعنات و روشنگر فرهنگ پاکیزهٔ مردم سی نقاط مختلف کشور ما تلقی میتوانند شد.

چنانچه در زمرهٔ آنهمه بازیها وورزشها، چنان بازیهایی نیز قابل توجه وارزیابی است که شاید نسبت به برخی سپورتها و بازیهای عصری کیفیت خوبتر و مفاد مطلوبتری داشته باشد. مانند اتن ملی وانواع آن، کشتی گیری، سورچه، توپدنده بزکشی وانواع سوارکاری، گازخوردن، ریسمان بازی وریسمان کشی وغیره که حین اجرای بازی های یاد شده کلیه اعضای بدن وعضلات آن بحرکت میافتند ومفاد جسمانی را بیارمیاورد. یکی از مزایای بازیهای ملی، آنست که از دو تا چهار نفر وحتی بیشتر تا یکصد نفرهم در اجرای آن شامل ودست بکار شده میتوانند.

وجهه دیگر آن بازیها آنست که قوانین وشرایط بسیار ضیق ومقیدی

ندارد تا مانع شمول هرکس در بازی شود، بلکه جنبه های ورزشی و حرکات آزاد را بیشتر احتوا داشته وهر شخص علاقمند، از آن خوبتر مستفید میتواند شد. در عین حال با داشتن شرایط مساعد، بروز خطرات جسمی واتلاف شخص، در ورای بازیهای معموله مذکور کمتر متصور است. اگراحیاناً چنین نواقصی هم بنظر رسد با اندک توجهٔ قابل اصلاح وتنظیم میبا شد.

بایست متذکر شد که بازیهای ملی وسرگرمیهای محیطی باشندگان وطن عزیزما انواع مختلف واقسام متعددی دارد. زیرا مردان ازخود بازیهای علیحده، زنان ودختران بشکل دیگری، خردسالان، پسران وجوانان بازیهای متعدد ومختصی را برای خود شان منسوب میکنند. البته درین میان برخی بازیهایی هم سراغ شده میتواند که بین گروههای یاد شده جهات مشترک وهمسانی را نشان میدهد. بخصوص برخی بازیهایی بنظر میرسد که بین مردوزن طور مشترک انجام میشود، یعنی آن بازی راکه مردان میکنند، زنان هم آنرا اجرا میدارند. گاهی هم چنین بازیهارا مردان وزنان طور دستجمعی نیز دنبال میکنند. که طی این مجموعه راجع بهر کدام در جای و محلش تذکراتی ارائه گردیده است.

افغانان عموما بازیهای مروجه را پس از ساعات سه و نیم یا چارونیم بعد ازظهر که از کاروسعروفتیهای دیگر زندگی روز مرهٔ خویش فارغ میگردند، سر براه میسازند. بعضی بازیهایی دیده میشود که هنگام روزصورت نمیگیرد بلکه از طرف شب اجرا میشود. البته برخی بازیهای هم در بعضی نقاط کشور بر و ز های خوشی وایام معینی تحقق نمپذیرد ولی شماری ازآنگونه بازیهاوساعتتیریهایی مروج است که به برگزاری ایام شادمانی های شخصی

وفامیلی یاجشنها ووسیله های عامه ارتباط داردو اگرچنین سر اسمی واقع نگردد یا برگز ار نشود ، چنین بازیهایی هم صورت نمیگیرد.
درین مجموعهٔ مرتبه ناچیز ، پیرامون اقسام و ر زشهای ملی وانواع بازیهای محیطی باشندگان کشور عزیز ما ، ازلابلای منابع مستند ومأخذ موثق وبعضا به اتکای برخی معلومات متفرق ماحول ویادداشتهای فراهم آورده شدهٔ شخصی از هر گوشه و کنار یکه میسر شده ، مطالب مورد نظر وطرف نیاز دستیاب نموده و بر اساس روشهای مجاز تألیف کرده ام ، که ذکر مأخذ و محل بر داشتها ورونوشتها در پاورقیهای صفحات یا بخشهای مربوط هر مبحث ، بمنظور روشنی حقایق نیز رعایت واستفاد شده وعلاوه بران فهرست منابع مطبوع ، طور جداگانه ترتیب ودراخیر این مجموعهٔ درج گردیده است ، تا از یکطرف مراجع کتبی واضح باشدواز جانب دیگرچون قسمت اعظم مباحث گردآورده شده ، جهات مشخصی ومختصی بخود دارد.
بنا بران ماحصل تتبع وگردآوری معلومات کار آمد به اتکای محتوای حاصله ، متکی گردیده است تا با تجمع و ترتیب این اثر ، گوشه ای از فرهنگ ارزندهٔ خلقی جامعهٔ افغانی در چار چوبهٔ یک مجموعه مطالب روشن شود ودرعین حال این دستاوردها از گزند نسیان گذشت ایام وا تلاف معنوی محفوظ باشد تادر حلقه های هواخواهان ودوستدارانش نیز مورد استفاده قرار گرفته بتواند.
ضمناآرزومندی است تا اگر نواقص یاخالیگاهی در محتوی گردآورده شده از نظر خوانندگان گرامی گزارش یابد ، آنرا دوستانه در میان گذارند و برمن منت نهند تا با کمال مواد احیانا بازمانده ورفع نواقص احتمالی ، درچاپ های بعدی بذل مساعی نمایم.

عبدالله «محب حیرت»
کابل ۳۱ سرطان ۱۳۵۸ شمسی

ورزشهای ملی درافغانستان

اهمیت وارزیابی ورزشها وبازیها

طور یکه در سر سخن این مجموعه یاد آور شدیم از و رای مفاهیم آن چنین استنتاج میشود که یکی از طرق عملی جهت تأمین سلامتی وتربیت بدنی، بازیهای ملی وورزشهای محلی است که، از یکطرف معرف کشور و معرفت عینی وذهنی افراد جامعه بشمار میرود واز جانب دیگر به اصطلاح زمان قدیم وجهان معاصر همه آن تحت عنوان سپورت «SPORT» و بنا سهای فرعی و اصلی متعدد ومختلف بادر نظر داشت مفاهیم وارزشهای هرکدام مطالعه و بررسی میتواند شد. بنا بران میتوان گفت که امروز سپورت به نحوی ارزش و اهمیت پیدا کرده است که آنرا ازجمله وسایل مهم زندگی و اسباب تأمین صحت و تفریح همگانی میپندارند و بخاطر حمایت و تقویت ازین عامل عمدهٔ صحت حیاتی، کشور های امروزی جهان برای تعمیم آن توجهٔ خاصی را مبذول داشته و مصارف گزافی را درین راه متحمل میشوند.

زیرا دول امروزی در صدد آن اند و میکوشند تاجوانان ومردم خودرا به آموزش عملی ونظری بازیهای ملی و ورزشهای گوناگون بین المللی تشویق و معتاد گردانند وآرزومند اندتا بجای عناصر

ضعیف و معیوب، افراد نیرومند ، توانا و جوانان سالم و دارای اخلاق ورزشی را بجامعه تقدیم کنند. چه آنان خوب درک کرده اند که «عقل سلیم در بدن سالم است» و همین جوانان صحیح وسالم و نیرومند اند که میتوانند در تعیین سر نوشت حیاتی وطن و مردم خود خوبتر سهیم گردند ودر مواقع لازم از وطن خویش در برابر دشمنان میهن، تواناتر ومجهزتر از دیگران دفاع نمایند و برای عمران جامعهٔ مترقی وآبادانی خاک شان، پرکارتر وقویتر از دیگر عناصر، مردانه وار دست بکار شوند، زیرا رهنمایان مدبر جوامع عقیده دارند، ملت و مملیکه افراد و جوانان آن از مزایای ورزش و سپورت بمفاهیم واقعی آن بهره مند و برخور دار باشند، هنگام ضرورت و در مواقع حساس بشکل یک ارتش عظیم، فداکار وسر سپرده بمقابل دشمن خود بنحو شایستهٔ قد علم و تبارز کرده میتوانند.

اهل خبرت بدان عقیده اند که بهترین موقع مساعد سپورت دورهٔ نو جوانی و عهد شباب است، لذا برای ورزشکاران وجوانان لازمی است تا نیروی جسمی خود را در مواقع فراغت و دیگر فرصتهای مناسب در راه آموزش سپورت وتربیت بدنی وتقویت جسمانی بیشتر صرف نمایند و از هرنوع افراط و تفریط و بیموازنگی که موجب ایجاد فساد اخلاق میشود اجتناب و احتراز نمایند.

لذا هر فردیکه درجوانی، توأم باپیروی اعتماد بنفس، آرزومند تأمین سلامتی خود است اولتر از همه بایست بسوی سپورت وورزش میلان و گرایش عملی داشته باشد تا از آن ناحیه نشاط روحی و آرامش معنوی را نصیب شود. مطالعات وبررسیهای مختص موضوع با همه جهات آن میرساند که از قدیم بدینطرف توجهٔ یونانیان به سپورت و ترویج آن بحیث یکوسیله بارز تأمین صحت ، سلامتی و

انعطاف دیگر جوامع بدان، روی همین انگیزه ها بوده است. همچنان در کشور محبوب ما افغانستان کنونی و آریانای تاریخی توجه و علاقه آریاییان به انواع سپورتها که بعداً طی مباحث علیحده و تحت عناوین جداگانه پیراسون هر بازی و ورزش بحث خواهد شد متکی برهمان دلایلی ترویج یافته است که طی سطور گذشته پیراسون اهمیت وسفاد آن مختصر تذکری رفت. از آن ببعد درمرور قرون متوالی و سالهای متمادی، توجه و علاقه به سپورت باعث ایجاد و گسترش انواع بازیهای ملی و سرگرمیهای محلی و اقسام ورزشهای محیطی شده وبا ترویج وتعمیم یک بازی، از پهلوی آن یا از مبدأ واساس آن بازیها وورزشهای دیگری بشکل پیشرفته تر ایجاد ومعمول گردیده است.

درقرن هژده برخی متفکران اروپایی باین عقیده شدند که برای پیشرفت جامعه وترقی هر مملکت سپورت درپهلوی کار، باعث ارتقاء اجتماع وموجب تأمین سعادت مادی ومعنوی یک کشور میشود. چنانچه «فوشه» ابراز نظر کرده که:

«باید قوای ذهنی، مدارك ومشاعر افراد بکار آمیخته شود واز ماحصل آن بنفع عامه، ترقی وطن و تهیهٔ وسایل دفاع از میهن بهره برداری گردد». همچنان «دیان» گفت که:

«اولتر از همه باید قوای بدنی ملت وبنیه اجتماعی آن تقویت شود وسپس مدارك ومشاعر افراد درجهت مقاصد عملی بکار برده شود».

علاوتاً «لوروك ژان» که درراه انکشاف وترویج سپورتها وبازیها مساعی فراوان بخرج داده است چنین اظهار عقیده کرده است که:

«یک قوم وملت هرچند مدارج ترقی وتمدن راطی کرده باشد، روزی فراخواهد رسید که باثر اعتلای تمدن وعروج علم، کارهای دماغی آن زیاد شود و بهمان علت روح آن خسته ودماغش ضعیف گردد ودر نتیجه

ازپیشرفت های بعدی بازمانده وبسوی قهقرا گراید ، ولی یگانه عاملیکه چنین ملتی را ازچنان ضعف وخستگی باز میدارد ، فقط سپورت وبازی وورزش است» . (۱)

دراواخر قرن نزده قسمت اعظم کشور های جهان بدین فکرسخت معتقد شدند که بدون تربیت بدنی وتعمیم ورزش طور اساسی نمیتوان کاری را در ساحهٔ تأمین وحفاظت سلامتی افراد ونیرومندی جامعه از پیش برد ، لذا همگان بافراست کاملتری مدرك ومعتقدشدند که ورزش یکی ازعوامل ومزایای عمده وستوده مدنیت قدیم وجدید است ، بخصوص ترویج واستفاده ازآن درحیات امروزی مفاد معنوی ومادی را متضمن میباشد.

لذا از یکسو در موارد تقویت سپور تهای ملی خویش بیشتر انعطاف پذیری کردند وازجانب دیگر در فراهم آوری زمینه برای آموزش ومعرفت یابی بازیهای بین المللی درسطح قوانین المپیای جهانی و انکشاف بازیهای آن توجهٔ پیگیر و جدی رابکار بردند . بدینترتیب دراصلاح برخی پهلوهای ناقص سپورتهای معموله که بعضاً ازبازی کردن و تداوم آن خطرات جسمی وحتی زمینه اتلاف سرو جان سپور تمینها متصور بوده بذل مساعی شد، همچنان باتاسیس مکاتب مجهز عصری ورزش وتشکیل سازمانهای اساسی سپورت تحولات مطلوبی درساحهٔ انکشاف انواع سپورتها بعمل آمدتاآنجا که باتربیت یکتعداد زیاد معلمان سپورت ومتخصصان تربیت بدنی، ساحهٔ استفاده از انواع سپورتها توسعه پیداکرد واز جانب دیگر اهمیت سپورت وورزش درنظر عام وخاص بیشتر تبارزنمود. دراثر آنهمه اقدامات اساسی بازیهای المپیک بیشتر درسطح بین المللی قرار گرفت وبه

---

(۱) سالنامه کابل ۱۳۲۲ ، نشرات پښتو تولنه ، صفحهٔ ۲۴۹ .

برگزاری جشنهای آن توجه و ارزش زیادتری داده شد. (۱)

دانشمندان اظهار عقیدت کرده اند که بازیها و ورزشها بر علاوهٔ پدیدآوری نقش مؤثر در تأمین صحت روحی و سلامت جسمی، بسا مفاد دیگری را از نظر مفاهیم و مظاهر اجتماعی و مدنی نیز متضمن میباشد. ولی مفاد آن از نظر تربیت بدنی و صحت جسمانی بیشتر قابل ارزیابی پنداشته میشود. روانشناسان معتقد اند که بازی و ورزش در تقویت و توازن روح و بدن انسان بسیار مؤثر میباشد و از تأثیرات آن انسان باصفات اخلاقی و محسنات معنوی متصف میگردد. مثلاً: داشتن روحیهٔ عزم جزم و اقدام پیگیر را با احساس غیرت و شهامت، ثبات و استقامت، استقرار و استقلال مزاج، رسایی تفکر و تعقل، فعالیت اعصاب و جریان طبیعی خون را در رگها موجب میشود و به انسان آرامش و نشاطی را پدید میاورد.

از نظر فزیولوژستها (دانشمندان علم وظایف الاعضا)، ورزش در تقویه و نموی عضلات استحکام استخوانها و تار وپود وجود، افزایش و تصفیه خون بدن نیز عامل تاثیر انگیزی میباشد. کسیکه بدامن ورزش و بازیهای آزاد متوسل میشود، فشار خون در قلبش طوراعتدال جریان داشته و زمینه انتظام کار واستراحت را نیز خوبتر مساعد میگرداند و خورد ونوش آن نیز یکسان و متکی بریک معیار میباشد. اندام ورزشکاران متناسب و بیک شکل عادی جلب نظر میکنند.

سوسیالوژستان (علمای علم الاجتماع) چنین نظر داده اند که ورزشها بنیهٔ اجتماعی را قوی میسازد و اساس بقای زندگی، مزایای مدنی وشرف ملی را محفوظ ومصوون نگهمیدارد.

هرگاه کلیه آنهمه نظریات از نظر منطق تحلیل وتفسیر شود،

(۱) سالنامه کابل ۱۳۲۲، نشرات پښتوټولنه، صفحهٔ ۲۵۰.

سخن بدرازاخواهد کشید ولی با اندك امعان نظر اگر مفاد همهٔ جانبهٔ ورزشها وبازیها مورد تدقیق قرار گیرد ، همهٔ آن پهلو های مفیدی رادر مورد تأمین صحت متضمن میباشد وهمهٔ آن بسلامتی وتقویت بنیهٔ جسمی انسان ارتباط پیدامیکند.

لذا در صورتیکه صحت تأمین‌وسلامتی انسان مأمون باشد،دیگر همه اسباب سعادت و خوشبختیها در زندگی نصیب آدمی میباشد. زیرابفحوای گفتهٔ یکی ازدانشمندان کسیکه روح و بدن سالم و مستعدیدارد ،وی دارای هر نوع جمال‌وکمال است. زیراسپورت و ورزش جزءمهم نظام پرورش جسمی‌وروحی‌وعامل عمدهٔ تربیت بدنی ودرعین حال وسیله نظام معیشت فرد درزندگی بشمار میرود .

ازجانب دیگر دانشمندان طبی معتقدندکه‌درپهلوی پاکیزگی و نظافت ظاهری بدن، صفای باطن وصحت داخلی پیکر انسان نیز ضروری میباشد،لذا پاکی‌بدن ازورزش وریاضت میسر است‌وورزش وتمرینات عضلاتی انساج دموی‌راپاك و پاکیزه میگرداند،عملیهٔ دوران خون راقوی وسریع‌ساخته وسینه راپرجسته وسایر اعضای بدن را نیرومند ومستحکم میکند.علاوتاً ظرفیت اشتها و هاضمه‌را بیشتر وجهاز تنفس را از اضطراب نجات میدهد،ازچاقی جلو گیری نموده وتکلیف نقرس رابکلی محو ونابود میکند.

همچنان نشو ونمای‌عضلات راقوی‌نموده وسراپای وجود رانشاط میبخشد . درآن‌حال قوهٔ‌مقاومت انسان دربرابر هرنوع ناملایمات زیاد تر اطمینان بخش میشود . لذا سپورت وانواع بازیها هم جهات‌شوقی‌وساعت‌تیری وهم‌جنبه های تامین‌صحت ظاهری‌و باطنی انسان

رادربر دارد . چنانچه وقتی آثار وکتب طبی ورق زده شود، بدون شك يك فصل سهم و بخش عمدهٔ آنرا بحث سپورت و انواع ورزشها و بازیها احتوا کرده است ، بنحویکه اطباعموماً ومتخصصان فزیوتراپی خصوصاً آموزش سپورتها و ورزشها راازنظر مفاد وقایوی صحت همیشه توصیه کرده ومیکنند

نگاهی بسپورت وورزش در جهان

آثار ورزش از زمنه قدیم ،عبارت ازکهن بنیاد ترین مدارك نقاشیها وکنده کاریها یی است که برروی دیوراهای مغاره های قدیمی ازانسانی اولیه باقیما نده است.

در آن اعصار ورزش بار قص وجنگ توام بوده و دستمایه های یادشده میرساندکه انسانهای اولیه چگونه هنگام شکار ورزشهای دستجمعی را انجام داده و احیاناً برقص و شادی میپرداختند. سپس وقتیکه انسانان اولیه ،اجتماعاتی راتشکل دادند و شهر نشین شدند، ورزش و عملیات قهرمانی را جزئی از اجزای زندگی خود ساختند. مدارك تاریخی (سنگ ـ نوشته ها ،حجاریها، نقاشی ها وغیره) برما روشن میسازد که هزارها سال ق، م چه آریاییان و چه هندیان وچینائیان قدیم و با لاخره مصریان واقوام کلده وآثور ورزشهای دستجمعی و انفرادی راجزٔ پروگرامهای روزانه زندگی افراد اجتماع میدانستند وبه آن عمل میکرده اند. (۱)

---

(۱) آریانا داهرةالمعارف ، جلد پنجم ،صفحه ٦٦٨ (طبع گابل) سال ۱۳٤۱ شمسی

پس از آن یونانیان و رومیان برای ورزش اهمیت فوق العاده قایل شدند، بخصوص یونانیان که مبتکر و مخترع بازیهای المپیک هستند. اگرچه ورزش در آن زمانها جنبه دیگری داشته و با جنگ، مراسم شادی و جشن و دوئل همراه بوده بنحویکه اساس بسیاری از ورزشهای جهان کنونی در همانزمانها ابداع گشته و مورد پذیرش وتطبیق قرار گرفته است. مثلا: بازیهائیکه در کتاب «ایلیاد» وهمچنین در کتاب «اودیسه» بوسیله «همر» شاعر نابینای یونانی باجزئیات آن ذکر شده است، معلوم میگردد که در آن آوان بوکس، انواع کشتی، دویدن وعراده دوانی (که امروز بصورت موتردوانی در آمده است) اجرا میشده. محققان نوشته اند که: رومیان برای پیروزی درجنگ ورزش رابسیار ضروری میدانستند و چنان ورزشهای دستجمعی وانفرادی راابداع، مرسوم ومروج گردانیدند که به عملیات ضد انسانی وخونریزی منجر میشد، چنانچه جالبترین این بازیها ی خطرناک که به کشتارافراد بیگناه منجر میگردید جنگ «گلادیاتوران» است. آنان افراد بسیار شجاع و نیرومند بودند که بخاطرلذت و خوشی بینندگان جنگ کرده و رفقای خودرامیکشتند.

معروفترین و غم انگیزترین بازی تاریخی گلاد ـ یاتوران درروز جشنی بود که «تراژان» امپراتورروم بمناسبت فتح خویش ترتیب کرده و هنگامیکه وی دسته پالوس راشکست داد بمناسبت این پیروزی ده هزار گلادیاتور را در جنگ با یکدیگر وا داشت که در نتیجه قسمت اعظم آنان بوضع فجیعی کشته شدند. (۱)

---

(۱) اریانا دایرة المعارف، جلد پنجم صفحه ۶۶۸

از المپیای یونان تا المپیای ۱۹۸۰ مسکو

المپیا نام محلی در یونان قدیم در دره ایلیس «Elis» واقع غرب پیلوپونز «Peloponeze» میباشد که یکی از زیارتگاهها و مراکز مهم اجتماعات و مسابقات ورزشی یونان بوده و در این نقطه معابد متعدد ومجللی وجود داشت که مهمترین آن به اسم معبد المپیوم «Olympium» مسمی بوده ومجسمه بزرگ زوس «Zeus» رب الارباب یونان در آن موقعیت داشت. این مجسمه که از شهکارهای فیدیاس «Phidias» هیکلتراش معروف بشمار میرفت، از عاج وطلای ناب ساخته شده بود ودر خارج محوطه معابد بطرف شرق ستدیوم «Stadium» (محل مسابقه های ورزشی) وهیپودروم «Hippodrome» یعنی محل اسپ دوانی قرار داشت و پلوسترا «Ploestra» یعنی مکتب کشتی گیری و جمنازیوم «Gymnasium» یعنی محل تمرین بطرف غرب آن بنا یافته بود «۱»

ابنیهٔ قدیم المپیا بین سنوات ۱۸۷۵ و۱۸۸۱ توسط هیات باستانشناسی آلمان اززیر خاک کشیده شده وضمن آن یک تعداد آثار نفیس هنری بشمول مجسمه معروف هرمس «Hermes» کار پراکزیتل «Praxitele» هیکلتراش معروف دیگر یونان نیز بدست آمد. بازیهای اولمپی در هرچهارسال یکبار بمناسبت یکی از اعیاد ملی چهارگانه یونانیان قدیم درین نقطه دایر میگردید وموقع انعقاد عید ومسابقات ورزشی بین اوایل اگست واواسط سپتمبر فرق میکرد. مدت دوام عید که در اوایل یکروز بود در دوره های مابعد بمناسبت افزایش انواع مسابقه ها تا پنج وشش روز بالا رفت.

تاریخ آغاز این مسابقات معلوم نیست ولی نخستین سند کتبی ایکه راجع به نتایج آن بدست آمده به سنهٔ ۷۷۶ قبل میلاد مربوط است. در بدو امر یگانه مسابقه ایکه صورت میگرفت، دوش فاصله کوتاه بود، بعدها

---

(۱) آریانا دایرة المعارف، جلد چهارم، صفحه ۳۰۰۲

بتدریج دوش فاصله‌دراز، دسک اندازی، نیزه اندازی، مسابقه دوش‌ارا ده‌ها واسپدوانی نیزمعمول گردید. درهرچهارسال وقتیکه تاریخ عید المپی نزدیک میشد، هیأتی از ایلیس در تمام شهر های یونان گردش نموده وآنانرا بشرکت‌درمسابقات دعوت میکرد.

شرکت کنندگان مکلف بودند تابرای‌مدت ده‌ماه قبل از آغاز مسابقات بطوردایمی تمرین نمایند ویک قسمت ازاین تمرینات‌درخود المپیا تحت‌نظر هیات مراقبت که بنام هلینودیکای Helienodikai نامیده میشدصورت میگرفت.

قبل از آغاز مسابقات اعضای این هیأت قسم یاد میکردندکه وظیفه شانرا ازروی عدالت اجراخواهندکرد وبشرکت کنندگان نیزقسم میدادند که تمرین‌صحیح نمایند ودرضمن مسابقات، قواعد بازی را رعایت‌خواهندکرد. درختم‌مسابقات برای قهرمانان یک یک تاج اززیتون وحشی‌داده میشد وآنان سپس باافتخار تمام به‌شهرهای‌شان مراجعت میکردند. در بعضی ازشهرها قهرمانان مسابقات المپی تاآخرعمر به‌نفقه دولت زندگی میکردند وشعرا درمدح شان قصاید واشعاری میسرودند. (۱)

بازیهای المپیک در قرن پنجم وچهارم قبل میلاد باوج شکوه وجلال‌خود رسیده وبعدازآن متدرجاصبغه کسبی وفنی را اختیار کرد. در دورهٔ رومیان نیز بازیهای المپی شکوهمندتر دایرمیشد، اما اخلاق بازی‌کنندگان بقدری تنزل کرده بود که اطبا وحکما هردو برآن انتقاد داشتند. تااینکه درسنه ۳۹٤ بعدمیلاد بدلیل مخالفت آن با احکام مذهب مسیح ازطرف تئودوزیوس « Theodosius » امپراتور لغو گردید. بازیهای المپی تماما برهنه صورت گرفته وعلاوه برمسابقه ورزشی، یک نمایشگاه زیبایی اندام بحساب میرفت،

---

(۱) آریانا دایرة‌المعارف (جلد چهارم) صفحه ۳۰۰۲

لذا علت بزرگ الغای آن بعد از نفوذ مذهب مسیح امپراتوری روم همین امر بود.

لذا بازیهای المپیک از ابتکارات یونانیان است که قبل از میلاد در آن کشور اجرا شده است وطوریکه پیشتر گفتیم اولین بار بازیهای المپیک بصورت رسمی در ۷۷۶ ق م اجرا شدو از آنسال ببعد تاسال ۳۹۳ بعد از میلاد همه ساله این بازیها در آتن وجا های دیگر اجرا میشد. پس از آن مسابقه اسپ سواری وپرش وپرتاب نیزه ومسابقه دویدن نیز بآن افزود گردید. از سال ۳۹۳ بعد از میلاد بازیهای المپیک متوقف شد. ولی تجدید بازی های المپیک بصورت امروزی مرهون زحمات وکوشش زیاد «بارون پیردوکو برتن» است.

وی معتقد بود که بسیاری از بازیهای المپیک قدیمی فاقدارزش علمی وپرورش روح وجسم است و می بایستی در آنها تجدید نظر بعمل آید وطوری انجام شود که جنبه تفریحی وورزشی آنها زیاد تر گردد. بالاخره نخستین دوره جدید بازیهای المپیک به شکلیکه موصوف میخواست به سال ۱۸۹۶ در آتن شروع شدوتاامروز سلسله آن ادامه دارد. (۱) ناگفته نباید گذاشت که،

ورزش در قرون وسطی بصورت روزافزون و در اعصار بعدی با شیوه های جدیتر و بخصوص در اروپا نیز مورد توجه فراوان قرار گرفت ویکسلسله رشته های تازه بران افزود شد. اعیان واشراف شمشیر بازی ونیزه راهنگام «سوارکاری» مورد توجه قرار دادند ومردم عامه بیشتر به ورزش کشتی، دویدن و دیگر ورزش های انفرادی میپرداختند. پرتاب انواع دیسك از همین زمان شروع

---

(۱) آریانا دایرة المعارف (جلد پنجم) صفحات ۶۶۸و۶۶۹

گردید . قرار معلوم هانری هشتم پادشاه انگلستان مخترع پرتاب چکش و وزنه بوده است .

بعد ازآن انواع شکار جزء ورزشها شد . در قرن شانزده بازی فوتبال بشکل امروزی آن توسط انگلستان اختراع شدوچارلز توجهٔ خاصی به آن معطوف میداشت و از آن ببعد چون بازیها ی جدید المپیك درسنه ۱۸۹۶ باثرمساعی عدهٔ ازدوستداران ورزش مخصوصا" بارون د کو برتن Barondecoubertin فرانسوی آغاز گردید . لذا این مسابقات نیز بفاصلهٔ هرچهار سال صورت گرفته ومخصوص ورزشکاران ورزیده وممتاز میباشد. نخستین مسابقات جدید که بسال ۱۸۹۶ درآتن پایتخت یونان صورت گرفت، درآن ورزشکاران ۹ کشور شرکت کرده بودند . ولی ازآن ببعد مسابقات ذیل طی سال های معین در کشورهای آتی دایر شد .

سال	محل مسابقات بین المللی
۱۹۰۰	پاریس
۱۹۰۴	سنت لویی (اضلاع متحدامریکا)
۱۹۰۶	آتن (مسابقهٔ فوق العاده)
۱۹۰۸	لندن
۱۹۱۲	ستاکهولم (سویدن)
۱۹۲۰	انتورپ (بلجیم)
۱۹۲۴	پاریس
۱۹۲۸	امستردام
۱۹۳۲	لاس انجلس (اضلاع متحدامریکا)
۱۹۳۶	برلین
۱۹۴۸	لندن
۱۹۵۲	هلسنکی
۱۹۵۶	ملبورن (آسترلیا)
۱۹۶۰	روم
۱۹۶۴	توکیو
۱۹۶۸	مکسیکوسیتی (مکسیکو)
۱۹۷۶ـ	مونتریال

درسالهای ۱۹۱۶-۱۹۴۰ و ۱۹۴۴ نظر بجنگهای عمومی اول ودوم مسابقات المپیك بکلی صورت نگرفت. از سال ۱۹۲۸ ببعد زنان نیز بتعداد روز افزون در مسابقات المپیك شرکت نمودند.

در مدت تقریبا بیش از هفتاد و چند سال که از آغاز مسابقات المپیک سپری شده واینکه با برگزاری المپیای سال آینده (۱۹۸۰) مسکو دور مسابقات جدید آن آغاز میشود، سویه بین المللی کارنامهای ورزشی درجهان بطوربارزی انکشاف و گسترش پیدا کرده است. چنانچه دوش صد متری که ریکارد آن در اولین مسابقات ۱۸۹۶ تقریبا ۲۲ ثانیه بود، در مسابقات اخیر طی مدت کمتر از ده ثانیه اجرا گردید. همچنان فاصلهٔ انداخت دسک درین مدت از ۳۲ متر تقریباً به شصت متر رسیده است. (۱)

تا سال ۱۹۵۲ ورزشکاران امریکایی در نتایج مسابقات المپیک مقام ممتاز داشته و بزرگترین نمره های کامیابی را بدست میاوردند. بعد از آن ورزشکاران اتحاد شوروی طور جدی با آنان بمسابقه پرداختند و در بازیهای اخیر ورزشکاان این دو مملکت جهت احراز مقام اول باهم رقابت داشتند و در بسی بازیهای المپیک طی سالهای اخیر ورزشکاران شوروی به پیروزیهای شگرفی نایل آمده اند.

هیأت بین المللی المپیک که انجمنهای ملی اکثر کشورهای جهان در آن شرکت دارند پروگرام مسابقات را طرح مینمایند و ترتیبات بازی از طرف انجمن المپیک کشوریکه در آن مسابقات صورت میگیرد، اتخاذ میشود. (۲) قرار معلوم المپیای ۱۹۸۰ جهانی در سطح بسیار عالیتر و ترتیبات شکوهمندتری در ماسکو برگزار میشود، چنانچه به افتخار آن دهکدهٔ عصری و مجهزی نیز در ماسکو جدیداً اعمار گردیده است.

---

(۱) آریانا دایرة المعارف، جلد پنجم، صفحات ۳۰۰۲-۳۰۰۳.
(۲) همان منبع، صفحهٔ ۳۰۰۳.

مروری بر ورزشهای اتلتیک درافغانستان

قبل از آنکه بمعرفی اصل ورزش های ملی و با زیهای محیطی در وطن عزیز بپردازیم وتوضیحاتی بدهیم ،غرض تصریح حقایق مسأله بشکل مقایسوی و بررسی منشأ حقیقی ورزشها و بازیهای مورد نظر درباره مفاهیم اتلتیک مختصر روشنی میافگینم .

اتلتیک Athletic کلمه ایست یونانی که معانی سپورتهای انفرادی را در برداشته واز کلمهٔ «اتلیت» که آنهم سه معنی مختلف را طی ادوار معین تربیهٔ بدنی یونان قدیم احتوا میکرد، اخذ گردیده است. چنانچه کلمهٔ اتلیت در (٦٠٠) سال ق ،م که اشخاص جسیم در تربیهٔ بدنی یونانیان آندوره نقش مهمی را بازی نموده اند معنی شخص قوی هیکل وجسیم را داشت ، گویا اشخاص قوی ونیرومند را در آنزمان اتلیت مینامیدند.

چنانچه امروزهم دراروپا اشخاصیکه قدوقامت بلندوشانه های وسیع یعنی اندام مناسب دارند درجامعه معمولا «اتلیت» یاد میشوند ولی اشخاص قوی الجثهٔ سپورتی دردورهٔ تخصص وکسب (٤٠٠-٥٠٠ق،م) نیزا تلیت گفته میشدند، زیرا دراین دوره سپورت ذریعهٔ ورزشکاران طورعموم بصورت کسب و پیشه اجرا میشدوازآن امرارحیات مینمودند.

درحالیکه در دورهٔ سوم تربیهٔ بدنی یونان قدیم که آنرا دورهٔ نصب العین سپورتی (۳۳۸-۴۴ ق م) میگفتند، صرف آن ورزشکاران را «اتلیت» مینامیدند که همیشه حساس بوده و همواره از حیث احساسات وطندوستی برای هرگونه امداد ملی وکمکهای متمادی درجامعه آماده وحایز خدمت میبودند. امروز بازیهای اتلیت بیشتر انواع دو یدنها، انداخت، خیزها، کشتی، بکسننگ، آببازی وزن برداری، خنجربازی یادفنسنگ وغیره راشامل است. (۱)

برای اینکه تشخیص شود اتلتیکك ازکدام وقت در افغانستان معمول ومروج شده وتحت چه شرایط وقواعدی، بامقررات اتلتیک بین المللی مشابهت هایی دارد، توضیحات مختصری را در زمینه از متون چاپی دستداشته غرض مزیدمعلومات علاقمندان بیرون نویسی میکنیم. اهل خبرت نگاشته اند که: اتلتیک درافغانستان اززمانه های بسیار قدیم رایج بوده است ولی طی ادوار مختلف، معنی ومفهوم اتلتیک طوریکه امروزدرعالم ورزش افاده میشود، بصورت مطلوب، واضح نبوده است، یا بعبارهٔ دیگر، سپورتها ییکه امروز تحت عنوان «اتلتیک» درآمده وقواعد بین المللی را بخود گرفته، طبعاً درآنوقت مفهوم امروزی را نداشته است.

اما چون افغانستان دارای تمدن وتهذیب باستانی ومهمی میباشد، لذادرشق تربیت بدنی وسپورتهای انفرادی که امروز آنرا اتلتیک مینامند، نقش مهمی را بازی نموده است. اتلتیك چه درشق سوارکاری، بزکشی، کشتی گیری وشناوری وچه درهدف زدن با نیزه وتیر وکمان جهیدن، پرش بالای موانع طبیعی ودویدن مسافه های بعید، چوب بازی وشمشیر بازی وچه در سنگ انداختن بطرز های مختلف بین عموم

(۱) آریانا دایرة المعارف، جلد دوم، صفحه ۳۴۱.

افغانان ، محبوب ومروج بوده‌ودر تمام رشته‌ها ی متذکره مماثل وفعالیت‌ها ی قابل‌ذکری تحقق پذیرفته است.

لذا اگر به‌سوابق‌سپورتی ورزشکاران دیرینه وسابق کشوراندك سروری شود معلوم میگردد که ریکارد پیروزی شان در بعضی موارد از ورزشکاران معروف قرن حاضر بهتر بوده است. مثلاً : ابوالقاسم سبزواری درخیزدور بالای جرهربضی که اضافه ازهشت ونیم مترعرض داشت، جهیده است، در حالیکه ریکارد معموله جهانی چند سال قبل ۸٫۱۳ متر مربوط «جس‌اونس »یکنفر نیگروی امریکایی ارزیابی‌شده است . (۱)

هکذا گل محمدهراتی که دارای دومتر وسی پنج‌سانتی قدوسه صدوهشتاد پوندوزن بدن بود درانداختن سنگ بوزن دو سیر کابل (۳۲ پوند) بمسافه بیست متر موفق شد. گو یامردم افغانستان به نسبت صحت خوب واندام قوی در اجرای هرگونه ورزش‌سبک وثقیل‌استعدادخوبی داشته‌ودارند.

سپورت اندا‌خت‌سنگ بین ملیت‌های مختلف کشورما معمول بوده وتقریبا یکی از سپورتهای‌ملی شمرده میشود . قراریکه در متون مطبوع مندرج است ،سپورت انداخت سنگ در افغانستان از زمان سکندر کبیر معرفت پیدا کرده‌واهالی افغانستان آنرا ازنزدعساکر سکندرکبیرآموخته وبمرور زمان آنراتوسعه‌وشهرت‌داده اند. چنانچه خدابیرحم فراهی نیز توانست در محضر یک جمعیت بزرگ که هنگام عید در میدانی بزرگی گرد آمده بودند،سنگ پنج چارکی(۲۰پوند) را بفاصلهٔ هژده متر پرتاب نماید ،درحالیکه ریکاردنیادرانداخت گلولهٔ آهنی طی سالهای قبل شانزده پوند وعبارت از مسافهٔ

(۱) اریانا دایرة‌المعارف ،جلددوم ،صفحه ۳٤٥ .

(۹۰۶٤ ۱ متر) مربوط تورنس ورزشکار امریکائی بود .
همچنان در دویدن مسافات بعید، افغانها نقش مؤثری را بازی کرده اند. چون بابای برق وعبدالجبار که فاصلهٔ بین جلال آباد و کابل (۱۸٤) کیلومتر را چندین بار بحالت دوش (دویدن) طی کرده اند.
درحالیکه مسافهٔ طویل بین المللی در دویدن مسافهٔ ماراتون (۵۰۱۹۵ ؛ ٤۲) کیلومتر بوده که طی دو ساعت و بیست و نه دقیقه اعشاریه دو ثانیه ذریعهٔ «کیتای سن» یکنفر ورزشکار معروف جاپانی در سال ۱۹۳٦ در المپیک برلین طی شده بود .
چندی بعد تورخان یکنفر دوندهٔ مشهور دیگر افغانی با شندهٔ مقرغزنی سالهای پیش همیشه فاصله مقرالی غزنه را دویده و گاه گاهی همروزه واپس بمقر عودت مینمود . چون موصوف از حیث فعالیت بدنی درشق ورزش دویدن فاصله های بعید را طی نموده، در ردیف دوندگان پرقوت و معروف شمرده شده بنحویکه نسبت به نرمی فعالیت ی سبالای ارجنتاینی و کوافی سودانی دوندگان مشهور جهان معاصر خود، مسافات بیشتر را بسر رسانیده است، ولی مسافات طی شدهٔ وی در ردیف فاصله های بین المللی نبوده، بلکه از حیث فعالیت سپورتی منتاز تر معرفی گردیده است . (۱)
تورخان مرد میانه قدوباریک اندام معرفی شده و ورزش دویدن را دوقتش از پدر فرا گرفته بود، زیرا پدروی ازجمله دوندگان مشهور زمان خود بود وهنگامیکه پدرش حیات داشت وبرای انتشار خبرها وپیغامهای فوری بطرف غزنی و قندهار میدوید، تورخان پسر کوچکش نیز همیشه ذریعهٔ پدرش بدهات وقصبات دور دست جهت اجرای کاری فرستاده میشد ودر آنحال همیشه مسافتهای رفت و

---

(۱) آریانا دایرة المعارف، جلد دوم، صفحهٔ ۳٤۳ و ۳٤۵ .

آمد را بدویدن طی میکرد وپدرش درحقیقت هدف تمرین وتربیه پسرش را به ورزش دویدن مدنظر داشت .

چنانچه روزی رسید که تورخان باثر ممارست ، نفس پختگی ومهارت فاصله تقریباً (۱۰۸) کیلومتر را بدون کدام مشکلاتی دریکروز طی کرد که این حرکت وی باعث تعجب شده بود ... اگرچه آلمانها در قرون وسطی نیز یکنفر دوندهٔ مشهور موسوم به «کیپر نیلک» را داشتند که درمقابل سوار کاران شهرنورنبرگ را الی «فورت» در رفت وآمد بحالت دوش طی طریق کرد ولی فاصله مذکور نصف فاصله غزنی الی مقر را در بر نمیگرفت . (۱)

انداخت سنگ درپروگرام تربیه بدنی یونان که به اتلتیک مربوط بود، اهمیت خاصی داشت وازحیث تقویت نیروی بدن سفارش میشد ومورد توجه قرار میگرفت . قراریکه معلومات داده اند ، بعد از حفریات شهر «دلفی» یکی ازمراکز مهم سپورتی آنزمان، دوعدد سنگ بزرگی دستیاب شده که یکی آن دارای ۴۸۰ کیلوگرام وزن بوده وتوسط ورزشکاران قوی هیکل ازطرفی بطرفی حرکت داده میشد . درحالیکه سنگ ثانی بوزن ۱۴۳٫۵ کیلو گرام ذریعه سپورتمین ها (اتلیتها) دودسته بلند وبعداً پرتاب میشد . چنانچه انداخت سنگ ازآنزمان تاحال در اتلتیک باقی بوده وبشکل خشت از آهن ریخته شده است که پانزده کیلوگرام وزن داشته واز بالای یک خط طویل معین انداخته میشود (۲)

برخی راعقیده برآنست که پرتاب وزنه مستقیماً ازسنگپرانی دوران باستان وپرتاب سنگهای سنگین زمان پادشاهی «تروا» به ارمغان مانده

---

(۱) آریانا دایرة المعارف ، جلد دوم ، صفحه ۳۴۵ .

(۲) همان منبع ، صفحهٔ ۳۴۳

است . پس از اختراع توپخانه وآتشبازی ، سربازان هنگام تفریح گلوله فلزی‌را بادست‌پرتاب میکردند وبهمین‌دلیل هنوزهم درسویس این ورزش را پرتاب گلوله مینامند . این‌ورزش از سال ۱۸۵۰ در مکاتب انگلستان راه پیداکرد. درسال ۱۸۶۰وزن آئرادوکیلو و ۲۷۵ گرام تثبیت کردند ، ولی‌درسال ۱۸۶۵ که‌دومین مسابقه بین اکسفورد وکامبریج صورت گرفت ، برای همیشه‌در مورد نحوهٔ پرتاب آن توافق نظر حاصل شد . (۱)

انداختن سنگ که بطور ساختمان خشت از آهن ریخته شده تا اندازهٔ (۲۵) کیلو ودر بعضی کشورها مانند سویس تا پنجاه کیلو هم میرسد. این بازی بیشتر درمناطق آلمانها معمول بوده است (۲)

---

(۱) دایرة المعارف دانش بشر ،صفحه ۱۶۹۲ .

(۲) اتلتیک برای جوانان ،تألیف‌میر عبدالرشید بیغم ،صفحهٔ ۷۹.

برخی ورزشهای محلی و قدیمی

در برخی حصص افغانستان، بعضی ورزشهای ملی و محلی ازسالیان قدیم باینطرف مروج است که بزعم عدهٔ ازمحققان رگ و ریشهٔ بازیهای المپیای یونان راداردولی بشکل عنعنوی طرف پسند عامه است، بطور مثال :

طبق تذکرات مؤلف کتاب« نور ستان» درسپورتهای نورستانی اکثرخصوصیات سپورتهای المپیای یونان بملاحظهٔ میرسد . مانند: انداختن گلوله که نورستانیها انرا «شیل اشست» مینامند ویاانداختن سنگ پهن مدور مانند: الهٔ سپورتی «دسك» که مردم نورستان بازی مذکوررا «اوزیسته» میگویند .

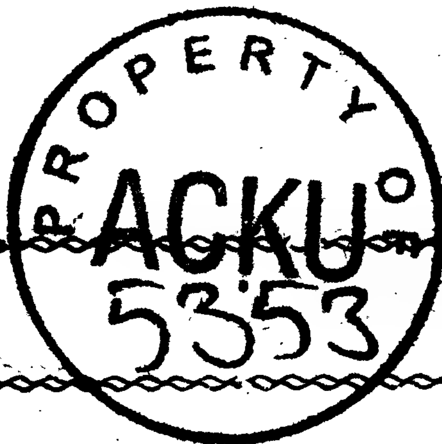
همچنان بازی (هاکی) که نورستانیها انرا «پچوه مشست» گویند. لذا باآمدن سکندر کبیربغرض کشورگشایی جانب سرزمین آریانای قدیم وعزیمت وی به امتداد دریای کابل جانب هند که به سرحدات قبایل بلوریها (کافرستان قدیم یا نورستان فعلی) تصادف مینماید. چنین بازیها بین مردمان و قبایل نورستان رواج پیدا میکنند. بنحویکه حدود آنزمان « بلوریا » اراضی مناطق درهٔ کنرو اسمارتا برهکوت ولغمان کنونی رادر بر میگرفت. چنانچه هنوز هم در مناطق متذکره بقایا

وسخرویه های عمارات باستانی انزمان بنظر میرسد. (۱)
درمناطق نورستان جوانان دهاتی ضمن تعلیمات عسکری که هنگام گذرانیدن دوره مکلفیت خودآنرادر مراکز عسکری فرا میگیرند، قسماً بازیها، سپورتها وسرگرمیهای دیگری رانیزمیاموزندوغالباً هنگامیکه بدهات ومحلات خود باز میگردند، همین بازیهارا بصورت سپورت ویاتفریح بین خودمشق وتمرین میکنند. لذا اسناد تاریخی نشان میدهدکه نورستانیهاچند نوع بازی‌را از اردوی یونانیان آموخته اندکه،دراثرممارست‌وتداوم عملیهٔ آن نسل به نسل تعمیم وگسترش یافته است.
طبق توضیحات ارائه‌شده‌درکتاب« نورستان» به‌ادامهٔ تذکرات بالا تحت‌عنوان جداگانه«ورزشهای معمول نورستان» این مطالب را از لحاظ پهلوهای تخنیکی و فنی موضوع ،غرض تصریح حقایق مساله قابل یادداشت (۲) میدانیم که:
« نورستانیها ورزشهای متنوع و باستانی دارندکه به فصلهای مختلف سال ارتباط گرفته و هر سال هنگام بهار آن،جوانان گردهم جمع شده و جهت اجرای بازیهای‌ورزشی‌تیمها‌وبازیگران‌را انتخاب وتصنیف مینمایند». سپس بتداوم عنوان جناحی«انواع و اقسام‌ورزشها» مربوط همان مبحث بقید «۹» فقره توضیحی‌وتصنیف شده میخوانیم که:
۱-اوزیل‌هیشت: این بازی تقریباشبیه بازی‌دسك بوده وطوری بازی میشود که‌هرعضو تیم دوپارچه سنگ‌تراش شده راکه‌هر یك‌به اندازه یك بشقاب میوه خوری کلانی‌دارد باخود گرفته و به میدانی که‌در

---

(۱) نورستان، تالیف‌جنرال‌محمدصفر،صفحهٔ ۹ و ۱۰،از نشرات‌وزارت‌نامهٔ انیس.

(۲) نورستان ، تالیف محمد صفر، صفحه ٥٤ .



دوجناح آن علایم مخصوص نصب شده ، گرد میایند و سپس اعضای هردوتیم یک در میان بالنوبه از علامه جناح اول میدان بطرف علامه ایکه در جناح دوم قرار دارد سنگ را پرتاب میکنند ، سپس منصف که حیثیت رهبری را دارد ، بمعیت هر دو تیم بعلامه هدف شده آمده وحساب میگیرد که کدام تیم نمره های زیاد گرفته است . یعنی کدام تیم توانسته است تعداد بیشتر تاته های سنگی را بهدف نزد یکتر سازد و آنوقت که نتیجه بدست آمد ، نمره های تیم غالب بحساب آن گرفته میشود . بدینصورت بازی تا وقتی ادامه میابد که نمره های تعیین شده را یکی ازطرفین پوره نموده و برنده جایزه شناخته شود .

۴-شیل آشت : شبیه بازی « گلوله انداختن » است . این بازی باستثنای ایام زمستان در طول همه فصول سال معمول است . در ینبازی یک گلوله آهنین ویا سنگی استعمال میشود . این بازی که بصورت انفرادی انجام میشود ، برد و باخت آن باندازه فاصله مربوط است که ورزشکار انرا توسط انداخت گلوله سی پیماید . یعنی کسیکه گلوله را از همه دور تر میاندازد برنده بازی شناخته میشود .

هر سال برای تعیین برندهٔ اول این بازی ، یکروزی ماننده فاینل انتخاب شده و در محضر یک اجتماع بزرگ ، مسابقه صورت میگیرد . کسیکه برندهٔ این بازی یا به اصطلاح امروزی قهرمان شناخته میشود ، معمول چنان است که برای تمام ورزشکاران دهکده دعوت مکلفی بدهد . دعوت مذکور قبل از نفوذ اسلام بپاس شکران از مراحم « امرا وانیکه او بهمان ورزشکار بازوی توانا داده است » برگزار میشد . در ضمن از « گسویش » پیشوای تصوری جنگ نیز یاد آوری و احترام بعمل میامد .

گلوله ایکه وسیلهٔ پیروزی برندهٔ بازی شده بود تا رسیدن فاینل

مسابقات سال آینده، معمولا بخانهٔ برنده و قهرمان نهاده میشد، آنهم طوریکه یک جمعیت ورزشکار گلوله را با تشریفات معموله گرفته وبخانهٔ قهرمان میبردند و درجای بلند و مناسبی میگذاشتند.

بعد از اینکه برندهٔ بازی بورزشکاران وجوانان دعوت میداد، بعضی از بزرگان قریه وعلاقمندان ورزشی بافتخار قهرمان مذکور بالنوبه دعوتهای ترتیب داده و عدهٔ از اقارب و دوستان ورزشی او را نیز میخواستند و در پایان مراسم هدایا و تحف کوچکی را نیز بقهرمان تقدیم میداشتند.

۳- پچوه میشست: این بازی که بهاکی شباهت میرساند، در خزان و زمستان معمول است. در زمستان توپ مخصوص وچوبین این بازی را با دودهٔ چراغ و یا زغالیکه با روغن آمیخته میشود سیاه میسازند تا در روی برف بخوبی دیده شود. (۱)

۴- ته کل هشست: در این بازی چوبهای مدور شبیه ریکارد های گرامافون (ته کل) استعمال میشود، این بازی مخصوص ایام زمستان بوده و روی بامها و همواریهای جوار قریه صورت میگیرد. ترتیب بازی آن چنین است که عدهٔ از جوانان بدو تیم مساوی الاعضا تقسیم و در دوانجام یک فاصلهٔ بیست متری و یا سی متری دوعلامه را نصب ویا تعیین میکنند و بدور هر دو علامه دایره هایی را که قطر آن بیک و نیم متر میرسد، طوری رسم میکنند که علامه ها در مرکز دایره ها قرار بگیرد.

بعد اعضای هر دو تیم یک یک دانه «ته کل» را با خود گرفته و ازهته جای معین بطرف علامه وسط دایره هدف گرفته «ته کل ها» را بسوی آن میلولانند ودر پایان ته کل های هردو تیم ازنظر قرب

(۱) نورستان، تالیف محمد صفر، صفحه ۵۶.

اصابت بعلامه، مسابقه‌گیری میشود . هرگاه یک تیم از نظر قرب ته کل ها زیادت داشته باشد، تعداد ته کل‌های مذکور بحساب آن تیم معامله شده و در نتیجه هرطرفیکه نمبر معینه را اولتر پوره کند، تیم غالب و برنده مسابقه شمرده میشود .

۵ - کان‌مشت: این بازی با انداختن تیرهای نوک‌آهنی و زهدار انجام میشود و از بازیهای مخصوص موسم خزان است . ترتیب بازی چنین است که دریک فاصله معین یک تخته چوب بطول تقریباً یک‌متر وعرض یک وجب بصورت عمودی نصب‌شده و اعضای دوتیم مقابل درحالیکه هرفرد دوتیر راباخود میگیرد، بالنوبه‌چوب مذکور راهدف قرار میدهند. درپایان هرتیمیکه تعداد بیشتر تیر ها را بهدف اصابت میدهد، برنده‌ء بازی شمرده میشود .(۱)

۶ - گونو مشت: این یکنوع توپ بازی‌است، توپ مخصوص این بازی از سرد وزپشمی یا بزی ساخته میشود. این بازی برفراز بامها ویا در زیرسایه درختان بین دختران و بچه های جوان مشترکاً دایر میگردد . ترتیب بازی‌چنین است که بازیگر توپ را گرفته و بشدت بزمین میزند. وقتیکه توپ از زمین میجهد بازی کننده چرخ خورده وتوپ جهنده راقبل از اینکه روی زمین بیفتد، میگیرد وعمل خودرا تکرارمیکنند وتاوقتی باین عمل خود ادامه میدهد که توپ از دستش رها شده و بزمین بخورد. هر ضربهٔ توپ بحساب یک نمره گرفته میشود . درپایان بازی مجموع نمره‌های همه رامقایسه میکنند، انگاه هرکسیکه نمرات بیشتر رابدست آورد برندهٔ بازی شناخته میشود.

---

(۱) نورستان، تالیف محمدصفر، ص۵۷

۷- گو نو په‌چوه‌شت: این بازی که با فرق بسیار کم به توپ دندهٔ مروج دیگر مناطق افغانستان شباهت دارد، بین نورستانیها ازجمله بازی اوایل بهار بوده و عموماً درد امنه‌های کوهها وجواردهات میان اراضی هموار بازی میشود. وغالباً مخصوص جوانان است. (۱)

۸- ا تو اتو: تقریبا شبیه بازی مروج «غانچکان» است و مخصوص ایام زمستان میباشد، درین بازی کره های کوچك باندازهٔ توپ پنگ پانگ از چوب ویا گل سخت آتش دیده بکار میرود، آنهم طوریکه دوتیم مقابل تعداد مساوی این کره‌ها گرفته ودر گولهای حفرشدهٔ دوطرف میدان مواجه همدیگر میلولانند.

در پایان تعداد کره های بهدف رسیده هردو طرف حساب بگیری می‌شود. تیمی که بیشتر گول کرده باشد، غالب شمرده میشود. این بازی روی بامها واحیاناً میدانهای هموار صورت میگیرد.

۹- اوز یسته: اوزیسته یاخیزدراز معمولا بین دوتیم صورت میگیرد، ولی فتح بازی بنفع فردحساب‌میشود، یعنی‌همان کسیکه نسبت بدیگران دورتر میجهد، برنده شناخته میشود.

تفصیلیکه داده شدصورت بازی‌هارا بین افراد یا تیم‌های یکدهکده نشان میدهد. ولی بخاطر باید داشت که دریکی از روزهای سال، برندگان درجه اول تمام دهات ونواحی، جمع شده ومسابقه نهایی‌را انجام میدهند، دراین مسابقات که علاقمندان وتمام شاگردان زیادی گردهم‌میآیند، برندگان و قهرمانان تعیین میشوند. کسانیکه درین

(۱) نورستان، صفحهٔ ۵۸

مسابقات برندهٔ اول شناخته میشوند، گویا قبیله، خودرا دران بازی به قهرمانی واولیت رسانیده اند. گلوله یا کمان ویاوسایل دیگریکه برای پیروزی قهرمان وسیله محسوب میشود، باتشریفات مخصوص سازورقص ازطرف مردم بهمان قبیله انتقال داده میشود و تارسیدن مسابقات سال آینده درهمان جا باقی میماند.

بزرگان قبیله وصاحبان ثروت دهکدهٔ قهرمان، برعلاوهٔ دعوت بزرگیکه بافتخارجوان برنده ترتیب میدهند، جوایز وخلعت های از قبیل چپن، سلاح، گاو، بزوغیره نیزبوی تقدیم میکنند. (۱)

(۱) نورستان، صفحهٔ ۵۹و۵۸.

اسپ سواری

محققان و مؤرخان درحوالی ۱۵۰۰ ق م بوجود امپراتوری بزرگ و نیرومند در باختر شهادت میدهند و ویشت اسپه (گشتاسپه) را که معاصر زرتشتر سپنتمان بلخی و اوستا میباشد در حوالی ۱۰۰۰ ق م قرار میدهند. چون کلمه (اسپه) یعنی (اسپ) در آخر اسمای پادشاهان این سلسله آمده است ، برای رفع حیرت کسان و در عین زمان برای نشان داد ن اهمیت اسپ در حیات آریایی کتله باختری دلایل زیادی در متون تاریخ مندرج است . ازآنجمله توضیح کرده اند که :

«آریاهای در زمان اقامت طولانی خود در باختر به اسپ و تربیه آن بیش از پیش توجه فراوان کرده اند و چون صفحات هموار و وسیع باختر برای تربیه این قسم حیوان فوق العاده مساعد بود ، بهترین نسل آن در انجا بمیان آمده و بمرور روزگار تا امروز باقیمانده است . در دوره اوستایی به شهادت خود اوستا اهمیت اسپ در باختر و سایر نقاط آریانا بیشتر معلوم میشود و میتوان گفت که جامعه آریایی سراسر یك جامعه سوارکاران بوده چنانچه هنوز صفحات وسیع باختر مصداق این جمله میتواند شد .

روسای خانواده های بزرك ، گله های چندین هزاری اسپ

داشتند وهرکدام از روی تربیه اسپ های خود بصفتی یاد و مسمی شده بودند مانند: کرساسپه (صاحب اسپ لاغر) اروت اسپه (صاحب اسپان تندرو)، پوروشسپه (صاحب اسپ پیر)، ارجت (صاحب اسپ گرانبها) خواسپه (صاحب اسپ خوب) وغیره. همین قسم یکی از شهرهای نزدیک بلخ که به داشتن اسپهای قشنگ و اعلی معروف بود بنام زراسپه یا (اسپ طلایی) یاد میشد و اسم این شهر تا زمانه های مؤرخان وجغرافیه نگاران کلاسیک مشهور بود. (۱)

آریاییان عصر ویدی به اسپ سواری واسپدوانی و سواری عرادهها ییکه اسپ آنرا کش میکرد شوق مفرط داشتند. راجع به (اندارا) یک جمله یکی ازسرود هاچنین میگوید: «ای اندارا بکمک ما از نقاط دوردست به سواری دو اسپ زیبا بیا واین سوما را بنوش.»

جای دیگرچنین ذکرشده: «پهلوانان ما با اسپها پرواز کرده یکجا آمدند» همین قسم «ازاسپدوانی واسپدوانده تذکرات زیادی در سرودها دادهشده است. (۲) باید متذکرشد که اندرایا «اندارا» یکی ازارباب الانواع حامی کدام قبیلهٔ از اریاییان قدیم بوده است و «اریاهای سوارکار» کتله باختری بنام «اریاسپه» درتاریخ وطن ما شهرت دارد. درمتن اوستا چندجا ازسوارکاری اشاراتی شده است.

(بایست متذکر شد که سوما یکنوع شرابی بود وآریاییان قدیم آنرا ازیک قسم گیاه مخصوصی با اسلوب خاصی تهیه کرده و بحیث سرگرمی درجشنهای خوشی ودیگر اوقات آنرا مینوشیدند وپایکوبی و شادمانی میکردند).

درادوار مختلف بعدی وحتی درعصر سلاطین یونان و باختری آریانا که

---

(۱) تاریخ افغانستان، جلد اول.

(۲) تاریخ افغانستان، جلداول، ص ۱۳۲

سواره نظام یکی از مهمترین اجزای تشکیلات اردوی آنزمان را در بر میگرفت ، استفاده از اسپ به اهمیت سابق خود باقیمانده بود ودسته های سریع الحرکت سواران، مهمترین عامل حمله و تهاجم شمرده میشد. باشندگان صفحات شمال هندوکش، اهالی باختر (بلخ، قندز، تخارستان قدیم (تالقان امروز) ودیگر ولایات شمالی کشور که تا امروز در سوارکاری خاصتاً (بزکشی) مهارت فوق العاده دارند، حتی در و قتش بهترین دسته های سوار، نظام بارا هم تشکیل داده و فتوحات بزرگ هر دوره بیشتر نتیجهٔ سرعت حرکت آنان بوده است.

این سوارکاران مجهز با تیر و کمان، ژوبین، زره، شمشیر و قمه بودند موقع را دیده و از مهمترین سلاح خود کار میگرفتند. (۱)



دسته ای از سوار کاران برای مسابقه اسپ سواری آمادگی میگیرند.

ترورز، مورخ معاصر روسی از روی کتاب «می لندا پانا» Milinda Pana که در عصر متاخره ژنرال او پیاتی، امیر یونانی و باختری اراضی متفرقهٔ هندی نوشته شده، حاوی معلوماتی است که از زبان سوار کاران آنعصر چنین نگاشته است:

---

(۱) تاریخ افغانستان، تالیف احمد علی کهزاد، جلد دوم، صفحه ۱۱۱.

«اگر دشمن دور باشد اورا باتیر میزنم، اگر نزدیک شود اورا با ژوبین میزنم، اگر نزدیکتر شود او را با نیزه میزنم و اگر هنوز هم نزدیکتر شود او را با شمشیر میزنم واگر رسیده وتماس مستقیم پیدا کند او را بادشنه خواهم زد». (۱)

. طوریکه پیشتر گفتیم در عصر ویدی شاهان قبایل آریادردوطرف هندوکش از اسپ بیشتر کار کشیدن عراده های جنگی راهم میگرفتند واین رویه درعصر اوستایی هم معمول بودو« زرتشتر» پهلوان عراده سوار را میگفتند. این رسم در دورهٔ یونان و باختری در آریاناهم رواج داشت. (۲) همچنان در ادوار بعدی تاریخ کشور، یکی از آثاریکه مظهر سوار کار واستفاده ازاسپ میباشد، میتوان از«عرادهٔ سوریا» یاد آور شد که بقایای آثار برهمنی است و از کوتل خیرخانهٔ کابل کشف گردیده و در موزهٔ کابل موجود بوده و بمعبد سوریا یا معبد آفتاب پرستی زمانش مرتبط میباشد. زهرصحنه ایکه رب النوع و معاونانش قرار گرفته اند عرادهٔ رب النوع اسپها و عراده ران او دیده میشود که اسپها بطرف راست وچپ در خیزند و عراده ران باشلاق دراز اسپها را میرانند. (۳) درمتون تاریخ از«سامنته دیوا» یکی از زمامداران« رایان کابلی یا شاهان برهمنی» بحیث سوار کار را شد نیز چندجا نام برده شده است. (٤)

---

(۱) تاریخ افغانستان، تالیف احمد علی کهزاد، ص ۱۱۲ .

(۲) همان صفحه و همان کتاب.

(۳) جلد دوم همان اثر، صفحهٔ ۵۸۳ و۵۸۶.

(٤) جلد دوم تاریخ افغانستان، صفحهٔ ۵۹٤ .

افغانستان نسبت اسپهای خوب« و اسپ سواری بحیث یک ورزش مورد پسند» بسیار شهرت داشته، چنانچه در روزگاران پیشین، خاصتاً در عهد طاهریان با مطالعهٔ اوضاع اقتصادی خراسان معلوم میشود که در زمرهٔ اموال واشیاییکه از هرات، بلخ وسیستان در آنزمان بخارج مملکت صادر میشد یکی هم یابو واسپ بوده است بطورمثال: صدور (۴۰۰۰) رأس اسپ و یابو در جملهٔ اقلام صادراتی آن‌زمان قلمداد گردیده و ضمناً از نواحی کوهستانی غور و غرجستان هم درجملهٔ دیگر اشیای صادراتی اسپ وقاطر بخارج صادرمیشد. (۱) درعهد وصفاریان نیز از استعمال اسپ اشاراتی رفته و قراین نیز میرسانند که اسپ نه تنها درمورد تفریحی بکار میرفت بلکه مورد استفادهٔ سواران نظام هم قرار داشته ودسته های سواران عرب درعهد غزنویان که دارای قابلیت سرعت حرکت بودند و بیهقی آنها نرا بنام «دیوسواران» یاد میکند درتاریخ شهرت دارد. (۲) ودر بارهٔ اسپان غوری هم درتاریخ ها تعریفاتی شده است.

در ادوار بعدی نیز صدوراسپ بممالك خارجی مطمح نظروعمل بوده است، مثلا: قرار گفتهٔ «برینه» مؤرخ، ازخراسان تاریخی (افغانستان بعدی وفعلی) تنها سالانه ۲۵ هزاررأس اسپ درجملهٔ سایر اقلام تجارتی به هند صادر میشد. (۳) در اعصار بعدی مثلا: درزمان احمدشاه بابا ازاسپ نه تنها درسواری ونیزه زنی کار گرفته میشد، بلکه یکی ازوسایط نقلیهٔ اردوهم بوده وبهترین اسپها توسط

---

(۱) تاریخ افغانستان، جلد سوم، بخش «طاهریان» نگارش علی احمد نعیمی، صفحهٔ ۱۵۰و۱۵۱.

(۲) غزنه وغزنویان تالیف غلام جیلانی جلالی، ص ۱۲۱.

(۳) انقلاب ثور، شماره (۱۵۷) مورخ ۱۴ جوزای ۱۳۵۸، صفحهٔ ۵.

میراخور باشی تربیت ونگهداری میگردید. (۱)

در اسناد تاریخی میابیم که احمدشاه بابا بسواری اسپ نیزعلاقه ومهارت داشته ودر برخی مأخذ میخوانیم که احمدشاه مکرراً ممالك دور دستی رابه اسپ سفر کرده ورودهای غریونده راعبور و بعضاً میل بلغارتندی نموده ،چنانچه در سفر حربی سال ۱۱۷۵ وقتیکه از پنجاب بسر هند مقابل قوای سیکه پیش میشد، فاصلهٔ ۱۳۵ میل راه را بدوروز طی نمود. (۲)

نژاد های اسپ در افغانستان مطابق شرایط مناطق گرم وخشك عبارت از نژاد های خون گرم است که‌عموماً تند خرام و چابك وتند مزاج میباشد ونژادهای خونسرد کمتر بملاحظه میرسد. درشمال مملکت نژادی بنام اسپ قطغنی معروف است که ازاسپهای ترکمانی بوجود آمده جنسیت وقدامت مخصوصی دارد ود راکثر نقاط دنیا (ترکیه بالقانات، هنگری وغیره) انتشار یافته وازاسپها ی عربی بزرگتر میباشد. نژاد دیگری بنام نژاد مزاری در صفحات شمال بخصوص در ولایت بلخ ونواحی آن موجود است که نسبت به جنس قطغن جسیم تروبلند تراست لاکن چابکی وسهولت حرکت درانها کمتر دیده میشود و برای سواری مقبولتر بنظر میاید.

اسپهاییکه از جنس هراتی است، مخصوص سواری بوده و اندام موزون و رفتار خوب را دارا میباشد، لاکن نسبت به جنس قطغن،

---

(۱) احمدشاه بابا، تالیف م، غبار، صفحات ۱۲۶ و۱٤۷

(۲) همان اثر ،صفحه٤۷

چابکی وتند مزاجی آن کمتر است، قد آن نسبتاً بلندتر و کمروشکم آن طویلتر وپاها وگردنش درازتر میباشد. بهر صورت جنس اسپهای مذکره بنام جنس شمالی و مغربی مملکت شهرت دارند. از اسپهای نژاد غربی و جنوب غربی افغانستان، جنس قشقایی وبختیاری ایران با جنس وطنی مخلوط شده ونژاد مخصوصی را بنام «سبزواری» وغیره بوجود آورده است.

اسپهای سیستانی عظیم الجثه تر از اسپها ی ایرانی بوده و در جنوب غربی افغانستان مثل فراه ونیمروز موجود میباشد (۱).

بمرور زمان از اسپ برعلاوهٔ باربری، گادیرانی وکراچی کشی استفاده در مسابقات ورزشهای محلی، در صحنه های جنگ مورد استفادهٔ قوای سواری یا «سوارهٔ نظام» نیزقرار میگرفت و برای این مقصد از اسپان قوی جثه وتیزگام وتند خرام کارگرفته میشد.

ولی بعدها روزگاری فرار رسید که در حدود هشتاد سال قبل ماموران بلند رتبه و صاحب اقتدار و حتی کلانتران گذر های شهر مخصوصاً درپایتخت کشور (کابل) هرکدام یک اسپ خاصه داشتندکه ازطرف حکومات وقت برای یشان داده میشد. آنان در خانه های خود طویله داشتند که اسپ شان توسط شاطر (نگهبان اسپ که بزیرجلو آن و در پیشاپیش یاعقب اسپ بادار خود حرکت میکرد) یا مهتر اصطبل نگهباهداری میشد و در زمانه هاییکه از موتر نام ونشانی نبود از همان اسپان بجای موترکار میگرفتند وماموران عالیرتبه بسواری اسپ در حالیکه شاطر هم زیر جلو شان میدوید از خانه به اداره و برعکس رفت و آمد میکردند. در عین حال اسپان وسیلهٔ گشت وگذار و گلگشت آن طبقه وفرزندان شان هم بشمار میرفت.

---

(۱) آریانادایرة المعارف، جلد دوم، صفحات ۹۹۸ و ۱۰۰۰ .



سوار کاری که از خود شطارت نشان میدهد .

تاوقتیکه موتر بکابل و دیگر شهرهای افغانستان نیامده و مروج نشده بود همه کارداران و حتی سلاطین و شاهان از اسپ استفاده میکردند. (۱)

بطور مثال: درموقع جوش ارغوان خواجه صفای کابل، امیرحبیب الله بسواری اسپ درخواجه صفا (واقع سینه کوهپایه شیر دروازه) میرفت و دو نفر شاطر با لباسهای مخصوص و چوری دم غژ گاو (چوری اله ایست که از موی دم اسپ یا غژ گاو ساخته شده و جهت مگس پرانی، بخصوص در ایام گرمی ازان کار گرفته میشود. حالا هم این وسیله برهمزدن مگسها مورد استعمال قرار دارد) که در پشت گردن خود میخلانیدند پیش جلو میدویدند ویکنفر چتری بردار شاه چتری به شانه درپهلوی راست اسپ و یک نفر بیطار درپهلوی چپ اسپ حرکت میکردند واطراف شاه را گارد شاهی احاطه کرده و از عقب مصاحبان خاص و سایر ماموران عالیرتبه لشکری و کشوری نیز بسواری اسپ پادشاه را بدرقه میکردند. لذا استفاده از اسپ دران ادوار ودرآن حالات برای خاص وعام هم وسیله نقلیه جانداری بود وهم وسیله ساعت تیری وتفریحی درسواریهای و رفت و آمد ها. (۲)

حالا هم در افغانستان جاییکه موتر رو نیست یاصعب العبور بوده ویا موتر شخصی موجود نمیباشد از سواری اسپ در موارد ضروریه استفاده مطلوب میشود.

ازسالها بدینطرف درهزاره جات نیزچنان اسپ سواری معمول است که پس ازصرف نان وطعام عروسی، اسپ سواران موظف، اسپان شانراجهت دواندن آماده ساخته وبه موافقه پدرعروس که یک مشت

---

(۱) مجله لمر، ماه حوت ۱۳۵۱، صفحه ۱۷

(۲) مجله لمر، ماه حوت ۱۳۵۱، صفحه ۳۹

پول را بنام (شرط اسپ) قبول مینماید، اسپدوانی شروع میشود، درین مسابقه آنعده سوارانی با اسپان خویش اشتراك میکنند که از عهده بازی میدان برآمده بتوانند. دوطرف فاصله راکه اسپهای دونده باید طی کنند به اصطلاح محیط (پیته) میگویند درین فرصت که همگان به تماشای اسپدوانی مصروف اندیکنفر از موسفیدان قوم که غالبا در مراسم خواستگاری نیزسهم داشته واستحقاق بخش خودرا از پدر داماد گرفته وبرای اقربای عروس میدهد علاوتا یك مبلغ پول بنام «درگه گیری» و «تما» نیزاز طلب پدر دختر است که ازپدر بچه دریافت میکند تازمانیکه این داد وگرفت ها فیصله میشود، چگونگی جریان اسپ دوانی ونتیجه مسابقه معلوم شده وسوار کاران به محل معینه عودت مینمایند. (۱)

انواع اسپهای تربیه شده درمسابقات گوناگون مانند نیزه زنی، بزکشی وورزشهای اسپ سواری وغیره بحیث وسیلهٔ بازیهای محلی محسوب گردیده است. همچنان طی سالیان اخیر با استعمال آن در گادیها بحیث اسباب حمل ونقل ودر کراچیها ازآن استفاده شده ومیشود ودر برخی ممالك خارجی مسابقهٔ اسپ دوانی وبگی دوانی مروج است که منشأ آن همان رواج آریاییان قدیم پنداشته شده که بمرور زمان ونسل به نسل ازیک منطقه به محل دیگر سرایت وانتقال پیدا کرده است.

یکی دیگر ازورزشهای محیطی سوارکاری مردم مشرق زمین، بازی ایست بنام «سوریاپاخ» که درزمرهٔ ورزشهای ملی مردم آذربائیجان شوروی معروف بوده ویکنوع زور آزمایی سوارکاران است. درآن مسابقه کسی که زودتر ازهمه دستمال دختر محبوب خودرا بخط پایین

---

(۱) مجله لمر، شماره اول، ماه حمل ۱۳۵۱، صفحه ۳۸

مسابقه برساند، پیروز شناخته میشود. (۱) نا گفته نماند که در کشور های اروپایی بیشتر اشراف وشوالیه ها گروه سوار کاران را طی سالیان متمادی تشکیل میداده اند.

اسپ سواری بحیث ورزش جهانی

اهل تحقیق نوشته اند که: اسپ سواری بحیث فن مخصوص ازقرون ماضی معمول ومتداول بوده ومراد ازآن تحت کنترول آوردن قوهٔ رفتار وقدم اسپ وسرعت وحرکت آنست. (۲)

با مطالعه سوابق آن در سرزمینهای خارجی معلوم میشود که در قرن شانزدهٔ عیسوی «بیکنا تلی» درشهر ناپل اکادمی معروف اصول اسپ سواری را افتتاح کرد وآنمؤسسه ایتالیایی آنچنان شهرتی را حایز گردید که هانری هشتم وشاهان دیگر آنعصر هرکدام نائب های مخصوصی بخود داشتند.

مکتب عالی «کانتیغا نتل» از ثمرهٔ تبلیغات آنمؤسسه واستادهای فن سوار کاری، رویکار آمد. اثر دیوك اف نیوکاستل تحت عنوان «اصول جدید تربیهٔ اسپ» درسال ۱٦٤۸ ازجملهٔ تألیفات معروف عصر خود بوده ودرسنهٔ ۱۷٦۱ «پامبر و ك» رسالهٔ خود را تحت عنوان «رهنمای اصول اسپسواری» منتشر ساخت.

آستریائیان دراصطبل های شاهی ویانا وسپس فرانسویان در «سومور» سیستم مکتب عالی را تا بهسالهای اخیر ادامه داده اند. لاکن سیستم مذکور درانگلستان چندان مرغوبیت حاصل نتوانست کرد، بصورت متغیر ومتحول در نمایشات وورزشهای المپیك سیستم مذکور امروز

---

(۱) دایرة المعارف دانش بشر، صفحهٔ ۱٦۹۷.

(۲) آریانا دایرة المعارف، جلددوم، صفحهٔ ۱۰۰۰.

بحیث یک نمونه و تحت اطاعت و کنترول آوردن انتهایی اسپ بمشاهده میرسد. اگر چه مکتب عالی، مقاومت، استعداد و قابلیت مخصوص را به اسپ آموخت، لاکن اسپ فعالیت مخصوص و طبیعی را که مطلوب انگلیسها است ازدستداد. پسانها بعضی تعلیمات نامه ها در اصول پرورشی و تربیه اسپ از سیستم مذکور درانگلستان اقتباس گردیده است. (۱)

فقراتیکه در تربیه اسپهای سواری مغایر سیستم مکتب عالی معلوم میشود، قرارذیل است: اسپ درصورتی داخل دایره توازن محسوب میتواند شدکه وزن خوداسپ ووزن سوار کار یا سوار شونده بالای پاهای اسپ طوری تقسیم شده باشد که تمام استعداد و قوایش بهر نوع قدمی که باشد به انتهای سهولت وخوبی بکارافتاده بتواند. سرو گردن از عوامل مهم نگهداشت توازن بوده و از تغییر و ضعیت این دو عضو است که در حرکات مختلف، خود اسپ موازنه خود را نگاه میدارد و به اثر آن درحرکات پیش وعقب انداختن سر و گردن، قدمهای های خودراوسیع و یا کوچک میبردارد. اصول جدید سواری اسپ را حاوی نقاط ذیل تشخیص وبرشمرده اند:

۱ ـ طریق آموختن اسپ سواری.

۲ـ حیوان راباصول رفتار وقدم مطلوب عادی ساختن. (قدم، ایر، دك، چارنعل و غیره)

۳ـ بحیوان طریق خیز زدن وعبور موانع را آموختن.

٤ـ سواری برای شکار واسپ دوانی و دیگرانگیزه های تفریحی.

اهل خبرت علاوه داشته اند که: ازوقت نورمانها تا اوایل قرن گذشته، اسپ سواری برای اشخاص نوسوار، جز مهم تربیه

---

(۱) دایرة المعارف دانش بشر، ص ۱٦۹۷.

جوانان محسوب بوده است. ولی با توسعه وتعمیم خطوط آهن و تعداد و تکثر وسایط نقلیه گوناگون تخنیکی حمل ونقل ، ازوسعت واهمیت اسپ سواری کاسته وآنرا بیک گونه تفریح وسپورت دوسی مبدل ساخت . باوجودآن طی سالهای بعدی واخیر بتعداد علاقمندان اسپ - سواری افزوده شده وهرنوع اسپ واصول سواری امروزدارای اهمیت خاص میباشد، حتی سواری اسپ برای اطفال ونوجوانان نیز داخل سپورت اسپ سواری بوده و در شکار نیز بملاحظه میرسد ، حتی در مسابقات بین المللی از اسپ در برخی از ورزشهای معمول بکار گرفته میشود . (۱)

یکی از متخصصان سوارکاری در باره سوابق این ورزش معلوماتی راارائه کرده است که :

ظاهراً ریشهٔ سوارکاری مربوط به قرنها قبل ازمیلادمسیح بوده واصلادرقارهٔ آسیاست،در حدود قرن ششم میلادی با بکار بردن زین دهانه ورکاب ازآن بعنوان وسیلهٔ مسافرت وهمچنین درجنگها استفاده میکردند . لذا جنگهای متعدد بین قبایل داخلی و دشمنان خارجی سبب شد تا توجه بیشتری به سوارکاری واسپ شودوبرای محافظت خوداز زخم تیر وپیکان دشمن هم بخود و هم به اسپهای شان زره پوشانیدند . از قرن نهم اسپ سواری مورد علاقه بزرگان واقع شد. اولین مسابقات درقرون وسطی بطریق نبرد تن به تن ودوئل صورت گرفت وبرای شهرت و افتخار شخصی، بصورت ورزش در آمد . طی جنگهای صلیبی سوار کاران عرب بااسپهای اصیل شرقی خود در اثر سرعت ونرمشی که درسوار کاری بکار بردندپیروزی هایی رابدست آوردند . ازین موقع ببعد بود که لزوم اسپ سواری بیشترمحسوس

---

(۱) دایرةالمعارف دانش بشر ، ص ۱۶۹۷

شده با اینکه اسپها بار سنگینی را حمل میکردند، اسپسواری وسوارکاری رو به تکامل نهاد و بطریق عملی صورت گرفت. درسال ۱۹۱۳ سوارکاری جزء ورزشهای المپیك پذیرفته شد. اما طوریکه قبلاً نیز توضیح یافت، سوارکاری بعنوان ورزش در افغانستان وسایر نقاط درشرق زمین ازسالهای طولانی و قرون متمادی بدینطرف رواج داشته است. (۱)

در دنیای پیشرفته برای سوارکاری برخی نو آوریهایی نیز تحقق پذیرفته است. طور مثال: چون عموم ملل جهان به این ورزش بسیار علاقمنداند، آنرا بنام یك ورزش وتفریح سالم پذیرفته اند وطوریکه مظاهر این بازی میرساند، روحیه سوارکاری مخصوصاً بین روستاییان بیش از شهرنشینان موجود است.

سوارکار باید دارای عضلات نیرومند، جهاز تنفس سالم، چابکی ونرمش باشد. اسپ سوار با اسپ خود درحقیقت یك جورهٔ ورزشکاری راتشکیل میدهند که نیروی طبیعی خود را یکجا برای رسیدن بهدف بکار میاندازند. بسا دیده شده که برخی اسپان از بهترین جنسها بعلت نداشتن سوارکار خوب درمسابقات باخته است وچه بسا بهترین سوارکاران که بارها ازمانع ۸۰ر۱ متر پریده است ولی اسپ دیگریکه بیش از ۵ر۱ متر قدرت پریدن را نداشته، درمسابقات شکست خورده است. سوارکار خوب وورزیده کسی است که قبل از هرچیز بتواند سواراسپ شود. یکی ازصفات اسپ خوب درسوارکاری آنست که محکم روی زمین بنشیند تا پایش نلغزد وبیجا نشود.

متخصصان این ورزش گفته اند که معمولاً در مسابقات علاوه برسرعت پرش از مانع و پرش از پرتگاه وهمچنین پرتگاه پشت مانع وجود دارد. مورد اخیرخطرناکترین آنها است. زیرا اسپ نمیتواند پرتگاه

---

(۱) دایرة المعارف دانش بشر، صفحهٔ ۱۶۹۷.

را از پشت مانع ببیند. ازاینجاست که پرورش وتربیت اسپ ازیکطرف وهوشیاری ان از سوی دیگر به سوارکار کمک میکند تا پیروز شود. شرکت اسپها درمسابقات آزاد است به استثنای اسپهای یکه تا سه بار در مسابقات المپیک شرکت کرده باشند. (۱)

باید متذکر شد که مردمان استرلیا بیشتر به اسپ سواری مسابقات اسپ دوانی وشرطبندیهای آن نیز شهرت دارند.

(۱) دایرة المعارف دانش بشر ، ص ۱۶۹۷

نشان زنی از جمله سرگرمیهای ملی و عنعنوی مردم ما است که بیشتر توسط تفنگ های ساچمه یی یا کارتوسدار اجرا میشود. مثلاً: در ایام جشنها و اعیاد دیا دیگر ایام عادی در پارکها و میدانهای آزاد شخصیکه دارای تفنگ و ساچمه است، بجای معینی مینشیند و یک تخته ضخیم کاغذی یا چوبی را در محل معینی تعبیه میکند. آنگاه در بدل اخذ پول نا چیزی علاقمندان نشان زنی، ذریعه تفنگ ساچمه یی نقاط نشانی شده روی تخته را هدف قرار میدهند. این بازی علاوه بر آنکه یکنوع ساعت تیری تازه جوانان محسوب میگردد، درعین حال برای تمرین وآموزش نشان زنی نیز وسیلهٔ خوبی میباشد.

نوع دیگری نشان زنی، همان نشان زنیهای هدف گیران ماهر وورزیده ذریعه تفنگهای مجهزتر شکاری (غیر از تفنگهای شکاری ساچمه یی) میباشد که باصرف کار توسهای فراوان بیشتر درشکارگاهها یا درروز های شادی وخوشیهای ملی، محیطی وخانوادگی خود آنرا ماهرانه انجام میدهند.

یکی دیگر از سرگرمیهای محلی میان برخی عشایر وقبایل افغانی آنست که در زمان بردن عروس بین خسر خیل وعشیرهٔ داماد یکنوع رقابت موجود بوده که با ثر آن درعروسی ها اول باید عشیرهٔ خسر خیلی

امتحان تعلیم‌جوانان طرف‌داماد‌خیلی را با اجرای ورزش‌اتن‌نشان‌زنی، هدف زدن، سوارکاری‌ودیگرشطارتهای معمول‌ومروج‌ملی‌معاینه نمایند، لذا بهراندازه ایکه جوانان‌داماد خیل ازعهده آن بازیها ماهرانه بدرشوند اطمینان جانب‌خسرخیل حاصل گردیده و بعدازآن عروس را ازخانه پدرکشیده وبه‌داماد خیل میسپارند. چنین رواجی نسبت بگذشته ها کم کم ازنظرها افتیده است ولی شرایط کلی آن چنین خلاصه میتواند شد. مثلا:

وقتیکه جمعیت داماد خیلی موسوم به (ورا) جهت بردن‌عروس درخانه پدر عروس میآمدند، باید بصورت لشکر مسلح میبودندو بر ایشان لازم بود که‌درپیش قریه‌وقبیله خسردرهرچیز امتحان‌فن حرب رابدهند، درصورت کامیابی بهرورزش مانند نشان زنی،هدف زدن اتن،نیزه بازی،شمشیر بازی وغیره،آنگاه موفق میگردیدندتاعروس راببرندودر روز اخیر عروسی که‌عروس رامیبردند،داماد خیلی اتن‌ها میکردندومهارت،چستی‌واستعداد حربی‌خود رانشان‌میدادند. درعین‌زمان‌به کیفیت نشان زنی، سواری وسوارکاری ونیزه زنی اهمیت مخصوصی را قایل میشدند.

ازجمله امتحانات داماد خیلی‌در چنان‌حالات،آنچه که‌دشوار تر وجالبتر بنظر میرسید، بازیی بود که‌چندین خاده (چوبه) را هکی بر دیگر محکم میبستند که‌طول‌آن تا بیست گزمیرسیددرانجام باریک‌این خاده‌های‌وصل‌شده یک‌پرمرغ رامحکم‌میکردندوآنرا «دار» مینامیدند.

درآنحال‌سواران‌جنبه دامادخیل مکلف بودندکه بنوبت بالای اسپ سوارشده و بزبردارمذ کورخودرا برسانند وازپشت اسپ درحال‌تاخت توسط گلولهٔ تفنگ پر تعبیه شده‌مرغ رابربایند وتازمانیکه نشان

یاهدف مذکور درفضا بنوك خاده با اهتزاز نسیم در حرکت میبود عروس رانمیکشیدند. (۱)

ولی از زمانیکه استعمال تفنگ عام شد، تکالیف نشان زنی توسط آن معمول گردیده وجوانان دامادخیل هدف نهایت کوچك را ازیك فاصله متناسب که آنرا بسمت پدر خیلی عروس میمانند، آنرا ذریعه گلوله تفنگ میپردارند واحیاناهر گاه درانجام این تکالیف جوانان داماد خیلی قابلیت ولیاقت خود را نشان نمیدادند، عروس را بآنان نمی سپردند. حتی میگویند بهمین علل، روزها عروس معطل میشد. این عادات حالا هم بین افغانان خاصتاً بین قبایل سلیمانخیل رواج داشته و به آن اهمیت داده میشود (۲)

از جملهٔ بازیهای مروجهٔ مردم ولایت زابل یکی هم نشانزنی است. مثلاً: هنگامیکه اقارب داماد در مراسم عروسیها برای بردن عروس آماده میشوند، اقارب عروس یکعدد تخم مرغ را صد یا یکصدوپنجاه متر دورتر، در محل مناسبی میگذارند تا داماد آنرا با تفنگ بزند. البته داماد خیلی سعی میکنند تا تخم قریب تر باشد. در حالیکه عروس خیل عکس آنرا میخواهند. اگر درینحال هزار عدد مرمی نیز تلف شود، داماد مجبور است تخم را هدف قرار داده وبزند. اگر نتوانست در آن روز از بردن عروس محروم میماند و مکلف است تافردای آن روز حاضر میدان «نشان گیری» شود و همان رسم را موفقانه بجا آورد.

---

(۱) آریانا دایرة المعارف، جلددوم، صفحه ۳۷۶ .

(۲) آریانا دایرة المعارف، جلد دوم، ص ۳۷۶

در صورت موفقیت بعداً اسپ یا شتر را حاضر کرده و عروس را با مراسم معمول و باعزت زیاد بمنزل داماد برده میتوانند. در ولایت هلمند نیز اسپ دوانی و نشان زدن از جملهٔ رسوم قدیم باشندگان آنجا، هنگام برگزاری مراسم عروسیها ست. (۱)

همچنان در ولایت فراه روزیکه عروس را بعد از انجام مراسم نکاح و عروسی بمنزل داماد میبرند، فیرهای تفنگ، اتن وکشتی گیری صورت میگیرد. (۲)

یکی از بازیهاییکه در ولایت فاریاب بحیث عملیهٔ «نشان زنی» قابل تذکر و ارزیابی شمرده میشود آنست که یک سکه یا یک فلز دیگر را (بجسامت یک چارمغز) به رشته‌ای بسته نموده و در وسط چهارچوبیکه روی همین منظور تهیه میشود، قرار میدهند وجوانان قریه در حالیکه اسپ شانرا بسرعت از زیر چارچوب میگذرانند، به سکه فیر میکنند. این بازی بنام «قواق» یاد شده و برای برندهٔ آن جهت تشویق و قدر دانی جایزهٔ نیز تعیین میگردد.

در ولایت کنرها مراسم خوشی مانند عروسیها، تولدات، خنته ـ سوری وغیره و همچنان در ساعاتیکه یکنفر حاجی از حج برمیگردد و یا اگریکی از دوستان از خارج کشور بوطن وخانهٔ خود مراجعت کند، برای ابراز احساسات، فیرهای تفنگ بعمل میاید. (۳)

---

(۱) لمر شمارهٔ پنجم (اسد ۱۳۵۱) صفحه ۳۱ و صفحات ۴۳ و ۴۴ شمارهٔ ششم

(۲) مجله فولکلور، شماره (۴-۵) سال ۱۳۵۲، صفحه ۱۸.

(۳) لمر، شمارهٔ سوم، جوزای ۱۳۵۱، صفحهٔ ۳۲.

کلاه زنی

از جملهٔ بازیهای محلی هرات است که با تفنگ وکلاه اجرا میشود. بدینترتیب که :
کلاه را در وسط یک میدان وسیع میگذارند و سوار کاران بر اسپ از فاصلهٔ معینی بشتاب و سرعت و بسوی کلاه میآیند و از بالای آن میگذرند و در همین حالت بالای کلاه فیر میکنند (۱)

هرکسیکه هدف را زد برنده میشود. برای یکنفر ازسه تاپنج بار موقع فیر شمول در بازی داده میشود. هر گاه هدف از نزدش خطا رفت دیگر او بمیدان مسابقه شرکت نمیورزد.

تیر اندازی یا نشان زنی از نگاه قواعد جهان معاصر نیز مشخصاتی دارد. طوریکه مأخذ مستند میرسانند، نخستین فدراسیون تیر اندازی (نشان زنی) بسال۱۸۸۶ در فرانسه تشکیل شد واولین بار در مسابقات المپیک ۱۹۰۰ منعقدهٔ پاریس‌ضمن پروگرام المپیا منظور گردید و درآنسال طور استثنائی۱۷۳ رقیب شرکت کردند و جایزهٔ سه رشته نشانزنی‌که عبارت بود از تیر اندازی بارولور فرانسوی (رولوارد نانس‌که نوع مخصوص‌هفت تیراست) ونشانزنی به حیوان وحشی در حال دویدن وتیراندازی به کبوتر در حال‌پرواز درآسمان نصیب فرانسویان شد.

---

(۱) لمر، شماره‌سوم، جوزای ۱۳۵۱، صفحهٔ ۲۹

مسابقات این بازی قواعد ومقرراتی دارد و برای سلاحهای نشانزنی شرایط خاصی‌معین شده وهدفهامتفاوت است. مسابقات آن دونوع است: نشان زنی باسلاح آزادوتیر اندازی با سلاح جنگی. مساحت‌هدف ۱/۶۰ متردر ۱/۳۰ متراست و به‌هرخانه شماره‌معینی‌دارد.
فاصله تیراندازی تاهدف‌پنجاه یا ۲۵ متر است . وزن سلاح آزاد از هشت کیلو گرام نباید تجاوز کند استفاده ازسلاح دوربین‌دار ممنوع است، قسمت‌پایین مچ دست راست نباید دراز شود تا بند تفنگ‌یادست‌دیگر بران تکیه کند. درمسابقات باسلاح جنگی ازاسلحه اتوماتیک استفاده نمیکنند، مدت‌مسابقه باکارابین یکساعت وسه‌ربع بصورت پروت ودوساعت به زانواست که‌طی‌این اوقات ده تیریا گلوله آزمایشی وچهل تیر مسابقه یی میزنند.
فیرآزادپانزده، فیرآزمایشی شصت فیرمسابقه یی‌طی‌سه‌ساعت است. گلوله هاازنوع گلوله های‌تجارتی بوده‌و ازسرب‌یا فلزنرم دیگری ساخته شده میباشد. (۱)

---

(۱) دایرة‌المعارف دانش بشر، صفحه ۱۶۹٤

نیزه زنی

اگرچه نیزه درجملهٔ دیگرآلات حربی آریاییان قدیم مانند تیروکمان، تبر، تمه و فلاخن (فلخمان) شمرده است. (۱) ولی ساختن نیزه و «بازی نیزه» ازسالهای قدیم بدینطرف در برخی نقاط افغانستان معمول میباشد و برای استعمال آن عموماً مردان قوی هیکل وجوانان دیر و مند بکار برده میشوند. زیراچوب نیزه اصلاً بطول دومتر یا بیشتر ازآن وضخامت ده سانتی متر بوده ویا بیشتر ازآن بوده و بنوك نهایی سمت پایینی آن پارچه آهن نوك تیز رخه رخه یی که توانایی شگافتن هدف را داشته باشد، تعبیه ومستحکم میباشد و نیزه زنان بسواری اسپهای بادپا وقوی ازفاصلهٔ دور ومعین باصطلاح «میدانی» گرفته و برهدف میتازند.

چنانچه متون تاریخی معلومات میدهد که پهلوانان دورهٔ اوستایی کشور مایکنوع نیزه های کوچکی داشتند که نسبت به تیر بزرگتر بود وبقوت بازو درمیدان بازی یاهنگام جنگ علیه دشمن پرتاب میشد ومعمولاً یك پهلوان از ۲۵ تا ۳۰ عدد آنرا باخود میداشت.

همانطورکه شدت تیر بقوت انعطاف کمان اتکاء و تعلق بیشتر داشت، سرعت پرتاب، تیزرفتاری و اصابت آن نیزه ها هم بقوت بازو و مهارت

---

(۱) تاریخ افغانستان، جلد اول، صفحهٔ ۱۳۵ و ۱۳۶ .

انداخت پهلوان مربوط بوده، نیزه با خنجر وفلاخن هم میان مردم وپهلوانان درعصراوستایی معمول ومروج بوده نیزه هارا تامیتوانستند نوك تیز وطویل میساختند. (۱)

استعمال نیزه زنی درعهد دولت یونان و باختری هم مروج بوده است. درکتب تاریخی تذکر رفته است که استفاده ازنیزه وکار نیزه-زنی توسط«سرمت ها» غربی ترین سلسلهٔ قوم سیتی درقرن ٤ ق،م یکی ازشاخه های قبایل هندواروپایی بدیگرنقاط مروج گردیده زیرا آنان درمهد اولیه «ایر یا ناویجه» بین حوزه علیای اکسوس وسر در یا میزیستند وبعداً بسمت دامنه های کوه های اورال واروپا پراگنده ومسکن گزین شدند.

آنان (سرمتها) ازرودوالگا عبور نموده وسایرشاخه های شان بطرف کریمیه نیز رخ نمود ندو ماندند تودهٔ عام یستی سوارکاربود ند وعوض تیر وکمان بیشتر نیزه را استعمال میکردند وبجای کلاه گوش پوشك نوك تیز میپوشیدند و زره در بر میکردند، چنانچه آثار صنعتی این قوم یعنی نیزه ها وکمربندها ودیگر اسباب طلایی ونقره یی شان ازسایبریای غربی پیداشده ودرخزانهٔ پترس-کبیرمحفوظ است. همچنان «مساجت ها» یکی دیگر ازاقوام «یستی» طبق گفتهٔ هرولات سوارکاربوده وقسمتی ازآنان تیروکمان ، برخی شان نیزه وبعضی ها هم تبراستعمال میکردند. این آلات بیشتر درجنگها بکارمیرفت ومحل اسکان شان درشمال رود آموازحوزهٔ سر دریا گرفته تاشمال خزر تحت اشغال شان قرارداشت . (۲)

---

(۱) تاریخ افغانستان جلداول، ص ۳۵و۳۶

(۲) تاریخ افغانستان، جلد دوم، صفحات ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲و۰

در برخی منابع تاریخی ازمهارت غوریان درنیزه زنی نیزاشاراتی بنظررسیده است. (۱) همچنان ازشیرکشی‌ها وشکارسلطان مسعودغزنوی توسط نیزه ونیزه زنی‌های وی مطالبی دستیاب میتواندشد. مثلاً: نوشته اند که: درمولتان (واقع هندوستان) درحدودکیگانان پیش شیرشدوتب چهارم میداشت وعادت چنان داشت که چون شیرپیش آمدی، خشتی کوتاه دسته قوی بدست گرفتی ونیزه ای ستبرکوتاه تااگرخشت بینداختی وکاری نیامدی آن نیزه ای بگذاردی بزدی و شیررابرجای بداشتی آن بزوروقوت خویش بکردی تاشیرمی پیچیدی برنیزه تا آنگاه که سست شدی وبیفتادی وبودی که شیرستیزه کارتربودی، غلامان رافرمودی تادرآمدندی وبه شمشیروناچخ پاره پاره کردندی. این روزچنان افتادکه خشت بینداخت، شیرخویشتن رادرزدید تاخشت باوی نیامد و برسرش بگذشت، امیرنیزه بگذارد وبرسینه وی زخمی زد استوار، اما امیرازآن ضعیفی، چنانکه باوست، برجای نتوانست شدات که شیر سخت بزرگ وسبك (خیز) وقوی بود چنان که بر نیزه در آمد قوت کردتا نیزه بشکست وآهنگ امیرکرد. پادشاه بادی وجگر دار دودست برسر وروری شیر زد، چنانکه شیر شکسته شد وبیفتاد وامیر اورا فرود افشردو غلامان را آوازداد وغلامی‌که اوراقماش گفتنی وشمشیر داربود ودرن دیوان اورا جاندار گفتندی درآمد برشیر زخمی استوار کرد، چنانکه بدان تمام شد و بیفتاد... (۲)

از شکار نخجیران ذریعه نیزه توسط مسعود

(۱) غوریان، تالیف عتیق‌الله پژواك، صفحه ۲۵۱

(۲) اشکرگاه، تألیف احمدعلی کهزاد، صفحه ۱۰۵

و از صید گوره خر در آن عهد بوسیله کمند افگندن نیز در برخی آثار تاریخی تذکراتی داده شده . (۱)

همچنان از نیزه های دراز و کوتاه ، درمحاربات بمقابل دشمن کار گرفته میشد . (۲)

حالاهم میان برخی قبایل افغانی نیزه زنی با شیوه های عنعنوی آن مروج است . مثلاً مردم کتواز هنگام برگزاری عروسیها در جمله اجرای تماشات محلی ، درمحضر عام از یک تا سه عدد میخ چوبین مضبوط را بفاصله های متناسب در زمین میکوبند تا سواران (اسپ سواران) در حال تاختن آنرا توسط نوک تیزنیزه برد ارند ومهارت مخصوص خودرا دراستعمال نیزه وورزش نشان دهند . (۳)

درحال حاضر تربیه کننده گان اسپ وسوار کاران ماهر ونیزه زنان ماهر کشورما درجنوب هندوکش بیشتر در همین علاقه ،میان تره کیها ، اندر یان وسلیما نخیلان دیده میشوند چنانچه در مراسم جشنها (سپرلوب) یاشطارتها و نیزه زدن های سوار کار ان این مناطق مورد توجه تماشاکننده گان داخلی و خارجی قرار گرفته است.

لذا دروراى آنچه که تذکررفت میتوان گفت که در میان مظاهر مختلف و متنوع بازیهای ملی (سپرلوب) نیزه بازی و نیزه زدن شمشیر بازی وشمشیرزدن به سواری اسپ برشمرده شده که هنوز هم خوشبختانه بتمام وجاهت خود درجنوب هندوکش ، بخصوص در علاقه های جنوب غرب افغانستان بین غزنه وقندهار در ساحه وسیع

---

(۱) لشکر گاه ، تالیف احمد علی کهزاد ، صفحه ، ۱۰۸ .

(۲) غزنه وغزنویان ، غلام جیلانی جلالی ،صفحه ۲۷ ، ۳۹ و ۱ .

(۳) آریانا دایرة المعارف ، جلد دوم ،صفحه ۳۷۸

از باستان قدیم بیشتر و خصوصاً در چراگاه ها و دشتهای اطراف آب ایستاده مقر یافته‌اند .



صحنهٔ از نیزه زنی توسط یک ورزشکار جوان

باشندگان امروزی آن مناطق مانند اهالی قدیم آنجا (از قبیله های کرن ٤ ق . م) نه تنها در پرورش اسپان اصیل و در خرید و فروش آن اختصاص و تجارب بسزایی دارند ، بلکه شطارتهای شان در فنون نیزه بازی و نیزه زدن بسواری اسپ و کندن میخهای چوبی از زمین با نیزه در حال دوش اسپ وجیبه ممیزه وخاص دارند» (١)

(١) رساله مهرداد (شطارتهای سوارکاری) تألیف احمد علی ... تهران صفحه ٣١و٧٦

طوریکه اسناد تاریخی گواه است، باشندگان وطن عزیز ما از زمانهای پیشین در راه حفاظت خاک خویش بمقابل متجاوزان از اسپ ونیزه کار میگرفتند ولی بعدها که دیگر وسایط جنگی ایجاد شد، اسپ سواری و نیزه زنی در ردیف بازیهای ملی اخذ موقع نمود که در مناطق پښتو زبان آنرا بنام (سپرلو) و بازی «خانګو» هم یاد کرده و سابقه تاریخی زیادی دارد، چنانچه با حفظ حالت واشتقاق اصلی خود زبانزد گردیده است. بدین نهج که «سپر» از «سپریدلو» یعنی (سواری وسوار شدن) و «لوب» از «لوبی» بمعنی (بازی) گرفته شده، لذا هرگاه تعداد بازی کنندگان این بازی زیاد باشند آنرا در پښتو (سپاره) گویند وهرگاه بازی کننده یکنفر باشد، بنام (سپور) یاد کنند. برخیها (سپرلو) را بنام «خانګی» هم ذکر مینمایند. چه خانګه در پښتو چوب درازی را گویند که در گذشتها سر آن چوب را با یک تیر آهنی تعبیه ومحکم میکردند که حالا آن تیر آهنی شکل دیگری را بخود گرفته است، بشکلی که اکنون سه شاخه دارد. با یدمتذکر شد که آن چوب از سه تا چار متر درازی دارد.

«سپرلو» یا «نیزه زنی بسواری اسپ» طوریکه قبلاً هم بدان مختصراً اشاره رفت در منطقه شرن کتواز (فعلاً مرکز ولایت پکتیکا) شهرت زیادی داشته ودر هزاره جات ومزار شریف هم مروج میباشد. در هزاره جات نیزه بازی را بنام «کوتدلون» یاد می کنند. (۱)

روبهمرفته این بازی در اکثر ولایات افغانستان معمول بوده و از خود بازی کنندگان وعلاقمندان دارد. اسپان مختص این ورزش ملی حالا هم با شیوه خاصی تربیه و پرورش میشوند، بنحویکه چنین

---

(۱) نمره شمارهٔ دوازدهم سال دوم حوت ۱۳۵۰ صفحه ۶ وشمارهٔ (۳) اسد ۱۳۳۹ روز نامهٔ ملی انیس، صفحهٔ سوم.

اسپان دردویدن باید چابک وقوی باشند ، زیرا بازی یاد شده توسط اسپان یرغه اجراء نمیشود بلکه باید اسپان این بازی چست و دارای سینه فراخ باشند برعکس اسپانیکه دارای شکم بزرگ باشند جهت این بازی انتخاب شده نمیتوانند. درمناطق پښتو زبان بالای اسپان این بازی نامهای مخصوص رامی گذارند ،مانند: نارنج کرندی خری وغیره، ورزش سپرلو هر روز اجرا نمیشود بلکه طی او قات مخصوص ومعین صورت میگیرد ، مانند: ایام اعیاد ، مراسم نامزدی ها عروسیها ، تولدات وروز های جشن وامثال آن . برای اجرای این بازی میدان بزرگ و فراخی بکار است که در وسط میدان یک ویا چندین میخ چوبی وا به زمین مضبوط میخلانند که قطر هر کدام ده سانتی ودرازی آنها چهل سانتیمتر میباشد. این میخها هر کدام به فاصله های دودو متر ازهم درزمین فرو برده قرار دارد. درحالیکه بکرد میدان بینندگان قطار میا یستند. درین اثنا (قبل از شروع بازی) دو نفر دهلچی بنواختن دهل سپر دا زنند . دهل زدنها بخاطر آنست که سوار نیزه زن واسپ آن بوجدو شوق بیایند. از همینجا ست که بازی کنندگان درقسمت سرخط میدان خود رابرای بازی آماده میسازند وسپس با اعلام بازی درقبال سرعت وچابکی از یك مسافهٔ دو صد متری اسپ خود را بطرف میخ میدان میرانند و میدوانند و نزد یك میخ که رسیدند خود را خم کرده و نوك نیزه را دربیخ میخ برابر ساخته وتوسط اصابت نیزه ،میخ را بنوك نیزه میبردارند وبهوا بلند میکنند وسه چهار بار همراه نیزه آنرا درهوا برفرق سر خود دور میدهند . درین وقت دهلچیان صدای مخصوص دهلها را بلند کرده و پیهم توسط آن مؤفقیت بازی کننده راا علام میدارند. برعکس حینیکه نیزه زن هدف را زده نتوانست و میخ را از زمین توسط نیزه خود بهوا بلند نکرد، دهل .

زنان هم صدای مخصوص دهل ها را بلند نمیکنند، که این عمل بذات خود بیانگر ناکامی بازی کنندهٔ میدان شمرده میشود . لذا نیزه-زنی بحیث یک بازی ملی ازیکطرف ورزش پسندیده و پر هیجانی است وازجانب دیگر در چوکات کلتور مردمی ، معرف رشادت و دوارکاوی ، بازیگران نیرومند آن محسوب میگردد که آنرا با مهارت وشیوهٔ موزونی اجرا میکنند . (۱)

اما درسپورتهای بین المللی استعمال نیزه بشکل «انداخت نیزه» معمول بوده وشامل بازی های اتلتیک میباشد و این یکی از یادگارهای سپورت یونانیان قدیم بوده ویونانیان «انداخت نیزه» رابسیار دوست داشتند وازجانب دیگرچون یونانیان اشخاص جنگجو ودلاور بودند ونیزه یکی ازآلات مهم حربی شان محسوب میشد، لذا آنان نسبت به نیزه اندازان امروزی طور عموم پیشقدم بودند.

واگرچه نیزهٔ مخصوص حربی شان نسبت به نیزه های سپورتی امروز (٦۰ر۲متر طول و ۸۰۰ گرام وزن) نسبتاً سنگینتر و طویلتر بود ، مگر باز هم بطور عموم به فاصله های قابل توجهٔ انداخت میکردند. ریکارد انداخت نیزه را امروز از ۷۰ تا ۷۸ متر نشان داده اند . زنان امروز نیز در سپورت «انداخت نیزه» از خود شطارت های خوبی بروز داده ونیزهٔ خویشرا که دارای ۲۰ر۲ متر طول و ٦۰۰ گرام وزن میباشد ، تا مسافت ٤۷،۲٤ متر هم انداخت کرده اند.

اهل فن ورزش انداخت وپرتاب نیزه را دربازی های امروز بچند نوع تصریح کرده اند، یکی« پرتاب ازاد نیزه » است که بازی کن

(۱) شمارهٔ دوازدهم (حوت ۱۳۵۰) مجلهٔ لمبر، صفحهٔ ۲۳ و شماره (۱۳۱) سال ۱۳۳۹ (۷ - اسد) روزنامهٔ ملی انیس

کمـــر نیزه را گرفته وپس از سی متر دور خیز کردن آنرا از بالای سرخویش بدور پرتاب میکنند. نوع دیگر عبارت از «پرتاب کلاسیك نیزه» است، که نیزه اند از بایکدست خود انتهای نیزه را گرفته و دست دیگر را حایل قرار میدهد و سپس نیزه‌را پرتاب‌میکند. علاوتاً تذکر یافته که پرتاب نیزه بوسیلهٔ هسپانویان‌درموقع تسلط بر امریکا یعنی در سال ۱۴۹۲ از روی اسلحه ایکه بومیان باقدرت ودقت بکار میبردند تقلید شده و جزء ورزش‌درآمده است.

سایر کشورهای‌شمالی‌اروپا یعنی‌سویدنیها وفنلیندیان ازسال ۱۸۷۰ ببعد آنرا بین مردم کشورخودرواج دادند. در آنموقع‌طول نیزه‌ازده تاپانزده متربود ولی بتدریج ازآن کاسته‌شد. دربازیهای نیم‌رسمی آتن بسال ۱۹۰۶ هنوز پرتاب نیزه راهمه کس نمیشناخت، فقط اسکندیناویان‌و فنلیندیان ازان‌مطلع بودند. در بازیهای المپیك لندن به‌سال ۱۹۰۸ پرتاب نیزه مانند پرتاب دیسك‌بدو صورت پیشنهاد شد. یکی پرتاب آزاد ودیگری پرتاب کلاسیك. همچنان درجمله‌ورزش‌ها یکنوع پرش بکمك نیزه‌صورت‌میگیرد. (۱)

---

(۱) دایرة‌المعارف دانش بشر، صفحهٔ ۱۶۹۲ .

چوگان بازی

چوگان در لغت به معنای چوب گوی زنی که دستهٔ آن باریک و سرآن اندکی پهن وخمیده است ، بمعنی چوب سرکج هم گفته شده وچوگان بازی یکی ازاقسام ورزش است که سواره یا پیاده با گوی یعنی توپ مخصوص آن بازی میکنند و هرچوب سرکج را نیز گویندو چوب سرکج که دهل ونقاره راتوسط آن بنوازند . کنایه از زلف کج هم میباشد . (۱)

این بازی در افغانستان وجهه تاریخی وپیشینه دارد و بسواری اسپ صورت میگیرد و بدینوسیله مشتاقانه چوگان بازان بامهارت خاص آن راانجام میدهند . ازجمله اشخاص معروفی که در تاریخ کشورما ازآن در بازی چوگان نام برده شده است ، یکی هم امیررشید عبدالملک درعهد سامانیان است . در متون تاریخ میخوانیم که :

امیررشید روزی بعد از نماز عصربه شوق اسپها ییکه الپتگین برایش هدیه فرستاده بود ، خواست میدان چوگان بازی بیاراید و با آن بازی باستانی دمی راخوش بگذراند . ولی تعجیل امیرد رامر چوگان زدن گوی اورابسوی مرگ میکشاند . غفلتاً امیر از اسپ

---

(۱) فرهنگ خیام ، صفحهٔ ۱۵۷ ، فرهنگ عمید ، صفحهٔ ۴۸۸ وبرهان قاطع ، صفحهٔ ۳۹۸ .

بزمین خورد وهنگامیکه اورا برداشتند، جان داده بود . (۱)

در فرهنگها «چوگانی» (اسپ ورزیده وتربیت شده برای مسابقه چوگان بازی) را نیز میگویند (۲) . و گویا (گوی) بمعنای هر چیز گرد مانند گلوله، توپ الاستیکی وتوپ چوبی که آنرا باچوگان میزنند ، بمعنی تکمه هم گفته شده است وبمعنی خرد (کوچك) نیز آمده و(گوی بردن) مفاهیم پیش گرفتن وفاتح شدن را هم افاده میکنند .(۳) گوی و چوگان بازی وبرخی شطار تهای دیگرمانند: اسپسواری ، اسپ دوانی ، نیزه بازی در حال سواری، نیزه زنی سوار کاروشمشیر زنیسوارکار دراساسخود همهٔ آن مستلزم (اسپ و سوار) بوده است، (٤) ولیدربازیچوگان (گوی) یا (توپ) مخصوصآن نیز بکارمیرود .

چوگان بازیدر اکثر ممالك مشرق زمین معمول بوده است واز همینجاها بهند وستان وسپس ازآن بسر زمین کوریا وچین و جاپان رسیده است . بعداً انگلستان این بازی را بوسیلهٔ چارلزرمبول از کشورهای شرق میانه بکشورشانمروج گردانیدند . درسال۱۸۶۹ اولین بازی رسمیچوگان در انگلستان صورت گرفت . درین بازی اسپوسوار کار وتوپوچکشدوسر، ابزار نیزبکار بردند وزمین بازی بطول ۲۷۵ متر وعرض ۱۸۲ متربوده وجنس توپ چرمی بوزن ۱۳۵ گرام وبقطر ۸ سانتیمتر وافراد بازیمیدان کهامروزهدوتیم چهار

---

(۱) تاریخ افغانستان (جلد سوم) بخشسامانیان، صفحهٔ ۲۳۶ .

(۲) فرهنگ عمید، صفحهٔ ٤۸۸ .

(۳) فرهنگخیام، صفحهٔ ۳۸٤ ، فرهنگعمید، صفحهٔ ۹۹۸ و برهان قاطع، صفحهٔ ۱۰۰۹ .

(٤) شطارتهایسوارکاری (سپرلو) احمدعلی کهزاد، صفحهٔ اول.

نفری هستند شماره گذاری شده اند . (۱)
برخی بدین عقده اند که بازی (هاکی) ازشیوه های (چوگان-بازی) استنتاج شده وانکشاف کرده است ، زیرا در (هاکی) نیز چوب مخصوص سر خمیده بااسلوب فنی ترو توپ مخصوص آن بکار میرود وفرق آن باچوگان بازی اینست که درچوگان بازی اسپ بکار میرود وبازی کنان بسواری اسپ در یك میدان کوچکتر از میدان ها کی شطارت بخرج میدهند و هاکی با دویدن و شرایط و قواعد جدا گانه با زیگران آن بدون اسپ از طریق بکار انداختن دست و پا در حال دوش بروی میدان چمنی وسیعتروبا تعداد بازیکنان بیشتر صورت میگیرد وامروز هاکی بحیث یك بازی بین المللی درهمه نقاط جهان دوستداران وقهرمانانی دارد. فرق دیگر هاکی باچوگان این است که دارای دو دروازه در دو قسمت میدان بوده وروی زمین چمنی و یخ انجام میشود . تعداد بازی کنان آن ۱۱ نفر و وزن توپ آن ۱۵۹ تا ۱۶۳ گرام است وشرایط ومقررات آن از مشخصات چوگان بازی متفاوت میباشد .
در برخی مناطق مشرق زمین (پهنه باختن) نوعی بازی را گویند که توسط یك قسم چوگان بنام (پهنه) اجراء میشود ودر بعضی ممالك دیگر (پوش بال) نوع بازی را گویند که شبیه (چوگان بازی) بوده ودر یك میدان بزرگ ذریعهٔ اسپ ، سوارکاران توپ بزرگی را بقطر ۱٫۲۵ تا ۱٫۸۰ متررا دنبال میکنند که در بردن (گوی) انرژی و مهارت زیادی بکار برده میشود . (۲)

---

(۱) دایرة المعارف دانش بشر ، صفحهٔ ۱۶۹۵ .
(۲) همان دایرة المعارف ، صفحهٔ ۱۶۹۳ .

بازی با تیرو کمان

هرچند تیر و کمان یکی از وسایط جنگی آریا-
یان قدیم شمرده میشود که چوب تیرهای
شان قسما ازنی های قوی و پیکان آن ازشاخ یا ازفلز ساخته میشد
و تیرها را نیز در برابر دشمن ورقیب یا هنگام شکار بکار میبردند
و غالبا بسواری اسپ در استعمال تیر و کمان چه بشکل تفریح و
ساعت تیری و چه به منظور جنگجویی مهارت داشتند. با وجود یکه
اسپ سواری واسپدوانی نزد آریاییان بسیار معمول بود، علاوه
بران در کش کردن عراده های جنگی هم از آن کار میگرفتند. (۱)

در ساختمان کمان ازچوب های مستحکم چارمغز و بادام یا دیگر
درختان کوهی کار میگرفتند، بنحویکه نخست چوب را در آب نم کرده
و بعداز گذشت چندین ساعت متوالی، آنرا میلان داده و بشکل کمان
می ساختند و بدو نوک آن رشتهای مضبوط را تعبیه کرده وسپس بحیث
کمان مطلوب ازآن استفاده مینمودند. موا خذ دستداشته میرساند
که دردورهٔ اوستایی تیروکمان بادیگر آلات حربی آنزمان، بیشتر
مورد استعمال پهلوانان قرار داشت وتیر کمان بیشتر در جنگهای
آنوقت بکار میرفت. کمان را معمولا از چوبهای قابل انعطاف

---

(۱) تاریخ افغانستان (جلداول) تألیف احمدعلی کهزاد، صفحات ۱۳۵ و ۱۳۶

میساختندو (زه) آنرا از پی یاروده حیوانات تهیه میکردند وآنرا (اره زازهی) یعنی (فاتح جنگ) مینامیدند . تیررا (ئی شو) میگفتند واز نی قوی یاشاخه های اشجار میساختند .

آن حصهٔ تیرر اکه در چلهٔ کمان ماندهمیشد (پای) میگفتند و معمولاً از شاخ ساخته میشد . نوك تیررا(دهن) میگفتند زیرا آن قسمت تیر به بدن انسان، حیوا نات یاپرنده اصابت میکرد وخون راجاری میساخت . یك پهلوان یاشکارچی سی عددتیر را (حداقل) در تیرکش باخود میگرفت. (ارخشه) (Erkhsha)

د ر ا وستا بحیث ما هر تر ین تیراند از آن عصرخوانده شده که تیر را ازکوهی به کوهی پر تاب میکر د . د ر سلك قشون دولت یونان وباختر آ ر یا نا د سته ها ی پیا د هٔ هم بو د ند که ا سلحهٔ شان عبا رت : ازتیر وکما ن بود. (۱) لذا آنان باتیر وکمان قمه های کوچك ودیگروسایط جنگی مجهز بودند. (۲) درمیدان مقابله تیررا باسپر دفع میکردند سپرها ازچرم ضخیم ویاازفلز ساخته میشدکه ضربهٔ تیربران کارگرومؤثر درصفحات مأخذ تاریخی از مهارت تیرـ زنی مردم وشاهان غزنوی خاصتاًسلطان مسعود وازغوری ها خاصتاً سلطان شهید محمدسالم اشاراتی شده، بطوریکه نوشته اند، محمدسام روزی سه شیر قوی هیکل را باتیرازپای افگند. (۳)

از روی تصاویر مکشوفهٔ لشکرگاه اسمای «کیش ،شمشیر،شقا ،

---

(۱) تاریخ افغانستان (جلداول) تألیف احمدعلی کهزاد ،صفحهٔ ۳۳ .

(۲) تاریخ افغانستان (جلددوم) صفحهٔ ۱۱۳ .

(۳) تاریخ افغانستان (جلدسوم) ، بخش غزنویان، صفحه ۳٤ .

نگارش خلیلی وتاریخ «غوریان» تالیف عتیق الله پژواك ، صفحهٔ ۲۵۱ .

نیم لنگ بنام تیردان و تیرکش وجای کمان تعبیر شده است. (۱)

گویند سلطان مسعود خنجر بیست منی و گرز پنجاه منی استعمال میکرد و کمانی داشت که هر کس آنرا «زه» نمیتوانست و با تیری که از پشت گاو و پوست گرگ میگذشت بر آهوان سبکسیر وسرمست تیر-اندازی میکرد. (۲)

در کتب تاریخی نوشته اند که عربها نظر بوضعیت بیابان در تیر-اندازی مهارت داشتند، چنانکه یکی از علل پیروزی مسلمانان بر رومیها مهارت مسلمانان در تیر اندازی بود ند، تا اینکه در قرون وسطی مسلمانان اختراعی درین فن کردند. چنانچه کمانی بشکل لوله ای از آهن و چوب ساخته ودران سوراخی کردند که بان تیرهای کوتاه را بمسافات دورتر میانداختند و مهمترین آلهٔ مربوطهٔ کمان یا مجرات (کمان لوله) های مجوف بود، اردوی غزنویان که از اقوام مختلفی تشکیل یافته بود ند با قابلیتهای محلی که داشتند، قادر به تحمل واستعمال سلاح مختلفی بود ند. مثلاً دیلمیان در استعمال ژو بین مهارت داشتند وترکمانها با تیر وکمان خوب میجنگیدند و از خود مهارت زیادی را تبارز میداد ند. (۳)

در کشور ما که ورزش سوارکاری صبغهٔ بازیهای ملی ومحلی را دارد، سوارکاران نواحی کتواز و مناطق گرد ونواح آن ازسالها بدینطرف به «تیرزنی» ذوق و شوق داشته اند، ولی از مدتهاست که بعوض تیروکمان از تفنگ کار میگیرند. لذا طوریکه

---

(۱) لشکرگاه، احمد علی کهزاد، صفحهٔ ۸۳.

(۲) لشکرگاه، صفحهٔ ۱۲۲.

(۳) غزنه وغزنویان، غلام جیلانی، صفحات ۱۳۹، ۱۴۰ و ۱۴۱.

دیده میشود، افغانان اطراف شرق وجنوب مملکت وبیشتر باشندگان خوست وارگون ورود غلجایی که از کوسین تا غندی مرغل کتواز ممتد است ودیگر افاغنه اطراف و جوانب علاقه های مختلف، در اخلاق و عادات و حفظ رسوم و خصایل و خصایص مشخص شان پابند بوده اند. (۱)

تیراندازی باکمان امروز نیز طرفدارانی دارد ولی هیچگونه مسابقهٔ بین المللی برای آن انجام نمیشود. نظر به سیستم عصری تیر اندازی، قطر دایرهٔ هدف را ۱ر۳۵ متر وانمود کرده اندکه بدوایر کوچکتر تقسیم میشود و از فاصلهٔ پنجاه متری نشانه گیری میشود. اندازهٔ کمان از ۱ر۸۰ تادومتر است. نیروی آن که برحسب مقیاس وزن سنجیده میشود، ازده تا بیست کیلوگرام بوده وتیرها که چهار «پر» دارد وزنشان از ۲۱ تا ۲٤ گرام است. (۲)

---

(۱) آریانا دایرة المعارف (جلد دوم) صفحهٔ ۳۷۷.
(۲) دایرة المعارف دانش بشر، صفحهٔ ۱۶۹٤.

بزکشی

بزکشی یکی از بازیهای ملی وطن ماست که در ردیف بازیهای سپرلو[1] (شطارتهای سوارکاری) برشمرده شده است. قرار تذکرات مؤلف دانشمند رسالهٔ «سپرلو» پیداشدن مفکورهٔ بزکشی درافغانستان سوابقی دارد بسیارقدیم و تاریخی که قسمت عمومی آن به ظهورکتلهٔ «اریایی» واهلی‌ساختن اسپ درحوزهٔ بین سردریا وآمودریا و تعلقات قبایل اریایی‌درچهار سمت اسیای مرکزی تعلق‌میگیرد وقسمت خصوصی‌تر آن‌که‌عبارت ازشطارتهای سوارکاری بخصوص «بزکشی» باشد، به‌باشندگان افغانستان منحصراست ومبدأ اینهمه سوابق پارینه، روی سه کلمهٔ «اریا» و«اسپ» و«باختر» استوارمیباشد. (۱) وجه تسمیهٔ بزکشی شاید همان‌آهوان کوهی باشدکه‌پهلوانان قدیمه بان‌گذاشته باشند، چه‌دران ایام بزهای‌کوهی راتوسط اسپ‌شکار میکردند. (۲)

ازروی‌متون مأخذ مستند چنین‌استنتاج میتواند شد که پیدایش بازی ملی بزکشی با تربیه و پرورش اسپ توأم بوده است وا زآرینایی قدیم تا عهد خراسان و افغانستان

---

(۱) سپرلو شطاری سوار کاری، تألیف احمد علی کهزاد

(۲) فولکلور شمارهٔ پنجم، سال ۱۳۵۳، صفحهٔ ٦٩ .

بعدی و کنونی ، پرورش اساسی اسپ ، یکی از مشاغل محلی باشندگان متعدد ومختلف کشور ما راتشکیل میداده است . لذا بزکشی که امروز شکل بازی‌ملی را اختیار کرده است ، باتربیهٔ اسپ شروع شده وبا اسپ‌سواری وگله‌داری واسپ دوانی ،سوارکاری وکشیدن عراده‌های جنگی وحمله های دستجمعی سریع بردشمن شکل تکتیکی وفن جنگی رااختیار کرده وبه اقتضای زمان درمرورادوار تاریخ درصفحات شمال افغانستان (باختر زمین) بصورت یك بازی ملی واجتماعی درآمده است. (۱)

آلمان (الهمان) های باختری که تااین اواخر اطفال را از آنان میترسانیدند ،سوارکاران و پهلوانان قوی هیکروتیز چنگال‌وباد پیما بودند که باهیکل درشت خویش و اسپان عظیم الجثهٔ خود بر دشمن شبخون میزدند. درین شبهه نیست که اصل مبدأ بزکشی نه بازی بود ونه ساعت تیری ، بلکه حربی‌وتکتیك حملهٔ‌جنگی را داشته وهمان طوریکه گفتیم،اولین مظاهر آنرا در جنگهای سوار کاران باختری وحمله های ایشان علیه سپاهیان مقدونی میتوان یافت .

این روش بعداز زمان اسکندر دردوره های ما بعد کماکان درباختر زمین معمول بود وسواران ما همیشه‌درمقابل تهاجمات بیگانه بحمله های دستجمعی سپا درت کرده و دشمن رازنده ازمیدان نبرد باخود میبردند. چنانچه این حمله های متهورانه در مقابل هجوم آوران مغلی چنگیزی هم بعمل آمده است . برای اینکه جوانان وسوارکاران مشق وتمرین پیداکنند درزمان‌صلح هم این حمله ها بشکل نمایشی صورت میگرفت و بجای دشمن نعش حیوانی‌را ازنقطهٔ معین برداشته

---

(۱) آریانا دایرة‌المعارف ،جلد چهارم ، صفحهٔ ۳۱۴۸

و میبردند و برای اینکه شطارت سوار کاران خو بتر معلوم شود ، دستجمعی بدان مبادرت میکردند وطبیعی است که برنده نعش حیوان برندهٔ وفاتح شناخته میشد.

به این ترتیب این تکتیک جنگی ازراه مشق وتمرین شکل بازی ملی را بخود گرفت و چون ، با جان انسان بازی نمیشد،عوض آن طوریکه درتمرینها معمول شده بود ازنعش گوساله یا بز کار میگرفتند و وقراریکه معمولا مشاهده میکنیم الان هم تمام کامیابی سوارکاران بزکشی به سه کلمه منوط است که عبارت از: گرفتن نعش ، برداشتن نعش ور سانیدن آن در یک نقطهٔ معین میباشد.

هما نطور یکه نیزه بازی ازروی اسپ وزدن میخ وکندن آن از زمین با نیزه درحال دوش اسپ ویا بریدن نارنج توسط شمشیر ذریعه سوار کاران بشکل یکی از بازیهای ملی افغانستان درآمده وهنوز هم معمول است ،بزکشی نیز طور تدریجی شکل دستجمعی را اختیار کرد ،ولی روح پهلوانی وسلحشوری درسوارکاروغایهٔ تربیه نژاد اصیل دراسپ مدنظرمیباشدو قراریکه امروز هم ملاحظه میشود کسانی اساساً درمسابقهٔ بزکشی شامل شده میتوانند که چندین سال پهلوانی کردهٔ ودست وبازووپنجهٔ خویشرا قوی ساخته باشند ، چنانچه طور عموم همه سواران بزکشی بخصوص چاپ اندازان را بلقب پهلوان هم یاد میکنند . (١)

چاپ انداز یعنی برنده و فاتح کسی است که بز یا گوساله را از پهنای میدان بدایره «حلال» میرساند واورا درصفحات شمال کشور «چرانداز» هم میخوانند . تعبیر این اصطلاح چنین است که سواران عوض

---

(١) آریانا دایرة المعارف ،جلد چهارم ،صفحه ٣١٥ ور ساله سپرلو، صفحات مختلف آن.


BUZKASHI — AFGHANISTAN





اینکه بز را از نقطهٔ حلال پرداز نداز نقطهٔ بلندی مثلاً از سر تپهٔ میبرداشتند و علت ماندن بز روی بلندی و آوردن آن در اینجا این بود تا تماشا ـ کنندگان نقطهٔ حلال را خوبتر دیده بتوانند. چاپ اندازان امروز درعین حال پهلوان و ورزشکار ورزیده بوده ودرسوارکاری مهارت زیادی دارند و یادی از همان اسپسواران یا سوارکاران سلحشور و «شهسواران» و «اریاسپه» های قدیم میدهند که شهکاریهای شان درج صفحات تاریخ است.

همانطور یکه سوارکاروچاپ انداز تربیهٔ مخصوص میخواهد، اسپان بزکشی هم توجه وتربیه خاصی بکار دارد. اصلاً درصفحات باختر، از بدخشان تا فاریاب وجوزجان بصورت عموم دو نوع اسپ داریم. یکی اسپهای قطغنی وبدخشانی که دردامنه های کوهستانات وتپه ها تربیه میشوندوازحیث جثه کوچکتر ولی قوی ومحکم وپراستقامت میباشند ودیگری اسپان مزارشریف، فاریاب وجوزجان که بیشتر در دامان دشتهای بیکران نشوونما میکنندوطورعموم جثهٔ قوی و بزرگ دارند. تاجاییکه ملاحظه شده هردو نوع اسپ درمسابقه های بزکشی هرکدام بجای خود حاوی صفاتی میباشند.

باساس عنعنه ایکه از روزگاران قدیم بدینطرف طور تجربه وآزمون ملی باقیمانده موسم بازی ومسابقه های بزکشی درباختر نیمهٔ دوم سال وفصل زمستان است. زیرا در تابستانها اسپان را بگله در چراگاه ها میفرستند، بنحویکه بعداً اسپان را در ماه میزان زیرمشق وتمرین میگیرند و در ماه عقرب پیمانهٔ تمرین بیشتر میشود و در جریان ماه قوس، جدی، دلو و حوت بازیها متداول میگردد. در صفحات شمال میدانهای معروفی موجود است که بصورت عموم طور عنعنوی بازیهای بزکشی در آنجاییها صورت میگیرد. مثلاً :

دشت شادیان در مزار شریف(ولایت بلخ) وچمن قلعه در نواحی قطغن-
زمین، ستدیوم کندز و غیره.

مسابقه های بزکشی در تربیه اسپ و بلند بردن قیمت آن دخالت
زیاد داشته و دارد. اسپهاییکه مخصوص این بازی تربیه میشوند
بامهارت فوق العاده سوار کار خود را بهدف رسانیده و در موقع
لازم بزمین زانو میزنند و بر میخیزند و سوار کار خویش را به
نقطهٔ مطلوب میرسانند. اسپهای قطغن که از نژاد اسپهای ترکمانی
اشتقاق یافته، غالباً برای بزکشی تربیه میشوند. همچنان اسپهای
مزاری را روی این منظور پرورش میدهند، ولی میکوشند تا با ثر تربیه،
خواص اصلی شانرا تبدیل کنند و سرعت و حرکت وعصبانیت را در
آن تقویت بخشند. زیرا چنین اسپها درصحنهٔ بزکشی بایست در وقت
بسیار کم قوهٔ عضلاتی و عصبی زیادی را ازخود بخرج دهند. (۱)

اسپان بزکشی از ۲۰ تا ۳۰ هزار افغانی و بالاتر از آن خریدوفروش
میشود، دارندگان اسپان روی اسپان خود طور عموم نامها ی مشخصی
را هم میگذارند، مانند: «اسپ ببر» و «اسپ پنج پای» که طی سالهای
قبل و اخیر در قطار اسپهای قطغن زمین وفاریاب شهرت یافته اند.
بزکشی در قسمت اعظم ولایات شمالی افغانستان مانند: بدخشان
بغلان، تالقان، کندز، سمنگان، بلخ، جوزجان و فاریاب و در دیگر
ولایات کشور مانند: پروان و بامیان بیشتر معمول است و مانند
سایر بازیها ی ملی و محلی از قبیل پهلوانی، اسپ دوانی، نیزه-
بازی وغیره عموماً بیشتر در مراسم عروسیها وختنه سوریها، جشنها

---

(۱) آریانا دایرة المعارف، جلددوم، صفحهٔ ۹۹۹.

و اعیاد صورت میگیرد و از طرف بزرگان قومی یا داماد انعامهایی مانند اسپ، شتر، تفنگ یا پول نقد به چاپ انداز برنده داده میشود. بازی بزکشی طی سال‌های اخیر در کابل هم صورت میگیرد و پروگرام مسابقات آن در میدان بگرامی، چمن حضوری و ستدیوم ملی بیشتر در مراسم جشنها و اعیاد ملی سرو سامان داده شده و ریاست المپیک برنامه های آنرا عیار و تنظیم میکند. (۱)

در بازیهای بزکشی که در کابل صورت گرفته و میگیرد و تیمهای بزکشی تحت نظر ریاست المپیک و بدعوت آن وارد پایتخت میشود، در حین بازی و اجرای مسابقات مراقبت عمومی بازی بیکنفر آمر عمومی مربوط است. یک نفر سر حکم و دو نفر حکم نیز موجود میباشند واز هر تیم یکنفر مشاور همد رمیدان حاضر میباشد. مسابقات طور عموم بین دو یا چار تیم صورت میگیرد. از هر ولایت بیست اسپ بکابل میآید ودر هر تیم پانزده راس اسپ و پانزده نفر چاپ انداز شامل میباشد. هرگاه مسابقه های چهار تیمی مد نظر باشد. مقررات ذیل مراعات میشود:

انتخاب تیمها ذریعهٔ پشک صورت میگیرد. در مسابقهٔ اول تیم «الف» مقابل تیم «ب» و در مسابقهٔ دوم تیم «ج» بمقابل تیم «د» و در مسابقهٔ سوم یا فاینل تیمهای فاتح مسابقهٔ اول و دوم شامل میشوند. این مسابقه ها درکابل از پنج تاده روز و یا بیشتر از آن دوام میکند و در روز اخیر غالباً دوتیم فاتح با هم مسابقهٔ میکنند. هر تیمی که در مسابقه فاینل برنده شود «قهرمان سال» شناخته شده و توغ قهرمانی به تیم مذکور داده میشود. هر تیم که سه سال برنده شود «توغ ـ بیرق» بطور همیشه از آن اوخواهد بود. یکطرف

---

(۱) آریانا دایرة المعارف، جلد چهارم، ص، ۱۳۵۰-۱۳۵۱

پارچه توغ بیرق سرخ است که در آن بخط طغراو برنگ طلایی نام رئیس دولت نوشته شده و بطرف دیگر توغ ها گل لاله یا پنبه دانه که علامات زراعتی صفحات شمال کشور است، بنظر میخورد.

میدان بزکشی خط کشی میشود و با دایره ها و نصب بیرقها علامه گذاری میگردد. میدان بزکشی مربعی است که هرضلع آن ۳۵۰ مترطول داردودر داخل، این مربع درحالیکه یک حاشیه بطول ۲۵ متر گذاشته میشود، مربع دیگر که هر ضلع آن سه صد متر طول میداشته باشد، کشیده میشود. در یك ضلع مربع مقابل کمپ مخصوص دولتی در داخل خط داخلی سه دایره پهلوی هم کشیده میشود که دایره وسطی را دایرهٔ «برداشت» میگویند، زیرا در آغاز مسابقه بزیا گوساله ازداخل آن دایره برداشته میشود. دردوطرف این دایره دودایرهٔ دیگربدو رنگ مختلف کشیده میشود که یکی ازتیمها متعلق میباشد وآنرادایره های «حلال» میگویند. در مقابل دایره هادر ضلع مقابل بفاصلهٔ پنجاه متري خط ضلع داخلی میدان روی یك خط مستقیم بیرقها نصب میشود.

زمانیکه گوساله ازدایرهٔ برداشت، برداشته میشود، چاپاندازان مکلف اندتا گوساله راازخط بیرقها گذرانیده وبدایره های حلال مربوطهٔ خود برسانند. اگر گوساله از خط حدود خارجی میدان بیرون برده میشود، مسابقه معطل وگوساله به اندازهٔ (۲۵) متر بداخل میدان آورده شده ودرهمانجا سواران به امرآمرعمومی حمله میکنند.

درصورتیکه سواران قبلاً از خط بیرقها عبور نموده باشند راساً گوساله راطرف دایرهٔ حلال برده میتوانند. درمسابقه هاییکه شهرهٔ بزکشی دارد عوض بز، گوساله بمیدان آورده میشود. وزن

گوساله باید از پنج سیر کابل کم وا زهفت سیر زیاد نباشد . گوساله را معمولاً یکروز پیشتر ازمسابقه میکشندو برای اینکه پوستش سخت شود، برای ۲٤ ساعت آنرادر آب میگذارند .چون دایرهٔحلال هرتیم برنگ مشخصی معین میباشد . گوساله ازطرف چاپ انداز هر تیمی که به داخل آن انداخته شود ،تیم صاحب دایرهٔ حلال برنده شناخته میشود .دوام مسابقه عموماً یکساعت است (درصورتیکه طی یکساعت برنده معلوم نشود به امرآمر عمومی مسابقه دوام میکند .)

درصورتیکه سه تیم باهم دریك میدان مسابقه نمایند ،غیر عادی سه دایرهٔحلال ویك دایرهٔ برداشت عقب دایرهٔ حلال وسطی کشیده میشود .درچنین بازی غیر عادی دوام مسابقه دو ساعت میباشد ودرصورتیکه طی دوساعت نتیجهٔ مسابقه معلوم نگردد به امرآمرعمومی میدان ،مسابقه دوام میکند درچنین بازی سه طرفه بیرق قهرمانی به تیمی داده میشود که نمرهٔ زیاد راحاصل کرده باشد . (۱)

نا گفته نباید گذاشت در ولایاتیکه آنجا بز کشی معمول است ، بزکش های مسلکی معمولاً البسه مخصوص آن بازی را میپوشند. مثلاً :کلاه های دبل وپشمی را بسر کرده ،گوپیچه (پیر هن پخته دار) رابتن نموده ،کمر رابادستمال های قوی پیچ میدهند وپطلون پشمی ویا پخته یی رابا موزهٔدراز پوشیده وبعداً داخل میدان میگردند.

بزکشی عموماً بجز در پامیر که در تابستان بوقت عروسیها صورت میگیرد درمناطق دیگر در ایام زمستان و بهار این بازی را برپا میکنند. هنگام زمستان بالای برفها با یك عالم شوق وذوق بدون

---

(۱) آریانا دایرة المعارف ،جلدچهارم ،صفحات ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ ورسالهٔ سپر لو

اینکه احساس سردی کرده باشند بازی بزکشی را نیز انجام میدهند (۱)
درصفحات شمال افغانستان «بزکشی» توسط خرهای تربیه شدهٔ مخصوص بزکشی عیناً مطابق روشها ومقررات بزکشی ذریعهٔ اسپ نیز معمول است.
دربزکشی طوریکه قبلاً تصریح یافت، بعضی مقررات مخصوص وجود دارد. مثلاً: کسی نمیتواند که بز را بالای زین اسپ بسته کرده وگریز نماید ویا اینکه توسط زدن بدست شخص مقابل بز را برباید. چاپر (تقاب یا ریسمان پشمی) نیز یکی از خلاف رفتاریهای مهم این بازی است. هنگام بزکشی برخی از یکنان گاهی چنان هیجانی میشوند ومیخواهند تا حریف های خود را بشکست مواجه سازند، بالای کوه ها اسپ ها را میدوانند تا حریف ها نتوانند بز را از نزدش بربایند.
ولی رقیبان نیز ازچنین موضوعی هراس نداشته و بصورت جدی آنرا تعقیب میکنند مگر حین بازگشت اکثراً با بدن پرخون یا شکستن عضوی ازاعضای بدن دیده میشوند. بسا مواقع دیده شده که جریان بازی را بطرف دریا کشانیده اند وتعدادی هم درین وقایع غرق شده اند. حتی بعضی اوقات به اثر زور آزمایی های بسیار قوی اکثراً دست های بزکشان شکسته وبعد از لحظه ایکه شکستگی را جا بجا کرده اند، یکدسته ویا یکپایه دوباره سوار اسپ شده و بفعالیت بزکشی پرداخته اند. در بازی بزکشی شکستن سر، خونریزی دستان وغیره اعضای بدن مانند: بریدن وتکه شدن گوش، جراحت بینی، چاك شدن لب، افتیدن وشکستن دندان وغیره قطعا از ادامه بازی بزکشی ممانعت کرده نمیتوانند. (۲)

---

(۱) فولکلور، شماره پنجم سال ۱۳۵۳، صفحات ۷۸، ۷۹ و ۸۰.
(۲) فولکلور، شماره پنجم، سال ۱۳۵۳، صفحهٔ ۷۷.

خنجر بازی

خنجر یکی از آلات حربی است که در کشور ما حین محاربات تن به تن استعمال میشده است ولی در برخی قبایل افغانی هم بحیث یک ورزش ملی جهت تمرینات وآمادگیهای نظامی وهم بحیث یک وسیلهٔ بازی وسرگرمی های محلی بصورت محتاطانه معمول بوده است وآنرا غالباً باشمشیر بازی همردیف پنداشته اند.

در بازیهای اتلتیک خنجر بازی‌را بنام «د فنسنگ» هم یاد کرده اند که از خود شرایط مشخص دارد مثلاً: خنجر بازی که ذریعهٔ دونفر اجرا میشود وهکذا تیم به‌تیم مقابل یکدیگر آنرا عملی میکنند وفاتح مفتوح آن چه در انفرادی وچه در تیم از روی ضربت های اصولی ،طرز مدافعه و اصابت بهدف سنجیده میشود. گویا طبق ازدیاد «پاینت» یکی غالب ودیگری مغلوب اعلان میشود.

همچنین‌صورت‌مسابقه برعلاوهٔ‌خنجر «فلوریت» توسط حربهٔ «دیگن» وهکذا ذریعهٔ شمشیر مانند شرایط فوق چه درتیم و چه در بازی انفرادی بعمل میآید. (۱)

---

(۱) آریانا دایرة‌المعارف،جلد دوم،صفحهٔ ۳۴۲.

شمشیر زنـــی

یا شمشیر بـــازی

درطول ادوار مختلف تاریخ کشو ر ما شمشیر نه تنها بحیث یک آ لهٔ مدافع وجنگی د ر برا بر خصم بشمار میر فت بلکه عمل شمشیر ز نی منحیث یک ورزش رفیقانه با زی مرد ان و جوانان هم تلقی شده است . مثلاً :درعصر اوستا و آ ریا نای قدیم شمشیر ها معمولاً کوتا ه ودو دمه بو د وبیشتر به قمه ها و پیش-قبضها ی شباهت دا شت که تاحال در میا ن قبایل پښتون و افغا ن و نورستا نی د یده میشود .

استعما ل خنجردر نبرد ها ویا با زی با خنجر منحیث وسیلهٔ سر گرمی هم معمول بو ده است .

چنانچه یماپادشاه معروف بخدی قرار شرح ا وستا خنجر مز ین طلا یی داشت که علامهٔ نیروی سلطنتی اوبود. (۱)

در عهددولت یونان و باختری اریا نا هم استعمال خنجر های دودمه وشمشیر های طویل مورد استعمال قرار داشته ا ست .

ولی بعداً شمشیرها بطول زیاد تر ودارای دستهٔ فلزی مستحکم یادسته استخوانی زنجیر دار عرض وجود کرد که چه در محا ربا ت

---

(۱) تاریخ افغانستان ، تألیف احمدعلی کهزاد، جلد اول .

وچه در شمشیر بازی بحیث ساعت تیری زنجیرآن به بند دست حلقه میگردید ودونفر شمشیر باز بااحتیاط قایقی به بازی مصروف میشدند.

شمشیر ازجملهٔ اسلحهٔ مؤثر ومحترم عربها نیز وانمود شده که غالباً آنرا ازیمن، شام هندوخراسان واردمیکردندونظر بخصوصیات محلی هرنوع شمشیر ازهم فرق داشت، بعضی رگه‌دار، مصورومنقش میبود، اما شمشیر بهترآن بود که ازروم وارد میکردند، زیرا آهن آن آبدار ومحکم بوده واستعمال آن درعهد غزنویان هم زیادترمورد نظروعمل بوده است. درمیان اسلحهٔ غزنویان شمشیر هندی اهمیت خاصی داشت. بیهقی اسلحهٔ گارد غلامان رانیزهٔ سیمین، شمشیر، شقا، (تیر دانی) نیم لنگ (غلاف کمان) کمان و سه چوبهٔ تیر ذکرمی کند. (۱).

تاآوانیکه محاربات باشمشیر وسپروگاهی تنها باشمشیرو یا پیش‌قبض اجراء میشد، جوانان افغان نیزغالباً (اتن) را با شمشیر وسپر اجراء میکردند. حالاهم در بعضی قبایل افغانی بهمان عادت سابقه ودر برخی اوقات بخصوص درعروسیها اجرای اتن باشمشیر بعمل میآید. دراجرای اتن توسط «پیش قبض» که اکنون نیز بین مردمان شرق وجنوب افغانستان رواج دارد، آن نوع حرکات پیش قبض که‌در وقت هجوم اجراء میشود زیر نظر گرفته شده است.

بعدازینکه اسلحهٔ ناریه ایجاد شد و اهمیت اسلحهٔ جارحه از میان رفت، اجرای اتن باشمشیر نیزکم کم اهمیت خودرا از دست دادو بطوریکه فوقاً اشاره شد، اکنون بجزاز بعضی نمایشات آنهم ازطرف بعضی قبایل وبرخی افراد، اتن باشمشیر کمتراجراء میشود، ولی چون اهمیت پیش قبض بکلی ازمیان نرفته ودروقت هجوم بکار می آید،

---

(۱) غزنه وغزنویان، تألیف غلام جیلانی جلالی صفحهٔ ۱۳۹، ۱۴۰ و ۱۴۴

لذا استعمال آن بکلی متروک نشده است . (۱)

درهمین مأخذ دستداشته به استناد معلومات نویسندهٔ کتاب «سند» بحواله مبحث ورزش اتن چنین تصریح یافته است که :

«درمحاربهٔ مسعودستان تقریباً پیش ازچهل سال قبل قوم مسعود کندکهای دشمن راتوسط پیش قبض تباه کرد.» بنابرآن در بعضی نقاط مخصوصاً درسمت مشرق و جنوب سمالکت ، اجرای اتن تا حال باپیش قبض دهده میشود ، اما حرکات پیش قبض مثل قدیم با اعتنا اجرا نمیشود . بعد از آنکه تفنگک ایجاد شد و اهمیت کسب کرد بااجرای حرکات شمشیر وسپردراتن ضرورتی باقی نماند، اما چون ورزش وحرکات اعضای بدن برای تقویت وجود ضروری بود، این اهمیت خود را از دست نداد ولی بدون استعمال شمشیر وسپراجرامیشد .

میان برخی قبایل افغانی هنگام بردن عروس بخانهٔ داماد ، گذشتاندن استحان شمشیر زنی با سلوب خاص آن مروج است . بدینترتیب که : از بین نفری «اتن انداز» باید چندین نفر شمشیر ها را بگردانند و امتحان مهارت خود را بدهند . مثلا : شخصی در حال دوره وحرکت شمشیرهای برهنه را بشانه و بازو ، روی بینی زنخ ، گردن ، سینه ، دهن وحتی بزبان خود تماس داده‌دور زند و به تندی زیاد چرخ بخورد . دراثنای دوره زدن شمشیر های برهنه را کم وزیاد میساخت. درآغاز امر برای گرفتن هرشمشیر یکه بوی داده میشد از دست‌کمك دهنده میگرفت‌ولی زمانیکه شمشیر مذکور رابیك حصه ازحصص وجودخود مینهاد، دستهای خودرا بپایان میانداخت تاانکه شمشیرهای دیگری ازمیدان بوی داده میشد. چون دربدن اوجای‌خالی نمیماند،آنرا بدست میگرفت‌ومصروف‌حرکت‌میبود .

---

(۱) آریانا دایرة المعارف ،جلد دوم، صفحه ۳۷۵ .

این مرد در اخیر از کثرت شمشیر ها که بهر حصهٔ بدن واعضای او قطارچیده میشد در حالیکه بسیار سریع چرخ میزد بنظر تماشا گران مانند یك مجسمه شمشیر معلوم میشد، در نتیجه یك یك شمشیررا از اعضای خود کم کرده به نفر اعاده میکرد ودراخیرتمام شمشیرها را که بروجود خود حمل کرده بود ، از خود دور مینمود و بالا خره خودش نیز بدون آنکه کدام حصهٔ وجود اومجروح گردیده باشد از حرکات تند خود بتدریج سست شده وایستاده میشد .

این ورزش نهایت عجیب بوده ومهارت کافی بکار دارد . مردم کتواز تااین اوقات در عروسی ها این نمایش را در ختم اتن تمثیل میکنند ، کذادرعروسیها سیب یانارنج رامیآ ویزند تاسوار-کار شمشیر زن درحین تاخت اسپ ،آن سیب را به شمشیرزده ودونیم کند ،همچنان دستمال ابریشمی را بروی آب انداخته و به ذر یعهٔ شمشیر آنرادونیم مینمایند. همچنان تخم مرغی راروی زمین میگذارند تاسوارکارخود راخم نموده وآنرا برباید . (۱)

شمشیر زنی سوارکارو بریدن اشیاء از قبیل پارچه ومیوه در روی زمین نیزکار تمرینی شمشیربا زان حرفوی وشوقی وطن ما بوده است که امروز هم آثار وبقا یای آن مشهود ومعلوم است . (۲) بد نبا لهٔ توضیحات قبلی قابل یادآوری بیشتر است که در برخی مناطق کشور ما برخی سوار کارانیکه نیزه بازی و نشانزنی را بالای اسپ، هم یاد دارند ، گاهی بعوض میخ چوبی (که خاصهٔ میدان نیزه بازی و وسیلهٔ شطارت نیزه بازان است) سیب را بروی زمین گذاشته ودرحال دویدن براسپ، همراه شمشیرا زفراز اسپ سیب روی زمین رادونیم میسازند

(۱) آریانادایرة المعارف، جلددوم، صفحهٔ ۳۷۶ .

(۲) سپرلوتألیف احمدعلی کهزاد . (شطارتهای سوارکاری) صفحهٔ اول .

وحتی شمشیر زن هایی هم بوده اند که سیب را چنان بصورت مساوی دو نیم ساخته اند که اگر در ترازو هردو نیمه را وزن میکردند، یکی از دیگری در وزن با هم تفاوتی نمیداشت. (۱)

شمشیر و شمشیربازی در ممالک خارج نیز یکی از وسایل جنگی زمان خود و هم یکی از وسایل ورزشی عصر کنونی وانمود شده است. مثلا: درین مورد معلومات داده اند که شمشیر در حقیقت حربهٔ آهنی است که تیغه آن بلند و کج ودم آن تیز و برنده بوده وشمشیر بازی یکی از ورزشهای قدیم جهان است که در برخی آثار مستند آنرا به سیزده قرن قبل ازمیلاد نسبت داده اند، مبارزه باشمشیر در طول تاریخ با قواعد واشکال گوناگون صورت گرفته وبااینکه شکل آن آله با یکدیگر متفاوت گفته شده ولی دریک موضوع همه با هم یکسان بوده است، معلومات در مورد دفاع ازخویشتن و زدن طرف مقابل واستفاده ازین ورزش از دوهزار سال پیش از میلاد ثبت شده، چنانچه در معابد مصر نقوشی وجود دارد که تاریخ آن ۱۱۹۰ سال قبل ازمیلاد به ثبت رسیده است.

درین نقوش بحیث قدیمترین مدارک جهان دونفر شمشیر زن را درحالت مبارزه نشان میدهد. در گذشتها برای حفظ حیثیت خانواده، مبارزه تن به تن توسط شمشیر صورت میگرفت. در قرن هژده ورزش مورد بحث طرف توجه اروپاییان نیز قرار گرفت. و در اواخر قرن نزدهم میلادی شمشیر بازی بشکل ورزش متمایزی در آمد وشمشیرهای گوناگون ابداع وساخته شد. در دورهٔ نوین بازیهای المپیک در سال ۱۸۹۶ سبب شد که شمشیر بازی را درردیف دیگر رشته های ورزشی شامل وقلمداد کنند.

---

(۱) روزنامهٔ ملی انیس، شمارهٔ ۱۳۱ مورخ ۷- اسد ۱۳۳۹، صفحهٔ سوم.

این ورزش برای نخستین دوره درآتن پایتخت یونان انجام شدو اصول وقوانین شمشیر بازی تدوین گردید ومورد قبول حلقه های سپورتی واقع شد. (۱) یکنوع شمشیر بازی دیگر بنام «کندو» یاد میشود که از جمله ورزشهای رزمی وباستانی مردم جاپان معرفی شده، بطوریکه دونفر با شمشیر های خیزرانی درمیدانی بطول ۱۰ مترمبارزه میکنند. برخی متخصصان این فن توضیح کرده اند که، درسال ۱۸۸۹ کلوب شمشیر بازی درفرانسه تاسیس شد. از سال ۱۹۳۱ برای شمشیر بازی مقررات جدیدی وضع گردید و لباسهای مخصوص آن بشکل امروزدرآمد. همچنان در ساحه داوری وحکمیت این بازی تدابیری اتخاذ گردیدودوئل کردن باشمشیر ممنوع قرار داده شد. ازسال ۱۹٤۰ ببعد شمشیر بازی درفرانسه بین خانمها نیز مروج گردید ودرسال ۱۹۳٦ زنان شمشیرباز درمسابقه های جهانی شرکت کردند. (۲) در عصرامروز بعضیها شمشیروخنجررا بحیث یک دستاویز قیمتدار تاریخی در خانه های خود جهت نما یش نگهمیدارند وبا درموزیمها انواع شمشیر های خوش ساخت را به اندازه های خرد و کلان محافظت میکنند.

---

(۱) آریانادایرة المعارف، جلدپنجم، صفحهٔ ۸۰٤ .

(۲) انسایکوپیدیای دانش بشر، صفحات ۱٦۹۷، ۱٦۹۸، ۱۷۰۱ .

خر و خر تازی

مرکب (خر) که یک حیوان اهلی و بارکش بوده و بنام «گوش دراز» نیز یاد میشود ، بر علاوهٔ بارکشی در برخی نقاط افغانستان در کار قلبهٔ زمین وسواری کلانسالان وخردسالان هم مورد استفاده قرار گرفته ومیگیرد. در ادوار تاریخی مثلاً بدرعصر احمدشاه بابا یکی از وسایط نقلیهٔ اردو هم قلمداد شده است. (۱) ازاین حیوان بمقصد سنگ کشی نیز کار گرفته میشود وسنگ شکنان وقتی جهت آوردن سنگ وسنگریزه بسوی کوهپایه ها یا جهت نقل ریگهای دریایی جانب دریا ها رخ میکنند، درحال سوار گاهی آهسته و زمانی بحالت دواندن آنرا میبرند وبدینترتیب «خرسواری» را بحیث یك وسیلهٔ ساعت تیری خود نیز دوست دارند. باآینکه طی سالیان اخیر بارکشی سنگ ومواد ونقل انسان ازیکجا بدیگرجا توسط وسایط ماشینی وموترها صورت میگیرد ولی باآنهم در دهات ونقاط دورونزدیك شهرها مردم ازخر وظیفهٔ بار بری وسنگ کشی را میگیرند و یا از محال دوردست، آرد ، برنج میوه وترکاری را به پشت خرها بارکرده وبه بازارها ونقاط مطلوب عرضه

---

(۱) تاریخ احمدشا بابا ، م غبار ، صفحهٔ ۲۴۷ .

میکنند وسفاد پولی را بدست میاورند . (۱)

در برخی نقاط افغانستان که خرهای تند گام را تربیه میکنند، بعضاً مسابقات خر دوانی هم توسط جوانان روستا پی بحث سرگرمی روز- شان صورت میگیرد وحتی در مسابقهٔ خرتازی شرط بندیها نیز مورد نظر قرار میگیرد . این بازی بیشتر در مربوطات هرات مروج است . مثلاً : یکعده جوانان بسواری مرکب، اشتر واسپ بعیدگاه میروند و بعد از ادای نماز به میله سپرد ازند که این میله بنام «خرتازی» یاد میشود، مخصوصاً این بازی درولسوالی زنده جان هرات بسیار مروج ومشهور است. در ماههای سرطان ومیزان، مردم زنده جان وسایر نقاط این سمت بزیارت «رباط پی» رفته وبعضاً خیمه میزنند و بعضاً بزیر صخره های بزرگ، چندشب وروز میله را توأم باساز وسرود ازسرمیگیرند . درهمین روزها نیز گاه گاهی بازی «خرتازی» هم رونق میگیرد . (۲)

درولایات شمال کشورمانند: بلخ ، بغلان ، سمنگان، کندز، جوزجان وغیره توسط خر دوانی سپورت «بزکشی» راهم انجام میدهند که مقررات ورزش بازی آن با بزکشی توسط اسپ یکسان بوده و کدام تفاوت ندارد.

---

(۱) رهنمای کابل، تألیف محمد نا صر غرغشت، صفحه ۱۷۵ .

(۲) امر شمارهٔ ماه حوت ۱۳۵۱ ، صفحه ۲۹ .

خرك بازی

نوعی بازیست بشکلیکه یکنفر کف دستهای خودرا برزانو گذاشته وخم میشود ودیگر از پشت اومیجهد . این حرکت توسط یك‌یاچند نفربالنوبه اجرا میشود وشکلی خمزدن رادارد . همچنان از چوب بشکل « خرك » در روی زمین دوپایه داده وبه اتصال دوپایهٔ چوبی روی آن تخته بطول حداقل یك یایکنیم مترکه روی آن یا دوشك تکه‌یی یا پوش نرم چرمی مستوراست تعبیه میکنندو اشخاص علاقمند این بازی درحالت دوش ازیك سمت دودست خودرا بروی‌آن تخته محکم تماس داده وبعداً به‌سوی دیگر آن پرش میکنند . نوع اول آنرا که‌توسط یك شخص پشتك گرفته میشود ، دربعضی مناطق مثلاً :هرات بنام بازی «جفتك» یا بازی « جفتك‌چارکش» نیز یاد میکنند که‌عموماً جوانان بچنین سرگرمی ای که یکنوع ورزش است، علاقمند اند .

این بازی بابازی« پرش‌ارتفاع» که‌یکی ازموادمهم مسابقات دوومیدانی میباشدشباهت دارد، زیرادراین بازی « پرش‌کننده » بایداز بالای مانع افقی ایکه روی دوپایه عمودی قرار دارد بگذرد .

نوع بازی « خرك » که‌دربرخی کشور های ار وپایی معمول است عبارت از چهار پایهٔ مکعب مستطیل است‌که روی آن دوشك‌چرمی قرار داشته ودارای چند طبقه میباشد که بدانوسیله ارتفاع‌را کم

وزباد میکنند. عموماً درورزشهای سوئدی وجمناستیك بکار میرود وباخیزدور ازروی آن میجهند، ارتفاع آن ۱٫۴۰ متر وطول روی چرمی آن ۱٫۵۰ متر است. همچنان «خر حلقه» عبارت از چنان خرکی است که دوحلقه بروی آن نصب شده و حرکات مختلفی را روی آن انجام میدهند وآنرا «اسپك» یا «اسپك» نیز گویند. در اینحالت طول خرك ۱٫۸۰ متر وعرض آن ۳۷ سانتی متر وضخامت آن نیز ۳۷ سانتی متر میباشد، «خر بازی» یك قسم بازی دیگریست که دونفر برابر همدیگر خم میشوند وسرهارا باهم متصلاً مینهند ودستها را بر زانو میگذارند وسر ریسمان را بردست میگیرند وسر دیگرآن ریسمان راشخص دیگری بدست میگیرد وبر دور وپیش آن میگردد و نمیگذارد که از سر دم شاملین بازی کسی برایشان سوار شودواگراحیاناً سوارشود، همچنان سوارخواهد بود تا دیگری گرفتار شود وشخصیکه سر ریسمان رابدست دارد «خر بند» گویند برهر کس که پای خودرا بزند تااورا بیاورد وبااین دوکس دیگردرقطار کشد تاوقتیکه دیگری بهم رسد. آن دوشخص اول نجات یابند، بدینترتیب بازی ختم میشود یاتوسط یکرد اوطلبان نو بنو به تکرار میشود. (۱).

---

(۱) دایرة المعارف دانش بشر، صفحه ۱۶۹۵.

شکار

ازعرصهٔ هزارسال قبل تا کنون بشر همواره در امتداد کوهها و اعماق تاریک جنگلها وبیشه ها به تعقیب حیوانات پرداخته وآنهارا شکار میکردند وحتی انسانهای اولیه ازین رهگذر سدجوع میکردند، آنان باوسایل ابتدایی عصرحجر بجنگ حیوانات اقدام میکردند وصید مورد نظرخود راازپای در میاوردند وگاه نیزخود «شکار» جانوران میشدند. لیکن پسانها در اثر متمدن شدن انسانها ، شکارجنبهٔ یکی از ورزشهای سالم و شکل تفریحی را پیدا کرد .

بنحویکه علاقمندان این ورزش درسرتاسر گیتی پراگنده اندو به شکارعشق و علاقهٔ خاصی دارند وعموماً مردمان حادثه جو، بیباك وچابکدست وتندگام میباشند. شکارچیان عموما بدودسته منقسم اند: یکدسته کسانی اندکه ازین راه امرارمعاش میکنند وزندگی خود را تامین نموده و از طریق فروش محصول شکار هاییکه نموده اند یا زنده گرفته اندوهمچنین بافروش پوست حیواناتکه کمیاب وقیمتدار است، عایدی بدست میاورندوهم عدهٔ ماهیگیرانی اندکه ازراه شکار ماهی تأمین معیشت میکنند .

دستهٔ دیگر شکاریانی اندکه فقط وفقط از روی هوس و علاقه به تفریح وورزش، صیادی میکنند. بعضیها درشکارکبك وبودنه وبرخی

شکارچی‌های بزرگ در شکار شیر، ببر، پلنگ وغیره وعدهٔ هم در صید ماهی آگاهی ومهارت دارند. باید متذکر شد که زندگی شکارچیان در شکارگاه‌ها با حوادث ورویدادهای مخوف وحیرت انگیزی میگذرد. بخصوص شکارچیها یکه درپی شکار شیر، ببر، وپلنگ در اعماق جنگلهای هولناک میروند بعضاً در معرض خطرات گوناگونی قرار میگیرند. معمولاً صیادان یک یاچند سگ شکاری نیز دارند که اهمیت چنین سگها در شکار هم زیاد است. زیرا چنین سگها بیشتر در موارد شکار پرندگان مثل: مرغابی، کبوتر، بودنه و امثال اینان مورد استفاده قرار میگیرند. (۱)

سگهای شکاری نژاد های مختلفی دارند که بعضی از آنها ارزشمند نیستند وچنین سگانی را شکارچیان از کوچکی تربیه میکنند. از همین رهگذر است که سگهای شکاری تیز هوش و چابک وفرمان‌بردار هستند.

برخی شکاریان بدون سگ شکاری اصلاً به شکار نمیروند و وجود سگ شکاری برای شکارچی کمک بزرگ محسوب میشود. زیرا هم در کار صید ممد واقع میشود و هم همکار و رفیق راه شکارچی تلقی میگردد وآنهم دونوع است: یکی سگی است برای تجسس وپیدا کردن مخفی گاه شکار و دیگری برای حمل کردن و آوردن شکار زخمی. غیر از سگ شکاری، حیوان دیگریکه همیشه مورد استفادهٔ شکارچیان قرار میگیرد «باشه» است که از نگاه صیادان ارزش فوق‌العادهٔ دارد و در بسیاری موارد شکار از آن کار میگیرند. (۲)

---

(۱) آریانا دایرة المعارف، جلد پنجم، صفحهٔ ۷۹۸و۷۹۷.

(۲) همان مأخذ، صفحه ۷۹۸.

در بعضی کتب تاریخی از استفادهٔ سگهای شکاری نیز تذکراتی بعمل آمده، چنانچه در عهد غزنویان حینیکه سلطان مسعود در باغ وراغ بشکار میپرداخت و تیر میانداخت، سگان شکاری در کنج و کنار آنجا به تجسس صید گشت و گذار میکردند. مثلاً: یکروز بکمك سگان شکاری بیش از پنصد تا ششصد آهو گرفته شد و بسیاری از آنان از دامان صحرا شکار گردید. (۱)

در ادوار مختلف تاریخی شاهانی گذشته اند که یا از روی خوش گذرانی وعیاشی یا ازخستگی زیاد بشکار میپرداخته اند. بطور مثال: در عهد سامانیان احمد بن اسماعیل یکی از امرای سامانی به سرگرمی شکار بسیار علاقه داشت. (۲) سلطان محمود هم در لشکرگاه وهم در بست شکار میکرد و روزی گوره خری را بکمند گرفته وچون مؤرخان قصه های بهرام گورشاه ساسانی را بوی کردند، سلطان بهسنت باستان بنام خود داغی برآن نهاد و آنرا آزاد کرد.

ازسلاطین دورهٔ غزنوی سلطان مسعود، شکاری ماهری بود، چنانچه در باغهای شکار لشکرگاه بیشتر هنگام بهاران به شکار میپرداخت، در متون تاریخ نوشته اند که در یکروز(۶۰۰) رأس آهو را شکار کرده بود. (۳)

همچنان اسناد تاریخی مبین آنست که یکی ازوسایل ساعت تیری ووقت گذارنی سرداران، پهلوانان و شاهان، شکار پرندگان ومخصوصاً حیوانات وحشی بوده و کلمات «شاه وشکار» دو کلمه ایست

---

(۱) لشکرگاه، تألیف احمد علی کهزاد، صفحهٔ ۱۱۱

(۲) تاریخ افغانستان، جلد سوم، بخش «سامانیان» صفحه ۲۱۲ و لشکرگاه، تالیف احمد علی کهزاد، صفحهٔ ۱۱۳.

(۳) لشکرگاه، تالیف احمدعلی کهزاد، صفحهٔ ۳۱.

که اهل تحقیق آنند وراهکی از دیگری مجزا کرده نتوانسته اند .
درافغانستان ودر کشور های مجاورآن (هندوایران) شکارشاهی یکی از دلچسپترین مطالب تاریخی وادبی وانمود شده وهنرمندانآنوقت (هیکل تراشان ، نقاشان ، مؤرخان وشاعران) درنمایش مجالس شکار داد هنرمندی وموشگافی داده اند . از دوره های پسیار باستانی اگرقدری جلوتر بیاییم ، طی چندقرن آغاز عهد مسیح که در ایران ساسانیان ودرافغانستان کوشانیان بزرگ و یفتلیان حکمروایی داشتند ، صحنهای بسیار زندۀ ازشکار های شاهی ملاحظه گردیده وروی قابهای سیمینی که ازدورۀ ساسانی باقیمانده و نمونه های متعددآن درموزۀ ارمیتاژ (لیننگراد) وموزۀهای اروپا ، امریکا وشرق باقی است ، مجالس زیبای آنرا منقوش کرده اند . (۱)
یکی ازعاداتیکه ازدوره های باستان در افغانستان متداول بود ، ترتیب باغهای شکار میباشد که درآنوقتهاآنرا (پرد وس) میگفتند وشاهان موقعیکه فرصت رفتن بدامان صحرارا نمیداشتند درین باغها به شکار میپرداختند .
درافغانستان در روزگاریکه غور شاهان از فیروز کوه غزنویان از پیروزه کاخ در ین گوشۀ شرق جهانبانی داشتند ، باغهای موجود بود که بعضی ها در زمین داور و بعضی در غزنه وبست ترتیب یافته بود وملکان جبال و سلاطین آل ناصر ، گاه وبیگاه درین باغها به شکار مشغول میشدند . شاهان غزنوی (محمود ، مسعود ، مودود ، فرخزاد وبهرامشاه) هرکدام بجای خود به این سنت باستانی علاقۀ شدیدی داشتند وهرکدام از آثار سخنسرایان معروف آنعصر راکه ورق بزنیم چه بیهقی ، چه عنصری

(۱) لشکرگاه ، تالیف احمدعلی کهزاد ، صفحه ۹۹ و ۱۰۰ .

چه فرخی ، منو چهری ، مسعود سعد و چه سید حسن غزنوی در پارچه های نثرو بخصوص در قصاید غراو چکامه های رزمی ازآن شاهان وشکارگاه های شان و مجالس شکارآنان قصه ها دارندوهرکدام چون نقاش چهره دستی ،نیروی بازووضرب شصت ممدوحان خود را رسم کرده اند.

مسعود که شکاری زبردستی بود ازحیوانات وحشی گرفته چون شیروپلنگ ونخجیر وبز کوهی تامرغان صحرایی ،شکار های حیرت آوری میکرد .

فرخی دروصف شکارهای محمودزابلی اشعاری دارد که یکفرد قصیدهٔ وی چنین است :

من شکار آب مرغابی وماهی دیده ام
تودرآب امسال شیران نه کردی شکار

درقصیدهٔ دیگر چنین گوید :

گاه تیغ تو برآرد زسر دشمن گرد
گاه تیر تو برآرد ز سر شیر دمار

مسعود بنام سلطان «شیر کش» و«شیر گیر» شهرت داشته وقصه های حیرت آوری را به اونسبت داده اند . بیهقی ،فرخی و مسعود سعد دراین باب داستانهایی دارند . بیهقی و فرخی در بارهٔ شکار مسعود در اسفزار، ادرسکن ،فراه وغزنه چنین رقمزده اند :

«....وهمچنین به شکار رفتی تااسفز اروادر سکن ازآن بیشه ها به فراه وشیرنر بکشتی ،ازآنجا بها باز بغزنین آمدی و پیش شیر نر تنها رفتی ونگذاشتی که کسی از غلامان وحاشیه وی را یاری دادندی واوازآن چنین کردی که چندان زور و قوت داشت که اگر سلاح بر شیر زدی وکار گر نیامدی بمردی و مکابره شیر را

بگرفتی وپس بزودی بکشتی » . جای دیگر میگوید :« و پیش از آنکه برتخت ملك نشسته آمد ، روزی سیر کرد و قصد هرات داشت ، هشت شیر دریکروز بکشت ویکی را به کمند بگرفت ....» (۱)

شیرکشی های سلطان مسعود غزنوی در جنگلهای هند و ملتان منجمله ملتان داستان هایی دارد که شنیدن آن مو بر بدن انسان راست میکند. (۲) سلاطین آل ناصر دراطراف و گرد و نواح دارالملك خویش شکار گاه هایی داشتند که استاد ابوالفضل از مواضع مذکور بنام « شکارژه » صحبت کرده است . بطور مثال :دریکی از سالهای سلطنت مسعود جزء وقایع عید فطر سال ۴۰۷ هجری قمری مینگارد :

« وروز چهارشنبه عید کردند سخت برسم و باتکلف و اولیا وحشم رابخوان فرود آوردند و شراب دادند وروز یکشنبه پنجم شوال امیر به شکارژه رفت ، باخاصگان لشکر و ندیمان و مطربان بسیار شکاری رانده بودند و بغزنین آوردند ومجمزان هرکسی از محتشمان دولت را بردند . » چون اسمی ازین « شکا رژه » برده نشده تعیین محل آن دشوار است ولی غالباً قریب غزنی واقع بوده است . چنانچه بیهقی باردیگر از رفتن مسعود بدینجا جهت شکار ، گفته است که : « وهم درشوال ۴۲۸ امیر به شکارژه رفت بافوجی غلام سرائی ولشکر وند ماورا مشکران وسخت نیکو شکاری رفت و نشاط کردند .... وشراب خوردند ومن بدین شکار حاضر بودم وخواجه بو نصر نبود وبرجمازگان شکاری بسیار بغزنین آوردند واولیا وحشم وامیران وفرزندان باسلطان بودند » .

---

(۱) لشکر گاه ، تالیف احمدعلی کهزاد ، صفحهٔ ۱۰۳

(۲) لشکر گاه ، تالیف احمدعلی کهزاد ، صفحهٔ ۱۰۴

تا بجائیکه از مطالعات تاریخ مسعودی برمیآید بغیر از زمین «شکار-ژه» جاهای دیگری هم شاید قدری دور در اطراف غزنی بوده که سلاطین برای وقت گذارنی و شکار بدانجا میرفتند.

از آنجمله یکجا بنام دشت (رخامرغ) یادشده و بیهقی در آن باره گوید: «روز آدینه پیش از نماز یازدهم ذوالقعده (۴۲۸) امیر بشکار رفت واستادم وهمهٔ قوم باوی بودند بدشت رخامرغ و کار نیکو رفت و بسیار شکاری یافتند از انواع و یکو شک نو باز آمد، روز یکشنبه بیست ویکم این ماه.» (۲)

بیهقی نه تنها از شکارهای امیر مسعود دراطراف دورونزدیک غزنی خاطره هایی داشته، بلکه به شکارهای شاهی در سایر نقاط افغانستان هم آثار های مختصری کرده است. چنانچه وی یکبار مسعود رادر «درهٔ گز» نواحی بلخ و بار دیگر در دامن مروالرود مشغول شکار نشان میدهد. در زمرهٔ شکارهای امیر مسعود، یکی هم شکار آهودر دشت لغکان یا لکان وشرباغ شکار سلطان در لشکرگاه بوده است. (۲)

درشکار شاهی بیشتر معمول چنان بود که درشکارگاه های شاهانه، سپاهیان درکمر های کوه یادر دامنه های دشت آهوان را باصطلاح امروزی «قمل» نموده ودر نقطه مخصوص که شاه مینشست میآوردند وشاه شکار میکرد. خاطره های این رسم تا زمان امیرحبیب الله درشکارگاه های شاهی باقی بوده است. (۳)

حالاهم ازعهدغزنویان تاحال که بیش از نهصد سال میگذرد آهوان خیل خیل دردشت های دوطرفهٔ هیرمند، بین هیرمندوفراه رود تادشتهای

---

(۱) لشکرگاه، تألیف احمدعلی کهزاد، صفحهٔ ۱۰۴

(۲) لشکرگاه، تألیف احمدعلی کهزاد، صفحهٔ ۱۰۹.

(۳) لشکرگاه تألیف احمد علی کهزاد، صفحهٔ ۱۰۹.

بکوا کشت وگذار دارند وشکار آنان ازبین نرفته است.
برسم ادوار کهن که بعد ازشکار آهوان صحرایی وکوهی شاخهای شانرا بر فراز کنگره های کوشکها نصب میکردند و این شیوه در کاخهای سلطنتی هم معمول بود، نه تنها شاخ بلکه در بسیاری موارد پوست سر آهو را آش داده وپر میکردند و بر کنگره های حصار وقلعه ها نصب می نمودند. چنانچه این عادت هنوزهم درکشور ما ازبین نرفته است، بلکه علاوه برینکه در داخل قصرها سرهای آهوو گوزن را در دیوار ها نصب میکنند، دراماکن مقدسه وزیار تگاه ها روی دیوار ها ودروازه ها هم دیده میشود. (۱)
این بیت نیزاز گفته های فرخی سیستانی است که در مورد شکار سروده است:

تاشکار شیر بینی کم گرایی سوی رنگ
آن شکاراختیار است این شکاراضطرار

با مطالعهٔ صفحات تاریخ بخوبی درمییابیم که اکثرشاهان وسلاطین بشکار وساعت تیری ها هم علاقه داشته وبرخی اوقات خود را بدان صرف کرده اند ودرین میان سلاطینی هم بوده اند که بجای کار بیشتر، ساعت تیری بیشتری وشکارهای گوناگون بیشتر کرده اند ولی شاهان و سلاطینی راهم قلمداد کرده اند که حتی به هیچنوع ساعت تیری یا بازی تفریحی همیشگی دست نزده اند.
ازآنجمله یکی احمد شاه بابا راپابند هیچگونه بازی وتفریحی بشمار نیاورده اند. نه درتاریخ ونه در روایات محلی هیچگونه سراغی از جشن ها، بازیها وامثال اینها حتی ذوق شکار که ازلوازم زندگی پادشاهان تشخیص گردیده، منسوب به احمدشاه نیست ودرذیل

---

(۱) لشکرگاه، تألیف احمد علی کهزاد، صفحهٔ ۱۱۳.

ماموران دربار آن نام «میرشکار» هم در تاریخ ذکر نشده است. در شهر قندهار هیچیک میدان، صفه و باغی نیست که درمیله جای احمد شاه نامیده شود.

درتمام ایام پادشاهی فقط یکروز برای شنیدن ساز و سرود دستی باین کار زد و بس. (۱)

تنها برای وی یك مشغولیت تفریحی را وانمود کرده اند که آن عبارت از شعر سرایی در ایام فراغت بوده است. (۲)

---

(۱) احمد شاه بابا، تألیف م، غبار، صفحهٔ ۵۳.
(۲) رهنمای کابل، تالیف محمد ناصر غرغشت، صفحهٔ ۱۷۸.

شکارگاه ها

در گرد ونواح افغانستان شکار گاه های طبیعی ومصنوعی زیاد وجود دارد. مثلاً:
در مناطق بدخشان، ماورای دریای آمو، درهٔ شکاری، شکار گاه های مرغان وحیوانات ودر دروننه وماهیپرصیدگاه های ماهی، در هرات دره وچشمهٔ اوبه برای شکار کبك، در کابل پایتخت افغانستان که هرگونه مزایای طبیعت رادردل وسینه وجوانب خود متمرکز ساخته است، دارای شکار گاه های طبیعی نیز است که علاقمندان شکاررا درموسم مختلف، سرگرم وخوش میگردانند. مثلاً: درجوار کابل کول های بزرگ آب ایستاده مانند: دندخو اجه رو اش، تالاب قلعهٔ حشمت خان وبینی نیزار وچمن بگرامی سالها طرف استفادهٔ شکارچیان قرار داشته است، هرکدام ازین شکار گاه ها ساحهٔ وسیعی را اشغال نموده ودر اواخر زمستان واول بهار پرازآب گردیده ودر تابستان وخزان خشك وبایر میگردد.

ولی دراوایل برج حوت و قتی هو استغییر میشو د یعنی چله ها گذشته وموسم «شصت وشکست» یخ بندان تقریباً بپایان میرسد ، مرغان هجده گانه از محال گرمسیر بانجا بهاشتافته ودرفضای کابل نمو دار میگردند ودر مواضع متذکره، خیل خیل فرود آمده ومدتها درآنجا هاآشیان میگزینند. (۱) درهمین اوقات شکارچیان کابل بگوشه

---

(۱) رهنمای کابل، تالیف محمدناصر غرغشت، صفحهٔ ۵٤

وکنار دندآبه های مذکور صبح و شام شتافته و ذریعهٔ تفنگ به شکار مرغان آبی‌مانند: سونه، چروکه، قشقل، قلبغه، اقار، قتان، قاز وکلنگک، قف خورك، وامثال آن میپردازند وهم صیادان در کنار شکارگاه ها دام پهن کرده قسماً شکار را زنده بدست میاورند.

ازجملهٔ تالابهای یادشده، قلعهٔ حشمت خان واقع در جنوب شهدای صالحین سالها شکارگاه سلطنتی شناخته شده و جز اعضای خاندان شاهی دیگران حق شکار را نداشتند، ولی طی سالهای اخیر شکارگاه مذکور ملکیت عامه شده است، چون هجوم مردم به‌شکار وتوردادن پرنده‌های آبی کم‌است، لذا مرغان مذکور میان نی‌انبوه نیستانها آشیان بسته وتخم گذاری‌میکنند وبعد ازاینکه چوچه‌های شان قابلیت پرواز راپیدا کرد،دراوسط یا اواخربرج جوزا محل مذکور راترك کرده وبنقاط سرد میروند. (۱)

مهترین شکار شکار چیان کشور ما صید آهواست که زندهٔ آنرا توسط کمند وصید کشتهٔ آنرا درقدیمها توسط تیر و کمان و بعداً ذریعهٔ تفنگهای شکاری انجام داده ومیدهند. درافغانستان آهو بیشتر درمیدان ودشت های وسیع جنوبغربی (دشت بغرا) و دشت بکوا وحوزهٔ سیستان افغانی، درکوه‌های هرات وکوهستانات غورات ودردره های مرتفع ولایت بلخ، تپه ها وکوه های سمنان وکهدرد دامنه های جبال پا یا وهندوکش موجود بوده و به شکار آن اقدام میشود. نوع گوزن و غزالهٔ زیادتر مشاهده شده وشکار آن یکی از ورزشها و سپورتهای مهم ملی ما را تشکیل میدهد. شکار آهوی گوزن که نسبت به غزاله بزرگتر وسریعتر بوده و در نقاط کوهستانی بیشتر موجود است، ازجمله مهارتهای خاص صیادان بحساب

---

(۱) رهنمای کابل، محمد ناصر غرغشت، صفحه ۱۷۸.

میرود. (۱) دیگر از شکارگاه های معروف وطن عزیز ما تالاب های طبیعی شهر هرات است که در آن شکار مرغابی صورت میگیرد و معروفترین آنها تالاب رباط غوریان و کول جنگک و آب جلیل است. شکار در هرات گوناگون است، چه در اکثر مناطق شکار کبک، خاصتاً در دره های ولسوالی اوبه بملاحظه میرسد، همچنان شکار آهوی کوهی و دشتی، بزکوهی، خرگوش و اقسام طیور شهرت دارد که شکاریان ماهر وصیادان شوقی وحرفه یی غالباً به شکار آن مصروف میشوند. (۲)

در برخی دیگر نقاط کشور ما هم شکارگاه های محلی وجود دارد که شکاریان باشیوه های عنعنوی به صید و شکار میپردازند.
بطور مثال: در کوهدامن زمین، مردم به شکارهای گوناگون مهارت و بلدیت دارند و بهترین مواسم شکار برای مردم این منطقه ماه های دلو، حوت، حمل و ثور میباشد، چه درین ایام شکاریهای مذکور همه روزه پرندگان مختلف را بطرز های (دام شانی، تفنگک وغیره) شکار نموده و جهت فروش به بازار عرضه میدارند و از عاید آن تا اندازهٔ تأمین معیشت میکنند.

مردم کوهدامن میگویند که مصرف و قیمت گوشت گاو و گوسفند درین ایام کاهش میابد، زیرا اکثر مردم از گوشت پرندگان استفاده مینمایند. باشندگان کوهدامن در فن شکار بحدی ماهر اند که میفهمند کدام نوع پرنده در کدام روز میآید و چگونه باید آنرا شکار نمایند. پرندگان غالباً در ایام زمستان بمناطق گرمسیر میروند و در اواخر ماه دلو در نقاط سردسیر سرازیر میشوند. در شبهای

---

(۱) آریانا دایرة المعارف، جلد اول، صفحهٔ ۶۰۸.
(۲) سالنامهٔ کابل، ۱۳۱٤، صفحهٔ ۱۲۹ و ۱۳۰.

ابرآلود وقتیکه کوتلهای دوروپیش توسط ابر پوشیده میشود، برای پرندگان عبور ازین کوتلها نا ممکن میگردد، چه هر قدر ابر ها ضخیم باشد، عبور از آن برای پرندگان دشوار تر میشود. ازینرو مجبور میشوند تا برای سپری نمودن شبی یا شبهایی درصورت مسدود بودن راه در نواحی کوهدامن بزمین فرود آیند.

درینوقت مردم میگویند: «امشب کوتل است» یعنی شب شکار است. لذا هریک تفنگ خود را گرفته و جهت شکار به دشتها میروند. درین منطقه شکار مرغابی بغره قره، قره قش، کلنگ، گنجشکهای کوچک (قزه لاق یار مخچی، تورغی، وغیره) کبک، کبوترهای صحرایی، آله تای چارکاکولی، چوچلی،، گزلنگ، باغداتی، تیوتیوک وغیره میسر است. (۱)

همانطوریکه مرغابی انواع زیاد دارد، شکار آنهم به طرزهای مختلف صورت میگیرد. انواع مرغابیها عبارتند از: مرغابی وچروکه مرغابی سونه، سیخدم، هیرگه، سیاه گک، اله کپه، بقه گردن، کاکلی، الماس، قشقل، مرغابی زاغاوی وغیره. نخست شکارچیان در یک قسمتی از زمین که مساحت آن حداقل دو جریب میباشد ونظر بدیگر قسمتهای زمین آن ساحه، اندکی پایینتر واقع شده باشد آب را دند (جمع) مینمایند که آنرا بنام «نور» (بفتح نون وو وساکن) یاد میکنند بعداً بداخل آب نور میله های چوبی یا خود پوست مرغابی راکه از کاه پرنموده میباشند بر آن تعبیه کرده وبه اصطلاح «میشانند» سپس انتظار میکشند تا خیل مرغابی ها از بالای دند آب که میان آن میله ها نصب است، عبور نمایند.

(۱) فولکلور، شمارهٔ دوم، اسد وسنبله ۱۳۵۵، صفحهٔ ۵۷، ۵۸، ۵۹.

زمانیکه هرخیل مرغابی از بالا عبور نموده و بطرف دند آب چشم شان افتاد، میله ها را دیده وخیال میکنند که بداخل دند آب مرغابیان دیگر نشسته اند. بناء خیل مرغابی نیز در پهلوی میله ها مینشینند. شکار-چیان در انتهای یک سمت «نور» زمینی را بقدر نیم متر چقر نموده و بالای آنرا توسط چوب و گل میپوشانند وچند عدد سوراخ (تیر کش) را جهت کشیدن میله های تفنگ بطرف «نور» میکشند که این ساختمان را بنام «خزه» یاد میکنند.

صیادان که ندر تا یکنفر وغالباً بیش ازیکنفر میباشند، بداخل خزهٔ مذکور قرار میگیرند و متوجه هوا وآواز مرغابی میگردند. حینیکه آواز آمدن خیل مرغابی بگوش شان برسد، درینوقت شکاریان هیچ حرکت نکرده وساکت وخاموش در مواضع خود قرار میگیرند و متوجه آب «نور» میباشند، اگرخیل مرغابی زیاد باشد ودریک قسمت «نور» بنشینند، شکارچیان همهٔ شان بقسم یکجایی فیر میکنند، به این ترتیب که،

نفر اول از طرف چپ آهسته میگوید: تیار هستید؟ نفر آخری پاسخ میدهد: بلی تیار هستیم! درین اثنا نفر اولی میگوید: «هم یاهوم» به مجرد «هوم» گفتن، تفنگ های شانرا بصورت یکجایی فیر میکنند واگر مرغابیان بصورت پراگنده ودرچند قسمت نشسته باشند هر قسمت بین شکاریان تقسیم میگردد وهر کدام بالای نقطهٔ انتخابی خود بیکوقت «هوم» گفته وفیرمیکنند. شکار مرغابی معمولا در ساعات اول صبح یعنی از (۵) الی (۷) صبح و گاه گاهی هم ازطرف روز صورت میگیرد. زمانی هم در ماه ثور ازطرف شب که آسمان یک کمی ابرآلود میباشد، شکارچیان بشکار میپردازند وغالبا ازطرف شب شکارچیان بصورت منفرد، نه، بلکه بصورت دستجمعی ازدو تا چهار نفر درحدود ساعت ۹

شب توأم با گرفتن مواد محروقاتی ووسایل پوشیدنی بشکار میروند ودرخزه‌ایکه قبلاً آنرا درپهلوی «نور» ساخته اند، تمام شب را به‌آنتظار شکار سپری مینمایند .

نوع دیگرشکار، عبارت ازصید «بغره قره» میباشد. برای شکار این پرنده اگردشتها پر از برف باشد، صیادان نخست یک مقدار خاك خشك را باخود برداشته وبدشت موردنظرمیروند و خاك وخاکستر را بالای برف موضع دلخواه‌خود پاش میدهند تا برف همان نقطه زودتر آب گردد وزمین‌آن سیاه شود که مردم آنرا بنام «سیاهی» یاد میکنند. بین این‌سیاهی یعنی زمینیکه برف‌آن‌آب‌شده بشکل بغره قره ها میله‌ها یی راآماده ونصب میکنند‌تا پرنده‌های مذکورازنگاه آنها فریب خورده و آنجا بنشینند و بعد صیادان آنانرا شکار میکنند .

هرگاه دردشتها برف موجود نباشد، در آنصورت هر شکارچی برای‌خود یک‌حصه زمین راانتخاب‌نموده ودرآن‌یك خزه‌گك کوچك راتیارمیکنند. ودرپهلوی خزه، میله های‌ساختگی بغره‌قره‌ها را نصب میکنند وازطرف روزوشب بداخل خزه‌خود راپنهان نموده و بشکار آن‌پرنده میپردازند. اگرهوا گرم باشد ازخزه ایکه پهلوی «نور» مرغابی‌ساخته شده نیز به‌شکار «بغره‌قره» میپردازند، چه‌وقتیکه بغره - قره ها تشنه‌شوند برای‌خوردن آب به« نور» پایین میشوند.(۱)

---

(۱) فولکور شماره‌دوم ، اسد و سنبله ۱۳۵۵ ، صفحهٔ ۶۱ .

برخی وسایط وآلات شکار

از آله های شکار یکی « تله و دام » است که ازموی دم اسپ حلقه ها یی میسازند وبا ازشاخ قچ وچوبهای بادام تله درست میکنند . دام را در یکرشته دراز بفو اصل معینی میبندند و روی زمین هموار کرده ودر اطراف آن ارزن میپاشند و در اطراف دام چند قفسی ازپرندگان سرود خوان مانند: جل، سابره، گلسر وغیره را میگذارند که پرندگان کوچک مثل گنجشک،داغسر، قزلاق وغیره بصدا ی پرندگان مذکور جلب شده ودر اطراف دام بچیدن دانه مشغول میشوند وپای شان درحلقهٔ دام گیرمیاید .

وسیلهٔ دیگر شکار توراست ، همچنان « پفک » یکی دیگر ازوسایل شکار است . بدین ترتیب که چوبی را بدرازی دومتر و قطر پنج سانتی‌سوراخ میکنند، قطرسوراخ باندازهٔ یك سانتی‌متراست، بعد پفک‌چی گلولهٔ مانند ساچمه‌را که ازنخودکلا نتراست از گل ساخته ودر سوراخ « پفك » میگذاردو بشدت پف میکند با این پفکها پرندهٔ بجسامت کبوتررا هم شکار میتوان کرد. بعضی ازپفك چیان بقدری پف قوی دارند که وقتی گلولهٔ گلی به بدن گنجشك اصابت کند جا بجا هلاك میشود . (۱)

---

(۱) لمر شماره دوم،سال ۱۳۵۱ ،صفحات اول‌ودوم .

در ینجا ازغولك وفلاخن، تیر کمان بحیث و سایط شکار یاٰن صرف تذکرمیدهیم وسپس درمباحث متداوم بعدی پیرامون هرکدام مفصل صحبت خواهیم کرد، زیرا غولك وفلاخن هم ازوسایل شکار است که پرندگانی بجسامت کبوتر راباٰن شکار میکنند ، یادر گذشته ها برای پرندگان وحیوانات بزرگتر مانند کلنگ یاآهو وغیره ازتیرو کمان کار میگرفتند . یك تیر که ازچله کمان رها میشد تا د و صد متر مسافه را طی کرده میتوانست.

برای شکار خیل «بودنه» و گنجشك در مزارع نیز از یك نوع «تور» یا «پردهٔ جالی» پهن کار گرفته میشود. بدینترتیب که تور وجالی از تارهای قوی بافته وساخته شده وبطول وعرض پنج تاده متر میبا شد ودو یاسه نفر یا بیشتر ازآن ما هرانه ازچند حصهٔ تور گرفته وآنرا روی گوشه های مختلف مزرعه رسیدهٔ گندم یادیگر مزارع که جا یگاه نشست وپرواز وآمد وشد پرندگان مذکور باشد آرام میگسترند و بدینترتیب حین پرواز و گریز خیل «بودنه» یا «گنجشك» پرندگان یاد شده بدام تور گیر میایند وبدانصورت اسیر صیادان میشوند. این نوع شکار که بشکل زنده محصول میدهد ازآوان قدیم تاحال درمزارع شهر هاودهات افغانستان رواج دارد وشکار بودنه و گنجشك یکنوع وسیلهٔ تأمین معیشت نیز بشمار میرود که در پهلوی آن، یکنوع بازی وساعت تیری هم پنداشته میشود .

شکار ماهی درآبها ودریاها و کولهای آب نیز برعلاوهٔ داشتن جنبهٔ تفریحی ، منفعت اقتصادی هم دارد، زیراازرهگذر فروش آن عایدات پولی و از نظر پخت و بریان کردن آن منفعت غذ ایی میسر میشود. شکار ماهی توسط چنگک وتور مخصوص صورت میگیرد واین سیستم شکار بشکل معمولی وآسانتر آن در کشورهای خارج نیز

معمول ومروج میباشد . چنانچه ازماهی وتخم آن انواع خوراکه ها وازروغن آن درتهیهٔ سوادطبی وادویهٔ گوناگون استفاده بعمل میاید. همچنان درافغانستان وسایرممالک خارجی باشکارو پرورش ماهی‌های خالدارورنگه وجادادن آنها درحوضهای منازل شخصی و پارکهای عمومی یکو سیلهٔ سرگرمی عام وخاص فراهم میگردد.

بعد از آنکه آهسته آهسته درو سایل شکار انکشاف بعمل آمد و تفنگک رواج یافت. درابتدا تفنگهای چقماقی بود که میل آنرا باروت وساچمه پرمیکردند وفیرمینمودند . همچنین باتفنگهای دنباله پر و بغل پرهم خوب شکار شده میتواند وحتی همین اکنون در شهر های دور دست استعمال تفنگهای چقماقی ،دنباله پرو بغل پر نیز رواج دارد. درحدود نود سال قبل تفنگهای دومیلهٔ شکاری بنام ۱۲ بور و۱۶ بوروارد افغانستان شد. اصطلاح ۱۲ بورو ۱۶ بوربه اعتبار قطر میل تفنگک بمیان آمد یعنی قطر کلان ۱۲ بوروقطر خرد شانزده - بور است.

نوع شکار دیگری هم است که قبلاً برآن مروری کردیم وآن توسط بعضی حیوانات وپرندگان مانند: سگک تازی ، باز و باشه وشاهین بعمل میآید. بدینتر تیب که شکارچی یک باشهٔ چوچه را گرفته وتحت تربیه قرارمیدهد ، خوراک خوب بوی میدهد و باشه باصاحب خودانس میگیرد ،وقتیکه باشه پرورش و تربیت شد شکارچی با یکی یا دودانه سگک تربیه شده شکاری به صحراودشتها میرود وهمینکه ازدور شکاری رادید، باشه‌را رها میکنند . فرض کنیم این شکار یک خرگوش است یا یک آهو، باشه پروازکنان میرود وبرسرشکار مینشیند وهردو بال خود را بمقابل چشم شکارقرار میدهد، بطور یکه راه را نبیند ، شکارچی متعاقباً به سگک اشاره میدهد واورا عقب شکار میفرستد، شکار

درتلاش وتپش میشود تا گریز کند ، ولی چون چشمانش با بالهای باشه یا باز پوشیده است راه رانمی یابد. در همین موقع است که یکی دوسگ شکاری رسیده واطراف شکار را احاطه میکنندو آنگهی شکارچی هم خودرا بشکار نزد یک کرده وشکار رابچنگ میآورد . اگر شکار از پرنده های کوچک ، مثلا : بودنه باشد ، تازی آنرا بدهن گرفته وبرای صاحبش میاورد. شکار با باز و باشه وسگ از قدیم بدینطرف رواج داشته وباوجود ترویج انواع تفنگهای شکاری بازهم در اطراف و اکناف کشور ما تاامروز رواج دارد. این نوع شکار بیشتر در مناطق شرقی کشورو بدخشان مروج میباشد. (۱)

---

(۱) لمر شماره دوم سال ۱۳۵۱ ، ماه ثور ، صفحات ۱۸ ، ۳۸۹۲۳ .

آب بازی و شناوری

شناوری وآب بازی ازجملهٔ ورزشهای بسیار کهن بنیاد قدیمی است که مبارزه با امواج خروشان رودخانه ها و دریاها از ابتدای پیدایش حیات مطرح بوده و بشر از بدو پیدایش با آب سروکار داشته و بحیث یك وسیلهٔ تنظیف وشست وشو درموارد مختلف ازآن استفاده کرده ودر زراعت هم ازآن بهره برداریهایی نموده است . شناوری را ازقورباغه و ماهی تقلید کرده ودر پناه استعداد فطری خویش آنرا دراثرتمرین وممارست آموخته است. در افغانستان نیز مردم ما به آب بازی ازسالهای قدیم بدینطرف آشنایی ومهارت دارند وبه آموزش آن خودراعادت داده اند واین بیشتر بخاطر آنست که از یکطرف جهت عبور ازرود خانه ها بجز شناوری دیگر چارهٔ آسانتری سراغ نمیشد وازجانب دیگردرحین شست وشوی خویش باحرکات وجست وخیز درجویها وانهار ورودخانه های کم آب هم وجود خودراتنظیف میکردند و هم ساعت تیری مینمودند، زیرا دراعصار قدیم حمام وتشناب برای غسل وجان شویی معمول نبوده. بمرور زمان در اثر ممارست وکسب مهارت درشناوری برای انکشاف آن کم کم قواعدی نیز تحقق پذیر شده است .

وقتی ازنگاه سوابق تاریخی بخواهیم موضوع را طور مختصرمطالعه

کنیم، چنین استنتاج میگردد که بیش از سه هزار سال است که مصریان در رود نیل شنا میکنند. در موزه «لوور» پاریس آثاری وجود دارد که ثابت میکنند، شناگری مربوط بهزاران سال پیش از میلاد بوده و تازگی ندارد. هیرودوت مورخ معروف یونانی دربارهٔ «اسکیلیاس» یونانی وفرارش ازدست خشایارشاه که دوازده کیلو متر را باشنا پیموده، مطالبی نوشته است. مدارکی وجود ندارد که در بازیهای المپیاد یونان باستان شنا هم بوده ولی آنچه مسلم است یونانیان به شنا بلد بوده اند وهمچنین رومیان قدیم هم شناگری را میدانسته اند. یگانه ورزشیکه جنبه حرفه یی آن، سابقهٔ بسیار قدیمی دارد، شنا است. (۱)

غواصان اجیر به زیرآبهای ساحلی برای صید مروارید میرفتند و شغل منحصر بفرد شان غواصی بوده است. کشتیهای بادی و زورقهای مسافربری در ازمنهٔ گذشته و مسافرت باچنین وسایل غیر مطمئن سبب شده بود که علاوه بر سواحل رود خانه ها ودریا ها، دیگران نیز شنا یاد بگیرند تا در مواقع خطر بتوانند تاحدی خود راحفظ کنند. از امثلهٔ شنا و شنا وریهای معروف وتاریخی یادآور میتوان شد که درسال ۱۸۷۵ یکنفر انگلیسی بنام «مایتوب» دریای «مانش» را با شنا پیمود. یعنی ساعت ۱۲ و ۶۵ دقیقهٔ یکی از ماه های آن سال ازساحل معروف «امیروته» به آب افتاد و بعد از ۲۲ ساعت به خشکی رسید. بعد ادآب بازان دیگری نیز به پیروی ازاو دریای مانش را طی کرد ند، تاجاییکه امروز مسابقات متعددی را بین شناگران طی آن مسافت ترتیب میدهند.

---

(۱) دایرة المعارف دانش بشر، صفحهٔ ۱۶۹۸.

اقسام شنا آب بازی وشناوری هم اقسامی دارد که هر کدام آن از خود اسلوب علیحدهٔ دارد

وباثر ممارست وابتکار شناوران وتنوع گرایی آنان در رونق افزایی ورزش مورد بحث، ترویج وتعمیم یافته و عموماً به اشکال ذیل است:

شنای قورباغه یی : این شنا که به شنای سینه معروف است با سه حرکت انجام میگیرد. حرکت اول قرار گرفتن بدن روی آب، دستها کشیده، سر پایین وصورت داخل آب وکف دست پایین وپنجه های پا کشیده ومتصل بهم در حالت شنا آغاز میشود، یعنی دستها از طرفین به گردش آب افتاده وآبرا بمو ازات شانه فشار میدهند، در همین موقع دستها روی سینه آمده و منتظر حرکت پا میشود، درحرکت دوم پاها جمع میشود، بعد زانوها راست شده و مستقیم بهم نزدیك میشوند وحرکت سوم دستها مثل حالت اول به جلو برده میشود وپاها مستقیم بهم چسپیده وحالت اول را بخود میگیرد.

شنای پشت: دراین شنا صورت بطرف آسمان وپشت برآب است، دستها و پاها باهم باز وبسته ودرپایان هر حرکت که مقداری مکث دارد، بدن روی آب شنا ورمیماند.

شنای زیرآبی : یکی ازانواع شناها که اغلب برای پیدا کردن غریق و یا فتن شیئی در عمق آب بکار میرود.

شنای پهلو: درین نوع شنا، شناگران بهر پهلو که عادت داشته باشند بهمان پهلو شنا میکنند، موقعیکه دست راست درامتداد بدن بطرف بالا میرود، دست چپ نزدیك ران درامتداد پا قرار میگیرد و با یك حرکت دستها به طرف سینه و پاها داخل شکم جمع میشوند و با حرکت دیگر دستها از یکدیگر دور وپاها مانند قیچی به آب فشار میآورند و بدن در آن جلو میرود.

شنای زمینی : یکی از حرکات درجه اول ورزش ژیمناستیک و درعین حال قدیمی و ساده میباشد.

اقسام دیگر شنا : انواع دیگر شناوری نیز معمول است که تکنیک آن باساس گسترش پهنای فرهنگ سپورت از یک کشور، به کشور دیگری منتقل و مروج گردیده است. مثلاً: **شنای پروانه** که از سال ۱۹٤۸ بدینطرف معمول شده وابتکار یکنفر مجارستانی بنام «تومیک» میباشد که بعد ها به پروانهٔ دریایی مشهور شد. (۱)

نوع دیگر آن «شنای کرال» است که یکنفر ازآب باز ان انگلیسی آنرا از بومیان جنوبی استرلیا آموخت وآنرا خزیدن روی آب نام نهاده اند. یک قسم شنای دیگر آنست که باثر جهش یا پریدن دو آب از سکو یا تختهٔ فنری (فنردار یاجهنده) آغاز میگردد وآنرا بنام «شیرجه» هم یاد کرده اند. بطوریکه شخص آب باز یا «شیرجه رونده» ازموقع جدا شدن از سکو تا دخول درآب، بربدن خود مسلط بوده و با تمرینات قبلی این آمادگی را بدست آورده است.

شیرجه برسه قسم است، راست، شکسته، وجمع. همچنان «شیرجهٔ پیچ» هم وانمود گردیده که درین نوع شیرجه، ورزشکار، پس از انجام شیرجه صحیح و اصلی پیچیدن بدن را آغاز میکنند. نوع دیگر را «شیرجه از عقب» توضیح کرده اند. بنحویکه روی «شیرجه رونده» یاحرکت کننده بحالت جهش در آب، جانب استخر یا حوض آب بازی است و پنجهٔ پا روی لبهٔ تخته قرار میگیرد، دو دست برای موازنه بطرف جلو و موقع پرش بطرفین و هنگامیکه میخواهد داخل آب شود درامتداد پاها قرار میگیرد وسرمیان دو دست و بعقب خم داخل آب

---

(۱) انسایکلو پیدیای دانش بشر، صفحهٔ ۱٦۹۸.

میشود و بدن قدری حالت قوسی رابخود میگیرد . این حرکت را باصطلاح ورزشکاران «دایف» نیز میگویند . (۱)

اقسام شناهای یادشده ، بعضاً باثر انکشاف انواع سپورتها از طرف جوانان وتجدد طلبان در افغانستان ترویج وتعقیب گردیده ویا توسط کسانیکه درکشورهای مترقی خارج آنرا فراگرفته اند ، دراینجا نیز آنرا در معرض تطبیق قرار داده اند که البته مساعی متخصصان سپورت ومنابع تربیت بدنی کشور هم در راه گسترش انواع ورزشهای جهانی وبین المللی باقواعد وشیوه های قبول شدهٔ آن طبعاً مؤثر بوده است .

مسأله ایکه مارا به احوال انسان شناگر آشنا میسازد ، طوریکه درسطور قبلی هم مؤجزاً بدان اشاره کردیم عبارت ازآنست که از موقع بوجود آمدن تاریخ وتدوین آن صحبت ازمردمانی بوده است که شنا را میدانسته اند . در کتاب «تورات» دربارهٔ شنا۔ کردن مردمان مصر در رودخانهٔ نیل اشاراتی شده واز کاوشهاییکه دربرخی مناطق شرق میانه برروی گلدانها ودیوارهای سنگی ، نقش شناگران بچشم خورده است وگذشته ازآن در نوشتهای قدیم یونیان ورومیان ، مباحث زیادی در بارهٔ شناوری ثبت شده ودر دورهٔ رونق امپراتوری روم بموضوع شناوری اهمیت خاصی میداده اند، یکی از شرایط شوالیه بودن ویا اعیان معاشرت داشتن شمشیربازی وشناوری بوده است . (۲) ورزش شنا دربد و احیای بازی های المپیک جدید در سال ۱۸۹۶ یکی از رشته های مورد توجه بوده ودرقرن نزدهم رونق زیادی یافت ، بخصوص در اروپا و امریکا

---

(۱) انسایکلوپیدیای دانش بشر ، صفحهٔ ۱۶۹۸ .

(۲) همان مأخذ ، صفحات ۱۴۷۵، ۱۴۷۶ .

رشتهٔ شناوری گسترش عجیبی پیدا کرد . تا سیس سازمانهای شنا وشهرچه در کشور های مختلف وبنیان استخر های زیباسبب رونق ورزش مفرح شنا گردیده‌است. دردوران بازیهای المپیک شناگران امریکایی در صدر حمله قرار میگرفتند،ولی امروزشناگران استرلیایی وجاپانی در سطحی قرار دارند که به‌سهولت‌دررشتهٔ موفقیت حاصل‌میدارند. بهترین ومجهزترین‌استخرهای‌جهانرا « تانگ» مهندس جاپانی در توکیو بنا کرد که‌دارای‌بلندترین سقف‌مغلق جهان است .

این استخر که ساختمان بیرونی آن بشکل‌صدف ودرداخل ما نند یك کشتی جنگی‌است ، شاهکارمعماری‌جهان شناخته‌شده ،در داخل این استخر سرپوشیده‌یك استخر قانونی برای مسابقه های شنا ویك سکوی پرش به‌ارتفاع‌ده‌متر باوسایل کم نظیرالکترونیکی بنیان‌گذارده شده است .

بطوریکه دریك‌لحظه بیست حکم قادرند که‌باع۲دستگاه‌رهکارد قهرمانان راثبت نمایندواین دستگاه هادقیق‌ترین‌ماشینهای‌وقتگیری جهان است .

برای نمونه بدنیست‌که‌گفته شود-در بازیهای المپیك توکیو درشنای صد مترسینه رکوردنفرسوم‌وچهارم رایکسان تشخیص‌دادند وداوران تفاوتی در وقت این دوقهرمان قایل‌نبودندوهردوراسوم میدانستند،ولی‌دستگاه الکترونیکی نشان‌داد که‌شناگر المانی بنام « هانس کلاین »یك‌هزارم‌ثانیه سریعتر از رقیب امریکایی یکصدمتر راطی‌کرده است .شنای‌ورزش تفریحی را امروز دربرخی‌از کشور ها در سازمانهای مختلفی داوطلبانه بجوانان‌میآموزند . (۱)

---

(۱) دایرة المعارف دانش بشر، صفحهٔ ۱۴۷۶ .

بمرور زمان ورزش شناوری تحت نظم ونسق همه جانبهٔ جهانی درآمد وفدراسیون بین المللی شنای جهان رشته‌های مختلف شناوری را باین شرح تعیین کرده است :

درقسمت مردان

شنای صد متر سینه «کرال» Free style
شنای چهار صد متر سینه «کر ال» Free style
شنای پنجصدمتر سینه «کرال» Free style
شنای دوصد متر قور باغه Breast stroke
شنای دوصد متر پروانه Butter Fly stroke
شنای دوصد متر پشت Beck stroke

شنای جدیدیکه در بازیهای المپیك ۱۹۶۳ در موارد رسمی گنجانیده شده ، چهار صد متر شنای گوناگون «مختلط» است که بنام چهار صد متر in Dividual Medley اجراء گردیده، شنای امدادی چهار درصد مترآزاد (۴×۱۰۰) که هرشناگر یکصد متر را شنا میکند و هر تیم از چهار شناگر تشکیل گردیده است ، شنای امدادی چهار دردوصدمترآزاد (۴×۲۰۰) که شناگران یك تیم هریك دو صد متر شنا میکنند . شنای امدادی چهار درصدمتر مختلط که هرشناگر بطروقی شنا میکند (شنای پشت، قور باغه ، پروانه و آزاد) .

مواد شنای زنان : یکصد متر شنای آزاد ،چهار صد متر شنای آزاد، یکصد مترشنای پشت ،دوصد مترقور باغه ،یکصد متر پروانه ، چهارصد متر شنای مختلط انفرادی شامل چهارنوع (پشت،قورباغه، پروانه وآزاد) شنای امدادی چهار درصدمترآزاد وشنای امدادی

چهاردرصد متر مختلط. (۱)

فدراسیون بین المللی شنا برای پرش درآب که خود عمل، هنر یست جالب، درسه ارتفاع ودونوع سکوی پرش برمردان و زنان قواعدی تعیین کرده است. درهر استخر خواه سرپوشیده، خواه رو باز ارتفاع سکوهای پرش «شیرجه» یکسان است، سکوی یك متری سه متری، پنج متری وده متری. آن فدراسیون توصیه کرده است تا سکوی هفت متر ونیمی هم ساخته شود، شیرچه هادر دو گروه انجام میشود، حرکات اختیاری وحرکات اجباری.

حکمان وداوران باجدول های مخصوص حرکات رانمره میدهند وضریب مشخص دارد. هرحرکت شیر جه رونده از آغاز حرکت تا پایان کار که عبارت ازفر و رفتن در آب است مورد توجه قرار میگیرد. قهرمان کسی است که مجموع نمراتش بیشتر از دیگران باشد.

قواعد مخصوص شیرجه

تختهٔ پرش به ارتفاع یك متروسه متر قرار داده میشود، طول تخته پرش حداقل چهار متر وعرض آن پنجاه سانتی متر و برروی آن پارچهٔ ویاحصیر کشیده میشود تاشیرجه رونده درموقع انجام حرکات ناراحت نباشد وپایش برتخته استوار گردد. برندهٔ مسابقه شیرجه، قهرمانی است که بیشتر امتیاز رادر مجموع ده شیر جه بدست آورد. ارتفاع سکوی پرش پنج متروده متر است و شیرجه روندگان مرد از پنج متروده متر، شش حرکت اجباری راطبق پروگرام وچهار حرکت اختیاری را انجام میدهند. (۲)

---

(۱) دایرة المعارف دانش بشر، صفحهٔ ۱٤۷٦.

(۲) دایرة المعارف یافرهنگ دانش و هنر، صفحه ۱٤۷۷.

گروه بندی شیرجه ها:

۱- حرکات رو به آب و گردش از جلو.
۲- حرکات پشت به آب و گردش از پشت.
۳- حرکات رو به آب و گردش از عقب.
٤- شیرجه های پشت بآب و گردش از میان.
۵- شیرجه های پیچ و شیرجه های با بالانس.

واترپولو: (waterpolo) با انکشاف سپورت و ورزش آب بازی تحت قواعد عصری، واترپولو در افغانستان نیز کم کم میان جدید خیالان مروج شده است و آنانیکه از خارج بوطن بازگشته اند آنرا میان شناوران معمول گردانیده اند. واتر پولو ورزش گروهی در آب، بسال ۱۸۷۰ در انگلستان متداول شد و کلوبهای شنا، این بازی مفرح در آب را با قواعد و قوانین گوناگونی انجام میدادند تا سرانجام در سال ۱۸۹۰ این ورزش در امریکا وسعت یافت و مورد استقبال شناگران قرار گرفت. این بازی بخصوص در شهر نیویارك و پوهنځی های بیشماری رونق پیدا کرد. تفاوت واتر پولو در امریکا و انگلستان فقط در نوع توپ بازی بود، تا فدراسیون بین المللی شنا رفته رفته قواعد این ورزش را یکسان کرد. (۱)

هر تیم از هفت بازیکن و چهار بازیکن ذخیره تشکیل میشود. طول میدان بازی حداکثر سی متر و حد اقل بیست متر است و عرض آن بیست متر و حد اقل از هشت متر کمتر نیست، عمق استخر و محل مسابقه به هیچ وجه نباید از یك متر کمتر باشد. اندازه های قانونی برای مسابقه های بین المللی عبارت از ۳۰ متر طول، ۲۰ متر عرض و حداقل دو متر عمق است.

(۱) دایرة المعارف یا فرهنگ دانش و هنر، ۱٤۷۸.

هدف از بازی مذکور، شنا کردن سریع و گرفتن توپ و با همکاری بازیکنان یك تیم وارد کردن آن در دروازهٔ حریف است . طول دروازه سه متر ، وارتفاع ۹۰ سانتی متر ، عمق ۳۰ سانتیمتر . این دروازه بکنار استخر با رشتهٔ طناب وچوبهای حامل بسته میشود ومثل دروازهٔ فوتبال با تور مخصوص پوشیده میگردد. بازیکنان این بازی را: ۱- نفر دروازه بان ۲- بیك چپ ۳- بیك راست ٤- هاف بیك ٥- فرورد چپ ٦- فروردوسط ۷- فرورد راست، تشکیل میدهند. توپ آن از چرم یا از الاستیك ساخته شده و پس از (باد کردن) محیط آن از ٦٨ سانتیمتر کمتر و از ۷۱ سانتیمتر نباید بیشتر باشد . وزن توپ واتر پولو ٤٠٠ الی ٤٥٠ گرام است ، مسابقه راحکم ، وقت نگهدار و داوران دروازه ها اداره میکنند . (۱)

مدت بازی بیست دقیقه است که بدو نیمه تقسیم میشود و هردو نیمه از دو (٥) دقیقه بین دو نیمه پنج دقیقه استراحت داده میشود و پس از انجام هر پنج دقیقه ، تیمها جای خود را عوض میکنند.

خطا های بازی واتر پولو: زدن توپ با مشت بسته ، گل کردن یك بازیکن در آغاز مسابقه و یا هنگام بازی، تکیه کردن و گرفتن چوبهای دروازه ، فروبردن توپ به زیر آب در موقع حملهٔ طرف مقابل ، پاشیدن آب بصورت طرف مقابل، مانع شدن بازی حریف ، شنا - کردن روی شانه ها و پشت حریف ، گرفتن توپ دریك لحظه با هر دودست ، انداختن تنه روی حریف وفشار آوردن ، واتلاف وقت و نبردن توپ در بازی وعدم حرکت عادی آن بطرف جلو و اجرای یك ضربهٔ پنالتی برخلاف قانون .

---

(۱) دایرة المعارف یا فرهنگ دانش و هنر، صفحهٔ ۱٤٧٨

آب بازی در افغانستان

چون وطن عزیز ما افغانستان یکی ازممالك متمدنهٔ باستانی است ، لذا طوریکه طی مباحث گذشته هم تصریح کردیم درین مملکت نظیر سایر ممالك باستانی ورزشها و سپورتهای متنوعه اززمانهای قدیم بدینطرف معمول بوده وهمیشه ذریعهٔ اهالی بگر مجوشی طرف توجه قرارگرفته وعملی شده است. در کشور ما آببازی یکی از شقوق مهمهٔ تربیت بدنی بحساب رفته و دربعضی حصص افغانستان که دارای رودخانه های بزرگ است چون حصص دریای آمو، کوکچه، فیض آباد (بدخشان) دریای قندز، شیندند(سبزوار- تازیخی) ،جیجه، فراه رود، خاشرود، هلمند ارغنداب، ارغستان، ترنگ اطغر، دریای کابل، پنجشیر دریای کنر و غیره، ذریعهٔ باشندگان مناطق مذکور به اصول مخصوص خود شان که عموماً بطرز قلاچ ، بغل، بقه بازی وغیره اجرامیشود، شناوری مروج بوده است وحالا این بازی مورد علاقهٔ زیاد دوستداران آنست.

از طرف دیگر همین آببازان اندکه در روزهای آبخیزی دریاهای مذکور که در برخی نقاط مؤجد خطر پنداشته میشود با اهالی و مسافران کمك شایانی نموده و در پیشبرد امور مناقلات خدمات شایانی را انجام داده و عملیهٔ عبور و مرور را بدون سکتگی یی برقرار نگهمیدارند.

آببازی در افغانستان از ادوار بسیار پیشین معمول بوده و مخصوصاً از عهد سکندر کبیر که باعساکر خود وارد افغانستان شد، این سپورت عمده، بوضع فنی تری مورد عمل قرار داده شد واهالی وطن از عساکر موصوف، شناوری را بطرز قلاچ خوبتر آموختند، ولی

این فن بیشتر از ناحیهٔ نیازمندیهای روزتحقق میپذیرفت، نه بحیث یک روش تربیه بدنی.

زیراباشندگان افغانستان در هرکنج وکناریکه بارود خانه ها نزدیک اند، آببازی را یگانه وسیلهٔ رفع احتیاجات مورد نظرقرار داده اند. بخصوص چون برروی رودخانه های بزرگ پلهای مستحکم چندان وجود نداشت لذا جهت دستیابی مفاد به آببازی مبادرت ورزیده و برای حمل ونقل اموال، سواشی وغیره از اینراه استفاده های خوبی نموده و مینمایند. (۱)

آببازی در مناطق شمالی کشور: در تمام حصص دریای آسو باشندگان نواحی آن آببازان ماهری اند و با در نظر داشت تذکرات سطور گذشته، آببازی را باشیوه های معمول عنعنوی آن اجرا میکنند و هنوز از روشهای آببازی مدرن که برحسب مقررات بین المللی مانند شنای پروانه، کرال، شیرجه، و غیره مروج است، بی اطلاع و بی بهره اندوفقط ازنوع آببازی قلاچ، تخته به پشت وغوطه ـ زدن تحت آب بمسافه های طویل کار میگیرند.

مثلا: اهالی فیض آباد (مرکز بدخشان) به نسبت داشتن رودخانهٔ بزرگی موسوم به کوکچه که ازیامیرات منبع میگیرد به شناوری چنان مهارتی دارند که بعضی اوقات در فرصتهای آبخیزی خدمات زیادی را انجام میدهند وچون مردم بدخشان بطورعموم به نسلگیری اسپ مهارت داشته ودر تجارت آن نیزشهرت ومهارت دارندوهمیشه ازناحیهٔ شست وشوی اسپان خویش بادریا سروکاردارند، لذا از شناوری ماهرانه مستفید وبهره مندانند.

---

(۱) آریانا دایرة المعارف، جلداول، صفحهٔ ۵۲.

چنانچه در اوقات آبخیزی با بستن شرط های زیادی همراه اسپان خود داخل رودخانه شده و مسافات طویلی را شناوری مینمایند و اگر احیاناً درحال سوار بودن از پشت اسپ بیافتند با کمال مهارت خود را از مرگ نجات داده و بساحل میرسانند و اسپان شان هم که از جملهٔ حیوانات آببازاند خودرا از آب میکشند. بنا برآن اهالی آنجا از طفولیت به آببازی مشغول میگردند و آنرا برسایر ورزشها ترجیح میدهند. چنانچه بهترین شناوران وطن بر علاوه نواحی هلمند، ارغنداب و کنرها در بدخشان متوطن اند. (۱)

اهالی پنجشیر نیز در شناوری لیاقت تام داشته و به نسبتی که دریای پنجشیر در بعضی حصص دارای توده سنگهای بزرگ و خطرناکی است و آببازی را مهیب و مهلک میسازد، مهارت و لیاقت شان نسبت به آببازان دیگر مناطق وطن بیشتر قابل توجه است. همچنان در کنج و کنار دریای پنجشیر ماهی خانه های وافر وجود دارد. لذا در همان مواضع یعنی در اعماق دریا شناوران غوطه ورشده و بعد از دقایقی چند با شکار خویش بسطح دریا بالا میایند و طبعاً این عمل به نسبت گردابها وجریان آب که آبباز را از فعالیت باز میدارد، خطرناک بوده و مهارت وشجاعت آببازان را بصورت واضحی تثبیت مینماید. گویا اینان مانند آببازان مناطق هلمند وفراه رود از زمان طفولیت با آب بلدیت ومهارت حاصل کرده و بمرور ایام شناوری را بپایهٔ تکمیل میرسانند. (۲)

---

(۱) اریانا دایرة المعارف، جلد اول، صفحهٔ ۵۲.

(۲) آریانا دایرة المعارف، جلداول، صفحهٔ ۵۳.

آب بازی در حوزه های جنوبی ومناطق غربی کشور

چون در ین حصص وطن دریا ها و رودخانه های متعدد موجود است، از قبیل دریای مشهور ترنك، اطغر، ارغستان، ارغنداب و هلمند، خاشرود، فراه رود وهریرود وغیره، لذا قسمت اعظم از اهالی نواحی دریاهای مذکور، بخصوص دریای ترنك، ارغنداب هلمندوفراه رود، آبازان ماهری بوده وهمیشه به نسبت گرسی هوا برای غسل نمودن یا گرفتن ماهی وغیره در دریای مذکور به آبازی مشغول میباشند و در شناوری مهارت تام دارند.

چنانچه آبیازان دریای هلمند، شناوری راطوری کسب کرده اند که هنگام عبور دادن اموال تجارتی وغیره بامسافران کمك لازمه نموده واشیای آنانرا توسط کشتی‌های خویش که «خل» یا «جسر» میگویند بدیگر طرف دریا انتقال میدهند وازاین راه سمر زندگی وامرار حیات میکنند.

بسا اوقات اتفاق افتاده که با اثرجریان ویاطغیان آب دریای هلمند، قایق طویل نقلیه اموال غرق ومحتوای آن دراعماق دریا جاگزین شده است ولی در تمام اوقات ودرهمچو مواقع آبیازان هلمند به فعالیت آغاز نموده ودرطول روزهای متمادی بکشیدن اموال مغروقه مؤفق میشوندویاهنگامیکه آب دریا رو به ازدیاد گذاشته ویانهایت شدت جریان، عبور ومرور را دشوار وخطرناك میسازد، باز هم همین آبیازان اند که باثر مهارت خود نزد همه محبوب بوده و بکمك میشتابندومسافران را از فعالیت های متوالی خویش مستفید میسازند.

چنانچه بعضی اوقات برخی اموال مهم را بسر خود گذاشته ودرحالیکه بادو دست آنرا محکم میگیرند، از یك کنار ساحل، داخل

دریای مواج شده واز عرض دریا بحالت شناوری که در آن صرف پای ها بکار میافتد بدیگر طرف ساحل میبرایند، بدون اینکه کدام صدمهٔ تزی، رطوبت ویاضیاع اموال بوقوع پیوندد. (۱)

آبپازی درعلاقه فراه بخصوص در بعضی حصص بالا بلوك بین اهالی آنساسان شهرت بسزایی دارد، یعنی چون اهالی آن منطقه بطورعموم زارع ومالدار بوده وبدوطرفه فراه رود زمینهای مزروعی و باغها وچراگاه ها واقع است، لذا مردمان آنجا همیشه از فراه رود بهره برداری هانموده وخاصتاً در ایام تابستان که هوا بسیار گرم میباشد، شناوری را آموخته و گاه گاهی بطور مسابقه درحالیکه شرطها میبندند، هنگام آبخیزی وطغیان شناوری میکنند و مسافه های طولانی راطی نموده وتوسط اهالی قصبات بالگرمجوشی بدرقه میشوند. طرزشناوری در فراه طور قلاچ، نیمه بغل، تخته به پشت، بقه بازی (قور باغه یی) وشناوری بصورت راست ومستقیم مثلیکه درخشکه قدم زده میشود بدون اینکه دستهارابکار بیندازند، معمول میباشد. (۲)

چون دریای چیچه و «شیندند» چندان بزرگ نبوده وصرف در اوایل بهار وآنهم برای مدت محدود، آبخیزی دارد، اهالی آن مناطق تا اندازهٔ به شناوری مهارت دارند، ولی مردمان آنجا رویهمرفته چون باشندگان ترنك، هلمند و فراه رود آنقدرها، خویشتن رابه آموختن شناوری محتاج نمودانند. اما مردم حوزهٔ هریرود و هرات بر عکس آنان مانند دیگر اهالی مناطق درآب‌بازی ماهر انـد. (۳)

---

(۱) آریانا دایرة المعارف، جلد اول، صفحهٔ ۵۳.

(۲) آریانا دایرة المعارف، جلد اول، صفحهٔ ۵٤.

(۳) آریانادایرة المعارف، جلد اول، صفحهٔ ۵۳.

شناوری در نواحی شرقی : شناوران حوزهٔ دریای کنر با مهارتیکه دارند، شناوری را به نسبت عمق وشدت جریان آب و گردابهای مهیب آن بسیار خطرناك تلقی مینمایند ولی باز هم درآنجا به شناوری وصید ماهی مصروف بوده وفعالیت های خوبی راازخود بروزمیدهند. بخصوص مسافرت اشخاص وعبوراز دریا بنابرقلت وسایل نقلیهٔ کافی ذریعهٔ جاله بعمل میاید .

طوریکه طی سطور گذشته در بارهٔ ساختمان وطرز استفادهٔ جاله هادرولایات ننگرهار ، کنر ها و لغمان واز وسیلهٔ نقلیه آبی دیگر (ځل) دردریای هلمند ، تذکراتی دادیم، بازهم توضیح میداریم که درحوزهٔ ننگرهار وکنر ها ذریعهٔ جاله بسفر دریایی پرداخته میشودوازنقطهٔ آغاز (آبهای ساحلی) ذریعهٔ جریان آب و بکمال سرعت بطرف ثمرخیل که قریب مرکز جلال‌آباداست ،حرکت‌مینمایند و اگر ازحصهٔ چوکی مربوط کنرهاصبح به سفرشروع نمایند ، مقارن ساعت هفت بعد از ظهر به ثمرخیل وارد میگردند .

لذاچنین استنباط واستنتاج میگردد که شناوران طی یکروز مسافرت‌دریایی بچه مشکلات و خطراتی مواجه شده وبعضی اوقات دراثر شدت‌جریان آب‌ویاعدم توجهٔ جاله بان بهسنگی تصادم نموده و مسافران گاهی نیز به قعر دریا فرورفته اند .

درچنین اوقات است که‌آب‌بازان بفعالیت متوسل‌شده ومهارت فنی خود رابا ثبات میرسانند. بسا اوقات توانسته‌اند یکی بعد دیگری بین امواج دریاغوطورشده وبکمال رشادت‌ومهارت مغروقان راازچنگ مرگ که اصطلاحاً«مرگ‌مرطوب» میگویند، نجات داده و بساحل دریا محفوظ بدرآورند.

دراین‌حدودشناوران‌ماهری یاداورشده اند که ازحصه «خاص کنر»

بدریا داخل شده وشامگاهان به ثمرخیل جلال‌آباد مواصلت ورزیده اند. (۱)

لذا آببازان مذکور باپیمودن مسافات بعید از یکطرف معیشت شانراتأمین میکنند وازجانب دیگرخدمتی رابرای مردم خود انجام میدهند واگرشطارت و حوصلهٔ آن‌آببازان رابا شناوران مسافات بعیده عالم سپورتی چون «مادسوازل‌ارماشیندر» ازهامبورگ‌وچندتن آببازان دیگر که ازجنوب انگلستان و بندر «دوُر» به شنا وری شروع وبعد از طی فاصلهٔ زیاد به بندر «کلی» واقع شمال فرانسه واصل گردیده وبدینوسیله کانال «مانش» را عبور نموده اند، مقایسه کنیم، میتوان گفت‌که شناوران افغانی اگرازآببازان اروپایی ماهرترو ورزیده تر نباشند، طبعا کمتر هم نخواهند بود.

با تعمیم ورزش شنا وری بین طلاب معارف افغانستان، آببازی با سیستم های جدید آن معمول بوده است مثلا: دراستخر های‌شنا بمسافه پنجاه‌متراز عمیقترین استخرها وحوضهای عمیق پارچه سنگها آورده وباخیز های متنوع «دایف» کرده واز «شیرجه» کارگرفته‌اند. بطور مثال: در تابستان سال ۱۳۲۶ (۱۹۴۷) یکتعداد طلاب به خیزهای (دایف)طور پرنده، بصورت اسکلیت وبطرف عقب‌راساهرا نه اجرا کردندوطی چندسال قبل یك مسابقهٔ فاینل «واتر پولو» در حوض باغ بابرصورت گرفت. (۲) وحالا به پیشرفت ورونق این سپورت توجه بیشترشده ومیشود.

---

(۱) آریانادایرة‌المعارف، جلد اول، صفحهٔ ٥٤.
(۲) آریانادایرة‌المعارف، جلد اول، صفحهٔ ٥٤، ٥٥.

استخرهاي شنا

دربرخی گوشه واکناف افغانستان برعلاوۀ انهار، رودها ودریاها واوندآبهای طبیعی برای آببازی، یکتعداد حوضهای عصری و استخرهای شناهم از اعصارقدیم وجدید موجود بوده ومورد استفاده قرار دارد وشناوران ودوستان ورزش ابیازی در ایام تابستان ومواسم مساعد سال جهت شناوری ازآن استفاده میکنند. این حوضها باوسایل مختلف نجات، غوطه و شیرجه وپرش و انداختن ازمواضع مرتفع وامثال آن بنا یافته ومجهزمیباشد. (۱) مثلا:

حوض باغ بابرشاه در کابل که ازآثار تاریخی دورۀ ظهیرالدین بابر، یکی ازشاهان مغلیۀ افغان میباشدوسوابق تاریخی دارد. حوض ازسنگ مرمربطور اساسی در قسمت فوقانی باغ بابر با عرض وطول وعمق مطلوب اعمار گردیده، دارای محوطۀ وسیع ومرتبه دار میباشد. علاوتا با وسایل لازمه که بتواند برای شناوران ممد باشد، مجهز گردیده وکمره های متعدد (اتاقهای لباس) برای کشیدن وپوشیدن لباس ودوش آب سرد دارد. این حوض تقریبا ۳۵ سال قبل باسنگ مرمرسفید تجدید ساختمان ومرمتکاری شد ویگانه حوض شنایی بود که در آن اوان جوانان دران شناوری کرده ومسابقات شناوری نیز در آنجا صورت میگرفت. این حوض گاهی مورد استفاده قرار میگیرد و زمانی متروک میشود. زیرا آبجاری دایمی ندارد.

حوض باغ بالا : این حوض سابقۀ تقریبا بیش از صد سال دارد ویکی ازآثار عهدامیرعبدالرحمن میباشد، قصه های شگفت انگیز آن از غلام بچه های وقت، باپای برق ودعوتهاییکه ازمهمانان خارجی در

---

(۱) رهنمای کابل، صفحۀ ۱۸۰.

آنجا بعمل میآمد، از جلال قصر احاطهٔ آن که تخیلات گوناگونی را در کلهٔ انسان خلق میکرد، افسانه روز بوده است.

موسفیدانیکه درآنوقت میزیستند، خاطراتی از قصر باغ بالادارند که شنیدن آن بسیار مورد دلچسپی قرار میگیرد. مثلاً: از شب نشینیهای آن که یکطرف ساز و بازیگر و بدیگر طرف آن رقاصان و در گوشهٔ هم مجرمان قصاص میگردیدند، از فانوسهای رنگارنگ از شبهای افسانوی آن، از آب تنی های غلامان و کنیزکان مهرو در زیر تلألوی شعاع مهتاب درین حوض قصه ها گفته اند. ولی برای سالهای چند که قصر باغ بالا غیر مسکون و عمارت آن متروك گردید، حوض آن هم از نظرها پنهان شد.

ولی در سال ۱۳۴۲ باترمیم وبکار افتادن قصر مذکور بشکل یك رستورانت، باغ وپارك آنهم احیا گردید ودر جای حوض آن حوض دیگری از سنگ مرمرین ساخته شدو با تمام وسایل شنا مجهز گردید. کسانیکه به آنجا آب بازی میکنند، در بدل پول اندکی به استخر آن شناوری مینمایند وبمسابقه سپر دازند. (۱)

حوض شنای کلوب عسکری وحوضهای دیگر: این حوض نیز درمقابل عمارت کلوب عسکری ود روسط چمن وسیع از سنگ مرمر بنا یافته و با هرگونه وسایط شناوری مجهز میباشد، بنحویکه اکثر مسابقه های شنا در همین حوض عمیق صورت گرفته ومحل مراجعه علاقمند ان آب بازی است. همچنان یکتعداد حوضهای آب بازی دیگر مانند: حوض شنا در قعهٔ فتح الله، استخر وسیع وسط باغ ـ ریشخور وحوض فراز تپهٔ آن، حوض کاریز میر، حوض پارك تپهٔ ـ

---

(۱) رهنمای کابل، صفحات ۱۸۰و۱۸۱ .

پغمان ،حوض هوتل بزرگ کانتیننتال ،حوض مکروریان ،حوض ـ اکادمی علوم طبی افغانستان ،حوض پلچرخی وچند ین استخرهای دیگرمحل ورزش آب بازی علاقمند ان است .

همچنان طی سالهای اخیر برخی اشخاص متمول باساختمان های شخصی مدرن در پغمان ودیگر منا طق تفریحی ودر حصص مختلف شهر کابل بین حویلی های خویش غرض ورزش آب بازی برای خود و وابستگان خویش،حوضها ی عصری اعمار کرده اند که تعداد چنین حوضها روز افزون است . (۱)

علاوتاً بند قرغه درکابل وسد درونته درجلال آباد، بندامیردر بامیان،حوض تخت صفروحوض شیدایی چشمهٔ اوبهٔ درهرات وچشمهٔ شفا درمزار شریف،ازجاهای تاریخی ومعروفی است که درآنجاپیهاآب ـ تنی میشود.چشمه اوبه که آب شیرگرم دارد و چشمهٔ شفا از نظر عقایدمعنوی مردم آن مناطق برای صحت وتداوی برخی تکالیف صحی مفید وانمود شده است.دربند امیرودیگرمواضع پرآب بامیان سیاحان وخارجیان نیز بسیار شنا وری میکنند ومحل ساعت تیری وخوش گذرانی خارجیان میبا شد که همه ساختمان آن طبیعی است ودر دل دره های زیباو رنگین واقع میباشد .

در بند قرغه نزدیک کابل که تفریحگاه عصری و مجهز است بعضاً مسابقه های آب بازی میپردازندوهم شماری ازعلاقمندان جهت تفنن واستفاده از آب سردآن درایام تابستان در حواشی آن به استراحت ،غسل وشنای آرام مبادرت میکنند.در دریای هیرمند ودیگر رود های افغانستان آب تنی یکی از سرگرمیهای باشندگان آن نواحی بشمار میرود .

---

(۱) رهنمای کابل، صفحات ۱۸۱و۱۸۲ .

پهلوانی و کشتی گیری

پهلوانی یکی از بازی های ملی وسپچهٔ آریاییان قدیم افغانستان استکه درباره ورزش پهلوانی وپهلوانان معروف درکتب تاریخی داستانها وافسانه های سرگرم کنندهٔ مندرج است . چنانچه در اوستاو در عصر پیشدادیان بلخی وادوار بعدیٔ شطارتهای پهلوانان چه از نظرمفاهیم ورزشی وچه ازلحاظ پهلوهای جنگی وفتوحات آن مطالبی را احتواکرده است . بطور مثال :

گرشاسپه یکی ازشاهان قدیم آریایی در عین حال جوان زیبا وخوش شکل وپهلوان زبر دست ودلیر بود، (۱) که بقرار مندرجات اسناد تاریخی،موصوف بنام « گرشاسپ نریمان » یا پهلوان داستانهای کابل نیز خوانده شده است .چنانچه «دار مستتر» درنوتهٔ ۸ ٤ صفحهٔ ۳۷٦ جلد دوم ترجمهٔ زنداوستای خود درزمینه تذکری داده است . (۲) گرشاسپه بر « گندار یووا » که برخیها او را پهلوان گندهاری وبعضیها وی را از جملهٔ پهلوانان سیستان میدانند، غالب شده واورا بقتل رسانیده است . همچنین وی یکعده پهلوانان دیگر

---

(۱) تاریخ افغانستان ، تالیف احمدعلی کهزاد ، جلداول ،صفحهٔ ۲۳۳ .

(۲) تاریخ افغانستان ، تالیف احمدعلی کهزاد ، جلداول ،صفحهٔ ۲۳۳

را از پای درآورده و کشته است . (۱)

بقرار یاد داشتهای دار مستتر مورخ معروف معلوم میشود که «گرشاسپه» همان نقشی را در اوستا بازی کرده که رستم در شاهنامه بازی میکند باین اساس ازروی اقتدار ونیروونبردوپهلوانی شبیه رستم است ولی ازروی نام عبارت ازگرشاسپ داستانهای تازه تر و پهلوان معروف کابلی میباشد واگر نریمان هم حصهٔ از نام او باشد، در افغانستان قلعه های جنگی زیادی بنام اومعروف است که خرابه های یکی آن درنقطهٔ تقاطع درهٔ کالو وبامیان مجاور شهر ضحاك در بغل کوه دیده میشود . (۲)

در کتب تاریخی وشاهنامهٔ فردوسی ازرستم پهلوان وشطارتهای اومطالبی مندرج است ،یکی از کارواییهای مهم اودر دورهٔ کیانی (کاوی ـ کوانی) آنست که وی به کوه البرز رفته وکیقباد پادشاه رااز آنجا آورده و زمینه وابرای تخت نشینی وی مساعد کرده است. (۳)

درمتون اوستااز «پهلوان هوسراوا» ودلاوریها یش واز «پهلوان سیاورشنا» اشارات وقصه هایی مندرج میباشد. (٤) درآن روزگاران پهلوانی وپهلوانان بسیار قدر ومنزلت داشتند. چنانچه به استناد تذکرات مؤلف «تاریخ افغانستان » ازروی اشارات اوستاو شرح داستانهای

---

(۱) تاریخ افغانستان، تالیف احمدعلی کهزاد، جلداول، صفحهٔ ۲۳٤

(۲) تاریخ افغانستان، تالیف احمد علی کهزاد، جلداول، صفحه ۲۳٤ .

(۳) تاریخ افغانستان، تالیف احمدعلی کهزاد، جلداول، صفحهٔ ۲۳۹ .

(٤) تاریخ افغانستان، تالیف احمدعلی کهزاد، جلد اول، صفحهٔ ۲٤۳-۲٤٤ .

تازه ترمعلوم میشود که «کیخسرو» یا «کاوه هوسراوا» وقتیکه برتخت بخدی جلوس کرد درزمرهٔ سایر اصلاحات خود پهلوانان کشور را که باثر پیشرفت توریا ها یا تورانیا ن افسرده شده بودند، برای انتقا مگیری ودفاع ازمنافع آریایی‌ها دلداری و تشویق کرد ودر پهلوی آن به تربیهٔ پهلوانان وسوار کاران توجه زیادی را معطوف داشت .

واز جملهٔ پهلوانان بسیار معروف این وقت یکی هم «توزایا طوس» رانام برده اند که بسیار رشید وتنومند و جسور بود . سپس مانند او هزاران پهلوان نیرومند و باشهامت دیگر از میان فرزندان آریانا ظهور کردند و به زور بازوی آنان پادشاهان پیشدادی وکیانی نقشه های اصلاحات وکشور کشایی خود را عملی کردند . چنانچه آوازهٔ شهامت و مردانگی همین پهلوانان بود که صفحات حماسی ومفاخر کلتور ملی اعصار ویدی واوستایی وشهنامه را رنگین ساخته است . (۱)

دراوستا از «زری ویری» که درمنابع بعدی وجدید بنام «زریر» نیز یاد گردیده بحیث پهلوان و مدافع مملکت در عصرحکمروایی دودمان «اسپه» تذکری بعمل آمده وداستانهایی به او نسبت داده شده است . بررسی های تاریخی نشان میدهد که کارنامه های پهلوانان و قهرمانان ملی ما باسرود ویدی درمملکت شروع شده وموجب ظهور شاهنامه ها گردیده است . (۲)

---

(۱) تاریخ افغانستان ، جلد اول ، تالیف احمدعلی کهزاد ، صفحهٔ ۲۴۴، ۲۴۵ و ۲۴۶ .

(۲) تاریخ افغانستان ، جلد اول ، تالیف احمدعلی کهزاد ، صفحهٔ ۲۵۸ و ۳۱۸ .

مأخذ تاریخی میرساندکه در عصر اوستایی کشور ما، تربیهٔ پهلوانان بسیار مروج بود. نه تنها بحیث یک وسیلهٔ ورزشی آزاد و ساعت تیری افراد به پهلوانی اهمیت داده میشد، بلکه در جنگها سران خانواده یامنسوبان شان (پسران و ملازمان مربوطه شان) همه بحیث یک «دستهٔ پهلوان» شامل میشدند.

چنانچه بعقیدهٔ محققان، تشکیلات نظامی هم بیشتر بهمین اساس بوده وپهلوانان ورزم آوران، خانواده خانواده وقبیله قبیله صف میکشیدند تاعلایق خویشاوندی درموقع خطر، ایشانرا جسورترکند. ملت و عسکراز هم فرق نداشت.

ملت عبارت از رزم آوران ورزم آوران عبارت از تودهٔ ملت بودند، تنها اطفال وزنان وپیرمردان از مشاغل جنگی معاف بودند. ولی در روز های مدافع عمومی بمقابل دشمن حتی زنان وپیرمردان هم روی حس وطندوستی، وظایف خاصی را بدوش میگرفتند.

ترتیب وصف آرایی مراعات میشد وپادشاه مملکت وشهزادگان مستقیماً پهلوانان خود را اداره میکردند و بجنگ سوق میدادند.

در بارهٔ پهلوانان وکار روایبهای شان سرودهای نیز گفته شده است، که ازورای آن در بارهٔ البسهٔ مخصوص پهلوانان نیزمطالبی استنتاج میشود، یکی ازآلات تعرضی وتدافعی پهلوانان آنوقت «گرز» بود که شکل ابتدایی آن بصورت «دانگ چوبی گره دار» معرفی شده و بعضی اوقات برای زیاد ساختن وزن، پارچه های فلزی را درآن نصب میکردند. علاوتاً یکنوع کوچک گرز دیگر هم داشتند که معمولاً آنرا بکمر میبستند وآنرا بطرف مقابل پرتاب میکردند. این گرز معمولاً تیغه های تیز داشت وآنرا میخکوب میکردند واوستا آنرا خطرناکترین تمام اسلحهٔ آنوقت قلمداد نموده وسلاح مخصوص

«میتهرا» رب النوع آفتاب بود که آنرا «وزره» هم میگفتند و معادل آن در سانسکریت «وجره» میباشد. چنانچه «گرشاسپ» پهلوان معروف کابلی یا سیستانی همیشه آن اسلحه را هنگام جنگ دربرابر دشمن بکار میبرد.

دیگر از آلات رزمی پهلوانان چکوشه یا تبرزین، سلاحی بود دودمه و برنده که کلمهٔ «چکش» از آن بمیان آمده است. (۱)

بنابران به شهادت ادب «ریگوید» و «اوستا» از بدو طلوع تاریخ بدین طرف کهسار آریانا همیشه پرورشگاه پهلوانان نامی بوده و از همان روزگاران باستان که شالودهٔ حیات اجتماعی گذاشته میشد این روحیه در فرد و جامعه دمیده و تزریق یافته و بمرور ادوار تاریخی مرتب نشو و نما کرده و تقویت شده است، لذا پهلوانی، سلحشوری، شهامت و سوارکاری سجیه فطری آریاییان و علامه ممیزه باشندگان آریانای قدیم خراسان پیشین و افغانستان متأخر و معاصر است که از سرود «ویدی» گرفته تا «مهابهاراته» و «یشت های اوستا و شاهنامه‌ها» همه به نقل داستانهای رزمی آنها رنگین بوده و بزرگترین عنعنه حماسی جهان را تشکیل داده است. یکی از آلات تدافعی پهلوانان سپر بود که باستعمال آن بسیار مهارت داشتند. (۲)

در روای اسناد تاریخی از امیرحمزهٔ سیستانی یکی از فاتحان بزرگ که بمقابل عباسیان نیز مبارزاتی کرده است، بحیث پهلوان افسانه یی نامبرده شده است. (۳)

---

(۱) تاریخ افغانستان، جلد اول، تألیف احمدعلی کهزاد، صفحات ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۳۰

(۲) تاریخ افغانستان، جلد اول، تألیف احمدعلی کهزاد، صفحه ۱۱۰.

(۳) تاریخ افغانستان، جلد سوم، بخش اول تحت عنوان «ظهور و نفوذ اسلام و عرب در افغانستان» نگارش میرغلام محمد غبار، صفحات ۸۳ و ۸۶

البته مطالعه تفصیلی موضوع در سیر و تاریخ وادوار مختلف، بررسی و وقت بیشتر را ایجاب میکند، اما اینقدر بطور خلاصه میتوان گفت که پهلوانی و کشتی گیری از جمله یاز پهای ملی وطن عزیز ماست که تو ضیحات قبلی مبین یك سلسله حقایق مو ضوع در زمینه است.



صحنه ای از پهلوانی دوکشتی‌گیر افغانی .

اگر از اجزای تاریخی موضوع بگذریم، میتوانیم ازچند پهلوان معر و فیکه در تاریخ معاصر صورت های ملی اسمای شان مندرج است، یادآور شویم که از پهلوانان مشهور قدیم و پیشین: آغه رحمی، جمعه چار کلا، آغا جان تره د شمنی، خلیفه عزیز چتری (چتری بردار امیر عبدالرحمن) رمضان مشهور به بچه رجو، پهلوان قادر بو بلزائی، یوسف بچه از کار زمه، عزیز رنگه زره، خلیفه برهان الدین مشهور به خلیفه برام شاگرد میر زاجان بوتی حصاری خلیفه اسمعیل، خلیفه خیر چار یکاری، درعصر مذ کور ودر دوره بعد خلیفه نظام برنج فروش، خلیفه تیمور وچندین نفر دیگر بوده اند .

واز جمله پهلوانان دوره های اخیر، پهلوان برات، یا سین بچه محمد خواجه فراش، خلیفه نظام، علی محمد بیمار وگی، رحیم بچه بلال وچند تن دیگر را نام برده اند، پهلوانان غالبا همینکه صبح از خواب برمیخاستند، یك گیلاس کلان از شیره بادام، چار تخم خشخاش با قند و هیل وگلاب را مینوشیدند و خوراك چاشت شان عبارت بود ازیکپاو گوشت، یکپاو دنبه ویکپاو پیاز سفید وهمچنین بعد ازاینکه ازورزش (باصطلاح پهلوانان از کثرت) فارغ میشدند، یکپاو کر راشوبت کرده مینوشیدند. (۱)

کشتی گیری که یکی از سپورتهای مروج ملی مردم افغانستان است، واضح است که دوستداران زیادی دارد. از مد تهاست که این بازی در صحنهٔ بین المللی نیز شامل ورزشهای اتلتیك شده وتحت عنا وین وشرایط مختصی به روندوتایم معین اجرا میشود.

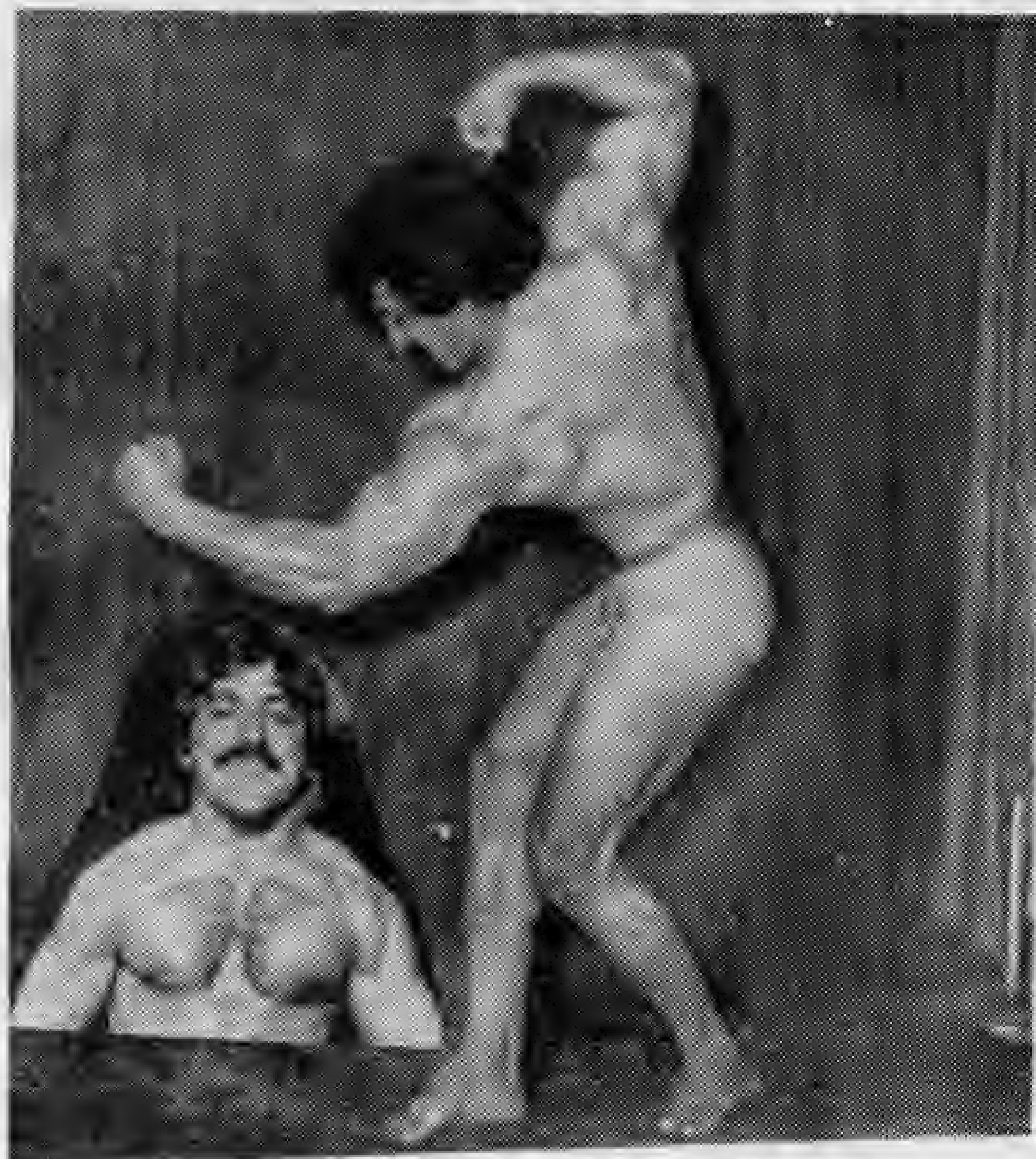
بنحویکه یاحریف یکای مغلوب و باصطلاح «چت» میشود و یا از روی «پاینت» مغلوب میگردد ومعروفترین طرزهای آن عبارتست از: کشتی یونانی، رومی، کشتی طرز آزاد وطرز کشتی امریکایی که نهایت سدهش بوده ولی درآنسامان بسیار دارای اهمیت است. (۲)

طور یکه قبلاً هم متذکر شدیم، باشند گان باستانی افغانستان ازقرون ماضی تاحال که به سپورتهای ملی، توجه ومساعی زیادی بخرج داده اند، در شقوق سپورتهای متعدد ومختلف، بخصوص کشتی گیری نیزازخود شطار تهای شایانی را بروز داده و تر بیه بدنی وورزش های ملی راهمیشه تشویق نموده اند واز تأثیر همین عوامل بوده است که باشندگان قدیم وطن عزیز مابیشتر مردمان

---

(۱) لمر، شمارهٔ ششم ۱۳۵۱، صفحهٔ اول و ۳۸.
(۲) آریانا دایرة المعارف، جلد دوم صفحهٔ ۳۴۱ و ۳۴۲.

دلیر ، جنگجو وصاحب وقار وغیرت فراوان بوده ونصب العین آنانرا راستی و درستی ، صحت و تندرستی ، قوت و شجاعت و دفاع از حقوق وآزادی وطن تشکیل میداده است.



زیبایی‌اندام (پهلوانی وکشتی‌گیری)

چنانچه همه ممیزات مذکور تاامروز برای فرزندان تنومندشان معناً به ارث مانده واجزای مهم مفاخرملی شانرا تشکیل داده است. چنانچه در حصص جنوب و غرب و مناطق جنوبغرب مملکت ، پهلوانانیکه تقریباً هم قد و هموزن میبودند در مقابل یکدیگر قرار گرفته ودستهای خویش رادرحصهٔ کمر حریف وپنجه ها را به « نیفهٔ ایزار » یکدیگر قایم کرده و به غلتانیدن همدیگرا برازمساعی مینمودند، گویا درآنزمان طرز کشتی گیری متذکره بین اقوام مختلف افغان بسیار معروف ومحبوب بوده است که تاحال هم همان شیوه وعمل سپورتی باقی ومعمول است. ولی طرز کشتی آزاد برعلاوهٔ طرز واسلوب « یونانی ـ رومی » که بین المللی تلقی میشود ، بطور عموم بین قوم تا جك معمول است که تقریباً عموم پهلوانان ما طرز آزاد رابکار میبرند . چنانچه بطور مثال: یادآور میتوان شد که درمراسم جشن استقلال ۱۳۲۶ درکابل یکنفر پهلوان معروف افغانی بنام « امیرشاه سلیمان خیل» توانست درمقابل« زبسکومیلانودیچ » پهلوان قوی اندام پولندی طی ۱۲ دقیقه پیروزی شایانی رابدست آورد .

لذا این سپورت ملی که از سالها بدینطرف در ردیف اتلتیك قرار گرفته در افغانستان معمول ومعروف بوده است ،ولی از قواعد یکه انجمن های سپورتی بین المللی آنرا طرح ، قبول وتعمیم کرده اند ، پهلوانان مامدتها غیر مطلع بودند. ولی کشتی گیری وسایر بازی های اتلتیك درافغانستان ومکاتب معارف به اصول بین المللی ومراعات قواعد آن ازسنه ۱۳۲۵ شمسی (۱۹٤٦) عیسوی یعنی بعدازفراغت تحصیل یك گروپ مسلکی ازنخستین معلمان سپورت تحت غور و دلچسپی قرار گرفته است. چنانچه تاامروز بازیهای اتلتیك بشمول پهلوانی و کشتی گیری درافغانستان بصورت عملی و نظری معمول بوده ومسابقات

بزرگی در جشنها و تورنمنت های معموله برگزار و عملی میگردد . (۱)
وحتی پهلوانان ما در داخل و خارج با کشتی گیران معروف خارجی ودر مسابقات بین المللی نیز همه ساله شرکت ورزیده و بموفقیتهایی نایل وبه اخذ مدالهای سپورتی پیروز گردیده اند .

کشتی های معمول امروز

طوریکه طی عبارات مرقوم گذشته توضیح کردیم ، ورزش پهلوانی و کشتی گیری در مرور زمان با تطوراتی توأم بود ، وازآنجمله کشتی آزاد از سال ۱۹۰۸ وارد بازیهای المپیك شده است، این کشتی از عهد باستان معمول بوده و درهر سرزمین آداب ورسوم خاصی داشته وبیش ازهمه جادر یونان ومصر باستان مروج بوده است .
لذا سیر تکاملی آن مختلف ، گونا گون وپیچیده وانمود گردیده است .
کشتی آزاد ازپروگرامهای بازی المپیا سال ۱۹۱۲ که در ستکهلم (سویدن) صورت گرفت ، حذف شد ، زیرا سویدنیها اصلا با کشتی آزاد آشنا نبودند وعلاوتاً مقامات رسمی ورزشی سایرممالك هم با این کشتی چندان موافق نبودندوهنوزهم باعمل « قیچی » آن که شدیدترین وخطرناکترین عملیات این کشتی است ، توافقی ندارند . « قیچی » عبارت ازفشردن یکی ازاعضای بدن حریف بادوساق یا دست (به استثنای گردن) است تاحریف بزانو درآید . درسال ۱۹۲۰ برای این قسمت مقررات خاصی وضع شدو کشتی آزاد دوباره وارد بازیهای المپیك گردید واکنون یکی از ورزشهای مورد علاقهٔ عمومی است .
مدت کشتی دوازده دقیقه وامتیازات آن دو، سه وپنج است و پنج امتیاز وقتی است که حریف درشرف افتاده باشد وپنج ثانیه او را بهمین حال نگاهدارد واگر حریفی ازدست حریفش بگریزد وبدورحلقه

---

(۱) آریانا دایرة المعارف ، جلد دوم ، صفحهٔ ۳۴۵-۳۴۶ .

یا احاطه (پیست) معین بدون یک امتیاز برای آن دیگری منظور میشود. انواع دیگر کشتی عبارتست از: کشتی ترکی، کشتی روسی و کشتی فرانسوی (برتون) که هر کدام از خود مشخصاتی دارد. (۱)

کشتی فرنگی این کشتی به ازمنهٔ بسیار گذشته مربوط است. برای اینکه در بازیهای المپیک هجد همین المپیاد، کشتی وجود داشت ولی به کشتی که امروز آنرا «یونانی - رومی» میگویند هیچ شباهتی نداشت، بلکه یکنوع کشتی آزاد امروز بود. معلوم نیست آنروز «برتن» بانی المپیاد جدید که این کشتی را بنام «یونانی - رومی» وارد پروگرامهای المپیک کرد، در مغزش آنرا چه چیز تصور کرده بود. کشتی‌های باستانی یا کلاسیک بیشتر باب ذوق مردم بود و به آن علاقهٔ زیادی داشتند که توأم با مشت و کتک و وحشیگری بوده و مدت آن زیاد باشد.

ازاینرو در سال ۱۹۱۰ کشتی «یونانی - رومی» حرفه یی ناپدید گشت و کشتی آزاد جای گزین آن شد. نخستین فدراسیون کشتی کلاسیک به سال ۱۹۱۳ تشکیل شد و اگر المپیا از کشتی کلاسیک حمایت نمیکرد، امروز از آن اثری مشهود نمیبود. دوشک بازی معمولاً ۶ متر در ۶ متر و در مسابقات المپیک ۸ در ۸ متر و ضخامت آن ده سانتیمتر است. طبقه بندی کشتی مزبور عبارت است از: مگس وزن تا ۵۲ کیلو، خروس وزن تا ۵۷ کیلو، پر وزن تا ۶۲ کیلو، سبک وزن تا ۶۷ کیلو، میان سبک تا ۷۳ کیلو، میان وزن تا ۷۹ کیلو، میان سنگین ۸۷، سنگین - وزن از ۸۷ کیلو به بالا.

هر چند عملاً فشردن گلو خالی از اشکال است و در مسابقات «کج» بعضاً دیده میشود که کشتی گیر آنقدر گلوی حریف را میفشارد

(۱) دایرة المعارف دانش بشر، صفحهٔ ۱۷۰۰.

تا برنده اعلام شود. ولی تثبیت شده است که «کج » یک مبارزۀ غیر۔ انسانی است. زیرا «کشتی کج » یک نبرد خونین قلمداد گردیده و بظاهر اسم ورزش را بر آن نهاده اند. این بازی را از ابتکارات امریکاییان دانسته اند که چند سال قبل از جنگ جهانی دوم باسم «پانکراس» وارد فرانسه شد. پیش از جنگ دوم جهانی، فدراسیون کشتی فرانسه نمیخواست مسوولیت این کشتی را قبول کند، ولی دیری نگذشت که مجبور شد از تصمیم خود عدول کند. کشتی گیران «کج» عموماً حرفه یی هستند و اماتوور به ندرت پیدا میشود .

ولی این قبیل مشت ولگدزدنها باعث شد که سالهای ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹ «کج» مرحلۀ افول راپیماید. آنگاه برای جلوگیری از زوال آن «نقاب» بمیان آمد و «کج» را با «ماسک» شروع کردند، در کج هر کاری مجاز است. بجز فروکردن انگشت در چشم و فشردن اعضای تناسلی، کشیدن موهای سر و فشردن گلوی حریف. (۱)

« گولش» نوعی کشتی آذربایجان شوروی است که کشتی گیران با صدای دهل (طبل) و سرنا مبارزۀ خود را آغاز میکنند و بدن آنان تا کمر برهنه بوده و شلوار گشاد و پر نقش ونگار به تن دارند، کفش کشتی گیران نرم و روی دوشک مخصوص پهلوانی، کشتی میگیرند. در برخی سرزمینهای دیگر شرقی «طاووس وار رفتن» نوعی از ورزش کشتی گیران است که واژگون شده و خود را مثل طاووس رقصان میکنند.

«جودو» یکنوع ورزش کشتی گیری جاپانی میباشد که «جو» بمعنی «نرمش» و «دو» بمعنی «شیوه» است و مفهوم «شیوۀ نرمش» را افاده میکند.

---

(۱) دایرة المعارف دانش بشر، صفحۀ ۱۷۰۰.

واین ورزش بر اساس سرعت عمل وحساس بودن بعضی از نقاط بدن میباشد وفنون آن پیچیده وآموختنی است،در هر حال فن دفاع بدون اسلحه است. بانی و مؤسس این ورزش پروفیسور جاپانی موسوم به «جیگور وکانو» است که آنرا از سنتهای باستانی جاپان اخذ کرده است.

درین کشتی فکر و جسم هر دو کار میکنند و معمولاً از یک تا دو دقیقه طول میکشد و کشتی‌های دقیقه‌یی بسیار نادر است،درین کشتی وقتی پشت حریف بزمین رسید و سی ثانیه بیحرکت نگهداشته شد،یک امتیاز محسوب میشود.

دیگر از ورزشهای معمولهٔ کشتی گیری در اکثر ممالک مشرق زمین،نوعی از تمرین‌های ملایم کشتی است که دو ورزشکار دوستانه باهم کشتی میگیرند وبی آنکه باصطلاح یکدیگر را بخوابانند بجهت کنند،زور آزمایی میکنند. این نوع کشتی‌دوستانه را دربرخی‌نقاط بنام«بازی سرشاخ»هم یادمینمایند. (۱) این نوع ورزش بین کشتی ـ گیران برخی مناطق افغانستان هم معمول است و حتی نو جوانان نیز بدان مبادرت میورزند.

چرخکی یا چرخکی عبارت از چرخ زدن ورقص کردن کشتی ـ گیران هنگام غالب شدن بر حریف است که از فرط خوشی بگردخود یا گرد رفقای خود میچرخند و دست و پا میزنند که البته اینهم یکنوع ورزش است بشکل چرخ زدن.

---

(۱) دایرة المعارف دانش بشر،صفحات ۱۶۸۸و۱۷۰۲ .

۶

ضرب میل یکنوع ورزش مفید پهلوانی است که پهلوانان و کشتی گیران، قبل از داخل شدن در میدان بازی ذریعهٔ ضرب میل وپرتاب آن طور فنی دست وپا واندام خود را برای پهلوانی و زور آزمایی آماده میسازند و یکسلسله جست وخیز را توسط انداخت وته و بالا کردن ضرب میل اجرا مینمایند.

«گزنفون» مؤرخ یونانی حرکات نرمش و تربیت بدنی را نشانهٔ برتری نیروی جسمانی پهلوانان در میدان نبرد محسوب کرده است، زیرا در زمانهای قدیم طوریکه قبلاً نیز اشاره شد پهلوانی درمیدانهای مبارزه ونبرد بیشتر بکار میرفت وغالباً ورزش درآن اعصار بجای حفظ سلامتی ورشدسادهٔ عضلاتی، بمنظور نیرومندی، پهلوانی وجنگاوری معمول بوده است.

لذا درفن «کشتی گیری» حتی پهلوانان قدیم گاهی هم ازمشت ولگدهم کارمیگرفتند ولی مشت زنی مانند بوکس امروز شکل حرفه یی شانرا نداشته است. ازقدیم تاحال آلات وادوات ورزشی مواضع کشتی گیری را عموماً میل، سنگ وتخته شناودیگر و سایط وزن برداری احتوا داشته است.

در زمان خلفای بنی امیه میل به تقلید گرز، کباده بجای کمان وسنگ عوض سپر بکار میرفته است. درطول تاریخ جای مخصوص پهلوانان رااتاق بزرگی شبیه گنبد وگلدسته مانند و جای نشستن پیرامون آن شباهت زیادی به خانقاه متصوفان داشته وبنام «زورخانه» هم یادشده که درآنجا تمرین ورزش پهلوانی وکشتی گیری صورت میگرفته است. درچنان ورزش پهلوانی ازدورهٔ شاگردی تا پهلوان‌شدن واستاد گردیدن طی گردیده ومیگردد که البته طی این مراحل ازخود قواعد ومقرراتی داشته‌و دارد. میل های پهلوانی که از بدو پیدایش شبیه گرز واز چوب وآهن ساخته میشد امروزازچوبهای سخت نارون وگرد وغیره ساخته میشود که بدنهٔ جسیم و استوانه یی با دستهٔ کوتاه دارد وهرجفت میل معمولاً از ده تاسی کیلووزن دارد.

ورزشکاران مطابق روش معموله میل هارابدست گرفته و جهت اجرای ضرب میل آنهارا بدورشانه های شان بچرخش درمیاورند، وقتی دست چپ شخصی، میلی رایکدور در یکطرف بدن درمدارشانه وپشت وپهلو وسینه میچرخاند، دست دیگروی، میل را راست رو به بالا نگهمیدارد. باشروع ضرب میل ومیل بازی، میل‌ها بادواری لاینقطع یکی پس دیگری دوطرف شانه‌های ورزشکاران بسرعت چنان میگردند که گویی جنگ هولناکی باگرز درگرفته است.

این چنین میل بازی تقریباً یکساعت وربع ادامه میابد. عموماً پهلوانان یك جفت میل راگرفته ودروسط محل معین میایستند ومیل هارا بالنگر بالا وپایین حرکت میدهند. گاهی غرض هماهنگی بازی وتهیج شوق وافزایش حرارت بازی کنندگان آهنگ موزیك موزونی نیزدرفضاطنین اندازاست. آهنگ طبل ابتدأ با ضربه‌های کوتاه ومقطع همراه بوده وگردش وچرخش میل هارادردست پهلوانان همراهی

میکند . درین میان کم کم میلها بالا و بالاتر پرتاب میشوند . پهلوان یک دفعه میل دست راست خود را بشدت بهوا پرتاب میکند . میل با ارتفاع زیادی بالا رفته وواپس فرود میاید و پهلوان آنرا میگیرد و بیدرنگ میل دست چپ را بهوا میاندازد . این عمر نما یی هر بار پرشور تر میشود ، هر گاه یک میل فرود آید ، میل دیگر بهوا پرتاب میشود .



عدهٔ از پهلوانان افغانی درحال اجرای ورزش ضرب میل .

پرتاب میل ها کوتاه تر ولی مشکلتر میگردد ، بدین نحو که دست پهلوان میلهارا چنان باضرب دست درهوا به چرخیدن درمیاورد

که بچشم بیننده دستهٔ میل شناخته نمیشود ،میل دست چپ مثل فرفرک درهوا میچرخد ودردست او فرود میاید ومیل دست راست بلافاصله بهمان شکل درهوا بچرخش میآید . سپس پرتاب میل با چرخش ازروی شانه شروع میشود . میل اززیر کتف رهاشده ودر مدار معینی چرخ زنان درهوا میگردد وپهلوان هرکدام رابانیم چرخی که به بدن خود میدهد ،درمسیرش در هوا میگیرد .

درینوقت میل ازدست چپ پهلوان درمیرود وپهلوان میل را قبل ازآنکه روی زمین بیفتد بسرعت میرباید . درین اثنا باشوروهلهله حضاروتماشاگران ،پهلوان بازی دیگری را آغاز میکند ،وی هردو میل را بادواری سریع بهوامیاندازد ،میل‌ها در دو نقطه به ردیف درموازات هم میچرخند وداوره میزنندوپایین میایند ودستهای پهلوان هردورا در همان نقطه پرتاب میگیرد وبلافاصله باز همان حرکات راباشدت بیشتری تکرار میکند .

سپس پهلوان باشارهٔ استاد میدان بازی که برخیها او را «مرشد ورهنمای بازی »هم خطاب میکنند ،بازی دیگری را شروع میکند ؛ دستهٔ هرمیل را درحالیکه بدنهٔ آنهاروبه پایین است تاسرشانه بطور عمود طرف بالا میاندازد وباکف دست محکم به تهٔ میل میزند . میل مثل فلکه پروانه ،مقابل دست اومیچرخد و وقتی چرخش میل تمام میشود دستهٔ آنرا میقاپد ومیل دست دیگر را بهمان روش به بازی میگیردو ادامه میدهد . (۱)

---

(۱)دایرةالمعارف دانش بشر ،صفحات ۱۶۸۲، ۱۶۸۵ و ۱۶۸۶ .

سپر بازی

سپر یکنوع آله ایست که در ادوار پیشین بیشتر در محاربات برای دفع حملات طرف مقابل وخنثی ساختن ضربات تیر اندازان و شمشیر زنان بکار میرفت. چنانچه اسناد تاریخی درین باره مؤید این حقیقت است. مثلاً: در کلیه ادوار تاریخی کشور ما ازآن تذکراتی داده شده وازآنجمله غوریان عهد غوری به استعمال آن بسیار عادت داشتند وماهر بودند. (۱)

ناگفته نماند که سپر های محاربوی عموماً از فلز مستحکم ساخته میشد. ولی درمیدان پهلوانی، دو پهلوان بغرض تمرین وورزش یازور آزمایی درحالیکه هرکدام شان بدست راست چوب مخصوص بادامی یاچارمغزی مستحکم وبدست چپ خویش سپر مدور را میگیرند باحرکات وژستهای مخصوص آن بازی، یکی بر دیگری توسط چوبهای دستداشتهٔ حمله میبرند وضربات راذریعهٔ سپر دفع میکنند. سپر آنان عموماً از چرم مضبوط ومطمئن ساخته میشود که وسط خالیگاه آن باپنبه یاتکه پارچه های فشرده و سختی پر میشود وسپر ازناحیهٔ وسطی عقب خود دستهٔ چرمی یاتکهٔ محکمی

---

(۱) غوریان، تالیف عتیق الله پژواك، صفحهٔ ۲۴۶.

دارد که هر پهلوان آنرا در بند دست خود محکم میکنند تا در وقت بازی وجست وخیز ازدست شان خطا نخورد .
بازی باسپر توسط دو نفر ، وقت معین وتعداد ضربات معین دارد ، هر کدام که حملات وی شدیدتر و زیاد بود و به خستگی ومغلوبیت یکطرف انجامید ، همان دور بازی خاتمه مییابد وبهر و ساعات مختلف تجدید وتمدید یافته میتواند . سپر بازان در وقت بازی بسیار خونسرد ، کاکه وانرژیك میباشند تا به اثر ضربات متقابله ازستیزه های بیجا کار نگیرند واخلاق ورزشی رامراعات کنند .
سپربازی باچوب را «چوب بازی» هم میگویند که بعداً آنرا توضیح خواهیم کرد . سپر راعموماً از پوست گاومیش یاکرگدن میساختند وامروز رواج آن کم کم تقلیل یافته است . امروز آنچه راکه ازفلز بسازند وبرای مقاومت یامحافظت در جلو چیزی دیگر نصب کنند، سپر میگویند . مثل سپر موتروغیره وسپر انداختن وسپر - افگندن کنایه ازشکست خوردن وتسلیم شدن ، هزیمت کردن ، تنزل نمودن عاجز شدن ، ننگ وعار وبمعنی غروب هم گفته شده ومراد از «سپرآتشین» آفتاب عالمتاب است . (۱)
درادوار مختلف تاریخی ازسپر درجنگها علیه دشمن نیزاستفاده شده ، چنانچه یکی ازآلات محاربوی غزنویان سپر های فراخ بوده ودرجملهٔ سلاح تحفظی هم بکار میرفته است . علاوتاً در جملهٔ سلاله مسلمان افغانستان ، غوریان یکنوع سپری میساختند که تمام وجود شخص رامیپوشانید . (۲)

---

(۱) غزنه وغزنویان ، تألیف غلام جیلانی جلالی ، صفحهٔ ۱۲۷ و ۱۴۰ .
(۲) فرهنگ خیام ، صفحهٔ ۲۳۶ ، فرهنگ عمید ، صفحهٔ ۶۹۲ ، برهان قاطع ، صفحه ۶۱۸

چوب بازی

چوب بازی یکی از سپورتهای دلچسپ باستانی بشما رمیرود که ازقرنها باینطرف در افغانستان رواج دارد. در حقیقت چوب بازی مقدمهٔ شمشیر بازی است. دردوره های بسیار قدیم، توسط چوب، سنگ وغیره آلات جارحهٔ آنزمان بمقابل صفوف دشمن صف آرایی میکردند. بعدها آهسته آهسته شمشیروسیلاوه رواج یافت. درصدر اسلام برای آنکه مردم در موقع جنگ بتوانند شمشیر را بصورت بهتراستعمال کنند، چوب بازی بحیث یك تمرین شمشیر بازی رواج یافت. بعد ازآنکه درچوب بازی مهارت‌حاصل میکردند وآنگهی به استعمال شمشیر میپرداختند.

برای اینکه شمشیر بازی با چوب بازی تحت یك قانون بیاید، در زمان خلافت یارچارم قانون‌چوب بازی‌وضع شد. درقانون‌چوب بازی شش حمله‌وشش‌برداشت است، معنی برداشت یعنی دفاع ازخود، شش حمله عبارت است از: حمله برسر، حمله برپای، حمله برساره (یعنی‌روی‌چپ) وراست، بندارو‌چوب هفتم را چوب سیف یا «هول» میگویند که خطرناکترین چوبهاست. همچنین‌چوب بندارراکه چوب ششم است، خانه یاعلی‌مددهم میگویند. قانون دیگرچوب بازی‌قدم است، یعنی‌یکقدم، دوقدم، سه قدم، چار قدم، پنج قدم، وشش‌قدم است. یعنی گذاشتن قدم چوب بازه در میدان باحملهٔ چوب باید هم آهنگ باشد. مثلاً: در-

یکقدم سروکرك است ودوقدم روی پاره کارمیشود . اگر چوب باز مثلاً : در یکقدم روی پاره کار کند گویا از قانون عدول کرده وطبعاً مغلوب میشود ، درسه قدم بغدار کارمیشود، درچار قدم چار- چوب کارمیشود ، یعنی دوچوب ازیك حریف ودوچوب از حریف دیگر ، در پنج قدم که شهر حمله هم گفته میشود ،شش چوب کار میشود ، یعنی حریف برحریف خود شش چوب را وارد کرده میتوانند ، در هرحصهٔ بدن که برابرشد، چوب خودرا میزند، درشش قدم که خانه یا علی مدد است تا یازده چوب هم کار شده میتوانند. خلاصه اینکه اصول چوب- بازی درپای وقدم است ، اگر پای غلط مانده شدو حساب قدم گرفته نشده وحمله بعمل آید، درینصورت بمغلوبیت حریف تمام میشود .

چوب باز وقتیکه درخانهٔ چارقدم است، باید چار چوب کار کند واگر شش چوب کار کند درحقیقت بی سروتال میشود وحریف خانهٔ خالی او را یافته حمله میکند واورا مغلوب میسازد .چوب هول (به ضم ها) عموما یادردهن فرو میرود که دندانهاوکام و کچکك صدمه میبیند ویا در زنخ ، بینی وچشم اصابت میکند . درچوب بازی اول دفاع است وبازحمله ، اگر چوب باز حمله را زبر داشته خود حمله کند ،غلط میکند،بهر حال چوب بازی بدیدن تعلقدارد. (۱)

آداب چوب بازی چنین است که در بالای هرکاره خلیفه ها وشاگردها نشسته ودر حدوسط چوبها و سپر ها گذاشته شده است . وقتیکه دو نفراز بین قطار بر میخیز ند ، آنکه حق او لیت دارد نزدیك چوب وسپر آمده یك الحمد وسه قل هوالله میخوانند وخم میشود .سپس یك سپر و یك چوب رامیگیردو بعد طرف چوبها دیده میگویند اجازه است؟ آنان اجازه میدهند.

---

(۱) لمرشماره سوم ،سال ۱۳۵۱ ،ص اول ودوم

وی یك چوب درسپر خود زده وسستی کنان در گوشهٔ هرکاره منتظرحریف خود میایستد، بعداکه حریف هم چوب‌وسپر گرفت‌واجازه حاصل کرد ،خیز زده وتاب خورده وسستی کرده بمقابل وی قرار میگیرد،آنگاه هردوی شان به چوب بازی شروع میکنند . درچوب-بازی باصطلاح نفس باید بسیار پخته باشد ، زیرا یك ورزشکار-خوب سی دقیقه میتواند بچوب بازی ادامه دهد وبعدازآن خسته میشود،کسانیکه نفس پخته نداشته باشند ، بیش از پنج دقیقه بازی کرده نمیتوانند . این بازی از عرصهٔ تقریبا هشتاد سال به اینطرف رواج داشته است ولی چندین سال میشود که همان بازار گرم وسابق آن باقی نمانده ولی‌شماری ازعلاقمندان این بازی موجود اندو آنان به این فکر اندکه ریاست المپیك یا اداره تربیه بدنی این بازی را که ازجملهٔ ورزشهای ملی‌ودلچسپ بوده و مصارف آن نیزچندان زیادنمیباشد ، میتوانند بشکل بهتری میان جوانان ترویج وعام گرداننده. (۱)

نوع دیگر چوب بازی عبارت از زدن با چوب ودفع آن نیز باچوب‌میباشد که‌این نوع عملیهٔ چوب‌بازی درممالك شرق‌مرکزی وشرق دور رواج‌داشته‌وهنوزهم‌میان بسی‌ازاقوام‌وقبایل‌افغانی‌هم مورد استعمال‌قراردارد. درافغانستان این بازی مخصوص‌اتباع افغانی اهل هنود است که یك گروپ چند نفری از هشت تاده و یا نزده نفر (کم یا زیاد ترازآن) گردهم‌حلقه زده ودر حالیکه هر نفر با دودست‌خود دوچوب مخصوص بازی را محکم میگیرد،باگردش و حرکات دوارو مخصوص چوبهای دستداشته رایکی بر چوبهای دیگر میزنندوطور منظم وپد پرنده چوب بازی میکنند که آنرا «چوب-

---

(۱) ثمر شماره سوم ،سال۱۳۵۱ ، صفحه سوم وپنجم

جنگی» هم میتوان گفت . چوب بازی باحرکت سریع دستان وگردن وپاکوبی اجرا میشود واز برخورد چوبهای چوب بازان صدای آهنگ دلپذیری بر میخیزد که موجدار است و بازی آن تکنیك مخصوص داشته وصحنه آرایی دلچسپی راپیش چشم بیننده ، مجسم میگرداند . این بازی عموماً توسط جوانان (مردوزن) درایام جشنها ،اعیاد ،عروسیها وسایر مراسم خوشی اجرا شده و ازجمله بازیهای بسیار سرگرم کننده ودلپذیر میباشد که وجهه ورزشی رانیز دارد، زیرا توسط آن بازی دست و پا، جسم همه اجزای وجود اشخاص بازی کننده بحرکت وفعالیت میافتد .

ورزش اتن ملی

هر چند «اتن ورقص» را بعضی ها ازاجزای آرت وهنر پنداشته اند ولی درافغانستان از روزگاران پیشین تا به امروز یکی ازاسباب بازی و ساعت تیری مردم محسوب میشود. چنانچه اطلاق کلمهٔ «بازی» بر«اتن ورقص» میان عوام مفاهیم فولکلور یك دارد. یعنی وقتی بخواهند کسی را برقص اتن دعوت کنند، یا در میدان رقص اوروابه اصطلاح «گد» نمایند، میگویند: «بخیز بازی کن» یعنی (بر خیز رقص کن) لذا ازنظر و جهه سر گرمی بیشتر در دهات «اتن ورقص» نوعی از بازیهای محیطی است که رگ وریشهٔ دیرین و تاریخی دارد. مثلاً: قرار یکه ازبیانات سرودها معلوم میشود که درعصرویدی وپیش از آن مردان و زنان اتن میانداختند ورقص میکردند ولی معلوم نمیشود که زن ومرد یکجا هم رقص مینمودند یانه.

اتن طوریکه امروزمیان قبایل افغانی، پشتون ونورستانی معمول است، عیناً بهمین رویه در عصر ویدی بین آریاییان آریانای قدیم معمول و مروج بوده است. جوانان اریایی کاکل های دراز خویشرا با روغن چرب کرده و درحالیکه خویشرا با گنهای تشنگ خود روزینت میکردند، دسته دسته آواز خوانده و

بمیدانهای اتن حاضر میشدند و پایکوبی میکردند. اتن مانند امروز عموماً در هوای آزاد و در میدانهای عمومی بعمل میآمد. چنانچه واضحاً در کتاب دهم سرود ۷۶ فقرهٔ هشتم یک جمله چنین میگوید: «گرد ضخیم مانند مردانیکه اتن میاندازند بهوا بلند میشد.». اتن جنگی عبارت از همین اتن عادی بود که در آن نفری به تعداد زیاد شامل میشدند. این اتن با آواز نهیب دهل بهترین وسیلهٔ بود که جوانان را در میدان جنگ تشویق میکرد. (۱)

در عصر ویدی رقاصه هایی که پیشهٔ شان رقص بود هم وجود داشت. در موقع اجرای مراسم عروسی و از جملهٔ بازیهای آنعصر که اتن هم جزء آن بود و بحیث یک ورزش مفید تلقی گردیده یکی هم تحت عنوان «بازیهای سامانه» یاد شده‌است که در زمرهٔ سرگرمیهای عنعنوی از خود علاقمندانی داشته است. چه کلمهٔ «سامانه» درسرود ریگوید آریاییان قدیم زیاد ذکر شده و عبارت از یکنوع میلهٔ آمیخته با بازیهای گوناگون ورزشی بود که در میدانهای آزاد اجرا میشد. دربن میدانها تمام طبقات جامعه، مرد و زن، پیروجوان و اطفال، پهلوانان، ریشی‌ها (۲) ورزشکاران و سوارکاران همه شامل میشدند و در آن ابراز لیاقت و هنرنمایی میکردند.

ریشی ها پارچه های شعر و سرود خود را میخواندند، جوانان اقسام مظاهرات ورزشی بعمل میآوردند و سوارکاران به اسپدوانی و مسابقه مبادرت میورزیدند. دختران و زنان برای ساعت تیری و

---

(۱) تاریخ افغانستان، جلد اول، تالیف احمد علی کهزاد، صفحات ۱۳۲ و ۱۳۳.

(۲) ریشی ها شاعران و حکمای عصر ویدی بودند که رهنمایی جامعه از هرلحاظ بعهدهٔ آنان بود.

حتی انتخاب همسر درین میله شرکت میکردند، این میله گاهی شب و بعضی اوقات هم روز برگزار میشد. اگر شب دایر میشد تاصبح دوام میکرد و اگر روز بعمل میآمد تاشام دوام مینمود. انواع بازیها بشمول اتن و رقص از طرف شامل شوندگان توأم باموسیقی و نوا زندگی اجرا میگردید . میله‌های ملی که امروز معمولاً اوایل بهار در نقاط مختلف افغانستان درهوای آزاد همراه با انواع بازیهای محلی و ورزشی صورت میگیرد به میله و بازیهای « ساماتیه » عصر ویدی شباهت زیاد دارد و یونانیان این خاطره‌ها هم را تحت پروگرام معینی آورده بودند. (۱)

طوریکه در شروع این مبحث متذکر شده‌یم که بزعم بعضی ها « اتن ملی » نوعی از انواع هنر و رقص فولکوریک تصور شده است،



اتن ملی به‌نوای محرکه دهل

(۱) تاریخ افغانستان جلد اول صفحات ۱۳۴، ۱۳۵.

ولی اهل تحقیق آنرا یك قسم ورزش آزاد ملی مشخص و ثابت کرده اند. درینجا روشنی حقایق مسأله و تشخیص آن بحیث یك ورزش ملی، مطالب گرد آورده شدهٔ منسجم راطی این مبحث طور فشرده و جسته جسته رو نوشت میکنیم که خالی از دلچسپی نمیباشد:

اتڼ ملی بفتح حرف اول وثانی وسکون (ڼ) یکنوع ورزش (سپورت) ملی ما است که بین تمام باشندگان افغانستان با اندك تغییر حرکات، معمول و مروج میباشد (۱)، اتڼ ازادوار بسیار قدیم بین توده های مختلف افغانان بوده و حتی در طول بیش از هزار سال قبل نیز در ادبیات ما بهرعصر و قرن از «اتڼ» ذکری بمیان آمده وشعرای زبان ملی ضمن قصاید و اشعار رزمی خویش ازآن صحبت کرده اند واین ورزش مفید را بمنزلهٔ یك (عادت ورواج) معرفی مینمایند. ازآنجمله درکتاب «پټه خزانه» بحواله کتاب «لرغونی پښتانه» ازتاریخ سوری چنین نقل کنند که:

که اسعد سوری درغور میزیست و بدوران پادشاهی خاندان سوری بسیار معزز بود. حین گرفتاری امیر محمد سوری و محصور بودنش در قلعهٔ آهنگران توسط سلطان محمود غزنوی وسپس گرفتاری امیر موصوف و بردنش درغزنی طور محبوس، شیخ اسعد سوری همدر آهنگران بود. هنگامیکه امیر محمد سوری ازغیرت حبس بمرد، شیخ اسعد که دوست امیر محمد سوری بود بر مرگ وی نوحه و فریاد کرد وضمن قصیده ایکه صفات امیر محمد سوری را بیان کرده، بکلمهٔ اتڼ نیز اشاره نموده است که، مفاهیم وخلاصهٔ اش چنین است: «در نواحی کشور سوری، همان زما مدار سوری پدیدار نیست ونه همان خورشید برین دیار

(۱) آریانا دایرة المعارف، جلددوم، صفحهٔ، ۳۷۳.

میدرخشد، جاییکه دختران رقص کنان میخندیدند وجاییکه دوشیزگان صف به صف اتڼ میکردند.» (۱)

همچنان در قصیدهٔ معروف «ښکارندوی» محتوی مدح سلطان شهاب الدین محمد سام غوری شنسبانی از «اتڼ» ذکری رفته و در ادبیات ملی افغانان که به «ملی سندره» یا «لنډی» شهرت داشته ومؤرخین آنرا بسیار کهن بنیاد فکر میکنند نیز، از کلمهٔ «اتڼ» مکرر تذکراتی بعمل آمده است. همین طور بعد از عهد غزنویان وغوریان، در زمانهای ما بعد نیز شعرای افغان از «اتڼ» اشاراتی کرده آنرا بمنزلهٔ یک عادت ومیزهٔ ملی قوم پښتون تعریف نموده اند. درین مورد هرگاه به ادوار قبل الاسلام هم رجوع شود، در آن اعصار نیز اتڼ بین افغانان معمول بوده است، چنانچه در تاریخ افغانستان (۲) نگاشته شده که خلاصهٔ آن چنین است:

از ریگوید امفهوم میگردد که بین آریاییان نیز اتڼ رواج داشت بنحویکه امروز جوانان افغان «اتڼ» مینمایند و موی سر خود را چرب میکنند در ادوار باستانی نیز ایشان بهمینطور «اتڼ» داشتند واین رسم وعادت اجتماعی بین شان موجود بود. گرچه در سنکریت کلمهٔ «ناچ» بمعنی «اتڼ» آمده و لغت «ناچ» تاکنون نیز در هند بر رقص (دانس) اطلاق میشود ولی اشتباه نگردد که «ناچ» بمعنی «اتڼ» نمیباشد، زیرا در پښتو برای رقص کلمهٔ (نڅا، نڅل) وجود دارد که از همان ریشهٔ قدیم «ناچ» گرفته شده و تنها «چ» آن به «څ» تبدیل گردیده است. لذا باساس نگارش محققان اهل زبان «اتڼ» بمعنی «رقص» نیست و حتی آنرا «رقص ملی» هم تلقی نکرده اند. چنانچه مؤلف کتاب

---

(۱) آریانا دائرة المعارف، جلد دوم، صفحه ۳۷۳.
(۲) تاریخ افغانستان، جلد اول، تالیف احمد علی کهزاد.

« سند » هم « اتن » را رقص ندانسته است. (۱) بنابراین از نظر پهلوهای اجتماعی « اتن » بمفهوم یک ورزش ملی تلقی شده.

پیشرفتنها و بعقب آمدنهای معمولی و تغییر این حرکات از حیثیت سرعت و بطائت بطرف پهلو ودور خورد نها و جانب رفتنها غرض ورزش پاهاست، بصورت دایره گرد گشتن ودرعین زمان بتوازن اعضا و اندام جسم ملتفت بودن، جهت موازنهٔ اعضا و جسم است.

بسرعت پیشرفتنها و بسرعت عقب آمدنها بمقصدهجوم بر دشمن و رد کردن حملهٔ دشمن، ترتیب و پیشبینی شده است. رو گشتاندن نها بجوانب و دور خوردن بعقب، شاید غرض توجه بخصم که درجانب و عقب ظهور کند، بوده باشد.

از سرعت به بطائت واز نرمی بچستی و چالاکی، تغییر حرکات و پیشرفتنها و عقب آمدنهای متفاوت شاید برای فهمیدن درجهٔ متانت واستقامت دشمن بوده و در اخیر ورزش اتن پیشرفتنهای جدی وسریع وجست زدنها بقصد تعلیم شکل حمله وهجوم بردشمن است. بعضی خم شدنهادراثنای حرکات به مقصدورزش شکم وکمر می باشد. حرکات سروکردن به طرز و طریق مخصوص آن جهت مشق سر و تقویت اعصاب و گردن است.

حرکات دست گرچه برای تقویت اعصاب دستهاست ولی درعین حال دراکثرجاهاآن حرکات دستها زیر نظر گرفته میشود که در وقت ردحملهٔ دشمن، دستها بتواند بخوبی آن حرکات رااجرا کرده شمشیررا حواله و پاسپر را بگرداند. (۲)

---

(۱) آریانا دایرة المعارف، جلد دوم، صفحهٔ ۳۷٤.

(۲) اریانادایرةالمعارف، جلددوم، صفحهٔ ۳۷۵

بعضی اوقات برای آنکه حرکات دست طور مفیدی صورت بگیرد وبدن دربرداشتن تفنگ درست ورزیده وآموخته شده وحمل آن یك عمل عادی گردد ، بین بعضی قبایل اجرای اتن تفنگ هم تجویز شده چنانچه گاه گاهی هم اجرای آن دیده شده ومیشود . این ورزش بعقیدهٔ برخی ازافغانان بهترین ورزش است وطوریکه صاحبنظران واهل تحقیق نوشته اند ، چنین ورزشی باچنان خصوصیات آن میان دیگر ملتی مروج نیست. به استفاد معلومات مؤلف کتاب «سند» توضیح شده است که : در نظام به اتن اهمیت مخصوص داده شود و «دهل» ازلوازم موزیك عسکری باشدواتن از جملهٔ همان نوع ورزشها پذیرفته شود که برای آن وقت تعیین میکنندونیز میان عساکر همان نوع اتن هاجاری باشدکه ضامن و متکفل مقاصد حربی باشد . سپس درمأخذ دستداشته تصحیح گردیده که اتن میان عساکر وارد وی افغانستان رواج عام دارد .

مثلیکه نویسندهٔ کتاب «سند» اظهار میکند ، بهرجا و در هر ولایت عساکرباجرای ورزش اتن میپردازند . بخصوص درایام جشن های استقلال ، مراسم ملی ورسمی وامثال آن ، عساکر در مرکز و اطراف واکناف نمایشات خوب وخوش آیندی را از اتن نشان میدهند . واقعاً نزدهرفرد افغان مقبولترین و بهترین ورزش هاهمان نوع اتنی است که در آن زیادتر چستی وچالاکی موجود باشد وخیز زدنها وجست کردن بیشتر رعایت شود یعنی منظرهٔ اتن زیادترماهرانه و پرجوش وخروش باشد .(۱)

بعضی نویسندگان وژورنالستان خارجی وسیاحان ، این ورزش ملی را بارقص اشتباه کرده وبانظر سطحی مخصوص حرکات همان

(۱) آریانا دایرة المعارف ، جلد سوم ، صفحهٔ ۳۷۵ .

منظره وا بنام «رقص ملی افغانان» سپرد قلم و نقش ذهن خویش کرده اند .
درحالیکه باتوضیحات ارائه شده در موضوع تفاهم آنان میتوان باز هم
تصریح کرد که :

افغانان «اتڼ» را ورزش ملی مخصوص خود میدانند واز بسیار
روزگاران قدیم بین آنان مروج میباشد. خاصتاً دراثنای شادمانی
مواسم بهار، جشنها، اعیاد، عروسیها و لشکر کشیها اتڼ را بحیث
نشانه و قرینهٔ چیره دستی ومهارت حربی خود اجرا میکنند ، آنرا
دوهمدانه و صدها حرکات رادروولای آن جلوگر میگردانند ، نشیده
های حماسی رادر جریان آن میخوانند ونعره ها وآواز های مهیجی
رالسومیدهند .

ازآنجاکه ورزش «اتڼ» بین عموم افغانان مروج میباشد وباید
هرفرد آنرا یادداشته باشد، لذا بچه های افغان چون بسن ۱۳ و ۱۴
میرسند، آنان نیز دراتڼ شامل میگردند . از ینرو برای تمیز سن
ورشد پسران ضرب المثل شده که : «نوبی اتڼ راغلی» یعنی فلان بچه
یاپسرفلان شخص نوبه اتڼ آمده یاتازه قابلیت آنراپیدا کرده که
دراتڼ باجوانان شامل شده بتوانند . ولی طورعموم پسران کم سن
که هنوز جوان نشده وقابلیت محاربه وشمولیت درجنگ را کسب
نکرده باشند دراتڼ ها به جمعیت جوانان و گروه بزرگ خلق شامل
نمیشوند ، بلکه طور علیحده اتڼ میکنند .

شك نیست که دوشیزگان و خانمهای جوان افغان نیز اتڼ را
ازجوانان و مردان تقلید کرده اند ولی چون استعمال مشق اسلحه
دراتڼ دختران چندان معمول نبود ، بنابران بمرور ایام این ورزش
ملی جوانان افغان که اصلاً بمقصدمشق ومهارت استعمال اسلحه
اساس گذاشته شده بود ، وقتیکه مورد تقلید دختران واقع شد، شکل

رقص (نڅا) را بخود گرفت. البته همچنانیکه اتن بین جوانان عمومیت دارد، همانطور دوشیزگان و زنان جوانان افغان نیز در روز های خوشی مانند: میله ها، عروسیها نامزدیها وغیره اتن ها دارند که با حرکات متنوع اتن آهنگها ی مختلفه ، لندی ها و اشعار فولکلوریك را میسرایند .

زیرا اتن بخود اشعار مخصوص دارد که آنرا « د اتن ناری » یعنی « ناره ها یانعره های اتن خوانند.» یعنی افغانها بهر یك از حرکات مختلفه «اتن» شعر مختصی رامشخص کرده اند که هرکدام به لحن مخصوص بخودش سروده میشود .

لذا اتن ملی بیشتر پهلوهای ورزشی وساعت تیری رادارد و کسانیکه اتن مردان وجوانان افغان راکه باشمشیرها، پوش قبضها وتفنگها اجرامیشود، دیده باشند و یامشاهده کنندازحرکات دراتن واستعمال اسلحه درآن بصورت مشق وممارست، فوراً بحقایق مسا له پی میبرند که بیشتر جنبهٔ تمرین حربی داشته است. باید متذکر شد که ناره هاو آهنگهای اتن ملی بین مردمان مواضع مختلفه تفاوتها یی هم دارد . هیچ نقطهٔ افغانستان نیست که بین باشندگان آن «ورزش اتن» باکیفیت مخصوص معمول ومروج نباشد. حتی افغانان سرحد آزاد وپشتونستان وپشتونهای خارج ازافغانستان ، باشندگان بلوچستان وسند نیزاتن را بهمان مفاهیمیکه گفته شد، میشناسند .

معروفترین ناره های (اتن) عبارت از ناره های آغاز اتن ، ناره تبدیل حرکات ،ناره ها ی اتن گرم،نارهٔ ضمیمه ، ناره ها ی اتن سر یعتر و جد یتر ، نارهٔ مخصوص اتن عسکر ی و غیره است . که باین مبحث ارتباطی ندارد. (۱)

(۱) آریانادایرة المعارف،صفحات ۳۷۳، ۳۷۵ الی ۳۷۹

برك اتن: بین افغانها بعضی اقوام و طوایفی وجود دارد که بعضی بازیهای دستجمعی‌یاد و گانکی نیز میان شان مروج ومعمول میباشد. یك نوع بازی را « برك اتن » میگویند که بین یکخانواده یامیان خویشاوندان و وابستگان نزد یك بشکل دایروي صورت میگیرد. به ترتیبیکه در دایرهٔ اتن یك مرد و یك زن باهم یکجا میایستند. گاه گاهی دستان همدیگر شان را محکم میگیرند و زمانی المیگیرند وبه اتن میپردازند. درچنین اتن ها دست وپای، سرو گردن و سینه وشانه و کلیه اعضای وجود وعضلات بدن با زیگران بکار می افتد. (۱)

طاس بازی : یکی از مهترین سرگرمیهای آریاییان در عصر ویدی خوانده شده که بحیث یکنوع بازی چه درهوای آزادو چه در داخل خانه با «طاس» اجرا میشده است. اگرچه اصول آن پوره معلوم نیست، ولی اینقدر میتوانیم گفت که بعضی اوقات باسه و گاهی باچهار وگاهی هم با پنج طاس بازی میشده و درهردهکده وقریه همان جاییکه مجلس قریهلوی «سبها» دایر میشد، معمولاً مردم برای وقت گذرانی واشتغال بچنین بازیها هم جمع میشدند. ر یگوید تقلب و خدعه را در بازی یکی از جنایات بزرك حساب میکند. (۲)

---

(۱) سالنامه افغانستان، صفحهٔ ۲۶۰.

(۲) تاریخ افغانستان، جلداول، تالیف احمدعلی کهزاد، صفحهٔ ۱۳۲.

ریسمان بازی
و حلقه بازی

چنان بازی ای را گویند که چند تن از دختران خرد سال وپسران نوجوان به سنین ۹ تا ۱٤ و ۱٥ ساله،در مواقع فراغت بیک میدان مساعدیکه خاك آلود نباشد یا بروی میدان پر سبزه یا چمن دلخواه خود میان حویلی یا کناره باغچه گرد میایند. سامان بازی شان ریسمان نخی باریکی بطول سه تا چهارمتر و به قطر یک تا یکنیم سانتی متر میباشد که از حیث محکمی و مضبوط بودنش نیز اطمینان بخش است. درازی ریسمان مطلوب به طوری مدنظر گرفته میشود که در حین بازی نه بسیار حلقهٔ وسیعی را بسازد ونه آنقدرها وزنین وطویل باشد که پرتاب و افگندن و حلقه ساختن آن بردستان وبازوان بازی کنندگان فشاری را پدید آورد.

بازی چنین شروع میشود که یکی از شاملان روی دوپای طوری میایستد که کوریهای هر دوپای یکی بدیگر پیوست وسینه کشیده و شکم چنگ باشد،آنوقت ریسمان را از دونوک آن بدست گرفته و به استقامت شانه ها طرف بالا بر فرق سر خود،حلقه وار آنرا بگردش میاورد و سپس دور دادن و گردش ریسمان را طوری عیار میسازد که حلقهٔ دوار ریسمان به زیر هر دوپای برسد و در وقت دور دادن ریسمان بر فراز سر و بدن بازی کننده، بسوعت

از زیر پاهای وی نیز بگذرد و تا و بالا رود، بطوریکه در اثر گردش و دور دادن و چرخ دادن ریسمان، منظرهٔ از گردش چرخ فلک بر سر و پای بازی کننده جلوه گری میکند و شخص بازی کننده با جست و خیز پای ها وجهیدن های پیهم و سریع از روی زمین و دور دادن سریع ریسمان برفرق سر و گردن و ملول خود از ریسمان دوار حلقهٔ وسیعی متناسب بالاستیا وحرکات خود را بوجود میاورد و خود میان آن حلقه، جست و خیز میزند و به نیروی دستان و بازوان خویش ریسمان را سریع و صحیح بدور خود میچرخاند و طوری به حرکات و بازی خود دوام میدهد تا خستگی و ماندگی را احساس نماید وخود نوبت بازی را به همبازی دیگر خود بدهد.



بازی دوشیزگان مکتب باحلقه ها

این بازی توسط همه شاملان وعلاقمندانش بالنوبه اجرا شده میتواند ومتناسب به تعداد بازی کنندگان و قت کافی را احتوا می کند. بعضیها از یك حلقه فلزی هم که برای گردش ودور دادن بگرد سروبدن وپایها متناسب ساخته شده باشد، بعین روش ریسمان بازی، «حلقه بازی» میکنند که ژستهاوحرکات بازی‌کننده عیناً مانند «ریسمان بازی» باشد، منتها اینکه در «ریسمان بازی» از ریسمان نخی حلقهٔ دواری ساخته میشود و بازی کننده میان آن حلقه به‌فعالیت ورزشی میپردازدودر «حلقه بازی» ازحلقهٔ ساخته‌شدهٔ فلزی استفاده کرده ومیان احاطهٔ گردودوارآن درعین بازی، حرکات ورزشی موزونی را طور منظم اجرا مینماید که هردوی‌آن یك‌شیوه‌حرکی وروش‌همسانی‌رادارامیباشد. درهر دونوع بازی حرکات توسط دستان و بازوان از سمت پیشروی وعقبی‌اجرا شده واز هردوسمت‌حرکات‌حلقوی ریسمان‌وحلقه بازی‌صورت‌میگیرد.

این بازی بحیث یك‌ورزش مورد پسند برای پختگی نفس، بکار انداختن اعضای‌بدن بخصوص تقویهٔ‌عضلات دست وپاوکمروگردن وشانه وحفظ توازن بطن و جلو گیری از بزرگ شدن شکم و بی تناسب شدن اندام، نقش مؤثری دارد.

ازهمین‌رهگذر است که‌علاقمندان این بازی بیشتر دراوقات عصر وصبح مواسم مساعد سال (بهار وتابستان) ودر هوای آزاد باگرد همآیی‌شان به «ریسمان بازی» وگاهی هم«حلقه بازی»دست میزنند واز سرگرمی این ورزش مفید روحاً وجسماً متمتع‌شده و لذت میبرند. چه حرکات دورانی ریسمان وحلقهٔ فلزی‌ازنظرژستها وکارگردانی وسایط یادشده، دووسیلهٔ همسان ورزشی است که درحلقه های نوجوانان دوستداران زیادی دارد.

سورجه

نوع ورزش ساده و دلچسپی است که بیشتر درفصول زمستان معمول میباشد وهنگامیکه از تجمع باریدن برف، روی کوه ها، تپه ها و بلندیها، سپید و یکسان میشود وضخامتی درطبقهٔ برف پدید میآید، این بازی مورد نظر و عمل قرارمیگیرد. بخصوص هنگامیکه سرما شدید بوده ودراواسط ماه دلوو ایام ماه حوت هوا از طرف روز ملایم و برفها آهسته آهسته به آب شدن شروع میکند و خنکیهای شبانگاهی دوباره آنرا منجمد وسخت ساخته وسطح های هموار وبلورین روی برف بوجود میاورد، موقع سپورت «سورجه» وسورجه زدن فرامیرسد.

درهمچوایام اکثرمردم مخصوصاً جوانان شوقمند و فعال ازهر قریه وقصبه واز هرخانه ومحل جوقه جوقه بفراز کوه ها، تپه ها وبلندیهای پربرف برآمده و برای سورجه مواضع مساعد ومناسب را انتخاب کرده ودرین مواضع ازقلهٔ تپه یك سرك موازی و موافق بعرض تقریباً دوسه متراز برف احداث میکنند. چنین راه پر برف درجایی ساخته میشود که دامنهٔ آن تاهکنیم میل مسافه امتداد داشته باشد. کسانیکه برای سورجه ذوق زیاد دارند، سحرگاهان قبل از طلوع آفتاب یعنی درخلال ساعات ٦-٧ صبح آلهٔ مخصوص سور جه را

گرفته و بهمان ترتیبیکه توضیح شد، بصورت دستجمعی درنقاط مطلوب میروند . (۱)

آلهٔ سورچه عبارت از یك یك عدد تخته چوب دراز رخ (نیم متر در یکنیم متر) است که از کنده های اشجار مضبوط ومحکمی امثال چهارمغز، توت وغیره تهیه میشود . این سپورت هم مانند سایرسپورتها مسابقه یی میباشد . ترتیب مسابقه چنین است که در هرنوبت دونفر برتخته های جداگانه نشسته ودرزمان واحدی خودرا بطرف مقابل میلغزانند (می لخشانند) . هرشخصیکه بدون افتادن و انحراف از سرك یعنی بخط مستقیم خود راحرکت داده ونقطهٔ مطلوب یعنی بهمنتهای سرك بیشتر و زودترمواصلت کرد ، کامیابی از آن اوست واوفایق شناخته میشود . گاهی درعرض راه یاسرك معینه از برف موانع مخصوص میسازند که این موانع یا برجستگی های سطح مایل ، درعین سرعت، موجب جست وخیزتخته میشود ، اگر کسی لیاقت و مهارت درستی نداشته باشد ، ترتیب سیرآنرا کنترول وحفظ کرده نمیتواند و زود میافتد و بعضاً صدمه میبیند .

درین سپورت یك قاعدهٔ عمومی است که هر شخص باثر عدم حفظ توازن وبی ترتیب بودن درسیرحرکت ، معروض صدمهٔ واقع میشود وازحرکت باز میماند . آنگاه است که رفقای همبازی اوهمدست شده وشخص مذکور را بمنزلش نقل میدهند . (۲)

دراکثر کشورهای خارجی خاصتاً ممالك اروپایی سورچه بازان آنجاها درقسمت زیرین تخته که شکل میلانی داشته و صندوق نما میباشد ، پارچهٔ آهن صیقل شده وهمواری رانیزتعبیه ومحکم

---

(۱) آریانادایرةالمعارف ، جلدپنجم ، صفحه ۷۲۵و۷۲۶

(۲) سالنامهٔ ۱۳۱۳ ، مجلهٔ کابل ، صفحهٔ ۲٤۱ و۲٤۲ .

میکنند که بسیار لشم است و در افزانیدن سورچه و تسریع حرکت آن بسیار کمك میکند. شکل پیشرفته تر ومکمل تر سورچه عبارت ازسکی بازی میباشد که اساساً ازسورچه پیداشده واز خود بوت مخصوص، تخته ها وچوبهای مخصوص داشته وتحت قواعد مشخص بازی میشود واز جمله ورزشهای زمستانی جهان بشمار میرود.

درسال ۱۳۲۱ شمسی وسایل مقدماتی سکی برای نخستین بار در افغانستان ازطرف ریاست گرځندوی تهیه ودرتپه چوکی ارغندی نزدیك کابل، کلوب سکی اعمار وبازی سکی شروع گردید واز آنوقت تا حال این سپورت باثر مشق وتمرین جوانان طی ماه های زمستان در دامنه های وسیع پر برف رونق خوبی پیداکرده است. (۱) خالی از دلچسپی نخواهد بود تااگر پیرامون «سکی یا اسکی» برسم بازیها ییکه مدرن گفته میشود، مختصرروشنی افگنده شودو به سوابق آن از نگاه مبدأ ترویج آن در دنیای معاصر رجوع گردد.

«سکی» عبارت ازچوبهای باریك وبلندی است که قبلا نیز بدان اشاره شد. چوبهای آن ازدرختان میگوری وفرن ساخته میشود. این چوبها بپا بسته شده وبازیکن بکمك دوچوب دست که ازنی مخصوص بامبو، یا از فلز قوی است روی برف بحرکت میافتد. سکی ها بوسیله بستهای مخصوص که «فیکسیون» نامیده میشود بپا محکم میگردد. این بستها یارکابها به اشکال ونمونه های مختلفی ساخته میشود. تسمه های آنها چرمی وگیرهای آنها فلزی است. نوك سکی از قسمت جلو تیزوروبه بالاست وقسمت عقب آنها که پاشنه نام دارد، مسطح است. کفشها یا بوتهای سکی برای اینکه طورمحکم به فیکسیون متصل

---

(۱) دایرة المعارف دانش بشر، صفحه ۱۶۸۹.

شود ، دارای تخته های بالنسبه کلفتی است که چند میلیمتر از رویهٔ بوت آن پهنتر میباشد.

نخستین مسابقه سکی به سال ۱۹۱۱ در انگلستان انجام شد . با تشکیل فدراسیون بین المللی سکی قواعد و مقررات تازهٔ وضع گردید که چه در موقع تمرین وچه در موقع مسابقات، سکی بازان به پیروی آن مکلف هستند. تاسال ۱۹۳۶ پروگرام المپیك سکی به مسابقات ۱۸ و پنجاه متر و پرش محدود بود . البته باید گفت که سکی از اختصاصات نژادی وملی اسکاندیناویها میباشد.

چند سال قبل از میان معادن تورپ «هوتنیك» سویدن سکی یی را پیدا کردند که به« ۲۵۰۰» سال قبل از میلاد مسیح تعلق داشت . پهنای آن ۲ سانتیمتر وطول آن ۱۱۰ سانتیمتر بود . ازدوران ما قبل تاریخ بیش ازدوسه مدرك دراین باره بدست نیامده ولی در دوران تاریخ وقتی به آثار ادبی و تاریخی صنایع وهنر فنلیند وایسلندیها مینگریم در موارد فراوان به سکی برمیخوریم . درجملهٔ بازی سکی یکنوع ورزش «سکی آبی» نیز معمول است که دران سکی باز ها بوسیلهٔ یکنوع قایق موتوری روی آب کشیده میشود . و« اسکتینگ» نوع ورزش تفریحی دیگر هست که با کشفهای مخصوص دارای ارابه های فلزی روی زمین صاف ومحکم روان می شوند ، نوع دیگر آن سورجه خوردن روی یخهای تیغه دار است . (۱)

---

(۱) دایرة المعارف دانش بشر ، صفحه ۱۶۸۹ .

یخمالک

یخمالک یکی ازورزشهای معمول در مرکز واکثر مناطق سردسیر افغانستان است . در ایام زمستان که زمین ازیخ و برف مستور میشود ، یخمالک وسیلهٔ تفریح وسپورت اطفال و نو جوانان میباشد. دوستدران یخمالک به اندازهٔ درین ورزش شوق وذوق دارند که درمواقع شدیدترین ایام سرما بادرجهٔ برودت تقریبا منفی پانزده درجهٔ سانتیگراد ،ساعتهای متمادی مشغول یخمالک بوده و سردی پاخنک بهیچصورت مانع این شوق ومصروفیت آنان نمیتواندشد.

اینورزش باشیوهٔ عنعوی آن اجراشده وکدام ترتیب یا قاعدهٔ فنی را دارانمیباشد ومیدان این سرگرمی بیشتر از ۸- ۹متر ساحه را دارا نیست . ذوقمندان نخست سطح لشم و یخچالی راپیداکرده و توسط پاپوشهای مخصوص یا بوتهای عادی که نوکها یا تلی های آن قدری میخدار ولغزنده میباشد، بصورت ایستاده ودر حال رفتار وگاهی هم درحال نشستن روی دوپا این بازی راعملی میکنند. در عین حالیکه بازی مذکوراز خود ترتیب واضح فنی ندارد باز هم ازیک اسلوب بخصوصی عاری نمیباشد. مثلا: وقتیکه اطفال وجوانان برای اجرای عملیهٔ مذکور حاضرمیشوند، شخصی راکه درین رشته مهارت داشته

باشد، میرا انتخاب میکنند. (۱) میر برای تمرین ویاددادن سپکها وچالها، شخصاً عملیات رابموقع اجرأونمایش میگذارد ودیگران ازچالهای اومراقبت، دیده بانی وتوجه مینمایند. یعنی هرعمل وطرز وچالی‌را که میر درانظار جمعیت، بخاطریاد گرفتن شان، نمایش میدهد، دیگران نیزیك یك آنراتحت نظر وقوماندهٔ اواجرا میکنند. آنگاه به‌نوبت تمرین ومشق نموده واگر احیاناً درعمل آنها کدام اشتباه یاغلطی‌یی پیش آیدآنرا اصلاح نموده وصحت حرکات بازی‌را برای شان تشخیص وتفهیم میکنند. (۲)

شکل پیشرفته بازی یخمالك درکشور های غربی وسایرممالك مترقی جهان عبارت از بالت ورقص روی یخ درمواضع وتالارهای مدرن و حرکات موزون رفتار سریع روی یخ است که عاملان آن بالباس وپاپوش مخصوص‌آن وباسرعت، مهارت وژستهای حیرت‌آوری آنرا اجرامیکنند. درچنین‌ورزشها زن‌ومرد تحت قواعد معینی‌اشتراك ورزیده وحتی مسابقاتی بسویه ملی وبین‌المللی نیزصورت‌میگیرد.

---

(۱) آریانا دایرة‌المعارف، جلدششم، صفحه ۳۶۵.

(۲) سالنامه ۱۳۱۳ مجله کابل، صفحات ۲۴۰و۲۴۱

خوسی یاخسی

خوسی که دراصل کلمه پښتو بوده ومیرین یکنوع بازی روزمره محسوب میشود ، اوقات بازی

آن بعدازپیشین (چاشتگاه) تاعصر میباشد. درین بازی اشخاص خردو کلان ،قوی وچالاك که به مشخصات آن بلد بوده ومهارست وتمرین داشته باشد،حصه میگیرند. این بازی از سالها باینطرف مروج بوده ومورد پسند علاقمندان وبینندگانش میباشد. نخست برای اجرای این بازی یك میدان فراخ وپاك بکاراست وتعداد کثیری بازی کنندگان درآن اشتراك ورزیده میتوانند . درین بازی سرخانان یا (میران) تعیین میگردند که بعداً هرمیربازی کنندگان خود را جوره جوره گردانیده ودرتعیین جوره هاموضوع نیرو وزور،سن وقدرت بازی افراد آن بصورت متناسب مدنظرگرفته میشود . هنگامیکه میران تعیین وجوره هامشخص شدند ، همه شان یکجاجمع میشوند . بعداً هردسته یاجوره درمرحله اول طوری در میدان بازی مقابل همدیگر قرار میگیرند که ،چند مترفاصله بین شان موجود باشد. از همینجاست که آنان زوروفتح وشکست خودرا معلوم میکنند. ازآنمیان یکدسته به سمت مربوطه خود یك کوت خاکی کوچك یاخاکتودهٔ نرمی رامیسازد که آنرا« کلا» یا«قلعه» میگویند.

سپس دستهٔ طرف مقابل «کوت خاك» از بین خود یکنفر تیز وچالاك را انتخاب کرده وبه او میگویند که ما باجانب مقابل خود جنگ میکنیم، از تو هم دفاع میکنم، تو برو کوت خاك را بزن و قلعه را بگیر، این شخص که برای زدن خاکتوده یا برهمزدن آن مؤظف میگردد برای همه بچه ها وبازی کنندگان نیز معرفی شده و توضیح میگردد که این شخص کوت خاك را برهم میزند و پاشان میسازد .

دستهٔ دیگر هم برای حفاظت ونگهداری کوت خاك یك همبازی قوی ونیرومندی را نزدیك کوت خاك موظف وایستاده میکنند ومیگویند که: ما جنگ میکنیم، تو اینجا ایستاده باش، نظارت کن، هرگاه ما از آنجا گذشتیم ونفر طرف مقابل آمد وحمله کرد وخاکتوده را برهمزد تو هم با او مبارزه کن وکوت خاك راطوری نگهداری بنما که متعرض آنرا برهمزده نتواند .

پس از آن هریك از بازیگران هردو دسته انگشت کلان «شصت» پای راست خودرا ذریعهٔ دست چپ خویش از حصهٔ عقبی بدن خود محکم گرفته و بایکدست راست و یکپای چپ خویش هرکدام آمادهٔ حرکت ومبارزه میشوند و مبارزه رادر برابر هم شروع میکنند ودر عین حال سعی و کوشش میکنند تاخودرا به نفر های محافظ کوت خاك رسانیده واو رامغلوب نمایند، زیرا درصورتیکه برآن شخص غلبه حاصل کنند گویا همه همدستان اورامغلوب کرده اند .

بازی کنندگان یکطرف درحال مبارزه سعی میورزند تا سمت مقابل را بجنگ وادارسازند، تا بدانوسیله فرصت را برای بازی کنندهٔ مطلوب خود مساعد گردانند که برود وکوت خاك رابا یکپای خود برهمزند .

هرکسیکه درعین بازی ومبارزه یکپای بلند شدهٔ خود راکه توسط یدسکیـخ (؟) دمحکلمی رفته، خطا کند و بدو پای حرکت نماید درحقیقت نظم

بازی را ساقط کرده ومغلوب شمرده میشود. لذا ازمیدان بازی خارج گردیده و بگوشهٔ مینشینند تاکه بازی نو شروع شود . درصورتیکه اشخاص سمت کوت خاك، خودرا به شخص انتخابی متعرضان رسانده واو رامغلوب نماید ، درحقیقت همه را مغلوب کرده و بازی رابنفع خود ودستهٔ خود برده است. سپس بازی باردیگر ازسر شروع میشود.

خلاصه اینکه هرگاه تمام بازی کنندگان که برای برهمزدن وخراب۔ کردن کوت خاك تعیین میشوند، مغلوب گردند، بازی بدرجهٔ اعلی بنفع غالب آن خاتمه میابد. همچنان یکنفر منتخب ازدستهٔ طرف مقابل، هرگاه درجریان سه بازی بصورت پیهم سه بارکوت خاك را برهمزند گویا بازی رامکمل برده است. آنطرفیکه مغلوب شده هرگاه بازی رابس کند خوب، ورنه درغیرآن بازی هم ازابتدا باردیگرشروع شده میتواند. آن کوت خاکیکه متعلق به متعرضان (طرف مقابل) است، ازطرف شان نگهداری میشود وآنعده بازیگران وکسانیکه قبلا کوت خاك ازآن شان بوده آنرا برهمزده و گویا قلعهٔ خودرا متصرف میشوند. (۱)

درمأخذ دیگر تحت عنوانی «خسی» با تلفظ (ضمهٔ خ و فتح سین) بعین مفاهیم ومطالب ولی با تغییر عبارات والفاظ چنین تصریح شده است که:

دربین قبایل افغانی عمومیت زیاددارد ومانند فتبال یا هاکی ازطرف دوجمعیت بصورت مقابله یعنی تعرض ومدافعه اجرا میشود. مثلاً: یکعده ازجوانان وافراد یك قبیله که خود شانراازحیث قوت وتوانایی سرآمد قوم واقران میدانند، بیك جمعیت جوانان مقابل که

---

(۱) سالنامهٔ ۱۳۲۲ کابل، صفحات ۲۶۳و۲۶۴ و شمارهٔ چهارم وپنجم سال ۱۳۵۲ مجلهٔ فولکلور، صفحات ۸۱ و۸۲ .

آنرا حریف بازی وشطارت خود میشناسند دعوت مسابقه (چیلنج) میدهند. طرف مقابل درصورت قبولی، بمیدان معین جهت مسابقه حاضر میشوند، قبل از آغاز مسابقه میران (کپتان ها) طرفین در یک گوشهٔ میدان متحداً یک نقطه را تعیین مینمایند که باصطلاح نقطهٔ متنازع فیه یاخط منتها الیه مسابقه گفته میشود.

درینجا اساساً دوجمعیت بتعداد مساوی موجود است که یک جنبه برای مدافعه وجنبهٔ دیگر برای تعرض تعیین میشود. آغاز تعرض، وتدافع از طرف میران بصورت قرعه افگنده میشود. درنتیجهٔ قرعه، جمعیتی ترتیبات مدافعه وقسمتی نظام تعرض را بعهده میگیرند. ولی این تعرض ومدافعه بایکدست ویکپا بعمل آورده میشود. یعنی هرفرد انگشت بزرگ پای راست خود را ازعقب سربدست چپ خود بر هوا محکم داشته وبعداً بمعاوضه میپردازد. جمعیت مدافع ازبین خود یکنفررا برای حفاظت نقطهٔ معینه انتخاب کرده ونفرمذکور در قرب آن اخذ موقع میکند، باقی نفری تقریباً پانزده مترپیش بیک پاحسب ترتیبی که ذکرشد آمادهٔ مدافعه میشوند.

جنبهٔ متعرض ازمنتهای میدان که بیش از ۴۰ - ۵۰ متر مسافه ندارد، بصورت معمول بتعرض آغاز کرده و هر نفر شخصاً ولی باحفظ دسپلین ونظام جمعیت درصدد میافتد تامقابل خود رامغلوب کند. مغلوبیت هم طرز مخصوصی دارد، یعنی همینکه پایش ازدست رها شود ویا بروی زمین بغلتد مغلوب میشود وهرشخصی که باینصورت مغلوب شد باصطلاح سوخته یاعضوعاطل بحساب میرود.

اگرنفرمغلوب ازجنبهٔ مدافع باشد نفر متعرض بر نقطه معینه حمله میبرد ودرصورتیکه نفرمحافظ راهم مغلوب ساخت، نقطهٔ متنازع-فیه را متصرف میشود و در اخیر از هردسته ا یکه موضع را

تصرف کرد بازی را میبرد و طرفین تبدیل موقع میکنند، یعنی جنبهٔ ایکه متعرض بود، مدافع و جنبهٔ مدافع وضعیت تعرض را اختیار نموده و بازی مجدداً آغاز میشود و اگر نفر مغلوب از جنبهٔ متعرض باشد عاطل و بیکار مانده و کامیابی رفقای خود را انتظار میبرد تاکه نفری مذکور غالب یا مغلوب شوند، در صورت غلبه چنانچه مرقوم گردید بازی تبدیل میشود و در صورت مغلوبیت تا آنکه مرهٔ معینه اکمال شود تجدید شده میرود .

هر طرفیکه إلی اکمال مرهٔ معینه مقاومت نموده و نقطهٔ معینه را حفظ کرده توانست، غالبیت با او بوده و بازی ختم میشود وطرف مغلوب برای جنبهٔ غالب بنام «ناغگی» یاجرم و تقصیر مغلوبیت دعوت خوراکه و شیرینی میدهد. (۱)

---

(۱) سالنامهٔ ۱۳۱۳، مجلهٔ کابل صفحهٔ ۲۳۸ و شمارهٔ چهارم و پنجم سال ۱۳۵۲، مجلهٔ فولکلور، صفحات ۸ و ۹ و ۲۸ .

اشاتوره اساتوره

ازجمله بازیهای محیطی دوشیزگان قندهار است که بااسلوب خاصی صورت میگیرد .

این بازی در یک میدان فراخ و هموار یا اگر میسر نشود در یک میدان کوچکی هم انجام شده میتواند. در چنین محلی دختران جوان گرد میایند و برای اجرای بازی اشاتوره ترتیبات میگیرند.
بازی بدینترتیب شروع میشود که دو دختر درحال ایستاده دستان همدیگر را محکم میگیرند وباوضعی خود را عیار میسازند که پایهای خود را با همدیگر نزدیک قرار داده و موازنه جسم های خود را بطرف عقب طوری قرار میدهند که قسمت خالیگاه زیرین دو دست هر دونفر باندامهای شان شکل مثلث نمایی را بخود اختیار میکنند.
آنگاه آهسته آهسته بحرکت شروع نموده و بحال چرخیدن میشوند. طوریکه باهمان حالت قرار یافتهٔ اولی چرخ زنان برخی الفاظ و کلمات موزون را بصورت مشترک ودوگانه اززبان بدرمیآورند که شکل سرود بازی را دارد . بمرور دقایق ،حرکات وچرخ زدن آنان سریع میشود و هر قدرکه وقت ختم بازی شان فرا رسد، چرخ زدنها بیشترسرعت میگیرد و خود شان هم پایین و بالا میروند و بعوض اظهار الفاظ دهن های خود را گرفته و تنفس را بطرف دهن میکشند یا زبان را بین دهن شور داده و کلمات«اشاتوره اماتوره» را ادا میکنند.

بدینترتیب گذشته از یکنوع حرکات ورزشی، یک منظرهٔ پرجوش و پرجوش را بوجود میآورند. برخی جملات بازی «اشا توره» که با الفاظ واصطلاحات خاص پښتو از زبان بازیگران بدر میشود چنین است: (۱)

ابا بکه پلاره ، ولاکه سی واده کی ، چه دول دآدم خان نه وی ، سورنا دفتح خان نه وی ، هواری سری غالی نه وی ، پرناستی مسلی نه وی ، په گوتومی گوتمی نه وی ، په غاره گی نه وی ، په لاس سی شه وښی نه وی ، وپښوته بجلی نه وی ، اشا توره ... اما توره ، اما توره ... باغ لرم باغچه لرم ، دشپیشتو مامته لرم ، اسی پکښی ایله لرم ، ناوی پرسپره لرم ، اوس به باغ ته واوړم ، دسته گلان به راوړم ، یو به ولالی ته کم ، یو به وتندکم ، توردی پیکی دی ، سپین دی تندی دی ، خال دی زمری دی اشا توره ... اما توره ... ابی بی امنی په واله کی لمبیدی ، موسی خان دربا ندی راغی په جاله کی پتیدی . زمادخور کوځی ، کوځی، شین دسمال ، آ بی دسمال ، ډك د گلابی دسمال تا تا ترغچی ، وریچی کوکمن غچی ، کو بنډه سی او بو یووره ، پروانډری چه یو یی وړه ، پلارمی سود اگردی بیا به نوری راته راوړی . هلته هلك ژاړی ، چنجن ختکی غواړی ، چنجن ختکی نسته ، له کابله یی راـ غواړی اوښه باپاچوچوغاړه دی غلمینه ده ، لکی دی اوریښنه ده ، د کابل پرلاری خی سری طلاوی شرنگوی داکلا دچاده ؟ داد عبدالله ده ، داکلا نړیږی ، کوتی پکښی جوړیږی . اوس به تر باغ واوړم ، غنچه گلان به راوړم ، یو به ولالی ته کړم ، بل لبه وتندی ته کړم ، تورمی پیکی دی ، سپین سی تندی دی ، اشا توره ، اشا توره ، اما توره ... تلملی وم مالمندته ، په مالمندکی توره غاړه ، هرتوخ لکه زسپاره ،

---

(۱) لمر ، شمارهٔ ۱۲ ، سال دوم ، حوت ۱۳۵۰ ، صفحهٔ ۷ .

خـر گوره ، دخـره په شاانبار گوره ،انبار په چه سامان گوره ،
اماتوره. . . اشاتوره ...

الله الله،تو بی الله ،طو بل و زنگیده ، ته یـی ښاخ وشوریده ،
نه یی برگ ورژیده ، ترطو بل لا ندی واله ده ،مومنان باندی او بیری
کافران وبی،تبری ،ترتیر یبری ، کلمه یم کامه ددردانه یم سو منا یم
و یلی ،کافرنه یم پیژ ندلی ،داسومری ماشام له سخه ، به زه درسم
په سخه .

درورای الفاظ وعبارات بازی اشاتوره که رنگینی ترکیبات ساده
ازز یبا ییهای طبیعی و محیطی انعکاس داده شده منبع ترویج همه آن ، همان
کلتور جمعیت زنان است که آثار انشای تخلیقی جمعیت زنان در
خلال آن بخوبی میدرخشد . بنحویکه درچار چوبه مفاهیم آن برخی
الفاظ موزون کلاسیك مربوط بگذشته های فولکلور یك گنجانیده
شده که بمرور بیش از یکقرن باهمان شیوه اصلی آن مستعمل بوده
ولی برخی بمرور هفته ها وماه و سالها بین دختران وگفتار شان
از نظر الفاظ وکلمات برخی تعدیلات وتغییراتی هم پدید آمده است
که از نظر ادب عامیانه نیز قابل تو جه میباشد . از طرف دیگر
با در نظر داشت و ترتیب وتخنیك بازی آن تمام اعضای بدن یك بازی-
کننده بحرکت آمده وازنظر مفاد ورزشی نه تنها برای بازیگران
آن نیروی عضلاتی وجسمی را میسر میسازد بلکه از نظر نشاط
روحی و بشاشت چهره و تشکل اندام متناسب ، هم مفید تمام
میشود . (۱)

---

(۱) لمر شماره ۱۲ حوت ۱۳۵۰ ، صفحات ۱۸و۲۳.

دار بازی

این بازی طوری بازی میشود که یکنفر بازی کنندهٔ مجرب وورزیدهٔ آن دو

پایهٔ چوب های دراز را که هر کدام طور متوازی ومتساوی بطول پنج تا هفت متریا بیشتر است، بهریکی ازپاهای خود محکم میبندد، چوبهای تهیه شده که شکل ستونهای سقف خانه را داشته و بقطر پانزده تا بیست سانتی متراز بالا بطرف پایین (سمت زمین) باریک شده میرود در هر دوپای طور جدا گانه بسته میشود و شخص نمایش دهنده از نقطهٔ مرتفع معین توسط چوبهای بسته شده بپا میایستد ودر محضر بینندگان بحرکت ورفتار شروع میکنند، آنچه که مهم است حفظ توازن شخص ایستاده شده میباشد که وی را بنام «دار باز» یاد میکنند. این شخص با مهارت وتجربه ایکه دارد توسط آن چوبها طوری حرکت میکند که بیموازنه نشود وبه پیش روی یا عقب یا به پهلوی خود ازفراز ستونهای چوبی مذکور روی زمین نیفتد، حرکات شخص دارباز مثل رفتارعادی شخص پیاده گرد است، ولی دارباز آهسته وشمرده قدم میبر دارد و تا فاصلهٔ زیادی مثلا: ازیکصد تادوصد متریا بیشتر ازآن راه پیمایی میکنند.

نوع دیگر«دار بازی» آنست که دروازهٔ رابشکل دروازه های «فتبال» ولی باستونهای بلندتروقوی ترمیسازند که طور مثال:

ارتفاع چوبهای دوسمت آن از بیست تا سی متر و چوبیکه در قسمت بالایی هردو ستون جناحی طورعمودی قرار داشته ومحکم است، بعین طول وعرض مدنظر گرفته میشود ودرقسمت زیر ین آن حلقه های مستحکم آهنین یا فولادین تعبیه شده که در هرحلقه ریسمانهایی جهت «دار بازی» وحرکات اکرو باتیك شخص بازی کننده دوانده شده ومحکم است .



یك بازی جمناستیك که حرکت دو شیـــزهٔ ورزشکار افغانی را روی متوازی نشان میدهد.

شخص دار باز روی چوب فوقانی آن گاهی سریع وگاهی آهسته حرکت کرده وبامهارت پایین وبالا میشود وزمانی هم برریسمانها

بازی میکند وتوسط گازخوردن‌ها وپرتاب شدن‌ها حرکات سپورتی را اجراء میکند که برای تماشا گران غالباً عجیب وبیمناک معلوم میشود. گاهی هم این داربازان روی آن محل سلاق میزنند و زمانی هم در ریسمان هاخود رابشکل معلق درهوا قرار داده وحرکات مختلف ورزشی راکه بیشتر بمود امروز «اکروباتیک» تشبیه وهمسان پنداشته میشود، ازخود نشان میدهد.

چنین بازیها همیشه صورت نمیگیرد بلکه‌در روز های خوشی مراسم جشنها، اعیاد ودرمیله های نوروزی دربرخی‌مناطق کشور داربازان بمیدانهای کارروانیهای مختص خود جلو چشمان تماشا گران جهت سرگرمی‌مردم ظاهرمیگردند وباشکال مختلف‌دار بازی میکنند.

این بازی ازسالهای قدیم بدینطرف میان‌دستهٔ داربازان بشکل عنعنوی رواج دارد ولی‌تعدادشان محدود بوده و زیاد نیست. داربازی‌درحالیکه یکنوع ورزش‌دلچسپ است وشیوه های‌اکروباتیک درآن بنظر میرسد، ازنظر مفاد سپورتی خود برای حرکات دست وپا، بازوو کمر، سروگردن وسایراعضا وعضلات وجود هم‌مفیدمیوا شد.

پای پران

این بازی باشتراک ده نفر بازی کنندگانیکه ازده تاچهارده ساله باشند ،در اوایل بهار که میدانهای بازی نرم و برای خیز و جست زدن مساعد باشد ، صورت میگیرد . بازیکنان درمیدان بازی اجتماع نموده و موافقه میکنند تا «پای پران» بازی کنند. پس دونفر از پسران را که درخیز زدن ماهرترین شان باشند بحیث «میر» انتخاب میکنند و بعداً میران اعضای خودرا طبق قواعدیکه بین شان معمول است ،ازمیان بازی‌کنندگان انتخاب میکنند و باساس قرعه و پشك انداختن یکی از گروپها ،نوبت بازی اول را میگیرد .

فرضاً بازی اول نوبت گروپ الف است،بازی بدینطریق شروع میشودکه دونفر ازافراد گروپ «ب» بروی زمین و رو بروی هم دراز کشیده وپای‌های خودرا یکی به‌سمت دیگر طوری دراز میکنند که کفهای پای‌شان یك‌بدیگر تماس کندتا بحیث خط‌سرحدی غرض خیز گروپ مقابل استفاده گردد .

درین وقت موضعی‌را تعیین میکنند . مثلاً آن موضع ،نقطهٔ «ج» است ،یکی ازافراد گروپ الف ازنقطهٔ «ج» پای‌های خودراجوره گرفته وبصورت جفته‌ازروی پاهای آن دو بچه خیزمیزند . مثلاً :

در خیز اول «فاروق» به نقطهٔ «د» رسید ، این دو پسر به زمین نشسته از جای خود برمیخیزند و در نقطهٔ «د» پای های خودرا دراز میکنند. فاروق خیز دوم خودرا نیز بهمان طریق اول از فراز پای های آن دو بازی کننده اجرا میکند ، فرضاً درین مرتبه فاروق از نقطهٔ «د» به نقطهٔ «ه» رسید ، بازآن دو نفر از نقطهٔ «د» برخاسته و به نقطهٔ «ه» پای میگیرند و نوبت خیز به نفر دوم همین گروپ میرسد و نفر دوم هم مانند نفر اول دو مرتبه خیز خود را میزند ، فرضاً نفر دوم در دو مرتبه خیز به نقطهٔ «و» رسید ، نفر سوم نوبت خیز خودرا از نقطهٔ «و» میزند. بهمین ترتیب نفرهای سوم ، چهارم و پنجم وغیره بهمان شیوه خیز میزنند و مهر آخرین نفر خیز زنندگان است .

فرضاً به اثر خیز آخرین مهر به نقطه «ز» رسید ، نقطهٔ «ز» را با کشیدن خط یا کدام علامت دیگر نشانی میکنند و نوبت خیز به گروپ «ب» میرسد . باز دو نفر از افراد گروپ «الف» پا های خود را دراز میکنند وخیز افراد گروپ «ب» از همان نقطهٔ «ج» یعنی نقطهٔ آغاز خیز گروپ «الف» شروع میشود وافراد گروپ «ب» هم مانند گروپ «الف» هریک دو دو مرتبه خیز خودرا میزنند و در خیزهای خود سعی بخرج میدهند که از آخرین نقطهٔ خیز گروپ مقابل خود یعنی نقطهٔ «ز» سبقت حاصل کنند .

هرگاه این گروپ از نقطهٔ «ز» خیز خود را پیش بردند ، ایشان برنده میشوند واگر از نقطهٔ «ز» عقب ماندند ، گروپ «الف» برنده میشوند . اکنون افراد گروپ غالب افراد گروپ مغلوب رادر طول همین فاصلهٔ خیز سوار میشوند . وچندین مرتبه دور میدهند ، البته تعداد دفعات سواری باساس موافقهٔ جانبین قبلاً فیصله شده میباشد . بعد از ختم سواری دوباره بازی آغاز میگردد و درین نوبت تیم

مغلوب پای میگیرد وتیم غالب خیز میزند . بعضاً چنین حالاتی واقع میشود که درنوبت خیز یکی از بازی کنندگان یکدام کند یا گودال خطرناك برابر میشود ، درآنصورت هم همان نفر بدون بیم و هراس خیزخودرامیزند واز افگارشدن هیچ باکی ندارد . بدینترتیب بازی بعد ازیك ونیم الی دوساعت خاتمه پیدا میکند . (۱)

این بازی درنوع خود که باجست وخیز های کوتاه صورت میگیرد ورزشی است مفیدواز نظرمفاد سپورتی نیز برای تقویت عضلات بدن ومفاصل دست و پا مؤثر ثابت میشود ودر بدخشان زیادتر رواج دارد .

---

(۱) فلکلور ،شماره اول ،سال چهارم ،صفحات ٦٧ و٦٨

توب دنده

توبدنده ازجملهٔ بازیهای مطلوب ملی است که از حیث ترتیب و تنظیم خود تقریباً از اکثر بازیهای عصری، مزیتهای کمتری نداشته واز زمانهای قدیم تاحال در افغانستان مروج است.

این بازی چندان معرفی ندارد وصرف بااستعمال یك توپ قدری بزرگ تراز توپ تنس ویك دندهٔ چوبی بشکل «سوتهٔ» کوچك در آن بازی بکار میرود. برخی شوقمندان توپ آنرا از رشتهای جیر که یکنوع لاشتیك محکم وضخیم است، طور مدور میپیچند وروی آنرا باتکه دبلی بعین شکل مدور توپ مستور ساخته وآنرا محکم میدوزند، یاروی آنرا از تارهای رنگهٔ محکمی بشکل ریشمه دوزی میبافند.

چون توپ خاصیت الاستیکی را دارد وبا ضربهٔ دنده نیروی جهش آن زیاد است، فاصلهٔ زیادی رادر فضا طی میکند. صرف همین یك عدد توپ ودنده برای همه بازیگران که اکثرشان نوجوانان وجوانان اند، کفایت میکند. این بازی دربرخی مناطق از نظر شیوه ها وطرز العمل بازی کنندگان ونامگذاریهای مشخص خود تفاوتهایی دارد که پیرامون هرکدام آن توضیحاتی ارائه میشود، مزیت عمده این بازی بیشتر آنست که تعداد زیاد پسران وجوانان دران اشتراك کرده میتوانند. درمرحله نخست بازی کنندگان دونفر سرخان که

بزبان دری بنام «میر» یاد میشود ، از بین خود انتخاب میکنند که به چابکی، صداقت و نیرومندی خود نزد بچه ها شناخته شده باشند .

بعد از انتخاب سرخانان (میران) بازی کنندگان آمادهٔ بازی میشوند. دونفرد میر منتخب، جمعیت بچه های اشتراک کنندهٔ بازی راکه از نظر قد و قامت و نیروی خود باهم برابری و تناسب داشته باشند ، دو دونفر جوره میسازند و آنگاه با میران یکجا میشوند .

سپس هر جوره دورتر رفته وطور مخفی هرکدام با لای خویش نامهای جدا گانهٔ رامیگذارند . مثلا: یکی خود را به اسم «شمشیر» ودومی خویشرا بنام «تفنگ» منسوب میسازند. بعداً هرجوره نزد میران آمده وپیش شان میایستند و یکی میگوید: خانه خانهٔ خاکستر خاکستر؟ معنی این کلمات فولکلوریک آنست که : خانه بسازم یا خاکسترش کنم؟

میر بجواب میگوید هر دوی تان برادر من هستید . بعداً دیگری از آن جوره به «میر» می گوید: شمشیر میخواهی یا تفنگ؟ (۱)

خان: تفنگ یاشمشیر، هرکدام که گرفته شد، همان شخص از همان «میر» است. آنگاه که رفیق وهمبازی هر «میر» معلوم شد ، بعداً نوبت بازی و توپ زدن را ذریعه پل وقدم برای خود معلوم می کنند یعنی بعقب «میران» ایستاده میشوند وباندازه واحد غیرمعین هر دوی شان یک یک قدم جلو میگردند .

حینیکه قدم وپل هر نفر نسبت به نفر دیگر زیاد تر شد، وی برندهٔ بازی میباشد. سپس باندازهٔ شصت گز کم یازیاد دورتر با لمقابل خطوط طولانی را بحیث سرحد روی زمین میکشند که آنرا بنام «سر» یا «سرخط» هم یاد میکنند. آندسته ایکه بازی را باصطلاح برده اند یکجا باهم درحصهٔ سرحد یا حدود معین خویش میا یستند .

---

(۱) سالنامهٔ ۱۳۲۲ کابل صفحهٔ ۲۶۰ .

میر درینحال درجلو دسته خود قرار میگیرد ودستهٔ دیگر هم برای تعیین حدخویش خطی میکشد ودرحصهٔ خودجا بجا شده و«میر»شان هم در حصهٔ پیشروی دستهٔ خود میایستد . هرمیر یاسرخان درمرحلهٔ آخرین سه بارحق توپ زدن را دارد وهریك ازاعضای مربوطهٔ آن حق دوبار توپ زدن را دارا میباشند. کسیکه برندهٔ بازی شده، هرکدام بنوبهٔ خوددر برابر دستهٔ مقابل خویش توپ زدن را شروع میکنند. آنوقت نفر با لمقابل دیگر که توپ برایش رسیده، توپ رامیگیرد وبرای «میر» خود میدهد ومیر مذکور آنرا بطرف «میر» دیگر پرتاب میکند ووی آنرا برفقای خود میدهد، آنگاه هرکدام بالنوبه توپرا میزنند هرشخصیکه دوتوپ را زد نوبت اوتمام میشود .

هنگامیکه نوبت همگان ختم شد، «میر» بنوبه خویش سه بار توپ میزند . توپ اول را که زد به همبازیان خود حکم میکند که بروید وبدوید از حصهٔ نقطهٔ حرکت درحالت دوش، همهٔ شان تا نقطهٔ سرحدی مربوطه خود را میرسانند . وقتیکه «میر» توپ دوم را زد باز هم امر میکند که دوباره به خط خود بیایید و از قلعه بندی و قید خود را رها کنید. چند توپ که رسید آنان باز هم میدوند و خود را بسرحد خود میرسانند، حینیکه رسیدند همه پخته میشوند. بار سوم که «میر» توپ را زد و خودش تا خط معینهٔ خود رفت وآمد، آنوقت همه پخته و زنده شده و بازی را از سر شروع میکنند، البته شروع بازی باز هم بهمین دسته مربوط میگردد .

هرگاه «میر» بار سوم توپ را زد وتا سرحد رسید وتوپ اوبدست رسید، میر نمیدود ، زیرا « قلابند» شده ، آنوقت ازین طرف یك رفیق همبازی او توپ را میزند، درینحال «میر» میدود و جان خود را از قید و « قلابندی» خلاص میکند. آن شخصیکه نوبت توپ های او تیر شده ها

به اصطلاح «سوخته» است، باز حق توپ زدن را ندارد، مگر درصورتیکه نوبت خود را دوباره «زنده» سازد. این نوبت چنین «زنده» میشود، که رفیق همبازی توپ را بزند و توپ بسیار دور برود و وی درآنحال خود را تا سرحد مربوطه اش برساند و واپس باز دیگر در همان حد معین خویش برسد و براو توپ اصابت نکند. در آنحال نوبتش بارد یگر اعاده و زنده میگردد، آنوقت حق توپ زدن را پیدا میکند.

هرگاه کسانیکه درین ضمن، نوبت خود را «زنده» میکنند یا در اثنای توپ زدن «میر» کدام بازی کننده یا خود «میر» طرف مقابل را بین خطوط مشخص توسط توپ بزند، آنگاه بازیگر توپ زننده برندهٔ بازی شده و صدا میزند: که بدوید و بیائید که ما بازی را بردیم. لذا برندگان بازی بطرف حد یا سرحد معین جانب مقابل میدوند و بازیگران دیگر (طرف مقابل) جانب سرحد یاحد معین با زیگران برنده، دوش کنان رخ کرده و اخذ موقع میکنند. هرگاه از طرف مقابل کسی درعرض راه معین باقی بماند، محصور و قلابند محسوب میشود ولی باز که رفیق او از این سمت توپ را زد. مترصد فرصتی میشوند که توپ بدور رود، آنگاه بدویدن شده و خود را درنقطه مطلوب میرسانند. زدن توپ بر سر و دست کسی درست نیست، بلکه باید توپ بیکی دیگر از نقاط بدن شخص برسد و اصابت کند. بازی تا زمانی دوام یافته میتواند که نوبتها و بازیهای کامیابانهٔ خود را مدنظر گرفته ویکایک برشمرند. هردسته ایکه معیار کامیابی-شان در بازی بیشتر بود، برنده حساب شده و بازی مذکور خاتمه مییابد. (۱)

---

(۱) سالنامهٔ ۱۳۲۲ کابل، صفحهٔ ۲۶۱.

در برخی مناطق دیگری که این بازی (توپ‌پدنده) بنام «تم‌تمبی» و «میر بدگگان» نیز یاد میشود، تقریباً بعین‌شکل میباشد که با انتخاب دونفر «میر» بحیث کپتان، متباقی بازی کنندگان باسم «بده» مسمی میباشند، میران منتخب، «بده» را بصورت قرعه انتخاب مینمایند. «بده‌ها» دو دونفر جوره شده و محرمانه اسامی مخصوصی را بخود انتخاب کرده وسپس نزد میران حاضر شده و نامهایی را که بالای خود گذاشته اند، اظهار مینمایند. هرکدام از میران یکی از دو اسم مذکور را برای خود انتخاب میکنند که باینصورت یک بده بطرف یک میرو بدهٔ دیگر بطرف میر مقابل قبول میشوند.

پس از آنکه بده بصورت مساوی دوقسمت شدند، میران بین خود-شان جهت اشغال نوبت یعنی توپ زدن قرعه میاندازند، هر طرفیکه نوبت اول را گرفت مانند بازی کرکت توپ میزنند وطرف مقابل جمع میکنند، یعنی جنبه ایکه توپ میزند در ابتدای میدان بصورت مجموع آمادهٔ توپ زدن میشوند و جنبه ایکه توپ را جمع میکنند در همه نقاط میدان باترتیبات صحیح اخذ موقع مینمایند و هر بده مکلف است که توپ را از میدان یا هوا گرفته خواه بصورت مستقیم یا بصورت پاس به میر خودکه در ابتدای میدان مشغول توپ دادن به بده های طرف مقابل میباشد برساند.

میراز یکطرف بانتظام وادارهٔ بده ها واز طرف دیگر مامور است تا بهر کدام از میر و بده های طرف مقابل توپ بدهد. دراثنا ییکه توپ ازطرف میر طرف‌مقابل بهوا انداخته میشود، ذریعهٔ دنده آنرا میزند وهرفرد کوشش میکند تاتوپ آن دور برودو بجایی بیفتد که بده های توپ گیر آنرا ازهوا قاپیده نتوانند، چه اگر توپ او از طرف بده ها یعنی بده های توپ گیر قاپیده شد، توپ باقیماندهٔ وی میسوزد.

هر شخص که در استعمال توپ دنده نوبت خود را تکمیل کرد، عاطل به اصطلاح «مرده» شناخته میشود واین عضوعاطل یامرده‌درصورتی زنده شد، یادوباره حق توپ زدن راحاصل کرده میتوانند که در اثنای توپ زدن دیگر بده های خود تااخیر میدان بدون اینکه‌از طرف بده های‌مقابل به توپ‌زده شود دویده ودوباره بموضع توپ‌-زدن حاضرشود.

دراثنائیکه بده توپ میزندویك یاچند عضو عاطل‌خواسته باشند ازفرصت‌استفاده کرده وخود را عضو اصطلاحاً زنده بسازد، اگر دراثنای‌دویدن به اخیرمیدان یاآمدن بموقع مطلوب از طرف بده های توپ گیر، یکی ازآنان به توپ زده شوند، متعاقباً نوبت تبدیل میشود، یعنی جنبهٔ ایکه‌توپ جمع میکردند‌فایق گشته‌و برای توپ زدن وجنبهٔ ایکه‌توپ جمع‌میکردند مغلوب شده وبرای توپ‌-گرفتن بمیدان میروند، دورو تسلسل این بازی نیز تحت اصول خاص ومعین نمیباشد، یعنی هرقدر یکه دسته های مذکور خواسته باشند نوبت را اخذ وردکرده وببازی میپردازند وبمیل‌خود بازی را خاتمه‌میدهند.

باید متذکر شد که توپ دنده یا سیر بده گکان‌را در مناطق پشتوزبان بنام «تم‌تمبی» یاد میکنند. (۱)

---

(۱) سالنامه ۱۳۱۳ مجلهٔ کابل، صفحه ۲۴ وشمارهٔ چهارم و پنجم مجلهٔ فولکلور، سال ۱۳۵۲، صفحات ۷۷-۷۹.

دگینداو یده بازی

در پشتو کلمهٔ « گیند » بمعنی « توپ» و «اوږده» راسیتوان بمعانی (دراز، طولانی

یاسلسه دار) تعبیر کرد که مقصد ازآن یکنوع بازی سلسه داری بوده وبازی کنندگان طور مسلسل وپیهم ازآغاز تاانجام آنرا دنبال کرده میتوانند .

لذا «د گیند اوږد، بازی» ازجملهٔ چنان بازی‌ها یی معموله ایست که درمحیط پشتو زبانان باسم یادشدهٔ فوق شهرت دارد وبحیث یك سرگرمی آزاد بدون انتخاب کدام بازیگر مشخص یا سرخانی و «میر» مروج میباشد . بهر تعداد پسران بازی کننده ایکه موجود باشند گردهم میایند وبیك جای قرار میگیرند . یك بازی کننده توپ را بهوا انداخته میگوید : نیزه ولاړه یعنی «نیزه رفت» والبته استعمال « نیزه ولاړه » یکنوع تکیه کلام یااصطلاح معمولهٔ بازی محیطی است که تفسیر خاص یا کدام معانی مشخص فنی یا علمی ندارد وغالباً علامه شروع بازی میباشد ، بچه ها که آنراشنیدند تازمانیکه توپ واپس بزمین میرسد ،همگی بحال دویدن شده و از محل معینه بدور میگردند و پراگنده میشوند. شخصیکه توپ انداخته شده را ازهوا یا زمین میگیرد ، مطابق خواست و میل

خویش هرکس راکه ذریعه توپ زد، میزند و توسط یکدست آنرا بسوی بازی کنندهٔ مورد نظرش باصطلاح «وار» میکنند، تابر یکی از نقاط بدنش اصابت کند. شخص موردهدف توسط دست یاسرخود توپ رادفع کرده یادودسته آنرا میقپد.

زدن توپ معمولا برسرودست طرف مقابل درست نیست ولی اگر بدون سرودستان بر دیگر حصه بدن شخص برخورد کرد ، این زدن و برخورد مجاز تلقی شده و شخص هدف زننده برشخصیکه توپ بجانش خورده ، سوار میشود ودیگر بازی کنندگان نزدش آمده و به نزدیک وی میایستند. آنگاه توپ رابزمین میزنند ، حینیکه توپ باثر ضربه وبرخورد شدید ، اززمین بهواشد، آن دیگری توپ را ازهوا میگیرد وپس به او میدهد.

آن شخص راباز هم وباز هم میزند ووی باز هم توپ را میگیرد. هرگاه توپ ازنزد بچه های مذکور خطاخورد باردیگر برشخص خطاکننده توپ سوارشده ودیگر بازی کنندگان همراه وی یکجاه میدوند .

این بچه مورد نظرتوپ راباز میگیرد و بسرعت و عجله عقب دیگری دویده وتوپ را براو (وار) میکنند واورا میزند ،هرگاه نفر مطلوب رازد ، باز هم اوراخم ساخته و بالایش سوار میشود و توپرا میزند ودیگران آنرا میگیرند .

هرگاه طوریکه توپ بخطا رفت ،آن بازی کننده ، بسرعت وشتاب توپرا میگیرد وکدام شخص دیگری رامورد هدف قرارمیدهد وباز هم بعقب دیگری دویده وتوپ را بالایش وارمیکنند . این سلسله بازی تا زمانی دوام یافته میتواند که بازی کنندگان بمیل و خواهش خودشان ادامه آنرامتوقف سازند .

شیطان شیطان

این بازی شبیه ومانند «کورغ شیطان» است که «شیطان شیطان» در مناطق دری- زبان بیشتر معمول است، درین بازی خردسالان به‌سنین ۷ تا ۱۲ ساله که تعدادشان از ۸ تا ۱۲ نفر باشد، سهیم میگردند وبدو دسته تقسیم میشوند. برای این بازی زمینیکه اندکی سطح مایل‌داشته باشد مناسب گفته میشود. درحصه نشیبی زمین بتعداد هرجوره نفر حفره های کوچك دایروی (بعمق ۵ را ۲۰ وقطر ۲ سانتی‌متر) کنده میشود و هریك ازین حفره‌ها بهرجوره نفربازی کننده که یکی ازیك گروپ ودیگراز دسته ثانی باشد، منسوب است وحفره اضافی دیگر یکه به‌هیچ کس مربوط نیست ونسبت بدیگرحفره ها کوچکتر است‌وبنام «حفره شیطان» یادمیشود، دروسط حفره های دیگرکنده میشود ویکدانه توپ وسیله بازی‌این میدان است، نخست قرعه یا پشك‌انداخته میشود، بنام هرگر وپیکه قرعه ظاهر شد، امتیاز سواری ازهمان گروپ یادسته‌است.

اعضای دسته دوم‌طور دایروی وهریك‌بفاصله دوویاسه‌متردور- تر بمقابل حفره‌مربوط‌بخودش، طوری بزمین مینشیند که افراد دسته اول برشانه های شان‌سوارشده بتوانند. درحالیکه افراد دسته اول بالای شانه های افراد دسته‌دوم سوار میباشند، هـردو سر گروپ بفاصله ۶-۸ متردور تراز‌حفره هامیروندومیر گروپ اول برشانهٔ میر گروپ دوم

سوار میشودو میر گروپ دوم توپ را توسط دست بطرف حفره ها لول میدهد ، توپ بهر حفره ایکه داخل شد نفر های منسوب بهمان حفره عوض میران بجای اینان میایندو میران بنزدیك حفره هامیروند . درا ینجا بازنفر گروپ دوم درحالیکه حریفش به شانه اش سوار است ، توپ رالول میدهد.

فرضاً توپ درحفرهٔ منسوب به دو نفر دیگر میافتد باز آندو نفر میایند و حفره هاطوری ساخته میشود که توپ حتماً بیکی ازآنها داخل میشود ، بالاخره بعداز دو سه مرتبه لول دادن توپ به حفرهٔ شیطان داخل میشود .دراین موقع میرو اعضای دستهٔ اول بیك خیز و سرعت تمام جانب موضعیکه قبلاً بنام «پاك حاگه» تعیین کرده اند ودرحدود پانزده یا بیست متراز محل بازی فاصله دارد ،میگریزند. (پاك حاگه محلی است که هرکس خود رادر انجا برساند از توپ مأمون میگردد)، و گروپ دوم هر یك میکوشند که توپ را گرفته و یکی ازافراد گروپ اول رابزنند، هرگاه توپ بوجود کدام نفر شان اصابت کرد، این بارامتیاز سواری ازگروپ دوم میباشد و بازی دوباره آغاز میگردد. (۱) بازی متذکره رو بهمرفته در بدخشان و دیگر مناطق ماحول آن بدین شکل بیشتر دوستدارانی داشته وزیاد ترمروج میباشد.

(۱) فولکلور شمارهٔ چهارم ،سال سوم ،صفحهٔ ۵۲

لــــپر این بازی توسط یك سنگ پهن و یك سنگ گرد و مدوری بازی میشود . برای اجرای این بازی ، بازی کنندگان بدو قسمت ، منقسم میشوند. به ترتیبیکه هر بازی کننده هرکدام ازخود یك سنگ پهنی میداشته باشند. حینیکه بازی شروع میشود ، نخست سنگ مدور و گرد را درمحل معین میدان بازی میگذارند سپس هر نفر بنوبت توسط سنگ پهن دستداشتهٔ خویش برهمان سنگ گرد میدان وار میکنند تا آنجا که سنگ گرد از جای اصلی خود بیجا و دورشود .

هر قدریکه فاصلهٔ آن سنگ گرد ازجای معینش بدور گردد ، مهارت بازیگر و کیفیت خوبی بازی رانشان میدهد. درجریان بازی فاصلهٔ دور شدن سنگ گرد ازجای معین آن که باثر اصابت ونشان محکم یك بازی کننده صورت میگیرد ، مدنظر گرفته شده وحساب میشود . در اخیر بازی تمام فاصلهٔ دوری یادورشدن سنگ که در نتیجهٔ ضربه های بازیگران هر دستهٔ پیدا میشود ، جمع میگردد ، هردسته ایکه حاصل جمع بازی آن بیشتر شد ، همان گروپ غالب وبرندهٔ بازی شمرده میشود . این بازی ازنظر مفاد ورزشی برای تقویهٔ عضلات وجود ، خاصتاً عضلات پنجه های دست و بازوان و استحکام کمر

و بازیها مفید تمام شده و در عین حال برای تمرین نشانزنی و پیدا کردن مهارت برای آن نقش مؤثری دارد. از این بازی بشکل پیشرفتهٔ آن، توسط تفنگ «نشان زنی» را ترویج و تعدیل کرده‌اند که حتی در بعضی کشور های دیگر نیز به شیوهٔ عصری تری از آن بازیها استنتاج شده. (۱)

(۱) لمر شمارهٔ ۱۲ سال دوم، حوت ۱۳۵۰، صفحهٔ ۱٦ .

هوشت

بازی «هوشت» به ترتیبی صورت میگیرد که بازی کنندگان در یک میدان هموار بشکل دایره حلقه میزنند ومینشینند. از بین این بازی کنندگان یکنفر برخاسته و بگرد گرد و اطراف دیگران بدویدن شروع میکند.
درین اثنا بازیگردیگری از جایش برخاسته وبدنبال نفراولی میدود.
دویدن نفر دومی بعقب بازی کنندهٔ اولی برای آنست که او را دستگیر کند، و قتیکه او را گرفت برشانه های وی سوار میشود وسه بار بگرد حلقهٔ بازی کنندگان نشسته دوان میگردد.
کلمهٔ «هوشت» وقتی بزبان آورده شده و گفته میشود که هرگاه شخص بازی کننده در اثردویدن زیاد، ذله و مانده شد، برای اینکه گرفتار نگردد، طور ناگهانی و دفعتاً بر سر یکی از نشستگان دست خود را گذاشته ومیگوید که:«هوشت» با گفتن کلمهٔ «هوشت» آن نفر از جایش برخاسته و بعقب شخص ایستادهٔ بازی کننده، بدویدن شروع میکنند. بازی بهمین ترتیب نوبه نوبه تا ختم آن دوام مییابد، تا آنکه همگان خسته شده واز بازی دست بردار شوند.
این بازی از نظر حفظ سلامتی وجود و تقویه نفس وپخته شدن نفس بسیار مؤثر ثابت میشود. علاوتاً برای پیدا کردن مهارت دویدن سبب بیدار بودن و سرعت رفتار و حرکت شخص هم وسیلهٔ

مفیدی ارزها بی شده است . ازهن با زی ملی مادیگر کشورها نیز برداشتهایی
مجا زی کرده و آنرا به سپورت «دویدن» میدل و منکشف ساخته اند
که حتی ورزش«دویدن»درردیف با زیهای (اتلتیك) ازطرف اکثرممالك
جهان بسویهٔ ملی و بین المللی عملاً قبول گردیده ومروج میباشد . (۱)

(۱) لمر شمارهٔ ۱۲ ،سال دوم،حوت ۱۳۵۰ ،صفحهٔ ۱۶ .

سنگترکك برای اجرای بازی « سنگترکك » بازی‌کنندگان در مرحلهٔ نخست بدو حصه تقسیم میشوند. فرق نمیکند که شاملان بازی کم باشند و یا زیاد، لذا هر قدریکه باشند درمحل معین ومنتخب جمع میشوند. آنگاه برای اجرای بازی دو دانه سنگ را قدری دورتر وآنطرفتر از جای اصلی بازی‌کنندگان قرار میدهند، در آنجا یکنفر بازی کننده را هم موظف میسازند. سپس بنوبت هر یکی از بازیگران هر دسته، به نزد نفرموظف میروند تاچشمان شانرا توسط لنگوته ببندد. بعداً یکنفراز بازی‌کنندگان دستهٔ دیگر (دومی) آمده و یک سنگ راگرفته‌وبر سنگ دیگر میزند و میکوبد.

در این اثنا همان بازی کنندهٔ موظف، از نفریکه چشمانش را بسته است میپرسد که: این شخص کی بود ؟

آن شخص چشم بسته با دقت زیاد فکر و تصور میکند تا شخص مطلوب را بگمان قوی مشخص سازد. حینیکه بعد از دقت و تصور نزدش تشخیص کرد که چه کسی است، پاسخ میدهد که: « فلانی بود » بازی بهمین ترتیب دوام میکند و هرگاه جواب درست نبود، عملیهٔ بازی تکرار شده میتواندو بازی بهمین ترتیب تاختم آن دوام میکند، تا آنکه نوبت یکدسته بسر رسد و نوبت دستهٔ دیگر فرا آید.

این دسته نیز بعین شکل بازی خود را تا ختم آن دنبال مینماید.
درختم بازی هر دو دسته، گفتار وجوابات صحیح وغلط هردو دسته حساب میشود، هرگروپیکه زیاد تر جواب صحیح گفته و بگفتار خود نا درستی نداشته باشد، غالب و برندهٔ بازی محسوب میگردد. آنگاه بازی کنندگان غالب هر کدام برشانه های، اشخاص دستهٔ مغلوب بالا شده و سواری میکنند و سواریان خود را تا نقطهٔ توقفگاه نفرمؤظف میرسانند که بدینترتیب جریان بازی پایان یافته شمرده میشود.
این بازی، بازی کنندگان خود را کنجکاو، صاحب سنجش ودارای فکرو گمان درست پرورش میدهدو آنانرا در جهت دریافت فرق و تفاوت بین اشیا، و اشخاص طور چشم بسته آماده میسازد، تا توسط آواز وصدا ای طرف مقابل صحت وسقم یك شئی یا موضوعی رادریابندو تشخیص نمایندکه البته از لحاظ پرورش ذهنی، شعور ودماغ رابکار انداخته ووجهٔ معنوی آن بیشتر میباشد. (۱)

---

(۱) امر شمارهٔ دوازدهم سال دوم، حوت ۱۳۵۰، صفحهٔ ۱۷.

پتپو تانی

پت پوتانی که معنی لغوی آن «خودرا پنهان کردن» و «خودرا نشان ندادن» است، چنان بازی را گویند که بازی کننده گان بدو قسمت تقسیم میشودو برای شان یک مرکز را انتخاب مینمایند . برای میری وامیر شدن مرکز بازی، ازپشك انداختن کار میگیرند، هردسته ایکه باثرپشك مرکز میدان راتصاحب شد«میران» شمرده میشوند. بعداً تمام اعضای دستهٔ بازیگران مرکز، چشمان خود را ذریعهٔ یك پارچه یا تکه می بندند تاآنکه دسته باقیماندهٔ دیگر ازآنجا دورتر ویکطرفتر شوند ودر جویها و جـویچه ها،چقوریها ونقاط نشیب وفراز ، باغها وباغچه ها ویرانه ها وغیره مواضعیکه بطور آسان قابل بدریافت و تشخیص نباشد، خودرا مخفی گردانند .

هنگامیکه همه بازی کننده گان این دسته کاملا پت وپنهان شدند میران مرکز بازی بیدرنگ به جستجو وپالیدن شروع میکنند ، هر کسیکه ازجمله اشخاص پنهان شده را پیدا کرد آنوقت به شانه های شان سوار میشوند وآنان «یافت شدگان» مجبور اند سواران «دریافت کننده گان» خود راتانقطهٔ مرکز میدان برسانند. دیگران بعقب اشخاص پت شده تازمانی تپ وتلاش وجستجو میکنند تاآنان را دریابند،ولی تا وقتیکه تمام بازیگران پنهانی وپت شده راپیدا

کرده نتوانند، بازی بنفع بازی کننده گان مخفی، ختم میشود .
این بازی بحیث سرگرمی محیطی گذشته از ینکه روحیهٔ کشافی وسعی وتلاش را در نهاد بازی کننده گان خود ایجاد وتقویت میکنند ، ازنظر رگ وریشهٔ مفاهیم تدافعی درجنگ بمقابل دشمن هم قابل توجه میباشد زیرا بازی کننده گان که برای حصول موفقیت شان ازعملیهٔ «ستر واخفا» کارمیگیرند، این روش یکی ازشیوه های پذیرندهٔ «ستر واخفا» درمحاربات زمینی میباشد که در برخی کشور ها بدان شکل دیگری داده اند واسم «ستر واخفا» را برآن گذاشته ودر تمرینات عسکری ازآن کارمیگیرند چه بوسیله همین عملیه «ستر واخفا» نیروی پیاده وجزوتامهای آن حین محاربه بمقابل دشمن از چنین تدابیری هم کارمیگیرند که امروز بسویهٔ بین المللی مورد پذیرش وترویج قرار دارد . (۱)

---

(۱) لمرشماره دوازدهم، سال دوم، صفحهٔ ۲٤ .

کلاه غیچ

از جمله بازیهای موسم بهار ولایت زابل یکی هم بنام (کلاه غیچ) یاد میشود که تقریبا (چور کردن وواجه نمودن) رامعنی میدهدو بین جوانان آن منطقه عمومیت دارد. این بازی با کمی تغییر، در قندهار بنام «دره خط» یاد میشود.

در شبهای مهتابی و روشن، جمعی از جوانان در یک محل فراخ گرد میایند و روی زمین یک خط دایروی میکشند. ده نفر از جوانان بین خط داخل شده وده نفر دیگر بخارج خط مذکور منتظر حمله هستند. کسانیکه بداخل خط رفته اند، در حالیکه در مسیر خط حرکت میکنند، انگشتان دست خود را بحواشی خط پا بین کشیده و منتظر حمله حریفان میباشند. حریفانیکه بیرون خط آماده حمله میباشند، سعی میکنند تا کلاه، ولنگی جوانان داخل حصاررا بربایند.

اگر به لگد حریف مواجه گردید، مجبور است جای او را بداخل خط اشغال کند و بعین صورت حمله آوران را با لگد دفع کند، اما اگر موفق بربودن کلاه ولنگی حریف شد، آنرا بسرعت به هدفیکه تعیین شده است، میرساند. درین وقت با زیکنان داخل خط

ازدایره خارج شده وحریف راتعقیب میکنند تاهر طوری‌شود کلاه‌را دوباره ازوی بگیرند ولی همکاران‌جوان فراری مانع آنان‌میشوند ویا احیانـا کلاه را یکی بدیگری پـاس میدهند تـا بکمك همدیگر آنرابهدف برسانند.

اگرکلاه بهدف رسید ،گروپ داخل حصار مغلوب معرفی‌شده و مجبورمیگردند تاجمعیت ده نفری غالب راپا بدوش‌کشندویا باساس موافقه قبلی میوه تقسیم کنند...

واما اگرکلاه بهدف نرسید وبدست صاحبش افتاد، باز یکنان خارج دایره مجبور خواهند بودتا بداخل دایره رفته‌وموقعیت دفاعی رابخود بگیرند وباز یگران داخل‌دایره ، خارج شده وآماده حمله گردند. این بازی‌بهمین روش چندین بارتکرار میشود.(۱)

هرطرفیکه بالاخره دراثر شطارت وکوشش کلاه را صاحب‌شد و آنرا بنقطه معین‌رسانید ، آنگاه بازی‌هم به نفع اوتمام‌شده‌ونتیجه بموفقیت همان دسته اعلان میشود.(۲)

---

(۱) لمرشماره‌پنجم ،اسد۱۳۵۱ ،صفحات۱۳،۳۷و۳۹

(۲) لمرشماره دوازدهم حوت ۱۳۵۰ ،صفحات ۲۴و۲۶.

بازی بوبولی چی (بوبوگل) چه

ازجمله بازیهای محیطی مردم بدخشان بشمار میرود که از خود علاقمندان زیادی دارد ، در اوایل بهار که هوا معتدل است بتعداد ۸ تا ده نفرخرد سالانیکه سنین شان از ۸ تا ۱۳ سال میباشد درمیدانی اجتماع میکنند . یک نفراز شاملان بازی که نسبت بدیگران قوی هیکلتر باشد بحیث میر (کپتان) انتخاب میشود . میر یکدانه لنگی را گرفته وتاب میدهد و آنرا دوقات نموده و یك انجامش راکش میکنند تا گاولهٔ نسبتاً محکم وسختی بیك انجام لنگی شود وازآن بحیث آله ضرب (دره) کار گرفته شود . سپس میر بالای سنگی مینشیند واین دره راقسمی به پوزخود میگیرد که آنرا گویی بوی میکند، بچه ها نشسته و برخی طورایستاده پیشرویش جمع میشوند وسوالات پی درپی میکنندومیگویند که : باغی است، یا تاغی؟ (کوهی) . منظور ازسوالات شان اینست که میراز بوئیدن دره چه چیزرا درك کرده وکدام یك ازمیوه ها وسبزیها وبته های باغی یاکوهی را انتخاب نموده است؟ لذا اگرمیر گفت باغی بچه ها انواع میوه و سبزیهای باغی رایکایک نام میبرند .

اگرمیر تاغی گفت ،سبزیها و میوه های کوهی را نام میگیرند . فرضا اگر میر جواب بچه هارا تاغی گفت . مثل مسابقه ذهنی می -

پرسند و باز هم اسمای پیداوار کوهی (تاغی) را متذکر میشوند.
بالاخره یکی از اطفال شئی مورد نظر را نام میگیرد. فرضاً اگر سبزی یا نبات مذکور (گزرپ) باشد وطفلی پرسیدکه (گزرپ)؟ آنگاه میر «ده ده سر گزرپ» گفته و دره را بدست همین بچه میدهد. سایر بچه ها بیک خیز در میدان پراگنده میشوند و این بچه که دره در دستش است یک سر دره را بدست گرفته وگرد گرد سرخود دور داده وسایر بچه ها را تعقیب میکند ومیزند، بچه هامیگریزند وکوشش میکنند تا مورد اصابت دره قرار نگیرند و در عین زمان سعی می نمایند تا بچه دره بدست را دستگیر نمایند. (۱)
ولی بچه دره بدست با استفاده از این فرصت کوتاه ومساعد، همه بچه ها را تعقیب میکند، میزند ودرعین زمان حساب زدنهای خود را (اعم ازینکه صحیح وبجا خورده یا بیجا) نزد خویش سی-گیرد. زیرا بعد از نزدش پرسیده میشود که شکار رفته بودچندتیر زده است؟ این گیرو دار هیجان انگیز توأم با صداها، خنده ها، دویدنها، گریزها وزدنها تقریباً ٤-٥ دقیقه دوام میکند. بالاخره در خلال این گیرودار بچه ایکه دره بدستش است دستگیر میگردد.
بمجرد دستگیر شدن، وی را یکنفر یا دو نفر بز مین میغلتانند و چشما نش را یکی از بچه ها پت میکنند، یکی از بچه ها دره را و دیگری تاقین (یکنوع کلاه مخصوص گلدوزی شده که با لنگی پوشیده میشودودر بدخشان پسران خرد سال هم آنرا بدون لنگی بسر میکنند) آن بچه را گرفته، یا هوایی وگرد سر خود دورداده ویا زمینی بزمین تماس داده و نزد میر میبرند ومیر آنهارا گرفته یا زیر پای خود ویا زیرپای سایر بچه ها پنهان میکنند.

---

(۱) فولکلور، شمارهٔ سوم سال سوم، میزان وعقرب ۱۳۵٤ صفحهٔ ۱۹۵-۰۵.

در خلال اینهمه گیر ودار بچه «دره والا» یا توسط گوش و یا دزد یده توسط چشم و زیر چشمی باید بفهمد که وی را کدام بچه غلتانده وتاقین را کدام از بچه ها بصورت پران (پریده پریده یا هوایی) یاچران (چریده چریده یا زمینی) به نزد میر برده است، زیرا همهٔ این دره ها ازنزدش پرسیده میشود. سپس همهٔ بچه ها بگرد میر جمع شده و بزمین مینشینند، بعد میرآن بچهٔ را که ازطرف یك یاد و بچهٔ دیگر بزمین محکم گرفته شده اشاره میکند که همچنان باچشمان بسته وی رانزد ش بیاورند .

وقتیکه این بچه چشمان خودرا باز نمود وپیشروی میر به زمین مینشیند، میرازوی میپرسد: کجارفته بودی؟ آنگاه جواب میدهد: «شکاراشه میشه» زیرا «اشه مشه» نام یکنوع شکار محیط بدخشان است. سپس میر میپرسد: چندتازدی؟ اوتعداد دره‌های زدگی خودرا میگوید. (نا گفته نماند که میرو بعضی ازبازیکنندگان درخلال گیرو دار بازی تعداد تیرها راازحلال تاحرام نزد خود خامو شانه حساب کرده اند وحال صحت وسقم گفتار اورا تایید یا تکذیب میکنند). حلال درین بازی منظور ازتیر بجاخورده وحرام تیر بجای ناخورده را گویند. اگر جواب درست بود هیچ گپ و تردیدی نیست واگر نادرست و غلط برآمد همه میگویند که: «یک گناه» بازمیر میپرسد چند تاحلال؟ چند تاحرام؟ باز هم اگر جواب مطابق مشاهدهٔ میرصحیح بود خوب، درغیرآن میگویند که: «دو گناه» وبازمیر میپرسد، حلال ها پیش کی؟ وحرامها پیش کی؟ معمولا حلال هارا پیش میر و حرامها راپیش بچه هامیگوید و احیاناً اگرمتمردانه چنین گفت که حرامها پیش شما (منظورش میر) وحلال ها پیش این کته سگها (سگ نرو فربه) که منظورش بچه هاست، باز گناه دیگری بگناهانش افزود میگردد .

میرمیپرسد که تراچه کسی غلتانده؟ او بطرف شخص مطلوب اشاره کرده و میگوید: این کته سگ. چشمت را کی گرفت؟ آن کته سگ! دره را کی گرفت؟ این کته سگ تاقین را کی گرفت؟ آن کته سگ تاقین را پران آمد، چران؟ دره پران آمد یا چران، تاقین پیش کی؟ دره پیش کی؟ این سوالات وجواباتی اندکه بین میروآن بچهٔ تبادله میشود وباید آن بچهٔ شکارچی همه‌راصحیح بگوید، درغیرآن باارتکاب هراشتباه، گناهش زیادمیشود وشکارچی باید درخلال آن گیرودار بادراءت وحس شنوایی وبینایی تمام گزارشات وچشمدید خود را مراقبت نماید تا بتواند جوابات را صحیح بدهد. حینیکه پرسشها خلاص شدو گناهان شکارچی تثبیت گردید، میر به تعداد گناهان شکارچی درپشتش ذریعهٔ دره میزند وبازی دوباره آغاز میگردد. منتها با اینقدر فرق که در ین دفعه بازی، شکارچی میرمیشود وبازی تاوقتی ادامه پیدا میکندکه وقت شان خلاص شود ، البته درین بازی بچه ها هیچ خستگی یی را احساس نمیکنند وا ز بازیها ی بسیار دلچسپ و تماشایی است، که‌علاوه بر خردسالان ،اکثرریش‌سفیدان وجوانان هم به تماشای این بازی علاقه میگیرند ۰ (۱)

این بازی ازنظروجهه ورزشی خود نیز مفید است زیرا در آن عملیهٔ زور آزماییها ،دویدنها ودره زدنها درتقویه‌عضلات‌دست‌و پا پخته شدن جها ز تنفس و در عین حال بکار انداختن حس‌شنوایی وبینایی ونیروی فکری ودماغی،خرد سالان راچست‌و چالاك تندخرام وچها بکدست نیز ببار میاورد .

---

(۱) فولکلور شمارهٔ سوم ،سال‌سوم ، میزان وعقرب ۱۳۵٤ ،صفحهٔ ۵۳و۵۲

سر غوسکی

از جملهٔ بازیهای شبانهٔ مناطق پښتو زبان است که در اجرای آن، انتخاب و موجودیت «سرخان» یا «میر» از بین بازی کنندگان وتعیین دسته های بازی کننده، مورد نظر میباشد. وقتیکه این مرحله انجام شد. برای شروع بازی «سرخانان» یا «میران» پشك میاندازند یا توسط پل پای وقدم افگندن، یك سمت، عملیه شروع بازی راعهده دار میشود. مثلا:

دونفر «میر یاسردسته» بازی از دوطرف بمقابل همدیگردر حال گام زدن رخ برخ شده وپیش میآیند، درین حال هر گاه پل پای هر کدام اولتر روی پای یکدیگر شان رسید وقرار گرفت، همان «میر» بازی را بدینتر تیب شروع ودنبال میکند:

هردسته ایکه نوبت شروع بازی را با ثر پشك انداختن یا طرز العمل «پل پای» ازدست داد، بحکم ودستور «میر» خود بفاصلهٔ دور تری در جاهی پنهان میشوند. دیگران که نوبت شروع بازی را کمایی کرده اند درجای خود قرار داشته و «میر» ازبین آنان یکنفر بازی کننده را انتخاب مینماید. این شخص که در حال دو دست ود و پای خمیده بشکل «چهار غولك» روی زمین قرار میگیرد، میر یادستهٔ او، بر و یش پتو یاکوسی (کوسی یکنوع لباس ملی فراخ است که از پشم شتر یا گوسفند

تهیه شده وبشکل بالاپوش یاچپن اما باقدر از تر تا ساق پای وبا آستینهای مطولتر ازبالاپوش مانند چپن باگشادگی بیشتر در مواقع سردی و زمستان بتن میشود .)را انداخته واورا از انظار مستور میسازد تاکسی اورا شناخته نتواند .

بعداً میر بدیگر همبازی های خود میگوید که : برو یم یکجایی پنهان شویم تا کسی مارا نبیند. آنگاه همهٔ آنان پت میشوند، سپس همین « میر » بالای شخصی که بزیرپتو یا کوسی پنهان است درحالی قرار میگیرد که دو پای خودرا چاك کرده و بدوطرف پیکرهٔ او به روی زمین مینهد.

آنوقت براشخاصیکه دروهلهٔ نخست نوبت خودرا ازدست داده بودند ودر گوشهٔ پنهان اند ، صدامیکند که : بیایید آآنان همه بسوی « میر» میآیند وهر کدام یکپای شخص پنهانی زیرپتو یا کوسی را کش کرده وبدست میگیرد وذریعهٔ قوهٔ لامسه دقت میکنند تا بفهمند که پای چه کسی است ؟ وبرخی پای اوراخوب از زیر ستر کشیده و بصورت قیاسی یا پنداری میگوید که : این شخص فلانی است . هرگاه گفته و تشخیص اوصحت برآمد، برندهٔ بازی شمرده میشود .

سپس یکنفرا زدسته طرف مقابل بعین شکل درلای پتو و کوسی پنهان گردانیده میشود . هرگاه کسی آنراشناخته نتوانست و بفکرخوداشتباه وخطا کرد ،آنوقت «میر» همان شخص مخفی شدهٔ زیر این پتو ، همبازیان پنهانی و پت شدهٔ خودرا صدامیزند که : بیاییدو بزنید ! لذاهمهٔ شان میآیند ورفقای مقابل خود راتوسط «دره های» دستداشتهٔ خود محکم میزنند .

این بچه ها بادلاوری کامل همبازیان مقابل خودراخوب میزنند، ولی دراین میان اشخاص مضروب کوشش میکنند تارفیق همبازی خود را ازچنگ شخص پنهان شده نجات دهند .

زمرادو پای یاپک پای وی را شخص زیر پتو بدست خود محکم میگیرد وتا زمانیکه ازطرف مقابل شناخته نشود ، همین صحنه دوام دارد . این زدن بچه ها تا زمانی ادامه میپابد که یکی یادو پای رفیق همبازی شان از چنگ رهایی یابد . هرگاه پای وی را برخی ها بزور خلاص کنند زدن زدن هم ختم میشود . اما برندهٔ بازی شناخته نمیشود . سپس دستهٔ بازیکنان قبلی شخص دیگری را بزیرپتو پنهان میکنند . همانطور بازی تا زمانیکه خواسته باشند ، جریان داردولی بوقفه هاهم تداوم یافته میتواند . درین بازی ، بازی کنندگان آن ازیکطرف خود را سرسخت تربیه کرده وبهرنوع تعرض خو دراعادت میدهند وآماده میسازند وازجانب دیگر درجهت تقویت وانکشاف حس کنجکاوی ، درك وتشخیص وکشف موضوع مورد نظر وسیلهٔ پرورش روحی وذهنی شخص نیز پنداشته شده میتواند . (۱)

---

(۱) سالنامهٔ افغانستان ، ۱۳۲۲ ، صفحهٔ ۲٦٤ .

تاقین چوچك

از جمله بازیهای محلی ولایت بدخشان معرفی گردیده که چارنوع میباشد وتوسط خردسالانیکه سنین‌شان ازهشت تاده ساله باشد ، اجرا میگردد . دراین بازی از ۶ تاهشت طفل شرکت ورزیده وساعت تیری میکنند . دراینجا گلچینی ازچارقسم بازی مذکور رامعرفی میداریم . (۱)

نوع اول: دراین بازی بچه هاهمه یك گروپ میباشند وسامان بازی شان راتاقین (کلاه) تشکیل میدهد . هنگام بهاران که میدانهاهمه سبزوهوانیزخوشگوار است ، بچه ها درمیدان بازی اجتماع نموده وآماده میگردندکه «تاقین چوچك» بازی کنند . باین منظور بعدازجمع شدن ، بروی زمین دوخط مستقیم که یکی ازدیگری ده - پانزده متر فاصله داشته باشد ، میکشند وهمگی کلاه های خودرابالای یکی ازهمین دوخط طورقطار میگذارند وباگفتن یك ، دووسه یکدم بازی راشروع میکنند وهرکس کلاه خودرالگد میزند وهمچنان دوباره تعقیب نموده وبالگدهای پی درپی آنرامیزنند . درآنحال هرکس میکوشد پیشتراز دیگران کلاه خود رابخط دومی برساند . هرکس که باکلاه خود پس ماند بازی راميبازد وسايربچه ها کلاه اورا گرفته

---

(۱) فولکلور شماره دوم ، سال چهارم ، اسدوسنبله ۱۳۵۵ صفحات ۵۶،۵۵،۵۴

وبالای خط دومی میگذارند وبالگد نفر اول همه بچه‌ها این کلاه را بالگد فوتبال نموده وبطرف خط اول میبرند. بچه صاحب کلاه به تعقیب کلاه خود دویده وسعی میورزد تا آنرا ازدم پای بچه ها بگیرد، وقتیکه توانست کلاه خود رابگیرد، درآنصورت بازی اول ختم میشود وبعد میروند وبازی را دوباره آغاز میکنند.

نوع دوم: در نوع دوم، بازی «تاقین چوچك» طوری صورت میگیرد که بچه هادایره ای بقطر تقریبا $\frac{1}{2}$ الی ۳ متر بروی زمین میکشند ویکی از آنان باساس قرعه کلاه خود رادرمرکز دایره میماند ودورادور آن میگردد ودر اثنای دور خودن وی، بچه های دیگر سعی میورزند تا کلاه را بالگد زده واز میان دایره بیرون کنند.

وبچه صاحب کلاه دراین ضمن به تلاش آنست تاآنرا بالگد بزند. بعد از چند دقیقه گیرودار وتهدید ها وپس رفتنها بالاخره یکی از بچه ها موفق میگردد تا کلاه را بالگد ازمیان دایره بیرون کند. وقتیکه کلاه ازمیان دایره بیرون زده شد، آنگاه درطول میدان همه بچه ها کلاه را بانوبت وبدون نوبت بالگد میزنند ویك بدیگر پاس میدهند، بچه صاحب کلاه میدود تا کلاه خود را ازدم پای دیگر بازی کنندگان بگیرد وقتی به نزدیك یکی میدود، آن بچه کلاه را بدیگری شوت میکند وبچه دومی به سومی وغیره.

بهمین ترتیب درحالیکه بچهٔ صاحب کلاه درتلاش گرفتن کلاه خود آنرا تعقیب میکند وسایرین یکی بدیگری پاس میدهند، بازی تقریباً ۸-۱۰ دقیقه با گرمجوشی دوام میکند وبالاخره بچهٔ صاحب کلاه، کلاه خود را از پیش پای یکی از بازیگران میگیرد وبازی اول ختم میگردد ودر نوبت دوم بازی همان بچه، کلاهش را بین دایرهٔ

معینه میگذارد که بچهٔ اولی کلاه خود را از دم پای وی گرفته بود و بازی دیگر را آغاز میکنند.

نوع سوم : تاقین چوچک بنام «تاقین بردنك» هم یاد میشود ودرین بازی، اطفال عوض اینکه کلاه های خودرا بزمین ماندهو توسط لگد بزنند، آنرا بشقاب مانند قات میکنند که درصورت پرتاب کردن فاصلهٔ زیاد راطی کند، سپس همگی درهمان خط مستقیم اولی ایستاده شده وبا لنو به توسط دستهای راست شان کلاه های خودرا بصورت افقی به پیشروی وجانب میدان بشدت پرتاب میکنند. کلاه هر بچه که پس ماند، آنرا برمیدارند و بشکلیکه قبلاً ذکر کردیم آنرا روی زمین ماندهو لگدمیزنند.

نوع چهارم : این بازی چنین است که یکی از بازی کنندگان کلاه خودرا قات نموده وطور معکوس بالای سرش میگذارد ومیان دایره ایکه در نوع سوم این بازی ذکر شد دور میخورد و سایر بچه ها سعی میکنند تا با دستهای شان کلاه را از سروی بگیرند واو در مقابل بچه ها را لگد میزند، هرگاه کسی را با لگد زد بچهٔ مضروب عوض بچهٔ اول ایستاده میشود و درغیر آن درصورتیکه کلاه را از سرش گرفتند در آنحال مثل بازی های متذکره قبلی، تمام بچه ها کلاه را با لگد میزنند واین بچه، آنانرا تعقیب کرده وسعی میکند تا کلاه خودرا از دم پای بازی کنندگان بگیرد.

هرچار نوع بازی متذکره بین دو سه نفر ویا چهار نفر صورت گرفته میتواند، یعنی قلت تعداد بازیکنان مانع شروع و اجرای بازی نمیگردد. (۱)

---

(۱) فولکلور شمارهٔ دوم، سال چهارم ، اسد و سنبلهٔ ۱۳۵۵ صفحات ۵۴،۵۵،۵۶ .

سپره خپلی

سپره خپلی از جملهٔ بازی های خرد سالان ولایت پکتیا است که بیشتر در نواحی منگل مروج بوده ومعنی اصلی آن «چپلی سوار شده» افاده شده میتواند. درین بازی اطفالیکه سنین ده تا سیزده سال داشته باشند طی اوقات فراغت بآن بازی اقدام میکنند. هرقدر شاملان بازی که در محل معین گرد آمده باشند، نخست مساویانه بدو حصه تقسیم میشوند و بعداً ازبین هردو دسته یک یک نفر بنام «میر» انتخاب میگردند وقتیکه میران از بین شان تعیین و معلوم شدند، بعداً دو نفر بازی کننده جوره جوره شده و بصورت مخفی هرکدام بالای خود یک یک نام را میگذارند و نزد میران آمده و برای شان میگویند که: زمین را میخواهی یا آسمان را؟

مطلب از زمین و آسمان اسمایی است که هر یک از دو نفر (جوره) بالای خود نهاده اند. میران که بالای تخته سنگ یا نقطهٔ بلند نشسته اند، بهمدیگر میگویند:

رفیق ازین دو نام آسمان یا زمین را خوش کن، هرکدام که بعد از نام گیری تو باقیماند وی بمن تعلق خواهد گرفت، سپس یکی از میران بخنده و صدای بلند میگوید:

«آسمان بلند است، من آسمان را میخواهم» بعداً میردوسی بجوابش خنده کنان میگوید که: زمین غریب و مسکین است از من باشد.

بدینترتیب شاملان بازی اگر ده نفر باشند یا بیست نفر، بدو دستهٔ علیحده طبق خواستهٔ هر میر انتخاب میشوند و هر کدام برای اجرای بازی منحیث دو دستهٔ رقیب وسیال خود را آماده میسازند. قبل از آنکه بازی عملاً شروع شود، توسط یکپارچهٔ سنگ یا توتهٔ خشت هموار یا پارچهٔ خرد تیکر پشک یا «تروخشکی» میاندازند. این کار توسط یکی از بازی کنندگان صورت میگیرد. بعد ازآنکه قرعه بنام هر دسته اصابت کرد، همان گروپ حق و امتیاز آغاز بازی را بدست میآوردو بازی شروع میشود.

این بازی را بخاطر آن «سپره څپلی» میگویند که افراد دستهٔ وار کننده بر پشت اعضای تیم طرف مقابل سوار میشوند. شکل سواری و بدست آوردن این امتیاز چنین است:

آن همبازیان جوره شدهٔ معین، بفاصلهٔ ده ـ پانزده متر دورازهمدیگر درحالت خم شده یاخمیده قرار میگیرند وجوره های گروپ اولی که امتیازشروع بازی وسواری راقبلاً حاصل کرده اند بر پشت افراد گروپ مقابل سوار میشوند ویکعدد چپلی کهنه راکه ازکارافتیده باشد بدست میگیرند، آنوقت گروپی که نوبت راگرفته اند وبرعقب افراد دستهٔ حریف خود سوارانده، چپلی دستداشته را یکی بدیگری میاندازند وهرکدام بنوبت چپلی راازهوامیقپند و میگیرند.

هرگاه چپلی ازدست گروپ اولی (سوار شدگان) خطا خورده وبزمین افتد، بازی کنندگان مقابل (سواری دهندگان) میکوشند تاچپلی راازمین برداشته وبدست گیرند. حینیکه هرکدام چپلی را گرفت نفرسوار شدهٔ پشت خودرا ازعقب خویش میاندازد و او را

ذریعهٔ چپلی میزنند ،هرگاه چپلی بجانش خورد آنوقت نوبت دستهٔ دومی فرارسیده وعین بازی‌را بردستهٔ مقابل خودکه آنان را قبلاً سواری داده بودند ،اجرا مینمایند .

هرگاه چپلی درجریان بازی از نزد افراد گروپ سوار شده خطاخورد یاذریعهٔ چپلی طرف مقابل را زده نتوانست بار دیگر نوبت به سواری گروپ اولی میرسد وبهمان ترتیب در حال‌سوار-بودن برپشت افراد دستهٔ مقابل ،چپلی را یکی بسوی دیگر پرتاب مینمایند . بردوباخت بازی مطابق روش معینه توسط هر دو دسته ، قسمیکه توضیح گردید ،چندین بار تکرار شده میتواند .

هرچند این بازی درسابق بین خرد سالان دهات و روستاها بسیار معمول بود ،ولی طی‌سالیان اخیر ازرواج آن اندکی کاسته شده است .(۱)

رویهمرفته «سپره‌چپلی» ازنظر مفاد سپورتی خود برای تقویت عضلات بدن خاصتاً استحکام مفاصل دست وپا و عضلات آن مفید میباشد وهم برای آنانیکه آرزو داشته باشند از بزرگ شدن قطر شکم وبطن خویش جلوگیری نمایند ،وسیلهٔ ورزشی مطلوبی بشمار میرود .

---

(۱) فولکورشمارهٔ چهارم ،سال پنجم ، قوس وجدی ۱۳۵۶ ،صفحات ۴۳ ، ۴۴ و ۴۵ .

اله داد

برای بازی «اله داد» اطفالی به سنین از ۸ تا ده ساله که تعداد شان ۸ یا ۱۲ نفر میبا شد در ایام بهار روی میدانی تجمع میکنند ،همینکه دیدند تعداد شان کافی یا زیاد است فورا میگویند : بیایید« اله د اد » بازی کنیم . آنگاه همگی آمادگی میگیرند. درین میان دونفر بچه ها که از دیگران جسیم تروبالا کتر باشند ، بحیث میر انتخاب میگردند.

درین بازی عموماً پسران شرکت میورزند .متباقي بازی کنندگان غرض انتخاب میران ومنسوب شدن بیکی ازمیران دو دونفر همقد با همجوره شده وچندقدمی ازمیران دورتر رفته وطور پنها نی بالای خود نامگذاری میکنند وبعداً نزد میرمیآیند . مثلا :یکی خود را زمین ودیگری آسمان یایکي خودرا آفتا ب و دیگری مهتا ب نا م میگذارند ویکجای نزد میرآمده ومیپرسند که زمین را میگیری یا آسمان را ؟ آفتاب یا مهتاب را ؟

آنوقت میران یکی را انتخاب میکنند وبا ین اسا س با زیگرا ن عادلانه بهرد و میر تقسیم میشوند وبا ز غرض اخذ نوبت بازی «شیر خط یاچك ومشت» میکنند یاپشك میاندازند. آنو قت یکی از گروپها نوبت با زی رامیگیرد . فرضاً گروپی را که نو بت بازی

وفعالیت بیشتر از آنان است «الف» ودومی‌را «ب» مینامیم. نخست اعضای گروپ طور دستجمعی بروی زمین یکی پهلوی دیگری رو بروی همدیگر «چندك» مینشینند وغالباً یکدانه چپن را هم روی خود محکم میگیرند وهم چنان یکدانه لنگی‌را گرفته ویك انجامش رایکی‌از اعضا بدست خود محکم میگیرد وانجام دیگرش بروی زمین هموار میباشد سرگروپ «الف» چشمان سر گروپ «ب» را پت میکند واعضای گروپ الف میروند وبهرجای دور ونزدیك خود را پنهان مینمایند. ودرین پنهان شدن مانند ستر واخفای عسکری آنچنان مهارت بکار میبرند که بعد از بر آمدن از محل مذکورهیچ باور شده نمیتواند که کسی در آنجا بوده باشد.

بعد از آنکه سر گروپ مطمئن شد که همه اعضایش بجاهای مناسب پنهان وجا بجا شده‌اند، آنگاه چشمان سر گروپ «ب» را رها کرده وخطاب کنان به آواز بلند اعضای خود را صدا میکند که: «آمدها! آمدها! جای بجای آمدها!» سپس پشت پشت سر گروپ (ب) ویکجای همراهش بگردش میپردازد. سر گروپ «ب» نخست مواضع مشکوك نزدیکتر بمحل نشستن اعضای خود را تفتیش و بررسی نموده و بتدریج بجاهای دور تر میرود تا همه یا حداقل یکی از اعضای گروپ «الف» را پیدا کند. هر دو گروپ حویلی بحویلی، باغ به باغ، خانه بخانه میپالند، البته اینجا به زرنگی سرار تباط دارد تاحین جستجو ازاعضای خویش آنقدر دور نرود تاغفلتاً اعضای گروپ «الف» بسر اعضای گروپش بریزند وآنانرا مشت باران کنند.

هرگاه قبل ازدیدن سر گروپ «ب» اعضای گروپ الف سررا اغفال نمود وخود را بالای سراعضای گروپ «ب» رساندند. درآنصورت به مشت زدن شروع میکنند وآنان فریاد وصدا میکنند وبه‌آواز بلند

« مردیم‌ها امردیم‌ها » گفته و میرخود را به کمك میطلبند، میر همینکه این صدا ها را شنید باعجلهٔ تمام میدود وخودرا به اعضای خویش رسانیده ویکسرلنگی را که قبلاً برایش آماده کرده اند ، بدست میگیردو گرداگرد اعضای خود بدور خوردن شروع میکندو نمیگذارد که گروپ « الف» آنانرا بمشت بزنند، لذا بالگدازایشان دفاع میکند، سپس میرو همهٔ اعضای گروپ «الف» بااستفاده ازین فرصت کوتاه، هر کدام از هرسمت بالای بچه های نشسته روی زمین حمله نموده ودرعین حالیکه ازلگدمیر حریف احتیاط میکنند، میکوشند تابچه های طرف مقابل خود را هرچه بیشتر مشت زنند ومیر گروپ «ب» درخلال این کشمکش سعی میکند تایکی ازحریفان راحین حمله به لگد زند و آنهم به شرطیکه انجا مهای لنگی نه از دست خودش و نه از دست اعضایش خطا بخورد، در غیر آن غلط است .

این لحظهٔ پرشور وهیجانی چندد قیقهٔ محدود دوام میکندو بالاخره میر گروپ «ب» یکی ازحریفان را به لگدمیزندو این بازی ختم میشود و بازی بار دیگرآغاز میگردد. البته درین دفعه، نوبت پت‌شدن ازگروپ «ب» میباشدو اعضای گروپ «الف» بزمین نشسته و بازی رادوباره آغاز میکنند. چون هریك ازمراحل این بازی یك اندازه وقت رادر برمیگیرد، بنابرآن غالباً بعدازسه دور بازی، وقت شان خلاص میشود وبازی خاتمه میابد. غالبا این بازی ازطرف روز صورت میگیردولی گاه گاهی درشب های مهتابی بهار هم پسران خرد سال « اله داد » میکنند (۱) .

اجرای این بازی باحرکات وجست وخیز، مشت زنی ود ویدن های کوتاه اجرا میشود وازطرف دیگر ازیك نوع عملیه «ستروخفا»

---

(۱) فولکلور شمارهٔ سوم ، سال سوم، میزان و عقرب ۱۳۵٤، صفحات ۵۳، ۵٤ و ٥٤

هم کار گرفته شده وذهن وفکر بازی کنندگان را هم درطرزدفاع وعدم مغلوبیت بکار میاندازد وروحیه شطارت وشهامت رانیز در نهاد آنان احیاو تقویه میکند . این بازی در ولایت بدخشان ومربوطات آن نوایی بیشتر رواج دارد.

کبډی یکنوع بازی مناطق پښتو زبان کشور است که در آن جوانان نیرومند و چابک اشتغال میورزند و اشخاص لاغرکم جان و کمزور در آن به مشکل میتوانند سهمی بگیرند. درین بازی انتخاب «سخان» یا «میر» و دسته‌های بازی‌کنندگان مربوطهٔ شان نیز مدنظر گرفته میشود. حینیکه جوانان بازیگر تعیین شدند، بین میدان بازی یک خط طولانی کشیده میشود. یکدسته از بازی کنندگان بیک سوی خط و دستهٔ دیگر به آن سمت خط قرار میگیرند. سپس ازطرف «میران» حملهٔ تعرض اعلام میشود. نخست حملهٔ توسط «میر» بازی صورت میگیرد. هر میر یا سرخیلیکه خود را دلاور ترو چالاکتر بداند، صدا بر آورده و میگوید: «د کت‌کبډی» یعنی یکنوع شعار محیطی آن بازی برای شروع «کبډی» است. بعداً الله گفته و ازخط وحد معین عبور میکند واشخاص طرف مقابل خود را از حملهٔ او برکنار ساخته وپراگنده میشوند وجان خود را محافظت میکنند. زیرا اگر او را هر کدام به سلی و چپلاق بزند سخت افگار شده و بحکم مرده حساب شده و ادامهٔ نوبت بازی را از دست میدهد و حق بازی را ندارد. لذا وی بازی را ترک نموده و در گوشهٔ مینشیند.

همچنان اشخاص مقابل درحالیکه خود را از حملهٔ دشمن مصئون نگهداشته و از ضربهٔ چپلاقها خود را بدور نگهمیدارند، در عین حال مترصد بوده و قابو میدهند تا در صورت یافتن چانس و موقع بر شخص حمله کننده، عملیهٔ تعرض خود را بجا آورند. اگر او را با نطرف خط یعنی در حدود مربوطهٔ خود گیر کرده و محکم گرفتند، نوبت شخص متعرض اولی میسوزد و بازی او حکم باختن را پیدا میکند و در جملهٔ دیگر باختگان بازی قرار گرفته و در گوشهٔ می نشیند ولی اگر نوبت او نسوخت و جانب مقابل را به چپلاق زد، شخص یا اشخاص طرف مقابل نوبت بازی را از دست میدهند.

در صورتیکه شخص متعرض اولی بحدود خود واپس مؤفقانه برگشت و گرفتار نشد از سمت دیگر بعقب او اشخاص دیگر آمده و عین عملیه را برا او اجرا میکنند. هرگاه براو غلبه حاصل کردند، حق بازی را از وی سلب مینمایند. چه این غلبه بریک شخص مورد نظر متقابل صورت گیرد یا بر رفقای دستهٔ او، شکل باختن بازی را برای یکدستهٔ بازی کنندها دارد.

اجزای بازی «کبدی» چند دوره داشته ودرهردوره عین همان شرایط وطرزالعمل بازی تکرار وعملی شده میتواند. بازی «کبدی» بیشتردر ولایات کندهار، زابل، هلمند وارزگان مروج است و از جمله سرگرمیهای محیطی مردم آن مناطق بشمار میرود. پی بردن بخصوصیات این بازی عملا درمیدان عمل خوبتر مشخص شده میتواند وکسانیکه به اجرای آن بازی مهارت وتجارب کافی داشته باشد، خوبتر معلومات نظری وعملی را ارائه کرده میتوانند. رویهمرفته باآنچه که توضیح شد این بازی تازمانی ادامه مییابد که اشخاص مربوط یکدسته، حق بازی را از دست داده وبازی شان سوخته باشد یا دسته

دیگر نیز بهبین حالت دچار گردد وحق بازی هردو طرف بسوخته بود .
زمانیکه همگان حق بازی خودرا از دست داده اند یا بازی کنندگان یکدست بدان ترتیب درردیف باختگان قرار گیرند ، صحنه بازی پایان یافته تثبیت میشود . احیای نوبت وحق بازی مجدد ، بازنده ساختن حق بازی یکنفر به اساس مبادله اشخاصیکه بازی را باخته اند هم صورت گرفته میتواند . ولی موفق کسانی پنداشته میشوند که حق بازی همه شان نسوخته باشد یاتعداد برندگان نسبت به باختگانها بیشتر تشخیص گردد وشمار باختگان کمتر باشد (۱)

(۱) : سالنامه ۱۳۴۲ افغانستان صفحه ۲۶۲ .

دره و پوستین

با اشتراک پسران ۸ تا ۱۴ ساله که شمارشان به ده ودو-
ازده نفر میرسد اجرا میشود. نخست دو نفر از بین‌شان که بسیار چالاک ودلاور باشند بحیث «میر» یا «سر گروپ» انتخاب میشوند. میران اعضای خود را از بین همبازیان خود تعیین میکنند. هر دو نفر از بازی کنندگان یک دانه لنگی را برای خود «دره» تیار میکنند و هردو میر هم یک یکدانه ده برای خود میسازند.

قبل از شروع بازی «چکه و مشت» یا «تر و قاق» که برخی آنرا «تر و خشک» هم میگویند صورت میگیرد. (چکه ومشت آنرا گویند که غرض گرفتن نوبت یک پسر را امر میکنند که در چند قدمی دورتر از دیگران برود و در حالیکه روی بطرف بچه ها نیست، هر دو دست خود را بالا بگیرد، طوریکه یکی مشت بسته باشد ودیگرش باز. در اینجا سر گروپها یکی مشت بسته را میگیرد و دیگری بازرا، برایش میگویند که یکی را پایین کند، هر کدام راکه پایین کرد، صاحب آن برنده است وحق امتیاز شروع بازی اول از اوست، همچنان «تر و قاق» یکنوع پشک انداختن است که توسط یک سنگ هموار طبق روش معمول آن صورت میگیرد.)

فرضاً قرعهٔ پشک بنام گروپ «الف» برآمد، اعضای گروپ روی زمین طوری مقابل ونزدیک همدیگر مینشینند که سرهای خود را کوشش

مینمایند قسمی در بغل‌های یکدیگر پنهان کنند تا از اثر ضرب دره افگار نشوند، یکی دو دانه چپن کلان را هم بالای خود میگیرند و غالبا دو سه دانه، چپن، واسکت و هر نوع لباسهای دستداشته را گلوله کرده و بین چپن میگذارند و آنرا بالای خود میاندازند تا ضرب دره را تخفیف بخشد.

سپس چهار پنج دانه دره را که مساوی بتعداد اعضای یک گروپ میباشد، گلوله نموده و در پشت بازی کنندگان نشسته روی زمین، میگذارند و یکدانه لنگی دیگر را نیز میگیرند که یک انجاش بدست یکی از نفر های نشسته بوده و انجام دیگرش بروی زمین است، برای میر آماده گذاشته میشود. میر بعدها آنرا گرفته و گرداگرد همبازیان خود دور میخورد، میر گروپ الف چشمان میر گروپ «ب» را با دستان خود پت میکند و افرادش میروند و هر جاییکه مطلوب شان باشد، پنهان میشوند، این قسمت بازی دره ته پوستین از پنهان شدن اعضای گروپ و پالیدن میران و دیدن یکی از افراد و دویدن میر گروپ «ب» بمنظور حفاظت افرادش تقریبا مانند بازی «اله داد» است. وقتی میر گروپ «ب» یکی از افراد گروپ «الف» را ببیند یا افراد گروپ «الف» میر گروپ «ب» را اغفال نموده و غلفتا بالای بچه های بز مین نشسته ریختند، آنگاه دره ها را یک یکدانه میگیرند و بزدن شروع میکنند، درینوقت بازی کنندگان داد و فریاد راسرداده و میر خودرا بکمک میطلبند، درین لحظه میر با شتاب تمام خود را میرساند.

احیانا اگر میر پیش از پیش یکی یا همه آنرا در جای پنهان شدگی شان ببیند، بمیر دیگر که همرایش است نشان میدهد و خودش بطرف محل بازی، جاییکه همبازیان وی روی زمین نشسته اند میدود و انجام لنگی را گرفته و دور میخورد. میر و افراد گروپ «الف» هم بعجله میدوند

وکوشش میکنند تا قبل از رسیدن میر گروپ «ب» خود را برسانند و دره ها را بگیرند . اگر دره ها را گرفتند خوب والی دور دور بچه های روی زمین نشسته دور میخورند و ازهر طرف حمله نموده وسیکوشند تادره ها را بگیرند، دراینوقت میر بالگد دفاع میکند ومانع میشوند وسعی میکنند تاقبل از گرفتن دره ها یکی ازآنانرا بالگد بزند .

زیرا دراینصورت میرمربوط افرادش را بدون خطر از ورطه میرهاند ، البته این ازنادرات است وغالباً بردره ها حمله نموده وآنرا میگیرند. بعضاً چنین واقع میشود که یکی یادودانه دره را میگیرند ویکی دودانه دیگر درپشت بچه ها میماند ، درآنجا لت یکی از بچه های دره بدست ،دره های باقیمانده، را ذریعهٔ درهٔ دستداشته اش میزند تابزمین افتد ، آنگاه دیگر رفقا یش بیک حمله آنرا میگیرندوهمگی ازهرطرف بزدن وگرفتن شروع میکنند . میر با چابکی تمام دوره میخورد ودفاع میکند ومیکوشد تایکی ازآنانرا ذریعهٔ لگد بزند ، آنان دورمیخورند ، تهدید میکنند و میزنند و هیجان انگیز ترین مرحلهٔ بازی همین موقع است که هرنفر بااستفاده از فرصت درهٔ خود را میزند. هرگاه میر بیکفایت باشد افرادش بسیار دره میخورند . بهمین سبب است که بازی کنندگان در انتخاب میر خویش بسیار دقت میکنند ، بالاخره میر گروپ «ب» یکی ازافراد گروپ «الف» را بالگد میزند وبازی اول ختم میشود وبازی دوم آغاز میگردد .

این مرتبه نوبت خواب‌شدن (بزمین نشستن) افراد گروپ «الف» است وافرادگروپ «ب» پنهان میشوند، این بازی دلچسپ که اندکی تکلیف آور ودرهمین حال دلپذیر است در بهار و خزان

صورت میگیرد وبسا اتفاق افتاده که جوانانی به سنین ۱۶ - ۱۸ ساله نیز درین بازی اشتراک کرده اند . (۱) این بازی مانند دیگر سرگرمیهای محیطی که در بدخشان واکثرمناطق کشوربشکل عام وفولکلوریک آن مروج است ، پهلوهای ورزش جسمی و فکری را متضمن میباشد.

(۱) فولکلور،شمارهٔ ٤،سال سوم ،صفحات ٥٠ـ٥٢

چلك يا كلك بازی

این بازی در اکثر مناطق افغانستان به اشکال مختلف رواج دارد و در بدخشان از جملهٔ بازیهای محلی باشندگان آنجا وانمود شده است. به تعداد ۶ تا ۸ نفر خردسالان به سنین از ۹ تا ۱۴ ساله در آن اشتراك میورزند. سامان بازی عبارت از دو دانه چوب است که یکی بطول تقریبا ۱۵–۲۰ و قطر ۴–۵ سانتی متر بوده واز چوب درختان کوهی مانند: «زرنگ» و «ایرغی» ساخته میشود که هردو انجامش را مانند نوك قلم نی که غرض نوشتن خطهای مشقی وجلی تیار میکنند، برای اجرای بازی آماده میسازند. چوب کلان آن بنام قری (دنده) وکوچك آن بنام «چلك» یاد میشود که، این بازی غالباً در موسم خزان صورت میگیرد. (۲)

نخست بازی کنندگان بدو گروپ تقسیم میشوند که هر گروپ دارای یك میر است. میران بین خود نظر به گنجایش وقت «مهره» تعیین میکنند. مثلا میگویند: «مهره» هزار، قرعه انداخته میشود، نوبت بازی بهر گروهی که رسید، بازی را شروع میکنند. درمیدان موضعی را به اندازه طول «چلك» وبعمق ۳ – ۳ سانتی متر میکنند واین موضع برای ماندن و زدن چلك میباشد. هرنفر حق دارد یك

---

(۱) فولکلور شمارهٔ چهارم ،سال سوم ، قوس وجدی ۱۳۵٤ ،صفحهٔ ۵۲

مرتبه «ایلکی» یعنی زمینی و یکمرتبه «قولکی» یعنی توسط دست چلك را با «قری» بزنند. زمین آن طوریست که چلك را بزمین مانده وتوسط «قری» بیك نوك آن اندکی فشار را وارد میکنند تا از زمین جست زده و بلند شود، وقتیکه از زمین بلند شد، آنگاه بسرعت وشدت با «قری» میزنند تا چلك دور برود. میرو افراد گروپ دوم به آن سمتی که چلك زده میشود دور ونزدیك اینجا وآنجا ایستاده اند.

اولا میکوشند تا چلك را از هوا بگیرند، زیرا درآنصورت نوبت شخص چلك زن میسوزد واگر از هوا بگرفتن آن موفق نشدند سپس آنرا از زمین گرفته و به موضعیکه چلك از آنجا زده شده و «قری» در آنجا مانده شده، غرض تماس کردن یا نزدیك شدن به قری پرتاب میکنند، اگر به قری تماس کرد ویا بفاصلهٔ یك بلست به قری نزدیك شد خوب، درغیر ان این بازی کننده چلك را از همان جای قرار داشتگی اش بطریقه ایکه قبلا ذکر شد، توسط «قری» میزند وی حقدارد تادو دفعه باین ترتیب چلك را بزند، طبعاً طی این دو مرتبه بفاصلهٔ «۱۰۰ - ۱۵۰ متر» چلك از موضع بازی دور میرود. فرضاً چلك درنقطهٔ «ج» قرار دارد، درانصورت میر این گروپ به میر گروپ دیگر میگوید که، از نقطهٔ «ج» تا موضع بازی فرضاً «۱۰۰ یا ۸۰» ومنظورش اینست که اگر از نقطهٔ «ج» تا محل بازی توسط «قری» پیمایش شود صد یا هشتاد قری خواهد بود و بهمین ترتیب مهرهٔ هزار را میخواهند پوره کنند. میر گروپ دوم این فاصله را علم آوری میکند اگر یقین حاصل کرد که صد یا هشتاد قری فاصله خواهد بود، میگوید درست است ودرغیر آن از همان نقطهٔ تا موضع بازی هردو میر پیمایش میکنند.

اگر صد یا هشتاد قری بود صحیح، درغیر آن امتیاز همان نفر میشود، اگر نسوخته بود آن شخص بازنوبت دستی خود را هم میزند و بهمان

سیستم نمره میگیرد و بعضاً نمره نا گرفته امتیازشان میسوزد والبته این بمهارت بازی کنندگان ارتباط دارد. فرضاً اینان مهره را درین نوبت پوره کرده نتوانست، نوبت بازی به گروپ «ب» میرسد. گروپ «ب» هم بهمان شکل میکوشند نمره گرفته ومهرهٔ هزار را پوره کنند، طبعاً طی یکی دو مرتبه ردوبدل شدن نوبت، یکی از گروپها مهره را پوره کرد، مثلاً: گروپ الف. درینموقع مرحلهٔ دوم بازی شروع میشود که هر قسمت آن نامهای مختلف دارد، مثلاً: «حسن یکدسته» که چلك وقری هردو بیکدست گرفته شده وچلك بهوا رها گردیده وبهمان یکدست زده میشود. «دوغ دوغ» (۱)، چپه (۲) وچار تیاق (۳) که هر یک از این مراحل با گرفتن دو نمره سپری کرده میشود وچهار تیاق آخرین مرحلهٔ آنست.

فرضاً گروپ الف موفق شد که قبل از گروپ «ب» ازچهارتیاق هم موفقانه گذشت، حال مرحلهٔ سوم ولحظهٔ حساس ودلچسپ بازی آغاز میگردد. باین ترتیب که افراد ومیرگروپ الف هر یك با لنو نه «چلی پلی» (٤) میکنند.

چلی پلی چنین مفهوم داردکه هر نفر قری را بیکدست گرفته وبحریف خود خطاب کنان میگوید: «چپلی ٤ پلی» میر گروپ میگوید:

---

(۱) دوغ دوغ نام مرحله ای از بازی است که چلك توسط یک دست زده میشود.

(۲) نام مرحله دیگر بازی است که چلك توسط دست چپ زده میشود.

(۳) نام آن مرحله بازی است که بازی کننده چهار نوبت چلك میزند.

(٤) یکنوع سوالی است که چلك زن ازحریف مقابل خود میکند. منظورش اینست که چلك دفعهٔ به قری تماس میکند.

« هیچ نکلی » (۱) درین وقت همبازی چلك بدست چلك را توسط قری یاد نده کمی بطرف بالا با فشار کم میزند و رها اوکه چلك در پیشرویش بهو اقرار میگیرد با استفاده ازلحظهٔ بیسار کم سعی میکنند تا قبل ازینکه چلك بزمین بیفتد، چندین مرتبه قری یادنده اش با چلك در هوا تماس کند.(۲)

بهمین ترتیب همهٔ اعضای گروپ الف چلی پلی میکنند، بعضی شان چهار برخی پنج وعدهٔ هم شش الی ۷ - ۸ مرتبه قری شان به چلك تماس میکند و همگی تعداد تماس قری هرکدام را حساب میگیرند که مثلاً: از احمدچند وازمحمود چند وغیره. سپس ازمحل معین، بازی راشروع نموده و یکی ازشاملان پنو بخود چلك را با قری بدست گرفته و بشدت تمام میزند. فرضا درین زدن چلك به نقطهٔ (د) رسید . آنگا همه بازی کنندگان اعم ازگروپ الف و ب یکجا همرای وی دویده و به نقطه « د » میروند . واین بازیگر باز چلك را گرفته ودوباره بهمان سمت میزند، فرضا این بار چلك به نقطهٔ « ه » رسیده باز بازی کنندگان طوردستجمعی به نقطهٔ «ه» میروند. فرضا وی چهار تا «چلی پلی» کرده بود، آنوقت چهار مرتبه چلك را به ترتیب فوق میزند و فرضاً در سرتبهٔ چهارم چلك به نقطهٔ «و» رسید، نفر دوم ازنقطهٔ «و» شروع میکند و او هم بتعداد چلی پلی اش چلك را میزند.

فرضاً این نفر طی آخرین فیرش چلك را به نقطهٔ « ذ » رساند، نفر سومی از نقطهٔ « ذ » آغاز ببازی میکند و بهمین ترتیب تاآخرین چلك را میزنند و میر نفر آخر میباشد.

درینموقع بازی کنندگان از محل بازی بسیار دور میرفته باشند، مثلاً، آخرین نقطهٔ «ج » است. ازین نقطه بازگشت شروع میشود. اکنون میر و اعضای گروپ(ب) از نقطهٔ «ج» به سمت موضع بازی

---

(۱) یعنی هیچ نتوان وجواب سوالی است .
(۲) فلکلور شماره چهارم ،سال سوم ،ص ۵۵۹۵٤

هر یک بالنوبه «زو» میکشند. «زو» کشیدن چنین است که هر کدام از بازی کنندگان با گفتن کلمهٔ «زو» در حالیکه همین کلمه ورد زبانش بوده و بیک نفس به آواز بلند «زو، زو، زو» گویان بطرف محل بازی به بسیار سرعت میدوند و دیگران همگی به تعقیب وی و میر گروپ الف پهلویش میدوند ومیر مراقبت مینماید تا نفر «زو کش» کلمهٔ «زو» را بیک نفس بکشد. هرگاه یک نفسش سوخت ونفس دوم را شروع کرده و در هر نقطهٔ ایکه به تجدید نفس اقدام کرده بود، «میر» در همان نقطه میایستد ونفر دوم گروپ «ب» کلمهٔ «زو» گفتن را ازآن نقطهٔ شروع میکند و بهمین ترتیب هر کدام بنوبهٔ خود «زو» میکشند و سعی میکنند که با «زو» کشیدن خود را در محل بازی برسانند و میر آخرین نفر «زو» کشندگان است. هرگاه گروپ «ب» با «زو» خود را به محل بازی رسانند خوب، درغیر آن باید فاصلهٔ باقیماندهٔ بین آخرین نقطهٔ «زو» و محل بازی را سواری بدهند. غالباً در فاصله های چهار، پنجصدو بعضاً ششصد متری محل بازی، آخرین نقطهٔ «زو» میرسد و افراد یک گروپ، گروپ دیگر را ازین نقطه تا محل بازی سوار میشوند و بازی اول ختم میگردد، درصورت مساعدت وقت و داشتن حوصله، بازی دوباره آغاز میگردد ولی غالباً از اینکه یکدورهٔ این بازی وقت زیادی را در بر میگیرد، بهمین یکمرتبه اکتفا میکنند.

گرچه این بازی تقریباً دوسه ساعت را از آغاز تا انجام در بر میگیرد ولی آنچنان توأم باداچسپی و علاقمندی پیش برده میشود که هیچ بی نظمی در آن رخ نداده وهمبازیان قطعاً ملتفت گذشتن وقت زیاد نمیشوند. در برخی مناطق کشور این بازی را بنام «چالیک»

«ڈنده کلك» هم یاد میکنند که عین شکل بازی است. (۱)

کور کوك : نوعی دیگری ازچلك بازی است که بهاشتراك یکعداد خردسالان (بین سنین ۸ تا ۱۲ ساله) در ولایت بدخشان معمول بوده وسامان بازی همان «چلك» و«قری» است. اشتراك کنندگان بازی که از ۶ تا ۸ نفراند، بعداز تعیین میران وتشکیل هر دوتیم بروی زمین حفرهٔ دایروی شکل بعمق تقریباً ۲۰ و قطر ۲۵ سانتی مترحفرنموده وخط دایروی دیگر بفاصلهٔ پنج سانتی متر دورتر ازکنارههای حفره، گرداگرد حفره میکشند. بازی باساس قرعه صورت میگیرد. بنام هرتیمی که قرعه برآمد میرتیم دوم چلك را گرفته ودر حفره زیر خاك میماند. در پنهان کردن چلك غالباً چالهایی رابکارمیبرند که چلك را بایك سطح خاك نازك دریك بغل حفره پنهان میمایند ومقدارزیادخاك رادرکنج دیگرحفره طور برجسته جمع میکنند تاحریف تصور کند که چلك به زیرهمین تودهٔ بزرگتر خاك است.

سپس میرو افراد تیم الف هر یك بالنوبه توسط قری چلك را میزنند ومیکوشند تاآنرااز حفره بیرون کنند، طوریکه از خط کنار حفرههم بخارج پرتاب گردد. گاهی بیك قری زدن چلك از بین حفره بمیدان خیز میکند وگاهی طی چندین مرتبه نمیتوانند چلكرااز حفره بیرون کنند. وقتیکه چلك ازحفره خارج شد، میر «چلی پلی» میکنند وسپس افرادش بردوش افراد گروپ «ب» یك یك نفر سوار میشوند. میر گروپ «الف» چلك راتوسط دست که «دستکی» گفته میشود میزنند وبه تعقیب آن دویده وتاوقتیکه افراد گروپ «ب»

---

(۱) فولکلور شمارهچهارم، سالسوم، قوس وجدی، صفحات ۵۵و۵۶

به اوسیرسند چلك را ز زمینی زده میر ود ، طو ر یکه با نوك قری یا د ئده بیك انجام چلك اندك فشار وارد میکنند ، وقتیکه چلك از زمین بهوا بلند شد ، آنگاه توسط قری آنرا میز ند و این ز مینی تا سه سر تبه است . هر گاه طی سه مرتبه نتوانست چلك را از زمین بهوا کنند ، دیگرحق ندارد آنرا بزند واگر توانست بلند کنند ، زده میر ود . افراد گروپ «ب» در حالیکه افراد گروپ «الف» رابردوش دارند به تعقیب میرگروپ (الف) میدوند ومیکوشند تاخودرا به میر وچلك رسانده و آنرا زیر پای کنند . میر به تعداد «چلی پلی» کردگی خود دستکی وسپس زمینی چلك رابه فاصله های دورمیزند .

درحالیکه میر دیگر بمعیتش خالی وبیکار بیکار میدود، افراد هرکدام جوره های خودرا دوش کنان ، میران و چلك را تعقیب میکنند ومیکوشند تاچلك را زیرپای کنند .

وقتیکه یکی از افراد گروپ « ب » چلك را زیر پای کرد آنگاه با زیکنان سوار ، پیاده میشوند وهمگی دستجمعی دوباره به محل بازی مراجعت میکنند و بازی دوباره آغاز میگردد واین مرتبه نوبت چلك زدن ازتیم«ب»میباشد . این بازی هم که ازجمله بازیهای فصل خزان است ،ازلحاظ دویدن و تپیدن ،جست وخیز زدن و بکار افتادن دستها وبازوان وبا پهاوسر وگردن درتحرك و ورزش کلیه عضلات بدن ، صورت‌محلی‌مفیدیست که ازسالهای طولانی یکوسیله سرگرمی‌خوبی شمرده است. (۱)

---

(۱) فولکلور شماره پنجم ، سال سوم ، دلو و حوت، ۱۳۵۴ ، صفحات ۵۶و۵۷ .

مأخذ و منابع

شماره

۱- تاریخ افغانستان (جلد اول، دوم وسوم) .

۲- نشرات انجمن تاریخ. مؤلفان: احمد علی کهزاد، نعیمی میرغلام محمدغبار ودیگران .

۳- آریانا دایرة المعارف (جلد اول، دوم، سوم، چهارم پنجم وششم) ازنشرات آریانا دایرة المعارف .

۴- سالنامه کابل وافغانستان (سالهای ۱۳۱۳، ۱۳۱۴ و ۱۳۲۲ .

۵- دایرة المعارف دانش بشر .

۶- اتلتیك برای جوانان افغان، تألیف میر عبدالرشید بیغم .

۷- نورستان، تألیف محمد صفر وکیل غرزی .

۸- غزنه وغزنویان: (تاریخ) تألیف غلام جیلانی جلالی .

۹- احمدشاه بابا (تاریخ): تألیف. م، غبار

۱۰- بیان سلطنت کابل، تألیف الفنستن.

۱۱- برخی شماره های مجله لمر (معرف کلتور ملی) ازنشرات وزارت اطلاعات وکلتور .

۱۲- بعضی شماره های مجله فولکلور (وزارت اطلاعات وکلتور)

۱۳- غوریان، تألیف عتیق الله پژواك .

۱۴- لشکرگاه، تألیف احمدعلی کهزاد .

۱۵- سپرلو (شطارتهای سوار کاری)، تألیف احمدعلی کهـ

۱۶- شماره (۱۳۱) مورخ ۷- اسد ۱۳۳۹ روزنامه ا

۱۷- فرهنگ خیام، فرهنگ عمید وبرهان قاطع .

۱۸- رهنمای کابل، تألیف محمد ناصرغ

۱۹- یادداشتهای متفرق شخصی .

خوانندگان گرامی!

قبل از مطالعه اغلاط طباعتی ذیل را تصحیح نمایید.

صفحه	سطر	غلط	صحیح
(الف)	۵	پنهای	پهنای
(ج)	۱	موجبا	موجبات
(ه)	۱۰	برازندتر	برازنده تر
۳۲	۹	درعهدوصفاریان	درعهدصفاریان
۳۴	۱۹	نگهباهداری	نگاهداری
۳۶	۱۲	عقت	عقب
۳۶	۱٤	ادار	ادوار
۳۸	۱۳	امتاد	استاد
۳۹	۱۹	وغیر	و غیره
٤۰	۲۱	جنگای	جنگهای
٤۵	۱۸	فرادای	فردای
٤۹	۳	شمرده است	شمرده شده است
۵۰	۱۸	هرولات	هرودت
۵۱	۱٤	شدات	داشت
۵۷	٤	درمد	در آمد
٦۰	۲	هایل	حایل
٦۱	۸	عقد ه	عقید ه
٦۱	۱٤	کا	کا ر
٦۲	۱۵	صر به	ضربه
٦۲	۱۵		بعدازکلمات کاگرو مؤثر کلمهٔ (میافتاد) اضافه وخوانده شود
٦۲	۱۷	محمدسالم	محمدسلام
٦۳	۸	بودند	بود
٦۵	اول پاورقی	شطاری	شطارتهای

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۵	۱۰	فاتح مفتوح	فاتح و مفتوح
۷۶	۳	خضم	خصم
۹۲	۱۱	آثار	اشاره
۱۰۸	۹	خریدن	خزیدن
۱۲۰	۲۰	بسا قات	بسا اوقات
۱۲۱	۱۵	سنگها	سنگهارا
۱۲۳	۲۱	قعۀ	قلعۀ
۱۳۱	۱۰	واضع	واضح
۱۳۴	۲۲	افتاده	افتادن
۱۴۲	۸	فلر	فلز
۱۴۳	۱۴	عزیمت	هزیمت
۱۴۸	۱۰	بعد از کلمۀ «میشود» حرف «که» زاید است.	
۱۵۱	۲	درینجاروشنی	درینجا جهت روشنی
۱۵۱	۱۴	حرف «که» در شروع سطر محذوف دانسته شود	
۱۵۲	۱۶	سنگریت	سنسگریت
۱۵۳	۴	حیثیت	حیث
۱۶۴	۱۰	پنهای	پهنای
۱۶۴	۱۷	کشفهای	کفشهای
۱۶۸	۲۴	(شروع سطر اخیر) که سرچپه و برهم شده چنین خوانده شود: یکدست خود محکم گرفته...	
۱۷۰	۲۴	فیه را متر ف	فیه را متصرف
۱۷۵	۱۸	ف«تبال»	فتبال
۱۸۱	۵	معرفی	مصرفی

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۸٤	در سطر پاورقی (۱) که مغشوش و شکسته شده « سالنامه ۱۳۲۲ » خوانده شود .		
۱۹۰	۱۰-۱۲	پاک حاگه	پاک جاگه
۲۰۱	۵	بازن	بازی
۲۰۳	۳	کدام از	کدام یک از
۲۰۶	۶	مانبیند	نبیند
۲۰۹	۱۷	وقی	وقتی
۲۱۷	٤	نوایی	نواحی
۲۱۸	۱٤	سلی	سیلی
۲۱۹	۱۲	برا	بر
۲۱۹	۲۱	باشد	باشند
۲۱۹	۲٤	دسه	دسته
۲۲۱	۱۷	قره	قرعه
۲۲۲	۱۳	دره ته	دره و
۲۲۷	۱۷	چپلی	چلی
۲۲۸	۳	بیسار	بسیار
۲۳۰	۲	کور کوک	گور کوک
۲۳۱	۱	ززمینی	زمینی
۲۳۱	۱۰	فاضله	فاصله